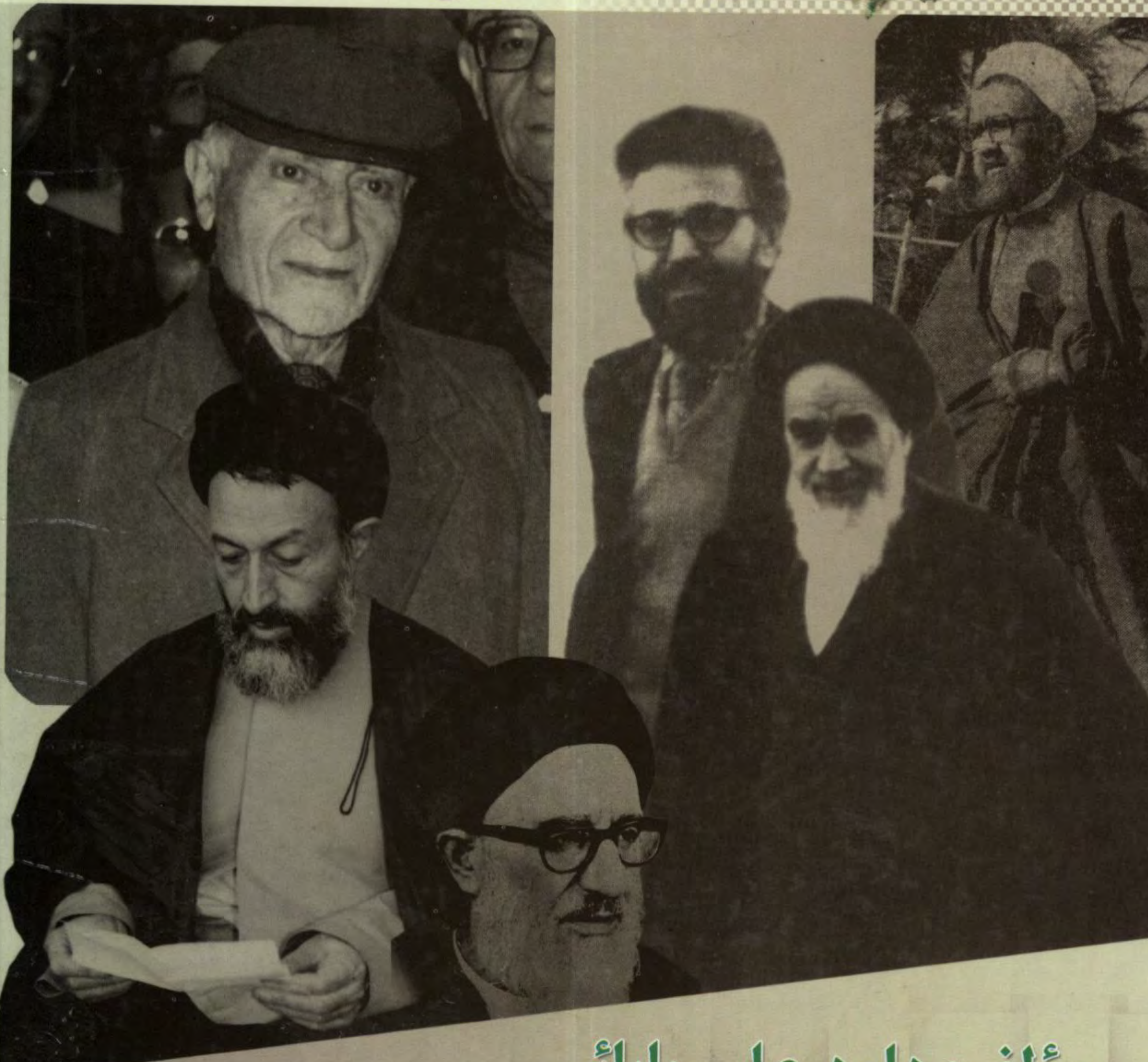
بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟

(از بازرگان تا خاتمی)

جلد اول

(از ۱۹ دی ماه ۵۶ تا ۱۵ بهمن ماه ۵۸)



مؤلف: داود علی بابائی

بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟

(از بازرگان تا خاتمی)

(جلد اول)

از ۱۹ دی‌ماه ۱۳۵۶ تا ۱۵ بهمن‌ماه ۱۳۵۸

مؤلف

داود علی بابائی

۲۵ سال در ایران چه گذشت؟
(از بازرگان تا خاتمی)
جلد اول
از ۱۹ دی‌ماه ۱۳۵۶ تا ۱۵ بهمن ۱۳۵۸

داود علی بابائی
انتشارات امید فردا
حرف‌چین و صفحه‌آرا:فاطمه علی حسینی
فهرست اعلام: فاطمه علی حسینی
چاپ اول - سال ۸۲
چاپ و لیتوگرافی: سپهر اسکنر
شمارگان: ۲۰۰۰ جلد
قیمت: ۳۰۰۰ تومان

۲۵ سال در ایران چه گذشت؟(از بازرگان تا خاتمی) - جلد اول
نویسنده: داود علی بابائی - تهران - امید فردا - ۱۳۸۱
شابک: دوره‌ای ISBN 964 - 5731 - 61 - 5
جلد اول 964 - 5731 - 60 - 7
فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا:
۱ - ایران - تاریخ - جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸ ۲ - ایران - سیاست و حکومت، ۱۳۵۸ ۳ - ایران - تاریخ - انقلاب اسلامی، ۱۳۵۷

۹ب۸ع/DSR۱۵۷۰ ۹۵۵/۰۸۴
کتابخانه ملی ایران ۱۶۱۴۶-۸۱م

تهران - میدان انقلاب - ابتدای خیابان آزادی - ابتدای خیابان جمالزاده جنوبی - کوچه دانشور - ساختمان آفاق (پلاک ۳۲) - طبقه همکف - واحد ۱
تلفن: ۶۹۱۷۴۴۹ تلفکس: ۶۹۱۳۵۶۸ - ۶۹۴۹۵۷۵ همراه: ۰۹۱۳۲۵۷۴۸۰۹
سایت اینترنتی: www.omidefarda.net پست الکترونیک: info@omidefarda.net

فهرست مطالب

عنوان صفحه

عنوان صفحه

بخش دوم

عنوان	صفحه

عنوان صفحه

بخش سوم

به نام خدا

به بهانه پیشگفتار

نه هر که چهره برافروخت دلبری داند.
نه هر که آینه سازد سکندری داند
نه هر که طَرف کُله کج نهاد و تند نشست
کلاهداری و آیین کشوری داند.
هزار نکته باریکتر زمو اینجاست
نه هر که سر بتراشد قلندری داند

انقلاب اسلامی ایران که بعد از یک سال و اندی تظاهرات و اعتصابات و فداکاریهای مردم مسلمان ایران و قیام مسلحانه روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن به پیروزی رسید و تاکنون که بیش از دو دهه از قدمت آن می‌گذرد، فراز و نشیبهای سیاسی زیادی را پشت سرگذارده است، هنوز هم مورد نقد و بررسی محقّقین علوم سیاسی و سیاستمداران ایران و جهان قرارگرفته و نظرات مثبت و منفی بسیاری در این مورد ایراد گردیده است که جای اندیشه و تأمل بسیار دارد.

با این که مردم هوشمند ایران با اصطلاحات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آشنایی بسیاری پیدا کرده‌اند ولیکن هنوز متأسفانه به عمق و ریشه این واژه‌ها و تحقّق عملی آنها نرسیده‌اند.

معمولاً یک انقلاب مردمی که به پشتوانهٔ اقشار مختلف مردم تحقّق می‌یابد باید چهار مرحله را پشت سرگذارد تا به پیروزی کامل برسد.

اعتصابات - تظاهرات - قیام مسلحانه - حکومت بعد از انقلاب.

الف - از ۱۹ دی ماه سال ۱۳۵۶ که انقلاب اسلامی مردم ایران آغازگردید توأم بود با اعتصابات زیادی از جانب گروه‌ها و اقشار مختلف مردم مانند بسته شدن بازار و مغازه‌ها در روزهای مهمّی که رهبر انقلاب اعلام می‌کرد و اعتصاب کارکنان صنعت نفت و بسته شدن شیرهای نفت برای صدور به خارج و اعتصاب مطبوعات که نتایج سودمندی در جهت پیروزی انقلاب در برداشت.

ب - از روز اوّل انقلاب همیشه شاهد تظاهرات گروهی مردم در شب و روز و بشکلی بدون وقفه بودیم و همین تظاهرات رفراندومی بود برای نفی سلطنت پهلوی ونظام شاهنشاهی و تظاهرات عظیم روزهای تاسوعا و عاشورا نمونه بارزی از هویدا نمودن خشم مردم ستمدیده ایران در برابر ظلم و بیدادگری رژیم پهلوی قلمداد می‌شد.

ج - عملیات مسلحانه روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن مردم به یاری همافران نیروی هوایی و سازمانهای چریکی چپ و راست و مردم مسلمان دیگر پلی از مراحل پشت سرگذاردن انقلاب بود که با این عملیّات به پیروزی کامل منجر گردید.

د - حکومتهای بعد از انقلاب که همراه بوده با حکومت پنج رئیس جمهور که متأسفانه تاکنون نتوانسته‌اند خواسته‌های فرزندان انقلاب و مردم مسلمان ایران را تحقّق بخشند که بعد به تجزیه و تحلیل و بررسی مسائل آن خواهیم پرداخت.

اکنون بهتر آن می‌دانم که کمی به مفهوم و کیفیت اصطلاحی واژه انقلاب بپردازیم.

مفهوم و مصطلح انقلاب در نزد جامعه شناسان و سیاستمداران عبارت است از یک تحوّل کیفی و بنیادی، یک چرخش عظیم و اساسی در حیات جامعه. به

عبارتی دیگر انقلاب سرنگونی یک نظام اجتماعی کهنه و فرسوده و جایگزین کردن آن با نظام اجتماعی نو و مترقی می‌باشد. همیشه خلط پنج واژه انقلاب، تحوّل، تغییر، رفُرم و کودتا موجب انحراف اذهان افراد جامعه گردیده است و سیاست بازان مغرض با خلط این واژه‌ها باعث فریب مردم شده و سبب شده‌اند افراد دیکتاتور بر مردم حاکمیت پیدا کنند.

انقلاب: تغییر کیفی، اساسی، بنیادی و زیر بنایی در ساختار سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی یک جامعه می‌باشد و معمولاً یک انقلاب بوسیلهٔ توده‌های مردم تحقّق می‌یابد مانند انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب کوبا و انقلاب اسلامی ایران.

به نظر این بنده تاکنون چهار انقلاب بزرگ از نظر سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی در جهان روی داده است که انقلابات دیگر جهان از نظر ماهوی در زیر مجموعه این چهار انقلاب قراردارند.

۱- **انقلاب فرانسه** - در سال ۱۷۸۹ انقلاب فرانسه با اعدام لوئی شانزدهم به ثمر رسید که انقلابی بود بورژوازی و سرمایه داری بر ضدنظام فئودالیته حاکم. در این انقلاب توده‌های مردم و اقشار مختلف شرکت داشتند و انقلابات دیگر بورژوازی دنیا مانند اسپانیا و مکزیک و آمریکا در زیر مجموعه ماهوی این انقلاب می‌باشند.

۲- **انقلاب روسیه** - در سال ۱۹۱۷ میلادی و در آخرین سال جنگهای بین الملّل اوّل که در آن روسیه جزء متفقین علیه (آلمان، اتریش، عثمانی) می‌جنگید. قیام انقراضی سلسله روماتوف‌ها، خلع تزار (نیکلای دوم) و برقراری رژیم جمهوری کمونیستی (یا بلشویکی) بود.[۱] این انقلاب مارکسیست، لنینیست نام گرفت و خواهان اقتصاد سوسیالیستی بود. انقلابات کمونیستی دیگر کشورها مانند کوبا و ویتنام و چین در زیر مجموعه این انقلاب می‌باشد.

۱-جغرافیای کامل جهان (جلد دوّم) تألیف حبیب الله شاملوئی - نشر بنیاد

۳- انقلاب الجزایر - ملیّون الجزایر به رهبری احمد بن بلّا قیامهای مسلّحانه و تظاهرات و اعتصابات مردمی را بر ضد فرانسه آغاز کردند و این اقدامات پس از ۷ سال تلاش و کوشش وبرجای گذاردن یک میلیون کشته در سال ۱۹۶۲ به ثمر رسید. الجزایر اعلام نمود: این انقلاب یک انقلاب ملّی بود و دیگر انقلابات مانند انقلاب نیکاراگوئه و شیلی زیر مجموعه ماهوی از این نوع انقلاب محسوب می‌شود.

۴- انقلاب اسلامی ایران - این انقلاب که چهارمین انقلاب بزرگ ماهوی جهان می‌باشد در ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ به رهبری امام خمینی به پشتوانه توده‌های ملی گرا و روحانیون و گروه‌های چپی که در آن شرکت داشتند به پیروزی رسید و تاکنون بعد از انقلاب ایران انقلاب دیگری با این ماهیت صورت نگرفته است امّا این انقلاب پرشکوه کشورهای اسلامی مختلفی را تحت تأثیر قرار داده است.

تحول: یک نوع دگرگونی سطحی می‌باشد که در آن محور اصلی ثابت و مهره‌ها از قبیل حزب یا هیئت وزیران تغییر می‌یابند، مانند جابجایی جمشید آموزگار با هویدا که شاه بر اریکه قدرت باقی بوده و به استبداد و دیکتاتوری خود ادامه می‌داده است.

تغییر: جابجایی یک سیستم حکومتی در یک جامعه که از زیر بنا تغییر و دگرگونی اساسی بروز نکند، تنها شکل ظاهری آن عوض شود و در وضع مردم تغییری زیر بنایی روی ندهد. مانند جایگزینی منگیستوها به ماریام رهبر کمونیست حبشه به جای هایله سلاسی که این جابجایی بدون خونریزی انجام گرفت و در پایان سرنگونی ماریام معین شد که برای مردم اتیوپی هیچ چیزی از نظر اقتصادی و سیاسی و اجتماعی در برنداشته است.

رفرم یا اصلاح: رفرم که به فارسی آن را اصلاح (اغلب به صورت اصلاحات) می‌گویند اقداماتی است که برای تغییر و تعویض برخی از جنبه‌های حیات اقتصادی و اجتماعی و سیاسی صورت می‌گیرد بدون آنکه بنیاد جامعه را دگرگون

سازد.[۱] به عبارت دیگر اگر برای هر پدیده‌ای دو بُعد در نظر بگیریم ظاهر و باطن یا قالب و محتوی یا شکل و ماهیّت یا سطح و عمق یا برون و درون یا پیدا و پنهان یا ذات و یا معنی می‌توان تغییر در بُعد اول (ظاهر و قالب و شکل و...) را رفرم و دگرگونی و در بُعد دوم (باطن، محتوی یا ماهیت و...) را انقلاب نامید.[۲] مانند اصلاحات ارضی کاذب محمّدرضا شاه که آن را برای فریب مردم انقلاب سفید یا شاه و ملّت نامید یا اصلاحاتی که در نظام اداری با ادغام چند وزارتخانه درهم انجام می‌شود.

کودتا یا شورش نظامی: هرگاه یک گروه مسلح وابسته به ارتش بر ضد یک نظام حکومتی و سیاسی شورش نماید و باعث سرنگونی آن شود این اقدام را کودتا یا شورش نظامی می‌نامند. مانند کودتای پینوشه برضد حکومت سالوادور آلنده در شیلی.

جالب توجه اینکه در هر انقلاب ممکن است یک کودتای نظامی دخیل باشد ولیکن هر کودتای نظامی نمی‌تواند یک انقلاب قلمداد شود. مثلاً در سال ۱۹۵۲ بعد از قیامها و تظاهرات مردم مصر بر ضد سلطنت ملک فاروق یک کودتای نظامی این انقلاب مردمی را به رهبری جمال عبدالناصر به ثمر رساند و در نیمه دوّم قرن بیستم در لیبی گروهی افسر نظامی به رهبری سرهنگ معمر قذافی یک کودتای نظامی بر ضد نظام سلطنت انجام دادند و یک حکومت جمهوری پایه ریزی کردند که نمی‌توان آن را یک انقلاب نامید ولیکن از بسیاری از سیاسیون ایرانی لفظ انقلاب لیبی یا انقلاب سوریه شنیده شده است، که این خودفریبی بیش نمی‌باشد.

امیدوارم با توضیح موجز و مختصر این پنج واژه توانسته باشیم مفهوم انقلاب را روشن نموده و مفهوم اصلی انقلاب را گوشزد کرده باشیم.

انقلاب اسلامی ایران با شعار تحقق استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی به

۱- واژه‌های نو - انتشارات پیشرو

۲-انقلاب اسلامی و ولایت مجتهد. نویسنده - حسین باهر-انجمن خدمات اسلامی

جمهوری اسلامی مبدل گردید ولیکن بعد از دو دهه از پیروزی انقلاب اسلامی هنوز در تحقق این شعارها جای ابهام وجود دارد و به علّت نهادینه نشدن آزادی و نبود سازمانی که حافظ این نهاد باشد واژه آزادی دست خوش اغراض بعضی از دولتمردان قرار گرفته و هرکس تعبیری از آزادی نموده است.

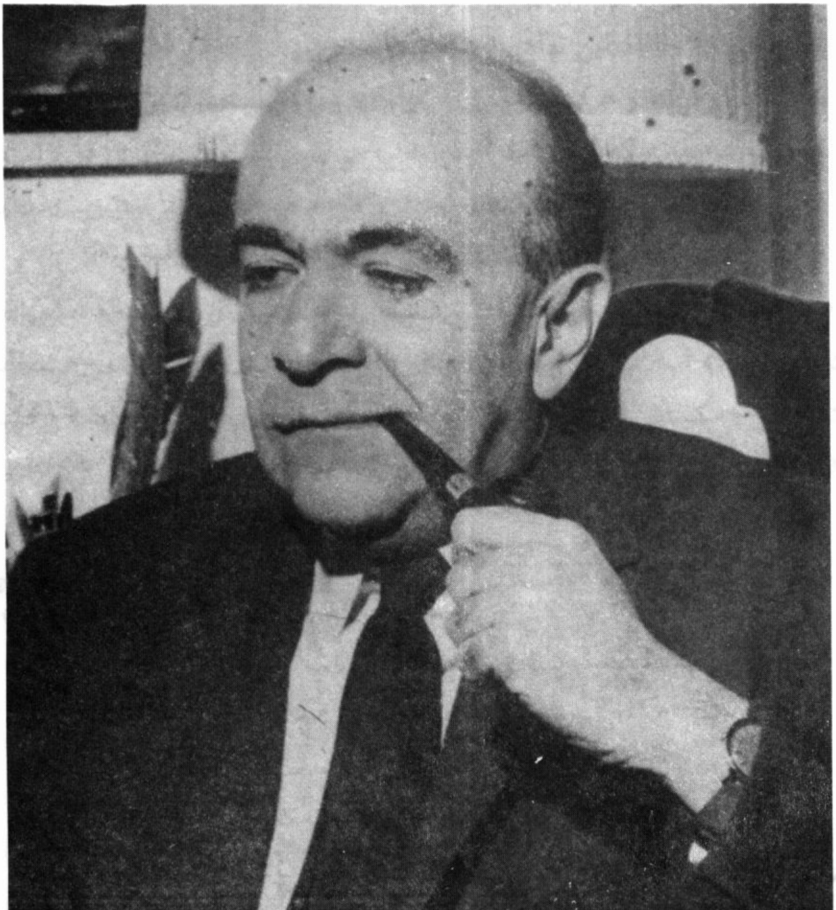
متأسفانه در زمانی که این کتاب آماده چاپ می‌شود قدمهای مؤثری در برآوردن آرزوهای انقلابی مردم برداشته نشده است و مردم همچنان مترصد رسیدن به اهدافی می‌باشند که برای آن انقلاب کرده‌اند و شهیدانی داده‌اند.

هم‌اکنون با بررسی سیر عملکرد و مدیریت بیست و چندساله مدیران و مسئولین جامعه اسلامی از مهندس مهدی بازرگان تا سید محمّدخاتمی مشخص می‌شود که چه کسانی در این افت و رکود و چه کسانی در پیشرفت جامعه و کشور دخالت داشته‌اند.

داود علی بابائی
تهران - سال ۱۳۸۱

بخش اوّل – فصل اوّل

نخست وزیری امیر عباس هویدا
مغز متفکّر اقتصاد مصرفی



امیر عباس هویدا.

انقلاب اسلامی چگونه آغاز شد؟

عصر روز ۱۷ دی ماه سال ۱۳۵۷ در روزنامهٔ اطلاعات مقاله‌ای تحت عنوان «ایران و استعمار سرخ و سیاه» به قلم «احمد رشیدی مطلق» انتشار یافت که در آن آیت الله خمینی به شدت مورد حمله و اهانت قرارگرفته بود. متن مقاله به شرح زیر است:

ایران و استعمار سرخ و سیاه

این روزها به مناسبت ماه محرم و عاشورای حسینی باردیگر اذهان متوجّه استعمار سرخ و سیاه یا به تعبیر دیگری اتّحاد استعمار کهن و نو شده است. استعمار سرخ و سیاهش وکهنه و نویش روح تجاوز و تسلّط و چپاول دارد و با اینکه خصوصیت ذاتی آنها همانند است خیلی کم اتّفاق افتاده است که این دو استعمار شناخته شده تاریخ با یکدیگر همکاری نمایند، مگر در موارد خاصی که یکی از آنها همکاری نزدیک و صمیمانه و صادقانه هر دو استعمار در برابر انقلاب ایران بخصوص برنامه مترقّی اصلاحات ارضی در ایران است. سرآغاز انقلاب شاه و ملّت در روز ششم بهمن ماه ۲۵۴۰ شاهنشاهی استعمار سرخ و سیاه ایران را که

ظاهراً هرکدام درکشور ما برخاسته و نقشه خاصی داشتند با یکدیگر متّحد ساخت که مظهر این همکاری صمیمانه در بلوای روزهای ۱۵ و ۱۶ خرداد ماه ۲۵۴۲ در ایران آشکار شد.

پس از بلوای شوم ۱۵ خرداد که به منظور متوقّف ساختن و ناکام ماندن انقلاب درخشان شاه و ملّت پایه ریزی شده بود ابتدا کسانی که واقعه را مطالعه می‌کردند دچار یک نوع سرگیجه عجیبی شده بودند زیرا در یک جا رد پای استعمار سیاه و در جای دیگر اثر انگشت استعمار سرخ در این غائله به وضوح دیده می‌شد از یک سو عوامل توده‌ای که با اجرای برنامه اصلاحات ارضی همه امیدهای خود را برای فریفتن دهقانان و ساختن (انجمن‌های دهقانی) نقش برآب می‌دیدند در برابر انقلاب دست به آشوب زدند و از سوی دیگر مالکان بزرگ که سالیان دراز میلیونها دهقان ایرانی را غارت کرده بودند و به امید شکستن این برنامه و رجعت به وضع سابق، دست در دست عوامل توده‌ای و ورشکستگان دیگر سیاسی گذارده بودند و جالب اینکه این دسته ازکسانی که باور داشتند می‌توانند چرخ انقلاب را از حرکت بازدارند و اراضی واگذار شده به دهقانان را از دست آنها خارج سازند، دست به دامن عالم روحانیّت زدند، زیرا می‌پنداشتند که مخالفت عالم روحانیّت که در جامعه ایران از احترام خاصی برخوردار است می‌تواند نه تنها برنامه انقلاب را دچار مشکل سازد بلکه همانطورکه یکی از مالکان بزرگ تصوّرکرده بود (دهقانان زمین‌ها را به عنوان زمین غصبی پس بدهند) ولی عالم روحانیّت هوشیارتر از آن بود که علیه انقلاب شاه و ملّت که منطبق با اصول و تعالیم اسلامی و به منظور اجرای عدالت و موقوف شدن استثمار فرد از فرد توسط رهبر انقلاب ایران طراحی شده بود، برخیزد.

مالکان که برای ادامه تسلّط خود همواره از ژاندارم تا وزیر از روضه خوان تا چاقوکش را در اختیار داشتند وقتی با عدم توجّه عالم روحانیّت ودر نتیجه مشکل ایجاد هرج و مرج علیه انقلاب روبرو شدند و روحانیون برجسته حاضر به همکاری با آنها نشدند درصدد یافتن یک (روحانی) برآمدند که فردی ماجراجو و بی اعتقاد و

وابسته و سرسپرده به مراکز استعماری و بخصوص جاه طلب باشد و بتواند مقصود آنها را تأمین نماید و چنین مردی را آسان یافتند مردی که سابقه‌اش مجهول بود و به قشری‌ترین و مرتجع‌ترین عوامل استعمار وابسته بود و چون در میان روحانیّون عالی مقام کشور با همه حمایت‌های خاص موقعیّتی به دست نیاورده بود در پی فرصت می‌گشت که به هر قیمتی هست خود را وارد ماجراهای سیاسی کند و اسم و شهرتی پیدا کند.

روح اللّه خمینی عامل مناسبی برای این منظور بود و ارتجاع سرخ و سیاه او را مناسبترین فرد برای مقابله با انقلاب ایران یافتند و او کسی بود که عامل واقعه ننگین روز ۱۵ خرداد شناخته شد.

روح اللّه خمینی معروف به (سیّد هندی) بود، درباره انتصاب او به هند هنوز حتی نزدیکترین کسانش توضیحی ندارند. به قولی او مدّتی در هندوستان بسر برده بود و در آنجا با مراکز استعماری انگلیس ارتباطاتی داشته است و به همین جهت به نام (سیّد هندی) معروف شده است. قول دیگر این بود که او در جوانی اشعار عاشقانه می‌سروده و به نام (هندی) تخلّص می‌کرده است و به همین جهت به نام هندی معروف شده است و عدّه‌ای هم عقیده دارند که چون تعلیمات او در هندوستان بوده فامیل هندی را از آن جهت انتخاب کرده است که ازکودکی تحت تعلیمات یک معلّم هندی بوده است. آنچه مسلم است شهرت او به نام غائله ساز ۱۵ خرداد به خاطر همگان مانده است، کسی که علیه انقلاب ایران و به منظور اجرای نقشه استعمار سرخ و سیاه کمر بست و به دست عوامل خاص و شناخته شده علیه تقسیم املاک، آزادی زنان، ملی شدن جنگل‌ها وارد مبارزه شد و خون بی‌گناهان را ریخت و نشان داد، هستند هنوزکسانی که حاضرند خود را صادقانه در اختیار توطئه گران و عناصر ضد ملّی بگذارند.

برای ریشه یابی از واقعه ۱۵ خرداد و نقش قهرمان آن توجّه به مفاد یک گزارش و یک اعلامیه و یک مصاحبه، کمک مؤثر خواهد کرد: چند هفته قبل از غائله ۱۵ خرداد گزارشی از طرف سازمان اوپک منتشر شد که در آن ذکر شده بود (درآمد

دولت انگلیس از نفت ایران چند برابر مجموع پولی است که در آن وقت عاید ایران می‌شد) چند روز قبل از غائله، اعلامیه‌ای در تهران فاش شد که یک ماجراجوی عرب به نام (محمدّ توفیق القیسی) با یک چمدان محتوی ده میلیون ریال پول نقد در فرودگاه مهرآباد دستگیر شد که قرار بود این پول در اختیار اشخاص معین گذارده شود چند روز پس از غائله، نخست وزیر وقت در یک مصاحبه مطبوعاتی فاش کرد: (برما روشن است که پولی از خارج می‌آمد و به دست اشخاصی می‌رسید و در راه اجرای نقشه‌های پلید بین دستجات مختلف تقسیم می‌شده است). خوشبختانه انقلاب ایران پیروز شد، آخرین مقاومت مالکان بزرگ و عوامل توده‌ای در هم شکسته شد و راه برای پیشرفت و تعالی و اجرای اصول عدالت اجتماعی هموار شد. در تاریخ ایران روز ۱۵ خرداد به عنوان خاطره‌ای دردناک از دشمنان ملّت ایران باقی خواهد ماند و میلیونها مسلمان ایرانی به خاطر خواهند آورد که چگونه دشمنان ایران هر وقت منافعشان اقتضا کند با یکدیگر همدست می‌شوند، حتّی در لباس مقدّس و محترم روحانی.

احمد رشیدی مطلق

محافل سیاسی و مطبوعاتی ایران و خارج تهیّه این مقاله را به داریوش همایون وزیر اطلاعات کابینه آموزگار نسبت می‌دهند و برخی فرهاد نیکخواه را نویسنده آن می‌دانند. داریوش همایون در یادداشتهایی که بعدها در خارج از ایران درباره علل فروپاشی رژیم پهلوی منتشر کرد، مدعی است که مقاله به دستور شاه در دفتر هویدا تهیّه شده است.(۱) روحانیون در روز ۱۸ دی ماه ۵۶ جلسات درسی را تعطیل کردند، در معابر و خیابانها دست به تظاهرات زدند و با سردادن شعارهایی به نفع آیت اللّه خمینی و بر ضد دولت به طرف منازل و بیوت مراجع و روحانیون راهپیمایی کردند. روزنامه اطلاّعات را در روزنامه فروشی‌ها پاره کردند و در روز ۱۹

۱-کتاب تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران - سرهنگ غلامرضا نجاتی - مؤسسه خدمات فرهنگی رسا

دی ماه ۵۶ بازار و مغازه‌ها به طور کامل تعطیل شد و مردم در خیابان‌ها دست به تظاهرات زدند. پلیس برای مقابله با آنها نخست چند تیر هوایی شلیک کرد سپس به روی آنها آتش گشود که در نتیجه ۱۴ نفر کشته و تعدادی مجروح شدند. شماری از روحانیون دستگیر و تبعید شدند که تعدادی از آنان عبارت بودند از: فهیم کرمانی، ناصر مکارم شیرازی، حسین‌نوری، گرامی، محمّد یزدی، سیّدعلی خامنه‌ای، شیخ علی تهرانی، محمّدجواد حجتی کرمانی، ربّانی املشی، معادیخواه، ربّانی شیرازی و صادق‌خلخالی .

در روز ۲۰ دی ماه تظاهراتی در شهرهای مشهد و تبریز و اصفهان روی داد و اعلامیه‌ای توسط گروهی از علمای تهران در سراسر تهران به امضای کسانی مانند سیّد علی‌اصغر خوئی، محمدباقر آشتیانی، احمدالحسین شهرستانی - مرتضی‌مطهری، محیّ الدّین انواری، عبدالکریم موسوی اردبیلی، محمدرضامهدوی‌کنی، محمّد امامی کاشانی، مصطفی ملکی، محمّدعلی موحدی‌کرمانی، محمّد موسوی خوئینی‌ها، مهدی امام جمارانی، صادق‌خلخالی و مهدی لاله زاری در محکومیت رژیم شاه و مقاله روزنامه اطلاعات انتشار یافت.

کمیته ایرانی دفاع از حقوق بشر در نامه‌ای به تاریخ ۲۱ دی ماه ۱۳۵۶ خطاب به نخست وزیر که رونوشت آن به دبیرکل سازمان ملل فرستاده شده به مقاله مندرج در روزنامه اطلاعات و اهانت به آیت اللّه خمینی اعتراض کرد.

دکتر علی اصغر حاج سیّدجوادی در اعلامیه‌ای به تاریخ ۲۷ دی ماه ۱۳۵۶ تحت عنوان «داستان یک توطئه» مقاله روزنامه اطلاعات را نوشته‌ای مبتذل، غیر انسانی، کینه توزانه، ناجوانمردانه و عاری از نشانه شرافتمندی و اخلاق دانست، اهانت به آیت اللّه خمینی را تقبیح نمود قتل عام علنی و آشکار مردم را محکوم کرد.

در قسمتی از اعلامیه آمده است:

روز ۱۷ دیماه مقاله‌ای در نهایت ابتذال و حاکی از نهایت حقد و کینه و

غیرانسانی در حمله به بزرگترین مرجع جهان آقای خمینی در روزنامه اطلاعات منتشر می‌شود که بعداً معلوم می‌شود از هیئت تحریریهٔ روزنامهٔ اطلاعات نبود و هیچ یک از اعضای هئیت تحریریه از محتوای شوم و سراپا ناجوانمردانه و عاری از کوچکترین علامت شرافتمندی و اخلاق آن اطلاع نداشت، دولت آموزگار و وزیر اطلاعات آن تبلیغات چپهای رژیم استبدادی ایران از فاجعه‌ای که به دنبال چاپ این نوشته بروز خواهد کرد اطلاع نداشتند و با اینکه این نوشته وسیله انفجار توطئه‌ای از پیش ساخته بود آیا کسی می‌تواند باور کند که دولت آموزگار و وزیر اطلاعات آن از فاجعه‌ای که چاپ این مقاله ایجاد خواهد کرد و ده‌ها کشته و صدها زخمی از مردم بی گناه و تحریک شده و هیجان زده در معرکه هجوم پلیس مسلح به سوی مردم بی‌دفاع بجای خواهد گذارد، بی خبر بود. خبر این فاجعه در روزنامه‌های دولتی اطلاعات و کیهان و آیندگان و رستاخیز به صورت یکسان به وسیله وزارت اطلاعات و جهانگردی به روزنامه‌ها داده می‌شود و در آن همه حقایق این جنایت در جهت متهم‌کردن مردم وکتمان حقیقت و قانونی بودن عمل مأمورین مسلّح در قتل‌عام مردم بی گناه واژگون می‌شود. آیا نمایندگان مجلس اگر منتخب واقعی مردم هستند و طبق قانون اساسی باید درکار دولت و اعمال آن نظارت و تفحص و پرسش کنند قادرند از دولت در مورد فاجعه قم و علّت و چگونگی آن و میزان کشته‌ها و مجروحین سؤال کنند و از دولت و مخصوصاً از وزارت دادگستری بخواهند که گزارشی از حقیقت این فاجعه به اطلاع آنها برساند.

در آستانه سفرکارتر رئیس جمهوری آمریکا نمایش بسیار مهیّجی از احترام ایران نسبت به حقوق بشر به صحنه آورده شد و اکنون زندانهای ایران نه تنها از وجود هزاران بی‌گناه زندانی و محکوم خالی نشده بلکه صدها زندانی بی گناه دیگر به آنهااضافه گردیده است. دولت آموزگار نظیر دولت قبلی و برخلاف ادعای خود هیچ گونه احترامی برای آزادی قلم و بیان قائل نیست. تشکیل مجالس شعرخوانی و سخنرانی در مراکز فرهنگی را به کلی تعطیل کرد و این چنین است که مجالس فحاشی و ناسزاگویی و تهمت زنی و تهدید درکنار حملات پلیس با چماق، چوب،

شلیک گلوله، کتک زدن روشنفکران و زندانی کردن آنها کاملاً آزاد و مجاز است، آدمی مبهوت می‌ماند که آقای کارتر رئیس جمهوری آمریکا چگونه حرفهایی را که باید در زمینه دموکراسی و حقوق بشر در ایران بزند در هندوستان ادا می‌کند. آیا صداقت و صمیمیت نسبت به اصول مربوط به حقوق بشر حکم نمی‌کرد که آقای کارتر این حرف را بجای پارلمان هند در پارلمان ایران می‌زد.

اتحاد نیروهای جبهه ملّی ایران در اعلامیه شماره ۴ نیز این مقاله را محکوم کرد. این حوادث در زمانی اتّفاق افتاد که جمشید آموزگار وزیر کابینه امیرعباس هویدا نخست وزیر دولت شاه بود.

امیر عباس هویدا کیست؟

امیرعباس هویدا فرزند حبیب اللّه آل رضا (عین الملک) کارمند وزارت امور خارجه و از مبلّغین فرقه بهائی بود و در سال ۱۲۹۹ زاده شد. عدّه‌ای معتقدند که پدر امیرعباس به اصرار همسرش مادر امیر عباس و فریدون هویدا از بهائیگری تبرّی جست که البتّه در این مورد هیچ گونه مدرک مستندی در دست نیست. به هرحال مادر امیرعباس‌هویدا مسلماً در این فرقه عضویت نداشت و خود هویدا نیز وابستگیش را به بهائیان همواره تکذیب می‌کرد. هویدا در مدرسه فرانسوی بیروت و دانشگاه‌های پاریس و بروکسل در رشته‌های علوم سیاسی، اقتصاد و تاریخ درس خوانده و بعداً به یکی از لژهای فراماسونری پیوست. در بیست و دو سالگی و پس از پایان خدمت افسری وظیفه، وارد خدمت وزارت امور خارجه شد و به سمت وابستهٔ مطبوعاتی سفارت ایران در پاریس منصوب گردید. در آنجا با حسنعلی منصور طرح دوستی می‌ریزد و سالها بعد به اتّفاق او «کانون مترقّی» و سپس «حزب ایران نوین» را تشکیل می‌دهد و هنگامی که منصور به نخست وزیری می‌رسد پست مهم وزارت دارایی را به او می‌دهد. ضمناً این حقیقت را نمی‌توان منکر شد که امیرعباس هویدا یکی از اعضای فراماسونری بود و در بهایی بودن پدرش هم شکّی باقی نیست. اگرچه به نظر می‌رسید خود امیرعباس اصولاً پای بند هیچ آیین الهی یا

فرقه‌ای نبود.

هویدا در آغاز کار آشنایی چندانی با دولتمردان ایران نداشت و شاید هم در خود چنین تمایلی به این آشناییها چنان که رسم آن روزگار بود نمی‌دید. تنها کسانی که طرف مشورت دائمی او بودند علی منصور (پدر حسنعلی و جواد) نخست وزیر رضاشاه در آستانهٔ شهریور ماه ۱۳۲۰ و رئیس دولت قبل از حکومت دکتر مصدق و زین‌العابدین رهنما بود که دو فرزندش در کابینه‌های هویدا وزیر شدند (مجید و حمید). هویدا به وسیله علی منصور با آن دسته از رجالی که بایستی آشنا شود، ارتباط برقرار کرد و از سوی دیگر چون در زمان خدمت خود در شرکت نفت کارمند عبدالله انتظام بود، از آن شاخه هم مشغول میوه چینی شد. هویدا پس از چندی که از معرفی کابینه‌اش می‌گذرد، متوجّه این موضوع می‌شود که وزراء باید از نخست وزیر حرف شنوی داشته باشند و با شاه فقط خود او در ارتباط مستقیم باشد، به همین دلیل یک یک کسانی راکه به نظر او با شاه در ارتباط بودند ازکارهای حساس برکنار کرد و کسانی را برجای آنها گماشت که چون خود او فرمانبردار شاه باشند.

هویدا با توجّه به اینکه زبان عربی و چند زبان اروپایی را به خوبی تکلّم می‌کرد در ملاقات‌های خود با سفرا و نمایندگان کشورهای خارجی به هیچ وجه لنگ نمی‌ماند و شخصاً قادر بود در هر نشستی ازکم و کیف قضایا آگاه شود.

امیر عباس هویدا از بهمن سال ۱۳۴۲ تا اوّل مرداد ماه ۱۳۵۶ به مدّت سیزده سال و چندماه و چند روز نخست وزیر ایران بود و در مردادماه ۱۳۵۶ بعد از استعفاء از صدارت به عنوان وزیر دربار، راهی دربار شد، پستی که از مدّتی پیش با درگذشت اسدالله علم خالی از سرپرست مانده بود.

گذشته از پی‌ریزی صنایع مادر و ایجاد کارخانه در نقاط مختلف کشور، احداث مراکز بهداشتی و درمانی، مؤسسات آموزشی و پرورشی، راه‌های سرتاسری، شبکه‌های ارتباط جمعی، مناطق کشاورزی، تأسیسات نفتی و شبکه‌های گازرسانی، بندر و بارانداز و عقد قراردادهای گوناگون در زمینه‌های بازرگانی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، می‌توان از اعم رویدادهای دوران نخست وزیری

هویدا نام برد.

همچنین باید اذعان کرد که اگر کارهای برنامه ریزی شده توسط اشخاص مسئول و ملی به اجرا در می‌آمد منافع ملّت ایران از هرلحاظ تأمین می‌گردید. به هرحال دربارهٔ آنچه آنها انجام دادند تاریخ قضاوت خواهد کرد.(۱)

قابل ذکر اینکه عباس هویدا مغز متفکّر اقتصاد مصرفی بود. به همین سبب با واردات اجازه نمی‌داد قیمت اجناس و ارزاق افزایش یابد.

۱-کتاب سی و هفت سال. نوشته احمد سمیعی - نشر شباویز

بخش اوّل - فصل دوّم

نخست وزیری جمشید آموزگار



جمشید آموزگار.

جمشید آموزگار اوّلین نخست وزیر شاه در دوران انقلاب

محمّدرضا شاه با تغییر سیاست داخلی و در یک تاکتیک سیاسی درصدد جابجایی مسئولان مملکت برآمد، و در تاریخ ۱۵ شهریور سال ۱۳۵۶ هویدا را به وزارت دربار منصوب کرد و جمشید آموزگار وزیر دارایی را که سالها رئیس هیئت نمایندگی ایران در اوپک بود به نخست وزیری گمارد.

محمدرضا شاه انگیزه خود را در برکناری هویدا و انتخاب آموزگار به نخست‌وزیری بدین شرح بیان کرده است:

در تابستان ۱۳۵۶ احساس کردم مشکلات تازه‌ای در پیش داریم و نوعی تغییرات سیاسی ضرورت دارد. هویدا از سال ۱۳۴۳ نخست وزیر بود و دوران زمامداری او از همهٔ نخست وزیران طولانی‌تر شده بود. وی نیز با استعداد و هوشمندی خود احساس می‌کرد که دوران زمامداری اش طولانی شده است.

هنگامی که از او خواستم استعفا کند، با نوعی آرامش خاطر به من گفت: هیچ نخست وزیری نباید بیش از پنج سال به کار ادامه دهد، به لحاظ تدبیر و شایستگی‌اش او را به وزارت دربار منصوب کردم.

به گمان شاه مهمترین امتیاز آموزگار برای احراز مقام نخست وزیری سوابق تحصیلاتی او در ایالات متّحده و داشتن دوستان خوب در آمریکاست، وی در این مورد می‌گوید:

در شهریور ۱۳۵۶ جمشید آموزگار را به نخست وزیری برگزیدم و در آن موقع مسئله سیاست خارجی بیش از هر چیز مورد توجّه بود و گمان می‌کردم آموزگار انتخاب مناسبی برای اداره امور کشور است. او سالها نماینده ایران در اوپک بود. افزون بر این تحصیلات مهندسی را در ایالات متّحده انجام داده بود و دوستان خوبی در آن کشور داشت.

جمشید آموزگار با این که از اولین کابینهٔ هویدا با او همکاری داشت، همواره به عنوان یک رقیب در صحنه بازیگری می‌کرد و تا آن جاکه در قدرت داشت نسبت به او و اعمالش منتقد بود، ولی هیچ گاه از همکاری نزدیک با او دست برنداشت و همیشه زبان حالش این بود که سر و جان فدای نظام! اما روزی که آموزگار بر مسند صدارت جای گرفت، اوضاع عمومی کشور که خود نیز یکی از سلسله جنبانان آن بود چنین وضعی داشت:

نارضایی زایدالوصف طبقات روشنفکر از ادامهٔ حکومت عدهٔ معدودی به ریاست امیر عباس هویدا، خستگی دائم التزاید مردم و تبدیل آن به نارضایی در نتیجهٔ وقایعی چون جشنهای پرهزینه، افزایش بی دریغ و بلاانقطاع تشریفات و زرق و برقهایی که معمولاً برای تودهٔ ایرانی خوش آیند نیست. عوارض قهری ناشی از افزایش درآمد نفت و شتاب نسنجیدهٔ رشد اقتصادی و توزیع ناسالم درآمد عمومی کشور، تبدیل سرمایهٔ سرمایه داران کوچک به غولهای اقتصادی و صنعتی وابسته بی آن که سرمایه داران فرهنگ و اهلیت لازم داشته باشند، آغاز مسابقه پولدار شدن با کمک علنیِ وابستگان درباری، جنگ و جدال بی سابقهٔ دولتمردان بر ضد یکدیگر که ریشه‌ای جز در قدرت‌طلبی و ایجاد دردسر برای حریفان نداشت و تشکیل باندهای عظیم و پرقدرت پنهان و آشکار در عالیترین سطوح مقامات اجرایی و امنیتی که نارضایی عمومی را صد چندان می‌کرد.

در چنین شرایطی جمشید آموزگار با اتکاء به پشتیبانی شاه به قول خودش «سکان کشتی در حال غرق شدن را در اختیار گرفت»، بدون آن که شخصاً چندان آشنایی و شناختی از واقعیتهای درونی و بیرونی جامعه داشته باشد. ضمناً افرادی را برای همکاری انتخاب کرد که هیچ کدام؛ جز احراز پست اندیشه‌ای در سرنداشتند و حتّی جز یکی دو نفر، بقیهٔ اعضاء کابینه درگذشته نسبت به اودشمنی نیز نشان داده بودند.

جمشید آموزگار که بود؟

جمشید آموزگار در سال ۱۳۰۲ شمسی در تهران متولّد شد. پدرش حبیب‌اللّه‌آموزگار اهل اصطهبانات در وزارت معارف ریاست یکی از مدارس معدود متوسطه تهران را بر عهده داشت. جمشید پس از اتمام تحصیلات ابتدایی و متوسطه وارد دانشکده‌های فنی و حقوق شد ولی در بحبوحه جنگ جهانی دوّم به کمک کلنل کروفور، مستشار خوار و بار برای ادامه تحصیل به آمریکا رفت و در دانشگاه کرنل و در رشته مهندسی بهداشت ثبت نام کرد. سرانجام در همان رشته درجه دکترا گرفت، در سال ۱۳۳۰ به ایران بازگشت و در اداره اصلِ چهار ترومن که تازه در ایران تأسیس شده بود به کار اشتغال ورزید. پس از ۲۸ مرداد که نفوذ دولت آمریکا در ایران افزایش یافت و طبعاً اصل ۴ نیز وسعت بیشتری پیدا کرد، وی به معاونت اداره بهداشت منصوب شد و تا سال ۱۳۳۴ در آن سمت باقی ماند. در آن سال از طرف دکتر جهانشاه صالح وزیر وقت بهداری به معاونت آن وزارتخانه منصوب شد ولی این انتصاب در وزارت بهداری با حسن ظن تلقی نشد و اعضای قدیمی آن وزارتخانه که غالباً از اطبای تحصیل کرده اروپا بودند، نمی‌توانستند ریاست جوانی ۳۲ ساله را آن هم با مشرب آمریکایی تحمل کنند، ولی تدبیر و پشتیبانی جهانشاه صالح موجب شد تدریجاً از مخالفت آنها کاسته شود.

حبیب اللّه آموزگار، پدر جمشید در آن تاریخ سناتور بود و با حسین علاء روابط نزدیک و دوستانه داشت. علاء از سال ۱۳۳۶ که از نخست وزیری کناره گرفت و

مجدداً به وزارت دربار بازگشت، برای مشورت در امور کلی کشور هر دو هفته یک بار جلساتی در دربار تشکیل می‌داد. غالباً شاه نیز در آن جلسات شرکت می‌نمود و حبیب اللّه آموزگار از افرادی بود که به آن جلسات دعوت می‌شد و به تقلید از صدرالاشراف که پسرش دکتر جواد صدر معاون وقت وزارت کشور را به آن جلسات وارد کرده بود او نیز جمشید آموزگار پسرش را که معاون وزارت بهداری بود وارد آن جلسات نمود و شاه از نزدیک او را شناخت.

از سال ۱۳۳۶ فشار آمریکا برای واگذاری بعضی از مسئولیتهای کشور به تحصیلکرده‌های آمریکا افزایش یافت و جمشید آموزگار به عنوان اولین کاندیدای آمریکایی‌ها برای ورود به هیأت دولت معرفی شد. سرانجام با وساطت شاه، اقبال مجبور به تمکین گردید و جمشید آموزگار را به جای آقاخان بختیاری به وزارت کار معرفی کرد و قریب یک سال در آن سمت باقی ماند.

قانون اصلاحات ارضی در مجلس نوزدهم در دست اندازکمیسیون‌ها گیر کرده بود. وزیر وقت کشاورزی نه قادر به تصویب قانون بود و نه قادر به اجرای آن. اقبال ناگزیر کابینه خود را ترمیم کرد و جمشید آموزگار را به جای سرلشکر حسن اخوی به وزارت کشاورزی منصوب نمود. از نخستین روزهای انتصاب جمشید آموزگار به وزارت کشاورزی، اداره مطبوعات سازمان امنیت فعالیت دامنه داری را شروع کرد و همه روزه سرهنگ سعادتمند، رئیس اداره مطبوعات ساواک با تماس حضوری یا تلفنی با تمام مطبوعات به آنها تکلیف می‌نمود که ضمن مقالاتی متعدد به فئودالها و مالکینی که در مجلس شورای ملی عضویت دارند حمله شود و خواستار تصویب فوری قانون اصلاحات ارضی باشند، ضمناً وزیر کشاورزی نیز مورد ستایش قرار بگیرد. با جوی که سازمان امنیت در مطبوعات به وجود آورد، قانون اصلاحات ارضی که مورد توجه خاص آمریکایی‌ها بود به تصویب رسید، ولی قبل از اجرای آن به دست جمشید آموزگار دولت اقبال به علّت اشتباهات سیاسی در انتخابات دوره بیستم سقوط کرد و طبعاً آموزگار هم کنار رفت، در دولت بعدی به عضویت پذیرفته نشد و ناگزیر با دوستان خود در بخش خصوصی به مقاطعه کاری پرداخت

و سازمان خانه سازی که در رأس آن سعید فیروز آبادی قرارداشت، چندین مقاطعه پرسود به شرکت آموزگار واگذار کرد.

در اسفندماه ۱۳۴۳ حسنعلی منصور رهبر حزب جدیدالتأسیس ایران نوین از طرف شاه به نخست وزیری منسوب شد. منصور درکابینه خود جمشید آموزگار را به وزارت بهداری معرفی کرد. آموزگار خواستار وزارتخانه‌های بهتری بود، ولی منصور سمت وزارت بهداری را به او داد. پس از قتل منصور و تشکیل دولت جدید به ریاست امیرعباس هویدا که در آن ایام کابینه محلّل نام گرفته بود، آموزگار در سمت وزارت بهداری تثبیت شد و اقدامات وسیعی را برای زمامداری خود آغاز کرد. امیرعباس هویدا مترصد بود در اولین فرصت دوست دیرین خود دکتر منوچهرشامطی را به عضویت دولت درآورد و تنها وزارتخانه‌ای که مناسب تحصیلات او بود همان وزارت بهداری بود. با تمهیداتی رضایت شاه را به دست آورد تا آموزگار به جای او در رأس وزارت دارایی منصوب شود که البته از همان روزهای نخست سدی در مقابل خواسته‌های دولت از نظر مالی گردید.

آموزگار مستقیماً از شاه دستور می‌گرفت و چون ذاتاً مردی خسیس و صرفه جو بود درکار مالیه دولت نیز این خست را به حداعلی اعمال می‌نمود و دولت هویدا را در تنگنای مالی قرار می‌داد. هویدا با صبر و شکیبایی تلخی‌های آموزگار را تحمّل می‌نمود و طبق برنامهٔ حساب شده مسئولیت‌ها و اختیارات او را تدریجاً تقلیل داد و مهمترین کار وزارت دارایی را که تهیّه بودجه کشور و خرج آن بود، از وزارت دارایی منتزع و به سازمان برنامه محوّل نمود و رئیس بودجه سمت معاون نخست وزیر را پیدا کرد. بعد تدریجاً واحدهای اقتصادی وزارت دارایی را از قبیل شیلات شمال و غلّه و نان، قند و شکر، چای و دخانیات را از پیکر وزارت دارایی جدا نمود و وزارتخانه جدیدی به نام تولیدات کشاورزی تشکیل داد. کار آموزگار، منحصر به وصول مالیات شد، ولی از طرف دیگر اهمیّت جهانی اوپک و نقش آموزگار در آن سازمان که عقاب اوپک نام گرفته بود، تا حدی جبران کارهای از دست رفته وزارت دارایی را می‌کرد.

آموزگار قریب ۹ سال در رأس وزارت دارایی بود. در سال ۱۳۵۳ پس از تشکیل حزب واحد رستاخیز و انحلال کلیهٔ احزاب موجود در ایران و انتصاب هویدا به دبیرکلی حزب، شغل آموزگار تغییر کرد و وزارت کشور و سرپرستی سازمان امور اداری و استخدامی به عهده او قرارگرفت. به هنگام معرفی وزیران، شاه رسماً اعلام نمود که آموزگار از شخص وی دستور خواهد گرفت و در این سمت، امور نفت ایران و گردانندگی اوپک، کماکان با او باشد. در ۱۳۵۴ در حالی که جلسه اوپک در وین پایتخت اتریش تشکیل یافته بود، کارلوس و همدستانش، آموزگار و سایر اعضای اوپک را به گروگان گرفتند و آنها را از وین به الجزایر بردند. گروگانها قریب یک هفته در این اسارت با مرگ دست به گریبان بودند تا سرانجام نجات یافتند. آموزگار در این گروگانگیری از خود شجاعت و شهامت زیادی به خرج داد و برخلاف زکی یمانی، وزیر نفت عربستان با کارلوس به درشتی سخن گفت.

آموزگار در سمت وزارت کشور بدون دخالت رئیس دولت دست به تغییرات ناهنجاری زد. معاونین وزارت کشور و غالب استانداران را تغییر داد و به جای آنها افراد کم تجربه و بی اطلاع را قرارداد، بطوری که بعداً ناچار شد اشتباهات خود را جبران کند، امّا نه تنها جبران نشد بلکه شیرازه کارها از هم گسیخت. بالاخره در سال ۱۳۵۵ از طرف کنگره به دبیرکلّی تعیین گردید و سمت او به وزارت مشاور تغییر یافت. انتخابات دوره بیست و چهارم مجلس شورای ملّی و هفتمین دوره مجلس سنا در ۱۳۵۴ در زمان آموزگار انجام گرفت. انتخابات این دوره با ادوار سابق فرق زیادی داشت و دولت در هر حوزه انتخاباتی سه نفر را نامزد نمود و مردم فقط مجاز بودند یکی از آن سه نفر را انتخاب کنند.

سرانجام آموزگار در شهریورماه ۱۳۵۶ به آرزوی دیرین خود دست یافت و به فرمان شاه نخست وزیر شد.(۱)

۱-کتاب نخست وزیران ایران (از مشیرالدوله تا بختیار) تألیف دکتر باقر عاقلی - سازمان انتشارات جاویدان

حوادث شهریور ۱۳۵۶ تا ۱۷ دی ۱۳۵۶

روز ششم آذرماه ۱۳۵۶ بیست و نه تن از شخصیتهای سیاسی، مذهبی و حقوقی، تأسیس کمیته ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر را اعلام کردند. افراد اعضای کمیته دفاع از آزادی و حقوق بشر عبارت بودند از: آیت الّه حاج سیّد ابوالفضل موسوی زنجانی - مهندس مهدی بازرگان - دکتر یدالّله سحابی - دکتر محمّد ملکی - دکتر حبیب اللّه پیمان - شمس آل احمد - دکتر علی اصغر حاج سیّدجوادی - دکتر نورعلی تابنده - سیّد احمد مدنی - سرتیپ علی اصغر مسعودی - مهندس رحمت اللّه مقدّم - مهندس هاشم صباغیان - دکتر ناصر میناچی - رحیم صفّاری - اسلام‌کاظمیّه - دکتر عبدالکریم لاهیجی - دکتر اسداللّه مبشری - حسن نزیه - دکتر منوچهر هزارخانی - دکتر ابراهیم یونسی - دکتر رحیم عابدی - خلیل اللّه رضایی - دکتر کاظم سامی - مهندس کاظم حسیبی.

روز ۱۱ آذرماه ۱۳۵۶ شصت تن از شخصیتهای سیاسی و مذهبی، طی بیانیه‌ای خواستار اجرای قانون اساسی، آزادی زندانیان سیاسی، آزادی احزاب و مطبوعات، انحلال مجلسین شورا و سنا، احیای استقلال قوهٔ قضائیه و تعقیب و مجازات قانونی کلیه متجاوزین به حقوق اساسی و منافع مردم و جامعه شدند. بعضی از این افراد عبارت بودند از: دکتر علی اصغر حاج سیّد جوادی - ابوالفضل قاسمی - سرهنگ عزیزاللّه امیر رحیمی - دکتر مهدی بهار - دکتر مظفر بقایی - نوروزعلی آزاد.

در روز ۱۲ آذر جمعی دیگر از شخصیت‌های سیاسی و علمی طی نامه‌ای خطاب به نخست وزیر، حمله‌های فاشیستی مأموران رژیم را به مردم محکوم کردند و رونوشت نامه را به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متّحد و روزنامه‌های کیهان، اطلاعات و آیندگان فرستادند. در این نامه مواردی از عملیات مأمورین امنیتی و نظامی که با لباس مبدّل و مجهز به چوب و چماق در دانشکده ادبیّات دانشگاه تهران، حسینیه ارشاد، دانشگاه صنعتی آریامهر و باغ گلزار در کاروانسرای سنگی (روز عید قربان مردم بی سلاح را مورد ضرب و شتم قرار داده بودند) ذکر

شده بود.

افراد زیر از جمله این شخصیت‌ها بودند:

آیت الّه سیّد ابوالفضل زنجانی - دکتر فریدون آدمیّت - مهندس مهدی بازرگان - دکتر ناصر پاکدامن - دکتر علی اصغر حاج سیّدجوادی - دکتر یداللّه سحابی - دکتر کاظم سامی - دکتر کریم سنجابی - مهندس هاشم صباغیان - احمد صدر حاج سیّدجوادی - دکتر نورعلی تابنده - دکتر حبیب اللّه پیمان - حسن نزیه - منوچهرهزارخانی - دکتر اسداللّه مبشری.

برنامه بازدید رسمی شاه از واشنگتن به دعوت پرزیدنت کارتر در آبان ماه ۱۳۵۶ تعیین شده بود. این دوازدهمین و آخرین سفر رسمی محمّدرضا شاه به آمریکا به منظور دیدار رئیس جمهوری جدید بود. رئوس مذاکرات سران دو کشور ایران و ایالات متحده آمریکا، پیرامون مشکلات فروش سلاح و تجهیزات نظامی و حقوق بشر دور می‌زد، به گفته وزیر امور خارجه آمریکا هدفهای واشنگتن در مذاکرات با شاه شامل موضوعات متعددی بود.

اوّلین مصاحبه امام

امام خمینی در مصاحبه با روزنامه فرانسوی لوموند - آقای لوسین ژرژر در نجف در دوّم اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۷، ۱۶ جمادی الاوّل ۱۴۹۸، ۲۴ آوریل ۱۹۷۸:

سؤال - شاه شما را متهم می‌کند که مخالف تمدّن و گذشته گرا هستید، جواب شما به این مطلب چیست؟

امام - این خود شاه است که عین مخالفت با تمدّن است و گذشته گراست. مدت ۱۵ سال است من در اعلامیه هایم خطاب به مردم ایران مصراً خواستار رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی مملکتم بوده‌ام. امّا شاه سیاست امپریالیستها را اجرا می‌کند و کوشش دارد که ایران را در وضع عقب ماندگی و واپس گرایی نگاه دارد. رژیم شاه، رژیمی دیکتاتوری است. در این رژیم آزادیهای فردی پایمال و انتخابات واقعی و مطبوعات و احزاب از میان برده شده است. نمایندگان را شاه با تحمیل

قانون اساسی تحمیل می‌کند. انعقاد مجامع سیاسی، مذهبی ممنوع است. استقلال قضایی و آزادی فرهنگی به هیچ وجه وجود ندارد. شاه قوای سه گانه را حذف کرده است و یک حزب واحد ایجاد نموده است. از این بدتر پیوستن به این حزب را اجباری کرده است و از متخلفان انتقام می‌گیرد.

کشاورزی ما که تولیدش حتی تا بیست و سه سال پیش اضافه بر احتیاجات داخلیمان بود و ما صادرکننده این مازاد بودیم، فعلاً از میان رفته است. مطابق ارقامی که نخست وزیر شاه در دو سال پیش به دست مردم داده است، ایران ۹۳ درصد از مواد غذایی مصرفی خود را وارد می‌کند و این است نتیجه به اصطلاح اصلاحات ارضی شاه.

دانشگاه‌های ما نیمی از سال بسته است و طلّاب و دانشجویان ما هر سال چندین بار مضروب و مجروح می‌گردند و به زندان افکنده می‌شوند. شاه اقتصاد ما را از بین برده و درآمد حاصل از نفت را که ثروت آینده مردم ماست تبذیر می‌کند و آن را برای خرید اسلحه هایی به کار می‌برد که جنبه تجملی و قیمتهای سرسام آور دارد و این امر به استقلال ایران صدمه می‌زند. من مخالف شاه هستم، درست به دلیل آنکه سیاست وی که وابسته به قدرتهای خارجی است، پیشرفت مردم را در معرض خطر قرار می‌دهد. هنگامی که شاه ادعا می‌کند که ایران را به مرز تمدّن بزرگ می‌رساند، دروغ می‌گوید و این مطلب را بهانه قرار داده است تا ریشه و استقلال مملکت را قطع کند و خون مردم را جاری سازد. کارگران، کشاورزان، دانشجویان، کسبه و زنان و مردان علیه قدرت ارتجاعی و گذشته گرای وی مبارزه می‌کنند. به دلیل این واقعیتها غیرقابل بحث است که شاه کوشش می‌کند موضع مخالفت ما را در قبال رژیمش وارونه جلوه دهد و ما را مخالف تمدّن و گذشته گرا قلمداد کند. اگر ما موفق به سرنگون کردن رژیم او شویم او برای کارهایی که ضد پیشرفت و ترقّی اقتصادی و فرهنگی مردم کرده است محاکمه خواهد شد و آن روز تمامی عالم از جنایات وی آگاه خواهند گردید.

سؤال - شاه شما را مخالف با تمدّن قلمداد می‌کند. شما نیز همین اتهام را به

شاه برمی گردانید و این مطلب لزوماً قانع کننده نیست. لطفاً ممکن است موضع خود را راجع به سه موضوع اصلی ایران بیان بفرمایید؟ اصلاحات ارضی، صنعتی کردن مملکت، زنان.

امام - هدف از اصلاحات ارضی شاه خصوصاً این بود که بازاری برای کشورهای خارجی خصوصاً آمریکا ایجاد کند. امّا اصلاحات ارضی که ما خواستارش هستیم کشاورز را از محصول کارش بهره‌مند خواهد ساخت و مالکانی را که برخلاف قوانین اسلامی عمل کرده‌اند مجازات خواهد کرد.

در خصوص صنعتی کردن مملکت کاملاً با این امر موافقیم، ولی ما خواستار یک صنعت ملّی و مستقل هستیم که در اقتصاد مملکت ادغام شده و همراه باکشاورزی در خدمت مردم قرارگیرد، نه یک صنعت وابسته به خارج براساس مونتاژ، نظیر صنعتی که فعلاً در ایران مستقر ساخته‌اند. سیاست شاه از لحاظ صنعتی وکشاورزی مملکت مارابه‌نفع قدرتهای استعماری به صورت یک جامعه مصرفی در آورده است.

در خصوص زنان، اسلام هیچوقت مخالف آزادی زنان نبوده است. برعکس اسلام با مفهوم زن بعنوان شیء مخالفت کرده است و شرافت و حیثیت او را به وی باز داده است. زن مساوی مرد است. زن مانند مرد آزاد است که سرنوشت و فعالیتهای خود را انتخاب کند. امّا رژیم شاه است که با غرق کردن آنها در امور خلاف اخلاق می‌کوشد تا مانع آن شود که زنان آزاد باشند. اسلام شدیداً معترض به این امر است. رژیم آزادی زنان را البتّه نظیر آزادی مرد از میان برده و پایمال ساخته است. زنان مانند مردان زندانهای ایران را پرکرده‌اند. در اینجاست که آزادی آنها در معرض تهدید و در خطر قرارگرفته است. ما می‌خواهیم که زنان را از فسادی که آنان را تهدید می‌کند آزاد سازیم.

سؤال - درباره لفظ مارکسیسم اسلامی که رژیم مرتباً استعمال می‌کند چه فکر می‌کنید؟ آیا با دسته جات افراطی روابط سازمانی دارید؟

امام - این شاه است که اصطلاح مذکور را به کار برده است و اطرافیانش از او تبعیّت کرده‌اند. این مفهوم مفهومی نادرست و حاوی تناقض است و برای از اعتبار

انداختن و از بین بردن مبارزه مردم مسلمان ما برضد رژیم شاه است. مفهوم اسلامی که براساس توحید و وحدانیّت خداوند بنا شده است با ماتریالیسم در تضاد است. اصطلاح مارکسیسم اسلامی یک اصطلاح خلاف حقیقت است. به عبارت دیگرشاه و دستگاه تبلیغاتیش از اتّحاد بین ارتجاع سیاه و خرابکاری سرخ نیز هدفی را که در بالا گفتیم تعقیب می‌کند. بدین معنا که وی می‌خواهد مردم مسلمان را وحشت زده سازد و بذر ابهام را در آنها بپراکند تا مخالفتشان را نسبت به رژیم که جامع و غیرقابل بحث و انکار است از میان ببرد. هیچ گاه میان مردم مسلمانی که برضد شاه در حال مبارزه‌اند و عناصر مارکسیست افراطی یا غیرافراطی اتّحاد وجود نداشته است. من همواره در اعلامیه‌های خود خاطر نشان ساخته‌ام که مردم مسلمان بایستی در مبارزه خود همگون و متجانس باقی بمانند و از هر نوع همکاری سازمانی با عناصرکمونیست برحذر باشند. بدین ترتیب با اتّحاد بین تمام مسلمانان است که ما با شاه مبارزه می‌کنیم و خواهیم کرد و بهمین دلیل است که شاه سعی دارد مبانی مبارزه‌ای ما را وارونه جلوه دهد.

سؤال - با توجه به فقدان روابط سازمانی آیا یک اتّحاد تاکتیکی را با مارکسیستها برای سرنگون کردن شاه در نظر دارید؟ و روش و طرز رفتار شما با آنان پس از موفقیّت اجتماعیتان چگونه خواهد بود؟

امام - نه، ما حتی برای سرنگون کردن شاه با مارکسیست‌ها همکاری نخواهیم‌کرد. من همواره به هواداران خود گفته‌ام که این کار را بکنند. ما با طرز تلقی آنان مخالفیم، ما می‌دانیم آنها از پشت به ما خنجر زده‌اند و اگر روزی به قدرت برسند رژیمی دیکتاتوری برقرار خواهند کرد و این مخالف روح اسلام است. امّا در جامعه‌ای که ما به فکر استقرار آن هستیم مارکسیست‌ها در بیان مطالب خود آزاد خواهند بود، زیرا ما اطمینان داریم که اسلام در بردارنده پاسخ نیازهای مردم است. ایمان و اعتقاد ما قادر است که با ایدئولوژی آنها مقابله کند. در فلسفه اسلامی از همان ابتدا، مسئله کسانی مطرح شده است که وجود خدا را انکار می‌کرده‌اند. ما هیچ گاه آزادی آنها را سلب نکرده و به آنان لطمه وارد نیاورده‌ایم. هرکس آزاد است

که اظهار عقیده کند ولی برای توطئه کردن آزاد نیست.

سؤال - به نظر شما علّت شعله ور شدن قیامهای ایران چیست؟ چرا این طغیان‌ها در حال حاضر رخ داده است؟

امام - فشار و قهری که شاه و پدرش اعمال کرده‌اند، بدبختی‌هایی که ملّت ما دچارش شده است، مردمی که از آزادیشان، استقلالشان، پیشرفتشان و زندگی خوبشان محروم شده‌اند، وعده‌های دروغی که در پانزده سال اخیر مغزشان را پر کرده است، روی هم رفته منشأ تظاهرات مذکور است. خرابی وضع اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و وسعت دامنه قهر و فشار به درجه تحمل ناپذیری رسیده است. آخرین قیام‌ها مقدمه انفجار عظیمی است که نتایجش غیرقابل محاسبه است. هدف از ضد تظاهراتی که پلیس در مقام مقابله و با شرکت افراد مزدور ترتیب داده است و هدف از کشتارهایی که در هر شهر و روستا پیش می‌آید، آن است که مانع سرنگون شدن شاه گردد.

سؤال - فکر می‌کنید که فرزند شما به قتل رسیده است؟ اگر چنین نیست چرا مرگ وی علّت انفجار و تظاهرات شده است؟

امام - من با قطع و یقین نمی‌توانم بگویم چه اتّفاقی افتاده است، ولی می‌دانم که او شب قبل از مرگش صحیح و سالم بود و مطابق گزارشهایی که به من رسیده است اشخاص مشکوکی آن شب به خانه وی رفته‌اند و فردای آن شب او فوت کرده است.

چگونه من نمی‌توانم اظهار نظری بکنم، نارضایی مردم به این مناسبت ابراز شد. مسلماً مردم خدمتگزاران خود را دوست می‌دارند و مرا و نیز پسرم را خدمتگزار خود می‌دانند. دنبال این جریان هر کشتاری که رژیم ترتیب داد، تظاهرات تازه‌ای را به مناسبت چهلم کشته شدگان موجب گردید، امّا مطلب اصلی و اساسی پسر من نیست. مسئله اساسی، عصیان و قیام همه مردم برضد ستمگرانی است که به آنها ستم می‌کنند.

سؤال - برنامه سیاسی شما چیست؟ آیا می‌خواهید که رژیم را سرنگون سازید؟ به جای این رژیم چه نوع رژیمی را برقرار خواهید کرد؟

امام - کمال مطلوب ما ایجاد یک دولت و حکومت اسلامی است. مع ذالک نخستین اشتغال حاضر ما سرنگون کردن این رژیم خودسر و خودکامه است. در مرحله‌اول بایستی قدرتی به وجود آوریم که به احتیاجات اساسی مردم پاسخ دهد.

سؤال - مقصودتان از حکومت اسلامی چیست؟ آنچه از این تغییر خود به خود به ذهن می‌آید، امپراطوری عثمانی و یا عربستان سعودی است.

امام - تنها مرجع استناد برای سازمان پیامبر (ص) و زمان امام علی (ع) است.

سؤال - آیا خود شما در نظر دارید که در رأس آن قرار گیرید؟

امام - شخصاً نه، نه سن من و نه موقع و نه مقام من و نه میل و رغبت من، متوجّه چنین امری نیست. اگر موقعیّتی پیش آید ما در میان کسانی که در جریان مفاهیم و فکر اسلامی مربوط به حکومت هستند، شخص و یا اشخاصی را که مستعد تعهد چنین امری باشند انتخاب خواهیم کرد.(۱)

فاجعه سینما رکس آبادان

فاجعه جانگداز و دلخراش به آتش کشیدن سینما رکس در آبادان که طیّ آن ۳۷۷ زن و مرد جوان بی‌گناه زنده زنده سوختند، در عصر روز ۲۹ مردادماه ۱۳۵۷ اتّفاق افتاد. آتش سوزی در جریان نمایش فیلم گوزنها رخ داد. تماشاچیان فیلم که برای فرار از مهلکه به طرف درهای خروجی روی آوردند، درها را بسته یافتند. در این حریق که قرائنی بر تعمدی بودن آن وجود داشت، عدّه‌ای بطرز فجیعی جان دادند. انتشار این خبر و نمایش فیلم‌ها و چاپ عکس‌های این فاجعه افکار عمومی را به شدّت تکان داد. دولت بلافاصله مخالفان را متّهم به مشارکت در این فاجعه کرد، ولی مردم بیشتر حرف مخالفان را که رژیم را در این فاجعه متّهم می‌کرد می‌پذیرفتند. روز سی ام مرداد آیت اللّه صدوقی از یزد اعلامیه‌ای منتشر کرد که در آن آمده بود: ملّت خوب می‌داند که رژیم با ایجاد این فاجعه می‌خواهد بهانه‌ای

۱-طلیعه انقلاب اسلامی(مصاحبه‌های امام) - مرکز نشر دانشگاهی - سال ۶۲

بدست آورد تا با ادامه حملات وحشیانهٔ خود علیه ملّت مسلمان ایران نهضت اصیل ملّی و روحانی را که حاضر نیست حتی یک درخت، یک گیاه، یک حیوان در مسیر آن دستخوش حادثه گردد قلع و قمع کند.

بخش اوّل - فصل سوّم

نخست وزیری جعفر شریف امامی
دولت آشتی ملّی



مهندس جعفر شریف‌امامی.

نخست وزیری جعفر شریف امامی

روز ۴ شهریور ۱۳۵۷ آموزگار به پیشنهاد شاه استعفاء کرد و به جای او جعفر شریف امامی به نخست وزیری منصوب گردید. در همین اوان شاه باردیگر به اعمال اغفال کننده‌ای دست زد و به نشانه مبارزه با فسادی که خود عامل اصلی آن بود، چندتن از مقامات عالی دولتی از جمله امیرعباس هویدا (وزیر دربار) را به عنوان عوامل فساد به زندان انداخت. سپهبد عبدالکریم ایادی، طبیب مخصوص دربار را بازنشسته کرد و چندی بعد گروه دیگری از وزیران و مسئولان مملکت به اتهام فساد دستگیر و زندانی شدند.

شریف امامی از یک خانواده مذهبی بود و با برخی از روحانیون نیز ارتباط داشت، ولی سوابق خدمت طولانیش به رژیم و ریاست بنیاد پهلوی که عملکرد آن درگذشته مورد انتقاد بود، همچنین وابستگی او به فراماسون از نقاط ضعف عمده وی به شمار می‌رفت.

شریف امامی برای جلب نظر روحانیون کوشش وسیعی را آغاز کرد، زیرا به نوشته روزنامه اطلاعات نارضایتی جامعه روحانیّت عمده‌ترین، تندترین و

پیچیده‌ترین مشکل رویارویی رئیس حکومت جدید بود، ولی دولت برای جلب نظر جامعه روحانیت با دو جناح روحانیّت سروکار داشت. یکی جناحی که مسائل را در چارچوب قانون اساسی مطرح می‌کرد و جناح دیگری که مسائل را در خارج از قانون اساسی عنوان می‌نمود.

ازکارهای دیگر شریف امامی، بستن کازینوها و برچیدن قمارخانه‌ها به منظور تحبیب عناصر مذهبی بود. وی مطبوعات را آزاد اعلام کرد، حقوق کارمندان دولت را بدون توجّه به کسر بودجه هنگفت کشور بالا برد و محدوده پنج ساله شهر تهران را توسعه داد. علاوه براین اقدامات، پیشنهاد یک دولت ائتلافی و به گفته شریف امامی دولت آشتی ملّی را مطرح کرد.

راهپیمایی روز عید فطر

بزرگترین راهپیمایی تاریخ ایران با شرکت جمعیّتی فراتر از پنج میلیون نفر در روز عید فطر (۱۳ شهریورماه ۱۳۵۷) در تهران برگزار شد.

در اوّلین ساعات بامداد روز عید فطر دهها هزار نفر برای شرکت در نماز عید فطر در بیابان جنب پل قیطریه گرد آمدند و نماز عید را به امامت دکتر محمّد مفتح انجام دادند. آن گاه دکتر باهنر به منبر رفت و سخنرانی مبسوطی پیرامون اوضاع کشور ایراد کرد. سپس تصمیم روحانیّت خوانده شد و راهپیمایی آغاز گردید. جلوی صف راهپیمایان عکس بزرگی از امام خمینی دیده می‌شد، در میان جمعیت نیز نوشته‌های بسیاری به چشم می‌خورد، از جمله اعتراض بـه زندانی بـودن آیت اللّه طالقانی و آیت‌اللّه منتظری. جلوی صفوف راهپیمایان عدّه‌ای موتور سوار با نظم و ترتیب مسیر را خلوت می‌کردند. در مقابل دانشگاه تهران هادی غفاری سخن گفت و دانشگاه را پلی از پایگاه‌های ضد شاهی دانست. تظاهرات روز عید فطر بدون درگیری و خونریزی پایان یافت.

۱۷ شهریور سال ۱۳۵۷ روز جمعه سیاه

بامداد روز جمعه ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ مردم شرق تهران در خیابان‌های ژاله و فرح آباد اجتماع نموده، دست به تظاهرات پراکنده زدند. تظاهر کنندگان که هر لحظه تعداد آنها افزایش می‌یافت، نه تنها به اخطار مأموران حکومت نظامی وقعی ننهادند، بلکه در مقام ادامه شعارهای تند برآمده به پیشروی خود ادامه دادند. گاز اشک آور و باطوم مأمورین انتظامی نه تنها تأثیری نبخشید، بلکه مردم را جری ساخت و به ادامه راهپیمایی و تظاهرات تحریک نمود. رگبار مسلسل‌ها و شلیک گلوله‌ها از سنگرهای سربازان در پشت بام ساختمان‌های رفیع باریدن گرفت و میدان ژاله و خیابان‌های اطراف تبدیل به میدان جنگ شد. از همه طرف گلوله می‌بارید. در مدّت کوتاهی در جوی‌ها خون جاری شد و اجساد ازگلوله مشبّک شده بی شماری سطح خیابان‌ها و پیاده روهای آن حدود را فراگرفت. کشتن برای سربازان امری عادی بود و برای مردم شهادت طلب امری عادی‌تر، زد و خورد خونین قریب پنج ساعت ادامه داشت. سربازان و افسران مجروح به سرعت به بیمارستان‌ها انتقال یافتند.

سرانجام حاصلِ این زد و خورد به روایات مختلف از چهار تا هفده هزار زخمی و کشته بود. رژیم عدّه کشته شدگان را بیش از یک صد نفر اعلام کرد. فرماندار نظامی تهران اعلامیه‌ای منتشر و به بازداشت عدّه زیادی مبادرت کرد، از جمله دکترمحمّدمفتح و مهندس بازرگان و اعضای جمعیّت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر دستگیر شدند.

کابینه شریف امامی در نوزدهم شهریورماه ۱۳۵۷ به مجلس شورای ملّی معرفی شد و با ۱۷۷ رأی موافق و ۳۵ رأی مخالف و ۷ رأی ممتنع از مجلس رأی اعتماد گرفت. اقلیّت مجلس و در رأس آنها محسن پزشکپور رهبر حزب پان ایرانیست، احمد بنی احمد نمایندهٔ تبریز و نیز نمایندهٔ کرمان شدیداً با روی کار آمدن دولت و اعلام حکومت نظامی به مخالفت برخاستند و عمل دولت را در اعلام حکومت نظامی غیرقانونی خواندند.

همزمان با روی کار آمدن دولت جدید، اعتصاب کارگران پالایشگاه نفت تهران نیز آغاز گردید.

مصاحبه امام با رادیو، تلویزیون فرانسه (نجف ۲۳ شهریور ماه ۱۳۵۷ - ۱۱ شوّال ۱۴۹۸ ۱۴ سپتامبر ۱۹۷۸)

رادیو، تلویزیون فرانسه در مقدمه‌ای گفت:

در شروع حرکت‌های عظیم تاریخی گاهی حوادث و حرکت‌های کوچک اثرات و معانی بزرگ پیدا می‌کنند و منشأ سرعت و شتاب بسیار می‌شوند. ماجرای چگونگی شروع و رفع موانع انتشار مصاحبه‌های امام از آن قبیل است. در این میان دومین مصاحبه امام در نجف و انتشار آن در پاریس داستانی دارد که مجمل آن از زبان حجت الاسلام سیّد احمد خمینی چنین است:

پس از مصاحبه امام با لوموند طی تماس‌های مکرّر از طرف روزنامه‌ها و مجلات و رادیو تلویزیون‌های کشورهای مختلف تقاضای مصاحبه شد، آن مصاحبه به قدری قاطع و روشن بود که در آن شرایط که ایران را جزیره آرامش می‌دانستند، تردیدهای سیاسی را به وجود آورد. همه می‌خواستند بدانند که امام درگوشه اتاقی ۳×۲ چگونه دم از انفجاری عظیم می‌زنند و چگونه انقلاب بزرگ اسلامی را نوید می‌دهند. از طرف دیگر بیشتر از سایر دولت‌های منطقه دو دولت ایران و عراق سخت به وحشت افتادند، چرا که امام در عراق بودند و ایران را هدایت می‌کردند. عراقی‌ها رسماً پیغام دادند که امام حق مصاحبه ندارند و اگر کسی خواست با ایشان مصاحبه کند، باید ما را در جریان امر قرار دهد. همزمان با این فشارها تقاضای رادیو، تلویزیون فرانسه را برای مصاحبه پذیرفتیم. بیش از ورود هیئت خبرنگاران فرانسوی به عراق دستگاه‌های امنیتی عراق از جریان امر مطلع گشتند و با تمام وجود مجهز شدند تا از این مصاحبه جلوگیری نمایند. من به دوستان بسیار خوبم جریان راگفتم و قرار گذاشتیم به گونه‌ای عمل کنیم که آنها از آنچه بناست انجام گیرد مطلع شوند.

مأموران امنیتی عراق خیابانی را که به منزل امام ختم می‌شد و همچنین کوچه‌ای را که منزل امام در آن بود به شدّت کنترل می‌کردند. توسط یکی از فرهنگیان به خبرنگاران اطلاع دادیم که در موقع ورود از مسیری حرکت کنند که تحت کنترل نیست و قرار گذاشته شد که در کوچه‌ای از دورافتاده‌ترین کوچه‌های نجف با خبرنگاران ملاقات و از آنها خواسته شود که از درب دیگر منزل امام که تقریباً آزاد بود وارد شوند. آنها دستگاه‌های فیلمبرداری خود را در خیابان گذاشته بودند که به علّت سنگینی بار ناچار می‌بایست از خیابان اصلی آورده می‌شد. پس از انتقال دستگاه‌های فیلمبرداری به منزل و اطلاع مأمورین از این مسئله دیری نپایید که درب خانه به صدا در آمد و چند تن از مأمورین وارد منزل شدند و می‌خواستند مانع انجام مصاحبه شوند. پس از ورود آنها درب منزل را به رویشان قفل کردم. آنها تازه متوجّه شدند که در منزل ما زندانی شده‌اند و هیچ کاری از آنها ساخته نیست. هرچه کردند نگذاشتم بروند. مصاحبه که تمام شد خبرنگاران رفتند. چندی بعد در را بازکردم و آنها نیز با عجله منزل و یا زندانشان را ترک کردند. خبر آمد که خبرنگاران را در بغداد دستگیر کرده‌اند، ولی آنها نوارها را به صورتی ردکرده بودند.

به دنبال این کار مسئله برخورد عراق با امام و دست اندرکاران این گونه کارها بسیار تند و خشن شد و دیری نپایید که امام راهی کویت و سپس به فرانسه عزیمت کردند. دولت فرانسه مصاحبه با امام را ممنوع الانتشار اعلام کرد و به هیچ کس اجازه مصاحبه نداد. هنوز مصاحبه‌ای که رادیو تلویزیون فرانسه با امام انجام داده بود منتشر نشده بود. روزی دیدم آن مصاحبه در روزنامه فیگارو به چاپ رسیده است و بعدها شنیدم فیگارو این مصاحبه را معادل پانصدهزارتومان از رادیوتلویزیون خریداری کرده است.

شروع مصاحبه‌های امام هم داستانی شنیدنی دارد که یک بار دیگر آن را نقل کرده‌ام. شروع مصاحبه‌ها به صورت مذاکرات انجام گرفت. بدین صورت که سؤال و جوابی نبود، بلکه سردبیر لوموند و یا فیگارو و یا دیگران خدمت امام رسیدند و صحبت هایشان را با امام منتشرکردند و خودشان می‌گفتند: این آن چیزی نیست که

دولت ممنوع اعلام کرده است تا افکار عمومی مردم فرانسه به صورتی درآمد که دولت فرانسه ناچار از آزادی مصاحبه‌ها شد.

سؤال - دریافت شما از حکومت اسلامی چیست؟ آیا منظور این است که رهبران مذهبی حکومت را خود اداره کنند؟ مراحل این حکومت کدام است؟

امام - خیر. منظور این نیست که رهبران مذهبی خود حکومت را اداره کنند. لکن مردم ایران را برای تأمین خواسته‌های اسلام رهبری می‌کنند، چون اکثریت قاطع مردم، مسلمان هستند. حکومت اسلامی از پشتیبانی آنان برخوردار شده و متکی به مردم می‌گردد. در مرحله اوّل هدف مستقل نمودن کشور و قطع ایادی و سلطه خارجی و داخلی متکی به خارج است و نیز قطع هر نحو سلطه چه سیاسی و نظامی و چه فرهنگی و اقتصادی است و بیرون راندن استعمار و استثمارگران هر که باشند و اختصاص دادن مخازن و منابع کشور به مردم رنج کشیده و در فقر و بیماری غوطه خورده که قرنها خصوصاً قرن حاضر بواسطهٔ کجروی‌های رژیم‌ها با همه سختی‌ها مواجه بوده‌اند و تمام مخازن و ثروت کشور را رژیم‌های فاسد از بین برده و به جیب خارجی‌ها یا داخلی هایی که در خدمت آنان بوده‌اند، ریخته‌اند. مرحله دوم تصفیه کامل وزارت‌خانه‌ها و ادارات دولتی و مؤسسات دولتی و ملّی از اشخاص خائن و استفاده جو و انگل هاست و سپردن کار به کاردانان وطن خواه امین و نیز حذف زوائد شعبه‌ها و کرسی هایی که کار مفید برای کشور ندارند و فقط برای استفاده رسانیدن به اشخاص بی‌صلاحیت ایجاد شده و حذف هزینه‌های فوق العاده و حاتم بخشی‌ها که موجب تزلزل بودجه دولت شده است و پس از آن مراحل دیگری است که به تدریج اصلاح می‌شود و قبل از هر چیز برای رسیدن به این مراحل و تشکیل حکومت اسلامی باید این سدّ بزرگ را که سلسله پهلوی است ازسرراه ملّت برداریم و با وجود شاه و بستگانش به اسلام دسترسی ممکن نخواهد بود.(۱)

۱- طليعهٔ انقلاب اسلامی(مصاحبه‌های امام خمینی) - مرکز نشر دانشگاهی - سال۶۲

زلزله طبس

مقارن ساعت ۷/۵ بعد از ظهر روز شنبه ۲۵ شهریور ۵۷ زلزله شدیدی شهرستان‌های جنوب خراسان را به لرزه درآورد و بیش از ۲۰ هزار نفر کشته و مجروح به جای گذاشت و شهر طبس و بسیاری از روستاهای اطراف آن به صورت ویرانه‌ای درآمد. در این بلیّه بزرگ آسمانی غیر از شهر طبس که با خاک یکسان شد، قریب صد روستای بزرگ و کوچک به کلی از بین رفت و ۹۰ درصد سکنه آن مجروح و یا کشته شدند.

عزیمت امام خمینی

پس از شکست مانورهای شریف امامی به منظور جلب حمایت جناح‌های سیاسی و مذهبی، فعالیت‌های سیاسی برای ساکت کردن آیت اللّه خمینی و یا اخراج او از نجف آغاز گردید. رژیم عراق نیز با توجّه به نفوذ روزافزون آیت اللّه به عنوان بارزترین شخصیت برجسته مبارز مذهبی در عراق، که اکثریّت جمعیت آن را شیعیان تشکیل می‌دهد و نیز مشاهده آثار انقلاب در ایران و نقش آیت اللّه در به حرکت درآوردن توده‌ها نگران شده بود. بدین ترتیب توافق بر سر ساکت کردن آیت اللّه خمینی و یا اخراج ایشان از نجف در مذاکراتی که بین وزرای خارجه ایران و عراق که برای شرکت در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل به نیویورک رفته بودند، صورت گرفت. سپس هیئتی از تهران به بغداد رفت و مذاکراتی با مقامات عراقی در زمینه هماهنگ ساختن سیاست دولتین ایران و عراق درباره آیت اللّه خمینی به عمل آمد. متعاقب این اقدامات محدودیت هایی برای امام فراهم ساختند و حتی مأموران امنیتی منزل آیت‌اللّه را محاصره کردند. سرانجام چون آیت اللّه حاضر به تبعیّت از نظریات دولت عراق نشد، تصمیم به ترک خاک آن کشور گرفت.

آیت اللّه خمینی ابتدا در نظر داشت به سوریه برود، ولی چون روابط ایران و سوریه به شدّت تیره شده بود و محتملاً دولت عراق اجازه خروج نمی‌داد، عزیمت

به سوریه از طریق کویت در نظر گرفته شده بود. اقدامات مربوط به خروج به وسیله آقای دعایی به ترتیب خاصی فراهم گردید. ویزای کویت را سیّد احمد مُهری از کویت گرفت. شب قبل از حرکت دکتر ابراهیم یزدی وارد نجف شد و صبح روز ۱۳ مهر آیت اللّه خمینی و همراهان با اتومبیل عازم کویت گردیدند.

با آنکه امام خمینی دارای ویزای معتبر بود، دولت کویت از ورود او و همراهان به داخل خاک کویت جلوگیری کرد. دولت عراق نیز اجازه بازگشت آنها را به عراق نداد. بدین سان این قافله کوچک مدّتی در مرز کویت سرگردان بود. سرانجام آیت اللّه و همراهان تصمیم گرفتند به پاریس مسافرت کنند. اجازه داده شد به بغداد بروند و روز بعد عازم فرانسه شوند.

به گفته گری سیک معاون برژینسکی، رئیس شورای امنیت ملّی کاخ سفید هنگامی که آیت اللّه در مرز کویت و عراق بود، ریچارد کانم کارشناس امور خاورمیانه و ایران به گری سیک تلفن و توصیه کرده است تا دولت آمریکا برای رفع مشکل مسافرت آیت اللّه مداخله کند. ولی گری سیک گفته بود ما مداخله نمی‌کنیم.

روز ۱۵ مهرماه آیت اللّه خمینی و همراهان با هواپیما وارد فرودگاه پاریس شدند. دولت فرانسه پس از مشورت با دولت ایران، با ورود ایشان به خاک فرانسه موافقت کرد. محتمل است توافق دولت ایران و شاه با اقامت آیت اللّه خمینی در فرانسه به دلایل دورتر شدن آیت اللّه از ایران و مشکل‌تر شدن مسافرت روحانیون و طرفداران بوده است، در صورتی که محاسبه ایشان اشتباه بود. به رغم مسافت چهار هزار کیلومتری بین ایران و فرانسه آیت اللّه خمینی با استفاده از تلفنی که در نوفل‌لوشاتو محل اقامت خود در حومه پاریس در اختیار داشت به طور منظم با تهران در ارتباط بود.(۱)

دکتر ابراهیم یزدی مسافرت آیت اللّه خمینی از عراق به پاریس را چنین تعریف می‌کند:

۱-تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران - نوشته سرهنگ غلامرضا نجاتی - نشر رسا

«روز ۱۳ مهر ۱۳۵۷، آیت الله خمینی و همراهان (حجّت الاسلام احمد خمینی، دکتر ابراهیم یزدی، برادران مُهری، فردوسی پور و املائی) با اتومبیل عازم کویت می‌شود. پس از رسیدن به مرزکویت از ورود آیت الله خمینی به داخل خاک کویت به رغم داشتن ویزا تا کسب اجازه از مقامات دولتی جلوگیری می‌شود. مقارن ساعت ۱۱ شب به آیت الله اطلاع می‌دهند که به دستور دولت کویت اجازه ورود به آن کشور را ندارد. در همین اوان مأموران مرزی و گمرک عراق در شهر مرزی صفوان به آیت الله اطلاع می‌دهند که مراجعت ایشان به نجف بلامانع است. آیت الله خمینی از بازگشت به نجف امتناع می‌کند. استفاده از اتومبیل دولت عراق را برای مسافرت به بصره نمی‌پذیرد و با اتومبیل مُهری و سه تن همراهان (سیّد احمدخمینی، فردوسی پور و املائی) به بصره می‌روند و شب را در هتل می‌گذرانند. یکی از برادران مُهری که مقیم کویت بود، به کویت برمی گردد. مأموران دولت عراق دکتر یزدی را در صفان نگاه می‌دارند و صبح روز بعد به بصره می‌برند. آیت الله خمینی در بصره تصمیم به عزیمت به پاریس می‌گیرد. عراقی‌ها نیز از این تصمیم استقبال می‌کنند.

بعد از ظهر روز چهاردهم مهر مسافران با هواپیمای عراقی به بغداد برده می‌شوند و در هتل دارالسلام استقرار می‌یابند. همان شب آیت الله برای زیارت به کاظمین می‌روند. در حرم، زوار آیت الله را می‌شناسند و جمعیّت انبوهی دور ایشان جمع می‌شوند. مأموران عراقی با شتاب ایشان را به بغداد برمی گردانند.

پیش از ظهر روز ۱۵ مهر ۵۷ آیت الله خمینی و همراهان (حجّت الاسلام سیّداحمد خمینی، دکتر ابراهیم یزدی و آقایان فردوسی پور و املائی) با هواپیمای عراقی عازم فرانسه می‌شوند و به کاروان ۵ نفره در قسمت فوقانی هواپیمای جت دور از دید مسافران جا داده میشوند. در توقف کوتاه هواپیما در ژنو دکتر ابراهیم یزدی به دکتر حبیبی در پاریس تلفن می‌کند و می‌گوید: آیت الله و همراهان تا یک ساعت دیگر باید در فرودگاه پاریس باشند، اگر تأخیر طولانی شد، گرفتاری پیدا کرده‌ایم.

در فرودگاه پاریس دکتر حبیبی، دکتر غضنفرپور، دکتر بنی صدر و احمد سلامتیان و آیت اللّهی از آیت اللّه استقبال می‌کنند. آیت اللّه خمینی مایل نیستند مهمان کسی باشند ولی اقامت در هتل هم مناسب تشخیص داده نمی‌شود و به منزل دکتر غضنفرپور می‌روند. پس از چند روز دکتر عسکری (از دوستان دکتر سامی) منزل سه اطاقه‌ای در نوفل لوشاتو (حومه پاریس) اجاره می‌کند و بعد در آنجا اقامت می‌کنند.»

(مصاحبه دکتر ابراهیم یزدی - تهران - خرداد ۱۳۷۰)

مصاحبه امام

روزنامه فرانسوی فیگارو - پاریس - ۲۲ مهر ۵۷، ۱۱ ذیعقده ۹۸، ۱۴ اکتبر ۷۸ مقدمه خبرنگار

در مقدمه گزارش چنین نوشته شده است:

«در فاصله نیم ساعت از شهر پاریس دنیای دیگری مستقر شده است. آیت اللّه خمینی که نامش، نشانه‌ای از مخالفت با شاه است در محوطه کوچکی از حومه پاریس اقامت کرده است. گشتی‌های ژاندارمری و اتومبیل‌های مجهز به رادار و پلیس شخصی نزدیک بودن محل اقامت را نشان می‌دهد. دور منزل می‌گردیم و جمعیّتی پدیدار می‌شوند. جمعیّتی که در حال احترام تشکیل شده‌اند از عدّه‌ای مذهبی و زحمت کشان و دانشجویان ایرانی که از آلمان، تونس و انگلستان آمده‌اند. هنگام ورود کفش‌ها را در می‌آوریم، مثل این که وارد یک مسجد بشویم. در یک اتاق کوچک آیت اللّه خمینی روی یک تشک نشسته است، اطراف او کاغذها و مقداری کتاب پراکنده است. در هر حال آیت اللّه خمینی ملبس به لباس خاکستری و عمامه سیاه بدون اینکه صدایش را بلند کند با وقار با ما صحبت می‌کند.

سؤال - افکار عمومی درباره مبارزه رقبای رژیم کنونی از خود سؤال می‌کنند. آیا این جنبش مذهبی است که می‌خواهید به سنّت‌های اسلامی بازگردد؟

امام - مخالفین رژیم ایران و قیام کنونی قربانی تبلیغاتی هستند که آنها را از

طبیعت خود بیگانه می‌سازد. ما وقتی از اسلام صحبت می‌کنیم به معنی پشت کردن به ترقّی و پیشرفت نیست، بلکه عکس آن صحیح است. به عقیده ما اساساً اسلام یک مذهب ترقّی خواه است، ولی ما دشمن رژیم هایی هستیم که تحت عنوان تجدّد خواهی روش دیکتاتوری و ظلم را پیش می‌گیرند. این رژیم‌ها مانند رژیم شاه‌ایران پیشرفت‌های انجام شده را از هدف اصلی خود منحرف می‌کنند و آنها را از چشم مردان و زنانی که می‌بایست از آنها استفاده کنند، می‌اندازند و هر مفهومی را از آنها ساقط می‌نمایند و قبل از هر چیز فکر می‌کنیم که فشار و اختناق وسیله پیشرفت نیست.

سؤال - در واقع عمل شما دارای چه جهتی است؟ و چه رژیمی را می‌توانید جانشین رژیم شاه کنید؟

امام - بدون چون و چرا حفظ رژیم شاه غیرقابل قبول است. ما پیوسته با آن مخالف بوده‌ایم، سرنگونی آن هدف غیرقابل تغییر مبارزه ما است. بعلاوه این شکل حقوقی رژیم نیست که اهمیّت دارد، بلکه محتوای آن مهمّ است. طبیعتاً می‌توان یک جمهوری اسلامی را در نظر گرفت. ولی این موضوع بدین خاطر است که فکر می‌کنیم برداشت اصیل اسلام ما را به ترقّی جامعه‌ای که سرشار از استعدادها و قوای انسانی و عدالت اجتماعی است راهنمایی می‌کند. قبل از هر چیز ما به محتوای اجتماعی رژیم سیاسی آینده دل بسته‌ایم.

سؤال - ولی رژیمی که شما می‌خواهید آیا دموکراتیک است؟ مثلاً آیا شما موافق آزادی مطبوعات و سیستم چند حزبی و آزادی احزاب و سندیکاها هستید.؟

امام - ما موافق رژیم آزادی‌های کامل هستیم. باید حدود رژیم آینده ایران همان گونه که برای کلیه دولت‌های متکی به مردم مطرح است، منافع مجموع جامعه را دربر گیرد و همچنین باید به شئون جامعه ایرانی مقیّد بوده، زیرا عرضه یک‌جامعه غیرمحدود دستبرد به شرف مردان و زنان آن می‌باشد.(۱)

۱- طلیعهٔ انقلاب اسلامی(مصاحبه‌های امام خمینی) - مرکز نشر دانشگاهی - سال۶۲

خبرگزاری فرانس پرس - پاریس ۴ آبان ۵۷، ۲۲ ذیقعده ۹۸، ۲۵ اکتبر ۷۸

سؤال - شما گفته‌اید می‌ترسید که دشنهٔ قیام عمومی به دست کمونیست‌ها و چپ‌های افراطی بیفتد، با وجود این یکشنبه (۲۲ اکتبر) ۱۵۰۰ دانشجوی دانشگاه تهران با شعارهای کمونیستی تظاهرات کردند. این امکان این فرض را می‌دهد که کمونیسم اسطوره نیست، بلکه وجود دارد و سازمان می‌یابد.

امام - اگر فرض کنیم تمام این ۱۵۰۰ نفر و حتّی چند برابر این عدّه مارکسیست واقعی بوده باشند، در برابر سی میلیون نفر که به نام اسلام قیام کرده‌اند، نیرویی به حساب نمی‌آیند. امّا مسئله مهم این است که با توجه به گذشته، عده مارکسیست‌ها بسیار کمتر شده است. علّت آن است که اسلام در ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیازهای مردم را برای ترقّی واقعی برمی‌آورد. وقتی ما با وجود این رژیم که علیه اسلام است و کارش ناراضی تراشی است به این کار بسیار با اهمیّت از راه اقناع جوانان توانا شده‌ایم، همین امر نشان می‌دهد که در صورت استقرار یک حکومت اسلامی و بسط آزادی‌ها و افزایش امکانات ترقّی واقعی برای مردم می‌توان از راه بحث و اقناع با عملی کردن اسلام آنها را که خواهان حقیقت و عدالتند به دامن اسلام بازگرداند.

سؤال - شما آقای مهندس بازرگان را به حضور پذیرفتید و آقای دکتر کریم‌سنجابی نیز به پاریس می‌آید و گفته می‌شود، آیت اللّه شیرازی هم خواهد آمد. معروف است که همه اینها هوادار سیاست آشتی هستند. آیا شما به این سیاست ملحق می‌شوید؟ آیا فکر می‌کنید در میان مخالفان سیاسی، جبهه ملّی و دیگران، مردانی با وزن و اعتبار کافی برای جانشینی این دولت وجود دارد؟

امام - من با روش آشتی و بینابینی مخالفم و از اوّل هم با این روش مخالف بودم. علّت هم آن است که این کار رژیم شاه را از بن بست خارج نمی‌کند. چرا که علّت در بن بست قرارگرفتنش برنامه هایی است که مأمور اجرایشان بوده است و نه از فشار و اختناق و کشت و کشتار می‌کاهد. دیگر رژیم ناگزیر می‌شود، سیاست خسته کردن را از راه کشتارهای مستمر و روشهای تازه فشار و اختناق کنار بگذارد و

پیروزی ملّت نزدیکتر می‌شود. کسانی که لیاقت سرنگون کردن این رژیم را داشته باشند، البتّه با این کار خود ثابت می‌کنند که توانایی اداره کشور را نیز دارند.

سؤال - شما اظهار کردید که مقامات روحانی شیعه قصد ندارند خود حکومت کنند. آیا فکر می‌کنید که مخالفان سیاسی قادر به این کار هستند، بدون آن که خطر وخیم شدن جدی وضع در بین باشد.

امام - در صورتی که شرط فوق را به دست بیاورند با حمایت مردم و روحانیّت، مخالفانی که وصفشان در سؤال بالا گذشت به این کار قادر می‌شوند.

سؤال - از قرار، ترجیح شما یک جمهوری اسلامی است. از قول شما گفته‌اند که کار رژیم سلطنتی به استبداد می‌کشد. با وجود این هستند رژیم‌های جمهوری اسلامی که از بعضی از رژیم‌های سلطنتی استبدادی ترند. دراین باره چه نظری دارید؟

امام - دولت‌های استبدادیی که وجود دارند را نمی‌توان حکومت اسلامی خواند تا شما بتوانید سلطنتی آن را با جمهوری آن مقایسه کنید. رژیم اسلامی با استبداد جمع نمی‌شود، آن رژیم‌های جمهوری هم که استبدادی هستند در اسم جمهوری هستند و در محتوا سلطنتی.(۱)

خبرگزاری رویتر - پاریس - ۴ آبان ۵۷ - ۲۳ ذیعقده ۹۸ - ۲۶ اکتبر ۷۸

سؤال - محتوای سیاسی و اجتماعی رژیم شما چیست؟ بعضی می‌گویند اسلام محافظه کار است؟

امام ـ اسلام دین ترقّی است. قرآن روش ترقّی و شکوفایی انسان است. ببینیم مخالفت با رژیم شاه بر سر چیست؟ او یک رژیم وابسته و تابع آمریکاست و برنامه‌های آن کشور را در ایران به اجرا می‌گذارد و این برنامه‌ها ایران را به نابودی کشانده است. او برای حفظ تعادل بخشی از منابع ثروت کشور را در اختیار روس‌ها

۱- طلیعهٔ انقلاب اسلامی (مصاحبه‌های امام خمینی) - مرکز نشر دانشگاهی - سال ۶۲

گذاشته است. اسلام می‌خواهد ایران مستقل باشد. کدام یک از این دو محافظه کارانه است؟ رژیم شاه همه آزادی‌ها را در ایران از میان برده است. اگر ما محافظه کار بودیم، نباید خواهان آزادی رأی و برابری امکانات اقتصادی و سیاسی می‌شدیم. امّا اسلام در چنان حدّی از کمال است که از ابتدای طلوع پیشرفت خود را بر بحث آزاد و مبارزه با سانسورها بنا گذاشته است. رژیم شاه به اقرار دست نشاندگانش در مجلس و در مطبوعات و در حکومت غرق در فساد بوده است و گردانندگان این رژیم میلیاردها ثروت کشور را دزدیده و برباد داده‌اند. آیا مخالفت با این فساد محافظه کاری است؟ رژیم شاه اقتصاد ملّی را به کلی متلاشی کرده است. درباره این امر سال‌ها پیش و به دفعات اعلام خطر شده است. امّا شاه به جای توجّه به واقعیّت با صرف میلیونها دلار درباره معجزه اقتصادی و رشد ایران که در دنیا بی مانند است تبلیغ می‌کرد. آیا مخالفت با انهدام اقتصاد کشور محافظه کارانه است؟ این رژیم صدها خیانت به ایران کرده است که دادن فهرست آنها بسیار طولانی می‌شود. آیا مخالفت با این خیانت‌ها محافظه کاری است؟ واقعیّت این است که در ایران برخورد میان نیروهای محافظه کار و مترقّی درکار نیست. برخورد میان تمامی ملّت است که نه تنها حق مشروع خود را برای ترقّی طلب می‌کند، بلکه خواهان حقّ حیات خویش است. با رژیم که عامل بی چون و چرای آمریکاست و موجودیت ایران را به خطر انداخته است. مطبوعات جهان باید این هشدار را به مردم جهان برسانند. قدرتمندان جهان برای حلّ بحرانهای خویش، کشورهای زیر سلطه را در سرازیر انهدام انداخته‌اند و برای فریب افکار عمومی کشور خویش واقعیت را از افکار عمومی کشورشان پوشیده می‌دارند و مبارزه بر سر حق‌طلبی و ترقّی واقعی را مبارزه محافظه کارانه یا ترقّی‌طلبی منحط‌ترین رژیم‌ها جلوه می‌دهند.

سؤال - رابطه این جنبش با احزاب و گروه‌های مخالف چگونه است؟

امام - همه گروه‌ها در بیان عقاید خود آزادند ولیکن خیانت را اجازه نمی‌دهیم.

سؤال - در صورتی که شاه استعفاء بدهد رژیم جدید چگونه خواهد بود؟ آیا

علماء خود حکومت خواهند کرد؟

امام - علماء خود حکومت نخواهند کرد. آنان ناظر و هادی مجریان امور می‌باشند. این حکومت در همه مراتب خود متکی به آرای مردم و تحت نظارت و ارزیابی و انتقاد عمومی خواهد بود.

سؤال - درباره شوروی چه فکر می‌کنید؟

امام - شوروی از رژیم شاه حمایت می‌کند. حتی نمایندگانش در سازمان ملل از شاه دفاع کرده‌اند. شوروی چون امریکا و انگلیس برای بلعیدن سرمایه‌های ایران دست به هر جنایتی زده و می‌زند.(۱)

تلویزیون‌فرانسه-کانال ۱-پاریس-۵ آبان ۵۷ - ۲۴ ذیعقده ۹۸ - ۲۶ اکتبر ۷۸

سؤال - آیا اسلام با قوانین بدون انعطافی که دارد می‌تواند آزادی و پیشرفت اجتماعی را ضمانت نماید؟ نمونه‌ای از آن را در کشور دیگری بدهید.

امام - اولاً اسلام قوانین اساسیش انعطاف ندارد و بسیاری از قوانینش با نظرهای خاصی انعطاف دارد و می‌تواند همه انحاء دموکراسی را تضمین کند. کشوری که می‌خواهیم کشوری اسلامی به همه معناست و اکنون در خارج نظیرش نیست، ولی درگذشته وجود داشته است.(۲)

رادیوتلویزیون اتریش - پاریس - ۱۰ آبان ۵۷ - ۲۹ ذیعقده ۹۸ - ۱ نوامبر ۷۸

سؤال - نظرتان درباره تغییرات و تحولات آینده ایران چیست؟

امام - با قیام انقلابی ملّت، شاه خواهد رفت و حکومت دموکراسی و جمهوری اسلامی برقرار می‌شود. در این جمهوری یک مجلس ملّی مرکب از منتخبین واقعی مردم امور مملکت را اداره خواهند کرد. حقوق مردم خصوصاً اقلیّت‌های مذهبی محترم بوده و رعایت خواهد شد. با احترام متقابل نسبت به کشورهای خارجی

---

۱ و ۲ - طلیعهٔ انقلاب اسلامی (مصاحبه‌های امام خمینی) - مرکز نشر دانشگاهی - سال ۶۲

عمل می‌شود. نه به کسی ظلم می‌کنیم و نه زیربار ظلم می‌رویم. کشور در حال حاضر ورشکست شده است و همه چیز از بین رفته است. با استقرار جمهوری اسلامی ساختن کشور شروع خواهد شد.

روزنامه انگلیسی گاردین - خانم الیزابت تارگود

پاریس - ۱۰ آبان ۵۷ - ۲۹ ذیعقده ۹۸ - ۱۱ نوامبر ۷۸

سؤال - آیا هیچ یک ازمخالفین دستگاه کوششی بعنوان میانجی بین حضرت آیت‌اللّه و شاه کرده‌اند؟ برای مثال مهندس بازرگان و یا دکترکریم سنجابی. اگر بله، نتیجه این میانجی گری چه بوده است؟

امام - خیر - هرگز.

سؤال - حضرت آیت اللّه به مدت طولانی از سیاست‌های شاه انتقاد کرده‌اند. در چه حدودی سیاست‌های خود ایشان نسبت به موارد زیر با سیاست‌های شاه فرق خواهد کرد؟

الف - اجتماعی: آیا قوانین اسلامی به مورد اجراگذارده می‌شود و چه فرقی در زندگی روزمره نسبت به قوانین حاضر پیش خواهد آمد. در تحت لوای حکومت اسلامی آیا حضرت آیت اللّه می‌توانند به طور دقیق‌تر این مفهوم را شرح دهند که آیا زنان قادر خواهند بود به طور آزادانه بین حجاب و لباس غربی حق انتخاب داشته باشند؟ آیا سینماها می‌توانند به وجود خود ادامه دهند؟ اگر آری چگونه فیلم‌ها انتخاب خواهند شد؟ آیا مشروبات الکلی ممنوع خواهد شد؟ در آخر آیا ایران یک عربستان سعودی یا لیبی دیگر خواهد شد؟

ب - دفاع و خارجه و نفت: حضرت آیت اللّه بطور دائم نقش خارجی‌ها را مورد انتقاد قرار داده‌اند، بطور اخصّ آمریکا را در ایران. بطور دقیق چگونه تغییراتی شما مایلید در رابطه با نفوذ خارجی در صادرات نفت و واردات و خرید اسلحه ببینید؟

ج - امنیّت داخلی: ساواک دراصل برای تضمین امنیّت داخلی علیه تحریکات

داخلی به وجود آمد. آیا آیت اللّه ساواک را منحل خواهند کرد؟ و اگر چنین است چه نیروهایی را در نظر دارید که جانشین نیروهای امنیتی نمایید؟

امام - اجرای حدود در اسلام موکول به تحقق شرایط و مقدمات بسیار است و باید جهات بسیاری را از روی کمال عدالت و حق‌طلبی به اینکه اسلام در کلیّت خود اجرا گردد، در نظر گرفت. اگر این امور در نظر گرفته شوند ملاحظه خواهد شد که مقررات اسلامی کمتر از هر مقررات دیگری خشونت‌آمیز است. زنان در انتخاب فعالیّت و سرنوشت و همچنین پوشش خود با رعایت موازین آزادند و تجربه کنونی فعالیّت‌های ضدرژیم شاه نشان داده است که زنان بیش از پیش آزادی خود را در پوششیّ که اسلام می‌گوید یافته‌اند. با سینماهایی که برنامه‌های آنها فاسد کننده اخلاق جوانان و مخرب فرهنگ اسلامی باشد، مخالفیم. امّا با برنامه هایی که تربیت کننده و به نفع رشد سالم اخلاقی و علمی جامعه باشد موافق هستیم. مشروبات الکلی و الکلیسم و سایر مخدرات که مضر به حال جامعه باشد، جلوگیری خواهد شد. حکومت جمهوری اسلامی مورد نظر ما با هیچ یک از رژیم‌های مزبور (عربستان و لیبی) منطبق نخواهد بود.

ب - روابط ما با تمام خارجی‌ها براساس اصل احترام متقابل خواهد بود. در این رابطه نه به ظلمی تسلیم می‌شویم و نه به کسی ظلم خواهیم کرد و در زمینه تمام قراردادها ما براساس مصالح سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ملّت خودمان عمل خواهیم کرد.

ج - بله ما ساواک و تمام سازمان‌های امنیّتی ضد مردمی را منحل خواهیم کرد. آگاهی مردم و مشارکت و نظارت و همگامی آن‌ها با حکومت منتخب خودشان خود بزرگترین ضمانت حفظ امنیّت در جامعه خواهد بود.

سؤال - درباره مجلس، حضرت آیت اللّه خواهان سرنگونی رژیم سلطنتی موجود و جانشین شدن یک جمهوری هستند. چه نوع جمهوری در نظر دارید؟ مثل سیستم آمریکایی یا فرانسوی؟

امام - شکل نهایی حکومت با توجّه به شرایط و مقتضیات کنونی جامعه ما

توسط خود مردم تعیین خواهد شد.

سؤال - پس از رفتن شاه، در موقع برگشتن به ایران، آیا خود شما رهبر جمهوری اسلامی نخواهید بود؟

امام - من خود نمی‌خواهم حکومت را در دست بگیرم، امّا مردم را برای انتخاب حکومت هدایت خواهم کرد و شرایط آن را به مردم اعلام می‌کنم.[۱]

رادیوتلویزیون لوکزامبورگ

پاریس - ۱۱ آبان ۵۷ - ۱ ذیحجه ۹۸ - ۲ نوامبر ۷۸

سؤال - شما از فرانسه مردم ایران را به شورش دعوت می‌نمایید. آیا شما تصوّر می‌کنید که این تنها راه حل مشکلات ایران است؟

امام - مردم از اختناق و خیانت‌های پنجاه ساله به جان آمده و برای مطالبهٔ حقوق اولیّه خود قیام نموده‌اند. ما آنان را در این امر حیاتی مشروع، چه زمانی که در ایران بودیم و چه در خارج ایران تشویق می‌کنیم و اکنون راه حلی برای سرنگونی رژیم فاسد جز نهضت و مطالبه حق با داد مظلومیّت نداریم و اگر مقتضی شود به راه دیگری دست می‌زنیم.

سؤال - آیا هدف شما در دست گرفتن قدرت است، وقتی شاه برود؟ در صورتی که شما امکان در دست گرفتن قدرت را داشته باشید چه کار خواهید کرد؟ منظور برنامه آینده شما برای حکومت در ایران است. که باید جانشین شاه بشود؟ بسیاری از ناظرین در ایران معتقدند که بازگشت به قانون اساسی صحیح است.

امام - هدف ما برقراری جمهوری اسلامی است و برنامه ما تحصیل آزادی و استقلال است و تصفیه وزارت خانه‌ها و حذف ماده هایی که رضا شاه و شاه فعلی با سرنیزه در قانون گنجاندند و حذف مواد مربوط به سلطنت مشروطه.

سؤال - آیا باعث تعجب شما نیست که دولت فرانسه که همیشه از حکومت

۱- طلیعهٔ انقلاب اسلامی(مصاحبه‌های امام خمینی) - مرکز نشر دانشگاهی - سال ۶۲

ایران پشتیبانی می‌نموده است تا به حال مزاحم صدور پیام‌های شما که ایرانیان را به قیام و شورش دعوت می‌کند نشده است؟

امام - اگر مزاحمت می‌کند موجب تعجب است. ما مطالبه حقوق اولیه بشر را می‌کنیم و مزاحمت با آزادی مخالف حیثیت فرانسه و موجب تعجب ملّت ما از آزادی خواهان جهان است.(۱)

روزنامه ایتالیائی پائزه‌سرا

پاریس - ۱۱ آبان ماه ۵۷ - ۱ ذیحجه ۹۸ - ۲ نوامبر ۷۸

سؤال - به شما این را نسبت می‌دهند که می‌خواهید رژیم توحیدی اسلامی تشکیل دهید، در حالی که جمهوری‌های مسلمان دیگر مثل الجزیره که توحیدی نیست و رژیم‌های اسلامی دیگری مثل عربستان سعودی که فئودالی است، انزجاری در غرب ایجاد نکرده‌اند. آیا می‌توانید مشخصات جمهوری اسلامی را که در نظر دارید بیان کنید که چگونه است؟ در مورد محتوای اجتماعی، سازماندهی سیاسی، خصوصاً برای احزاب، سندیکاها و مطبوعات.

امام - امروز در جهان آن چیزی که مقصود ما از جمهوری اسلامی است دیده نمی‌شود. هیچ یک از خصوصیات اصولی جمهوری اسلامی در حکومت عربستان سعودی دیده نمی‌شود. آیا مگر ملّت ایران برای تعیین سرنوشت خویش باید ببیند که دولت‌ها چه چیزی را می‌پسندند؟ مگر سایر دولت‌ها در تعیین خط مشی سیاسی خودشان و یا تعیین نوع حکومتشان به آرای ملّت ایران مراجعه می‌کنند؟ در جمهوری اسلامی زمامداران مردم نمی‌توانند با سوء استفاده از مقام، ثروت اندوزی کنند و یا در زندگی روزانه امتیازی برای خود قائل شوند. باید ضوابط اسلامی را در جامعه و در همه سطوح به دقّت رعایت کنند و حتی پاسدار آن باشند. دقیقاً باید به آرای عمومی در همه جا احترام بگذارند. هیچ گونه تسلّط و یا

۱- طلیعهٔ انقلاب اسلامی (مصاحبه‌های امام خمینی) - مرکز نشر دانشگاهی - سال ۶۲

دخالت اجانب را در سرنوشت مردم نباید بپذیرند. مطبوعات در نشر همه حقایق و واقعیت‌ها آزادند. هرگونه اجتماعات و احزاب از طرف مردم در صورتی که مصالح مردم را به خطر نیندازند، آزادند و اسلام در تمامی این شئون حد و مرز آن را تعیین کرده است.[۱]

شریف امامی که بود؟

جعفر شریف امامی مردی بود زرنگ، پررو و در موقع لزوم وقیح، هتاک، زد و بندچی، عوام فریب و کم سواد. شاید بتوان او را کم سوادترین نخست وزیر در دوران مشروطیّت ایران دانست و نیز متجاوز به بیت المال. زندگی سیاسی او به دو دوره متمایز تقسیم می‌شود، دوره اوّل از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۰. وی ظرف بیست سال از معاونت بنگاه راه آهن دولتی به نخست وزیری رسید و شیوه وی در این ایام تا حدّی ملّی گرایی، صداقت، قاطعیّت و زمینه سازی محکم برای خود بود. او در این ایام برای استحکام وضع سیاسی خود وارد لژ فراماسونری شد و مراحل مقدماتی را طی نمود و سرانجام به ریاست لژ فراماسونری آلمانی، به جای مهندس میکده منصوب گردید. او از نیروهایی چون دکتر عبدالله معظمی در مرحله اوّل، احمد آرامش، دکتر مصدق، رزم آرا، زاهدی و دکتر اقبال برای ارتقای خود در حکومت قوام السلطنه استفاده کرد و ریاست بنگاه آبیاری، وابسته به وزارت کشاورزی، به او داده شد. از همان ایام که ستاره بخت رزم آرا در حال درخشیدن بود به او نزدیک شد و در کابینه رزم آرا ابتدا معاون و بعد وزیر راه گردید. شریف امامی اخبار و اطلاعات کابینه را در اختیار جبهه ملّی و دکتر مصدق قرار می‌داد. در حکومت دکتر مصدق، در سمت ریاست شورای ملّی عالی سازمان برنامه و با برخورداری کامل از حمایت دکتر عبدالله معظمی به سرلشگر زاهدی نزدیک شد و او را از اوضاع و احوال حکومت مصدق مطلع می‌کرد. به پاس خدماتش به زاهدی،

۱- طلیعهٔ انقلاب اسلامی (مصاحبه‌های امام خمینی) - مرکز نشر دانشگاهی - سال ۶۲

بعد ازکودتای ۲۸ مرداد به مدیر عاملی سازمان برنامه و بعد به سناتوری رسید. در مجلس سنا به مخالفت با زاهدی برخاست، زاهدی قزاق و دیکتاتور به تیمور بختیار دستور داد او را علی رغم مصونیّت پارلمانیش به حکومت نظامی جلب کنند و شلاق بزنند. شفاعت دکتر اقبال او را از این مخمصه نجات داد و همیشه از این محبّت دکتر اقبال شاکر بود و او را مرشد خود خطاب می‌کرد. درکابینه دکتر اقبال به وزارت صنایع و معادن تعیین شد و راه تازه‌ای با شاه بازکرد. سرانجام سعایت‌های او از دکتر اقبال نزد شاه، او را جانشین دکتر اقبال کرد. در هشت ماه نخست وزیری خود کشور را به آشوب کشانید. اعتصاب فرهنگیان، مملکت را فلج و او را خانه نشین نمود. در دوران انزوا و خانه نشینی تلاش همه جانبه‌ای آغازکرد تا به جبهه ملّی نزدیک شود. اعضای جبههٔ ملّی جز «اللهیارصالح» او را نپذیرفتند و دو رویی و نیرنگ‌های گذشته‌اش را بازگو کردند.

مقارن سال ۱۳۴۱ تحولی عظیم در سازمان فراماسونری دنیا پیش آمد و فراماسونهای فرانسوی، انگلیسی و آلمانی در یکدیگر ادغام شدند. این لژ را در ایران سه نفر اداره می‌کردند. قرار براین بود دکتر سعید مالک (لقمان الملک) که قدیمی‌ترین فراماسونر زنده در ایران بود و ریاست لژ فرانسوی را داشت، در رأس فراماسونری ایران قرار بگیرد. سفرکوتاه شریف امامی به لندن موجب تغییر عقیده آنها شد و تصمیم گرفتند دکتر سعید مالک را به علّت کهولت کنار بگذارند. جعفر شریف امامی به جای او به ریاست کل فراماسونری ایران برگزیده شود و با این ترتیب قدرت زیادی در مقابل شاه یافت. شاه درصدد برآمد او را بیشتر به خود نزدیک کند و از نیروی او برای پیشبرد هدف‌های خویش بهره گیرد. شبی حسین علاء به خانه شریف امامی رفت و ضمن دیدار متذکر شد: مدّتی است حضور شاه شرفیاب نشده‌اید؟ چراتقاضای شرفیابی نمی‌کنید؟ شریف که درین گونه مواقع فرصت‌طلبی خاصی از خود بروز می‌داد درکمال بی اعتنایی اظهارکرد:کاری ندارم و تمایلی هم به اشتغال در محافل سیاسی ندارم. علاء که اساساً برای طرح این مطلب به دیدن شریف امامی رفته بود، دستپاچه شد و از وی مصراً خواست

حضور شاه برسد. شریف امامی به ظاهر با بی میلی کامل این تقاضا را پذیرفت و قرار شد دو روز بعد به سعدآباد برای ملاقات شاه برود. در روز ملاقات شاه وعده داد که قریباً از وجود او در رأس قوه مقنّنه استفاده خواهد شد، ولی فعلاً اداره بنیاد پهلوی را به عهده بگیرد. شریف امامی معاذیری عنوان کرد، ولیکن شاه نپذیرفت.

در سال ۱۳۴۱ حکومت چهارده ماهه امینی پایان یافت، امیر اسداللّه علم جانشین او شد و شریف امامی نیز در رأس بنیاد پهلوی قرار گرفت. انتخابات مجلسین در ۱۳۴۲ پایان پذیرفت. شریف امامی سناتور اوّل تهران شد و پس از افتتاح مجلس سنا به خواسته شاه سناتورها او را به ریاست سنا برگزیدند و به اشاره او مهندس ریاضی هم رئیس مجلس شورای ملّی گردید تا تحت نظر وی به انجام وظایف خود بپردازد و بدین ترتیب ریاست قوهٔ مقنّنه مرکب از مجلسین سنا و شورای ملّی به شریف امامی سپرده شد.

شریف امامی دریافت که این بار باید از هر جهت آینده خود را تأمین کند. او نیز رویه شاه را پس از کودتای ۱۳۳۲ اتخاذ کرد و به پول‌اندوزی و جمع مال و ثروت به هرطریق اعم از مشروع و نامشروع پرداخت. نخست مشاغل مهم و حساس و پول ساز بنیاد پهلوی را به دوستان خود سپرد و از فروش زمین‌های رامسر و نوشهر، آپارتمان سازی کرد. کازینوهای تازه‌ای تشکیل داد و چندین هتل مجهز و بین المللی در تهران دایر نمود، بطوری که فعالیّت بنیاد چندین برابر سازمان برنامه بود. در سِمت ریاست مجلس سنا دست بر روی صنایع ایران انداخت. بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران که با سرمایه‌های داخلی و خارجی به منزله غول اقتصادی بود، در اختیار او قرار گرفت و ریاست هیأت مدیره بانک را به دست آورد و تصویب هرگونه وامی که از پنج میلیون تومان بیشتر بود، بایستی از طرف رئیس هیأت مدیره تصویب می‌شد و هیچ وامی بدون اجازه او پرداخت نمی‌گردید. قبول ریاست اتاق صنایع و معادن و بازرگانی و تفویض ریاست کانون مهندسین به او تماماً موجب گردید که سلطه او را بر صنایع ایران استوار سازد. دکتر طاهر ضیایی که در همه جا

معاونت او را عهده دار بود، دلال مظلمه شد و پس از مدتی کوتاه شریف امامی به نام (آقای ده‌درصدی) معروف شد، مخصوصاً از زمانی که درآمد نفت ایران رو به افزایش رفت و بانک‌ها قدرت مالی زیادی پیدا کردند رونق کار شریف امامی بیشتر شد. رئیس بانک ملّی تحت حمایت او قرار گرفته و در اعطای وام به مقاطعه کاران شهرک غرب و بنیاد پهلوی راه افراط پیمود.

شریف امامی به درآمدهای سرشاری که از صنایع ایران به دست می‌آورد قانع نشد و در بخش خصوصی نیز بااستفاده از امکانات دولتی دست به فعالیّت چشمگیری زد. در کرج با شرکت دکتر عبدالله معظمی، دامداری مفصلی برپا کرد. تمام امکانات وزارت کشاورزی و سازمان دامپروری کشور در اختیار او بود و از تمام مواهب به نحو شایسته‌ای برخوردار می‌شد. وزیر کشاورزی وقت یکی از معاونین خود را در اختیار شریف امامی قرار داده بود تا آنچه او می‌خواهد بدون چون و چرا انجام دهد. شریف امامی به این کار بسنده نکرد و در شهرک سازی و ویلاسازی ملارد کرج که بهاءالدین کهبد سرمایه دار معروف تأسیس کرده بود شرکت نمود.

شریف امامی پس از استعفاء از نخست وزیری به جمع و جور کردن ثروت خود در ایران پرداخت و به سرعت آنها را به خارج انتقال داد. در بهمن ماه ۵۷ بدون کوچکترین مانع، راه امریکا را پیش گرفت و دور از غوغا و سر و صدا به زندگی آرام خود پرداخت.(۱)

۱-کتاب نخست وزیران ایران (از مشیرالدوله تا بختیار) نوشته دکتر باقی عاملی - انتشارات جاوید

بخش اوّل - فصل چهارم

نخست وزیری ارتشبد غلامرضا ازهاری
دولت نظامی



ارتشبد غلامرضا ازهاری

نخست وزیری غلامرضا ازهاری

کابینه ازهاری در ۱۵ آبان ماه ۱۳۵۷ تشکیل شد. در حالی که شایعه نخست‌وزیری ارتشبد اویسی فرماندار نظامی تهران بر سر زبان‌ها بود از همان لحظهٔ اعلام روی کار آمدن کابینهٔ نظامی، اکثریت مردم اعلام حکومت ازهاری را نوعی کودتای نظامی به حساب آوردند، در صورتی که آگاهان می‌دانستند این کابینه به منزلهٔ اعلام ختم رژیم شاهنشاهی پهلوی است.

با آغاز اعتصاب هشتصد نفر از کارکنان رادیو و تلویزیون به عنوان اعتراض به روی کار آمدن دولت نظامی و ادامهٔ اعتصاب‌ها در سازمان‌های دولتی و همزمان با شروع موج دوباره تظاهرات و خشونت در شهرستان‌ها آن انتظاری که شاه از روی کارآمدن کابینهٔ ازهاری در سر می‌پروراند، چون شمعی به خاموشی گرایید. ژنرال‌های وزیر شده جرأت رفتن به وزارت‌خانه‌ها را پیدا نکردند و آن چند نفری که به محل کار خود رفتند، جز میز و صندلی چیزی در آنجا نیافتند.

امّا در مورد امام خمینی اینکه برطبق مقررات دولت فرانسه و تأکید رئیس جمهوری آن کشور آیت اللّه خمینی مجاز به فعالیت‌های سیاسی علیه شاه نبود،

ولی دولت فرانسه نمی‌توانست مانع ملاقات و مصاحبه خبرنگاران رسانه‌های خبری و شخصیت‌های مهم سیاسی با امام شود. در آبان ۱۳۵۷ گزارشگر روزنامه معتبر فیگارو اوّلین مصاحبه مهم را با آیت اللّه انجام داد و راه را برای مطبوعات دیگر فرانسه و خبرگزاری‌های اروپا و آمریکا هموار ساخت، بطوری که از ۳ آبان تا ۲۱ آذر ۱۳۵۷ امام خمینی طی پنجاه و سه مصاحبه نظریات خود را در زمینه‌های مختلف که اهمّ آن حذف رژیم سلطنتی و استقرار رژیم جمهوری اسلامی بود بیان داشت.

مصاحبه‌های امام

رادیوتلویزیون هلند

پاریس - ۱۴ آبان ۵۷ - ۴ ذیحجه ۹۸ - ۵ نوامبر ۷۸

سؤال - شما می‌خواهید چه نوع رژیمی را جانشین نظام کنونی سازید؟ آیا شما تمدّن اسلامی را با تمدّن غربی کنونی ناسازگار می‌دانید؟

امام - رژیمی که به جای رژیم ظالمانه شاه خواهد نشست رژیم عادلانه‌ای است که شبیه آن رژیم در دموکراسی غرب نیست و پیدا نخواهد شد. ممکن است دموکراسی مطلوب ما با دموکراسی هایی که در غرب هست مشابه باشد، امّا آن دموکراسی که ما می‌خواهیم به وجود آوریم در غرب وجود ندارد. دموکراسی اسلامی کامل‌تر از دموکراسی غرب می‌باشد.[۱]

تلویزیون C.B.S آمریکا

پاریس - ۱۵ آبان ماه ۵۷ - ۵ ذیحجه ۹۸ - ۶ نوامبر ۷۸

سؤال - دولت پیشنهادی شما چگونه خواهد بود و چه کسی آن را اداره خواهد کرد؟

---

۱ - طلیعهٔ انقلاب اسلامی(مصاحبه‌های امام خمینی) - مرکز نشر دانشگاهی - سال ۶۲

امام - راجع به چگونگی دولت و رژیم، پیشنهاد ما جمهوری اسلامی است و چون ملّت مُسلِم است و ما را هم خدمتگزار خود می‌داند، از این جهت حدس می‌زنیم به پیشنهاد ما رأی دهد. ما از طریق رفراندوم با ملّت یک جمهوری اسلامی تشکیل می دهیم و امّا این شخص تابع آرای مردم است و الان شخص معینی در نظر نیست.

سؤال - رابطه یک دولت اسلامی و دولت آمریکا در آینده چگونه خواهد بود؟

امام - باید ببینیم آمریکا خودش در آینده چه نقشی دارد. اگر آمریکا بخواهد همان طور که حالا با ملّت ایران معامله می‌کند، با ما رفتارکند، نقش ما با او خصمانه است و اگر چنانچه آمریکا به دولت ایران احترام بگذارد، ما هم با همان احترام متقابل عمل می‌کنیم و با او بطور عادلانه که نه به او ظلم کنیم و نه به ما ظلم کند، رفتار خواهیم کرد و اشکالی پیش نمی‌آید.(۱)

روزنامه یوخانی توویما

پاریس ۱۵ آبان ۵۷ - ۵ ذیحجه ۹۸ - ۶ نوامبر ۷۸

سؤال - به نظر شما دخالت‌های خارجی که هدفشان سلب آزادی و استقلال می‌باشد کدام است؟

امام - سیاست‌های خارجی آمریکا، انگلیس، روسیه، چین و سایرین از رژیم فاسد شاه و جنایت‌های او پشتیبانی می‌کنند،اقتصاد ما را برهم زده‌اند، ارتش‌ها را وابسته کرده‌اند، فرهنگ ما را آلوده ساخته‌اند. امّا ما با قیام خود به دخالت‌های این اجانب پایان خواهیم داد.

سؤال - مقام و موضع مرحله جدید مبارزات خلق ایران را نسبت به مبارزات زمان حکومت دکتر مصدق چگونه می‌بینید؟

امام - مبارزات کنونی ایران یک حرکت کاملاً اسلامی و در جهت تغییر کامل

---

۱ - طلیعهٔ انقلاب اسلامی(مصاحبه‌های امام خمینی) - مرکز نشر دانشگاهی - سال ۶۲

نظام شاهنشاهی و استقرار حکومت جمهوری اسلامی است.

مجله عربی زبان المستقبل

پاریس ۱۵ آبان ۵۷ - ۵ ذیحجه ۹۸ - ۶ نوامبر ۷۸

سؤال - شما تصریح فرموده‌اید که راغب ایجاد حکومت اسلامی هستید، همانند حکومتی که در ایّام علی رضی اللّه عنه وجود داشت. آیا معنی آن این است که به هنگام سقوط خاندان پهلوی حکومت خلافت اسلامی را برپا خواهید داشت؟

امام - حکومت جمهوری اسلامی، مورد نظر ما از رویه پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع) الهام خواهد گرفت و متکی به آرای عمومی ملّت خواهد بود و شکل حکومت با مراجعه به آرای ملّت تعیین خواهد گردید.

سؤال - از سال ۱۹۳۳ شاه شما را متهم می‌کند که در مقابل گامهای اصلاحی او ایستاده‌اید. نخست از انقلاب سفید تا برسد به آنچه از اعطای آزادی (لیبرالیسم) نامیده است، رد شما بر این اتهامات چیست؟ برنامه سیاسی و اصلاحی که شما بدان فرا می‌خوانید و یا وقتی به حکومت رسیدید به اجرا درخواهید آورد، چیست؟

امام - هدف شاه از انقلاب ادعائیش وابسته کردن هرچه بیشتر کشور به آمریکا بود و در زمینه اصلاحات ارضی آمار واردات سالیانه موادغذایی این مطلب را بخوبی نشان می‌دهد و در روستاها نیز فقر دهقانان به حدّی رسید که دسته دسته به طرف شهرها هجوم بردند تا با زندگی در زاغه‌های اطراف شهری و دستمزد ناچیز کارخانه‌ها سدّ جوع کنند. فلذا برنامه ما این است که کشاورزی کشور با تأمین شرایط زندگی دهقانان هم سطح سایر مردم کشور به حدّی برسد که کلیّه نیازهای داخلی را برآورده سازد و صنایع مونتاژ استعماری را که نتیجه آن حداقل سطح زندگی کارگر و افزایش درآمدهای افسانه‌ای افراد معدود شد، به صنایع مستقل و مطابق نیازهای جامعه تبدیل نماید و در زمینه منابع زیرزمینی مطابق مصالح و نیازهای داخلی با

رعایت مصالح بشری در سطح جهانی از آنها استفاده شود.

سؤال - در این اواخر عدّه‌ای از شخصیت‌های مخالفین در ایران را استقبال کرده‌اید و در بین آنان دکتر سنجابی نیز بوده است و گفته شده کسانی را که شما با آنان گفتگو کرده‌اید با رأی شما مبنی بر ضرورت سرنگونی شاه و خانواده‌اش موافقت کرده‌اند. آیا این اتحاد نظر مقدّمه تشکیل یک جبهه مشترک برای مخالفین به حساب می‌آید و آیا می‌پذیرید دسته‌های مارکسیستی از مخالفین در هنگام ایجاد این جبهه بدان بپیوندند؟

امام - جنبش اسلامی کنونی ملّت ایران همه جامعه را دربرگرفته و به همین صورت هم به پیش می‌رود. متذکر می‌شوم که ما با هیچ جبهه و دسته‌ای رابطه نداشته و نداریم و هرکس یا هرگروهی که این هدف‌های سه‌گانه را تأیید و تعقیب کند، حقوق حقّه او محفوظ خواهد ماند.

سؤال - ناپدید شدن امام موسی صدر، فکر هموطنان لبنانی را اشغال کرده است. آیا در خصوص آن تماس هایی برقرارکرده‌اید و نتیجهٔ تماس‌ها چه بوده است؟

امام - در خصوص وضعیت حجّت الاسلام آقای سیّد موسی صدر که مورد علاقه بسیاری از مسلمین است، اقداماتی کرده‌ایم و متأسفانه تاکنون به نتیجه نرسیده‌ایم.

سؤال - در خلال اقامت خود در فرانسه آیا تماس‌هایی بین شما و حکومت فرانسه حاصل شده است؟

امام - خیر.(۱)

---

۱ - طلیعهٔ انقلاب اسلامی(مصاحبه‌های امام خمینی) - مرکز نشر دانشگاهی - سال ۶۲

خبرنگاران: انگلیسی، فرانسوی، آلمانی
پاریس - ۱۶ آذر ۵۷ - ۶ ذیحجه ۹۸ - ۷ نوامبر ۷۸

سؤال - شما یک رهبر بزرگ مذهبی با نفوذ فوق العاده‌ای در ایران هستید. اگر شاه از واگذاری قدرت و صرف نظر کردن از قدرت خودداری کند و در قدرت باقی بماند، آیا شما از نفوذ خود برای از میان بردن او با صدور اجازه برای یک انقلاب عمومی اقدام خواهید کرد که منجر به خونریزی و قتل عام خواهد شد؟ آیا عمل شما راه اسلام است؟ ماهیّت جمهوری اسلامی که شما تبلیغ می‌کنید، چیست؟

امام - ما امیدواریم که شاه با همین نهضتی که بطرز فراگیر تمام ایران را گرفته است و کارمندان و کارکنان دستگاه‌های دولتی یکی پس از دیگری اعتصاب می‌کنند و در حال تعطیل و فلج کردن دستگاه‌های دولتی هستند، نتواند دیگر باقی بماند و به حیات خود ادامه دهد. لیکن اگر چنانچه احتیاج به قیام مسلحانه بیفتد، ممکن است ما در این امر تجدید نظر کنیم و اسلام در صورت لزوم برای حفظ کیان اسلام و مصالح ملّت قیام مسلحانه را در موقع خودش و مقتضیات خودش اجازه می‌دهد و خونریزی برای حفظ قوانین اسلام و برای حفظ مصالح ملّت راه اسلام است و اما طرز حکومتی که ما پیشنهاد می‌کنیم حکومت جمهوری اسلامی است و اساسش برآزادی و استقلال کشور و عدل و تعدیل تمام دستگاه‌های دولتی است و این در وقتی که عمل شود، دنیا خواهد دید که چیست.

خبرگزاری آسوشیتدپرس
پاریس - ۱۶ آبان ۵۷ - ۶ ذیحجه ۹۸ -۷ نوامبر ۷۸

سؤال - نظر شما درباره دولت نظامی که شاه منصوب کرده است، چیست؟

امام - توطئه جدید شاه یعنی انتصاب دولت نظامی برای کشتار بیشتر و تسلیم مردم ایران است که نه تنها راه برای شاه نیست، بلکه هم شاه و هم حامیان وی را در بن بست بدتری قرار می‌دهد.

سؤال - آیا انتصاب این دولت سقوط و سرنگونی رژیم فعلی را آسانتر و یا

مشکلتر می‌کند؟

امام - آنچه مسلّم است سرنگونی رژیم را قطعی‌تر می‌کند.

سؤال - آیا بین رهبران مخالفان سیاسی که شما از بدو ورودتان به فرانسه با آنان تماس داشته‌اید، اجماع وجود دارد؟

امام - من همیشه به همه افراد و سران قوم توصیه کرده‌ام که از خواست ملّت که سرنگونی رژیم شاه است منحرف نشوند.

سؤال - درباره کوشش شاه برای این که زندگی عمومی را با بعضی از جنبه‌های نوگرایی غربی منطبق کند، چه نظری دارید؟

امام - اصولاً رژیم پهلوی از بدو تحمیل به ملّت ایران از هرگونه نوگرایی واقعی جلوگیری نموده است و وابستگی همه جانبه و ورشکستگی اقتصادی ایران از دلایل بارز ارتجاعی بودن این رژیم است.

سؤال - آیا فکر می‌کنید که بعد از سقوط رژیم فعلی شخصاً نقشی در حکومت جدید به عهده بگیرید؟

امام - نه میل و رغبت من و نه سن من و نه موقعیّت من، اجازه چنین چیزی را نمی‌دهد.(۱)

مجله آلمانی اشپیگل

پاریس: ۱۶ آبان ۵۷ - ۶ ذیحجه ۹۸ - ۷ نوامبر ۷۸

سؤال - از آغاز سال، صدها هزار نفر مردم به نام شما به خیابانها ریخته و برعلیه شاه تظاهرات کرده‌اند. پیش از هزار نفر انسان در مبارزه با ارتش و پلیس جان خود را از دست داده‌اند. آیا شما این شورش خلقی را سازمان داده‌اید؟ و برای چه هدفی؟

امام - سبب اصلی قیام مردم کشور شخص شاه و رژیم اوست. این پدرش و خود اوست که طی پنجاه و پنج سال اولاً با اسلام با کینه توزی دشمنی کرده‌اند و در

۱- طلیعهٔ انقلاب اسلامی(مصاحبه‌های امام خمینی) - مرکز نشر دانشگاهی - سال ۶۲

هدم اسلام بعنوان حافظ آزادی و استقلال کشور کوشیده‌اند. ثانیاً تمام آزادی‌ها و حقوق ملّت مصرح در قانون اساسی را از میان برده‌اند و ثالثاً استقلال کشور را بکلی از میان برده‌اند. تمام بنیادهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی که این ملّت طی قرون برای زندگانی مستقل خویش فراهم آورده بود. اقتصادی که آمریکاییان به دست این رژیم توأم با فساد بسیار اجرا کرده‌اند دستگاه اقتصادی را از میان برده و امروز مردم کشور به صدور نفت و ورود کالا گذران می‌کنند. امّا همین گذران به قیمت انهدام اقتصاد کشور در سال‌های آینده تمام می‌شود که نفت رو به اتمام می‌گذارد و درآمد آن کاهش می‌پذیرد. مردم کشور بیدار شدند و به حرکت آمدند. من حرف مردم را می‌زنم. ما همه یک صف هستیم و یک حرف را می‌زنیم. ما می‌خواهیم شاه و رژیم سلطنتی نباشد، یعنی آزادی و استقلال باشد. اسلام ضامن وحدت کشور در عین آزادی و استقلال است. قیام مردم برای این هدف است.

سؤال - خشم ملّاهای محلی و تظاهرکنندگان غالباً برعلیه هدف‌های (اماکن) عمومی زیادی متوجّه شده و بانک‌ها و سینماها به آتش کشیده شده و مغازه‌های بزرگ به تاراج رفته است.

امام - به آتش کشیدن سینماها و بانک‌ها، مسبوق به درخواست ما نبوده است. رژیم شاه این تأسیسات را برای تخریب اقتصاد و فرهنگ کشور در حد افراط مورد استفاده قرار داده است و به همین جهت هدف مخالفت مردم شده، مردم عصبانی نیستند، آگاه هستند. در غرب اطلاع کافی از نقش تخریبی این مؤسسات ندارند. نمی‌دانند که بانک‌ها به شدّت مردم را استثمار کرده‌اند. زمینه تولید مردم زحمتکش را به سود شرکت‌های بین المللی و توسعه بازار فرآورده‌های خارجی از بین برده‌اند. سینماها کارشان از بین بردن روحیه مقاومت در نسل جوان کشور بوده است. امروزه این امر مورد اقرار گردانندگان دستگاه‌های تبلیغاتی خود رژیم هست. البتّه مردم از راهنمایی‌های صمیمانه و صادقانه ما پیروی می‌کنند.

سؤال - اگر ما شما را درست فهمیده باشیم، هدف شما فقط سرنگونی شاه نیست، بلکه از بین بردن رژیم شاهنشاهی است. امّا به عقیده شما

چه چیزی باید به جای آن بنشیند؟ یک دموکراسی پارلمانی؟ یک دموکراسی خلقی از نوع مارکسیستی آن؟ یک مکتب خدایی آن طور که حضرت محمد(ص) فرموده است؟

امام - تعیین نظام سیاسی با آرای خود مردم خواهد بود. ما طرح جمهوری اسلامی را به آرای عمومی می‌گذاریم. اینک کشور بر سر دوراهی مرگ و حیات، آزادی و اسارت، استقلال و استعمار، عدالت اقتصادی و استثمار قرارگرفته است. این حکومت حیات ملّی را باید نجات دهد، به مردم کشور آزادی و به کشور استقلال را بازگرداند و به جای نظام استثماری، عدالت اقتصادی را برقرار سازد.

سؤال - از گروه کوچک رهبران سیاسی کنونی و سودجویان از این رژیم که بگذریم، در چه مواردی کشور ایران در آینده با اوضاع امروز تفاوتهایی خواهد داشت؟

امام - موارد اختلاف ایران فردا را با ایران امروز در پاسخ سؤال پنجم شما داده‌ام. در این جا این نکات را می‌افزایم: ۱- رهبر سیاسی از سلطه بیگانه آزاد می‌شود و از فساد مالی و سیاسی پاک می‌شود ۲- اقتصاد کشور از سلطه بیگانه آزاد می‌شود و دیگر برنامه‌های اقتصادی، برنامه‌هایی نخواهد بود که هدف‌های شرکت‌های بین الملل را در ایران به اجرا گذارد. ۳- جامعه آینده ما جامعهٔ آزادی خواهد بود و همه نهادهای فشار و اختناق و همچنین استثمار از میان خواهد رفت. ۴- انسانی که امروز در نظام پلیسی از فعالیت‌های فکری و آزادی در کار محروم شده است، تمامی اسباب ترقّی واقعی و ابتکار را به دست خواهد آورد. جامعه فردا جامعه ارزیاب و منتقدی خواهد بود که در آن تمامی مردم در رهبری امور خویش شرکت خواهند جست.(۱)

۱- طلیعهٔ انقلاب اسلامی(مصاحبه‌های امام خمینی) - مرکز نشر دانشگاهی - سال ۶۲

روزنامه هلندی دی ولت کرانت

پاریس - ۱۶ آبان ۵۷ - ۶ ذیحجه ۹۸، نوامبر ۷۸

سؤال - یک دولت اسلامی چگونه تشکیل خواهد شد؟

امام - با طرحی که تدارک دیده‌ایم تلاش می‌کنیم که عموم ملّت از همه طبقات آگاهانه و آزادانه نمایندگان خود را انتخاب کنند و سپس نمایندگان دولت را و مسئولین هر مقامی را انتخاب می‌کنند.

سؤال - اولین اقدامات یک دولت اسلامی چه خواهد بود؟

امام - اولین اقدام این است که عوامل فساد و مهمتر این که همه انگیزه‌های فساد در زمینه‌ها اجتماعی، اقتصادی و سایر زمینه‌ها باکمال جدیّت باید ریشه کن شود.

سؤال - قانون اساسی ۱۹۰۶ پیش بینی هیئتی از علمای مذهبی را مسئول تطبیق قوانین مجلس با قرآن قرار داده است. آیا در جمهوری اسلامی نیز یک چنین مجمعی پیش بینی می‌شود؟

امام - نظارت علمای اسلام چون گذشته بر مجلس تأیید خواهد شد.

سؤال - شما برای ایران برخلاف خواست شاه، یک مدرنیزه کردن واقعی می‌خواهید. آیا می‌توانید مشخص کنید که فرق بین این مدرنیزاسیون در چیست؟

امام - بازسازی و نوسازی کشور قطعاً مورد تأیید و از برنامه‌های ماست. آنچه را که شاه به نام مدرنیزه کردن انجام داده، جز خرابی و ویرانی به بار نیاورده است. نفت، این طلای سیاه را حراج کرده و در عوض کشور را پر از آهن پاره نموده، این مدرنیزه کردن است؟! به کمک چند صد کارخانه، صنایع مونتاژ وابسته را رواج دادن مدرنیزه کردن است؟ دهها هزار مستشار نظامی را با هزینه‌های سرسام آور، بر ارتش و بر مقدّرات مملکت مسلّط کردن مدرنیزه کردن است ؟و...

سؤال - در جمهوری اسلامی حقوق اقلیّت‌های مذهبی، نژادی، سیاسی چه خواهد بود؟ آیا حزب کمونیست آزاد خواهد بود؟

امام - اسلام بیش از هر دینی و بیش از هر مسلکی به اقلیّت‌های مذهبی آزادی

داده است. آنان نیز باید از حقوق طبیعی خودشان که خداوند برای همه انسان‌ها قرار داده است، بهره‌مند شوند. ما به بهترین وجه از آنان نگهداری می‌کنیم. در جمهوری اسلامی کمونیست‌ها نیز در بیان عقاید خود آزادند.

سؤال - مشخصاً حقوق زنان در جمهوری اسلامی چه خواهد بود؟ تکلیف مدارس مختلط چه می‌شود؟ مسئله تنظیم توالد و تناسل و سقط جنین چگونه خواهد شد؟

امام - از نظر حقوق انسانی، تفاوتی بین زن و مرد نیست، زیرا که هر دو انسانند و زن حق دخالت در سرنوشت خویش را همچون مرد دارد. بله در بعضی از موارد تفاوت هایی بین زن و مرد وجود دارد که به حیثیت انسانی آنها ارتباط ندارد. مسائلی که منافات با حیثیت و شرافت زن ندارد، آزاد است. سقط جنین از نظر اسلام حرام است.

سؤال - آیا نظر ملّی کردن خصوصاً کمپانی‌های نفتی را دارید؟

امام - ما هر قراردادی راکه به ضرر ایران باشد به نفع ایران لغو خواهیم کرد.(۱)

* در روزهای ۱۶ و ۱۷ آبان ماه ۵۷ در نجف آباد، کرمانشاه و آمل به دنبال تظاهرات مردم عدّه‌ای کشته و زخمی شدند.

مصاحبه امام

تلویزیون A,R,D آلمان، کانال ۳

پاریس، ۱۷ آبان ماه ۵۷ - ۷ ذیحجه ۹۸ - ۸ نوامبر ۹۸

سؤال - حضرت آیت اللّه! شرایط شما برای یک دولت مورد قبول چیست؟ و همین طور هدف‌های شما برای اینکه جامعه ایرانی را از وضع کنونی به جامعه مورد قبول خودتان تبدیل کنید، چیست؟ و آینده سلسله پهلوی را چه جور پیش

۱ - طلیعهٔ انقلاب اسلامی(مصاحبه‌های امام خمینی) - مرکز نشر دانشگاهی - سال ۶۲

بینی می‌کنید؟

امام - امّا در مورد سلسله پهلوی. اصولاً ما هیچ شرطی را در حکومت شاه یا تبدیل حکومت او به حکومتی دیگر در سلسله او نخواهیم پذیرفت. با رفتن سلسله پهلوی یک نظام جمهوری مترقّی می‌آید که در این نظام به اتّکای ملّت سرنوشت ایران معلوم و دولت تعیین می‌شود.(۱)

خبرگزاری یونایتدپرس

پاریس ۱۷ آبان ماه ۵۷ - ۷ ذیحجه ۹۸ - ۸ نوامبر ۷۸

سؤال - آیا میل دارید که در رأس یک جمهوری اسلامی به خدمت بپردازید؟ آیا خود به انجام امور روزمره حکومتی می‌پردازید یا یک نخست وزیر را برای انجام آن انتصاب خواهید کرد؟

امام - کراراً گفته‌ام نه میل و رغبت من، نه سن و موقعیت من، اجازه چنین چیزی را نمی‌دهد. نمایندگان منتخب مردم هیأت دولت را انتخاب خواهند کرد.(۲)

رادیوتلویزیون ژاپن

پاریس ۱۷ آبان ۵۷ - ۷ ذیحجه ۹۸ - ۸ نوامبر ۷۸

سؤال - بعد ازکارافتادن شاه، تصمیم شاه ونظر شما در مورد دولت‌های آینده چیست و به خصوص موضع شما راجع به نفت؟

امام - دولت آینده، دولت مستقل و بدون اتکاء به سایر دوّل است و برنامه این است که نفوذ دولت‌ها و ابرقدرت‌ها را از ایران قطع کنیم و نفت راکه مال ملّت است در اختیار خود ملّت بگذاریم.(۳)

---

۱ و ۲ و ۳ - طلیعهٔ انقلاب اسلامی(مصاحبه‌های امام خمینی) - مرکز نشر دانشگاهی - سال ۶۲

خبرنگاران: برزیلی، انگلیسی، تایلندی، ژاپنی، امریکایی و برخی کشورهای دیگر

پاریس - ۱۸ آبان ماه ۵۷ - ۸ ذیحجه ۹۸ - ۹ نوامبر ۷۸

سؤال - حضرت آیت اللّه! برای جانشینی رژیم کنونی، شما خواستار جمهوری اسلامی هستید. چنین دولتی، آیا آزادی‌های دموکراتیک را برای همه مردم تضمین خواهد کرد و در چنین دولتی نقش خود شما چه خواهد بود؟ ضمناً در مورد آزادی‌های دموکراتیک می‌خواهیم بدانیم، آیا کمونیست‌ها و مارکسیست‌ها آزادی اظهار عقیده و بیان خودشان را دارند یا نه؟

امام - دولت اسلامی یک دولت دموکراتیک به معنای واقعی است و برای همه اقلیت‌های مذهبی آزادی به طور کامل هست. هر کس می‌تواند اظهار عقیده خودش را بکند و اسلام جواب همه عقاید را به عهده دارد و دولت اسلامی تمام منطق‌ها را با منطق جواب خواهد داد. اما من هیچ فعالیّت در داخل خود دولت ندارم و به همین نحو که الان هستم، وقتی هم که دولت اسلامی تشکیل شود نقش هدایت را دارم.

سؤال - نتیجه مذاکرات شما با آقای دکتر سنجابی و جبههٔ ملّی چه بوده است.

امام - مذاکرات به آن معنایی که گفته می‌شود، توافق حاصل شده است، نبوده. من مسائلی را که مورد نظرم بوده، طرح کردم و آنها قبول کردند. من مسائلی را که همیشه خواست ملّت است طرح می‌کنم. هر کس آن را پذیرفت به خواست ملّت عمل کرده است. خواست ملّت رفتن شاه و استقرار حکومت اسلامی است. به تظاهرات بنگرید.(۱)

۱- طلیعهٔ انقلاب اسلامی(مصاحبه‌های امام خمینی) - مرکز نشر دانشگاهی - سال ۶۲

خبرنگاران: آلمانی، فرانسوی، ایتالیایی، اسپانیایی و غیره
پاریس - ۱۹ آبان ۵۷ - ۹ ذیحجه ۹۸ - ۱۰ نوامبر ۷۸

سؤال - آیا حضرت آیت اللّه خیال دارند پس از پیروزی انقلاب و بازگشت به ایران در رأس حکومت قرار بگیرند و مسئولیت‌های رسمی در دولت جدید بپذیرند یا خیر؟

امام - خیر. ما مسئولیت هدایت را داریم. اشتغال به کارهای دیگر، خیر.

سؤال - به نظر حضرت آیت اللّه چه چیزی در ایران باید عوض شود و برنامه سیاسی شما چیست؟

امام - تمام خراب کاریهای محمّد رضا شاه باید اصلاح شود. قراردادهایی که بر ضرر ملّت است، پیش ملّت اعتبار ندارد. برنامه سیاسی ما ابتدا آزادی، دموکراسی حقیقی و استقلال به تمام معنی و قطع ایادی دولت هایی که تصرفاتی در داخل مملکت کرده‌اند.

سؤال - حضرت آیت اللّه فرموده‌اند که نظام آینده یک جمهوری اسلامی است. نقش سایر احزاب سیاسی مخالف شاه که غیراسلامی هستند در این جمهوری چه خواهد بود؟

امام - فعالیت‌های احزاب اگر چنانچه مضر نباشد، آزاد است.(۱)

مجله آمریکایی نیوزورلدریپورت
پاریس ۱۹ آبان ۵۷ - ۹ ذیحجه ۷۸ - ۱۰ نوامبر ۷۸

سؤال - تحت حکومت جدید، آیا ایران به تجهیزات پیچیده و گرانبهای نظامی که شاه اکنون از آمریکا می‌خرد، نیازی خواهد داشت؟

امام - ما با خرید اسلحه که حاصلی برای مردم فقیر کشورمان ندارد، مخالفیم. نه درگذشته نیاز داشته‌ایم و نه در آینده نیازی خواهیم داشت.(۲)

---

۱ و ۲ - طلیعهٔ انقلاب اسلامی(مصاحبه‌های امام خمینی) - مرکز نشر دانشگاهی - سال ۶۲

نماینده سازمان عفو بین الملل

پاریس - ۱۹ آبان ۵۷ - ۹ ذیحجه ۹۸ - ۱۰ نوامبر ۷۸

سؤال - الف) آیا در حکومت اسلامی مارکسیت‌ها آزادی عقیده و آزادی بیان عقیده دارند؟ ب) در حکومت اسلامی مارکسیست‌ها آزادی انتخاب شغل دارند؟

امام - الف) در حکومت اسلامی همه افراد دارای آزادی در هرگونه عقیده‌ای هستند ولیکن آزادی خرابکاری را ندارند. ب) در اسلام آزادی انتخاب شغل بر هر فردی بر حسب ضوابط قانونی محفوظ است.

سؤال - از نظر اسلامی زنان تا چه حد مجازند در ساختمان بنای حکومت اسلامی شرکت نمایند؟

امام - زنان از نظر اسلام نقش حساسی در بنای جامعه اسلامی دارند و اسلام زن را تا حدّی ارتقاء می‌دهد که او بتواند مقام انسانی خود را در جامعه بازیابد و از حد شی بودن بیرون بیاید و متناسب با چنین رشدی، می‌تواند در ساختمان حکومت اسلامی مسئولیت هایی را به عهده بگیرد.[۱]

تلویزیون NBC آمریکا

پاریس ۲۰ آبان ۵۷ - ۱۰ ذیحجه ۹۸ - ۱۱ نوامبر ۷۸

سؤال - در صورت رفتن شاه، چه نقشی را آیت اللّه در حکومت آینده برای خود در نظر دارند؟

امام - من برای خودم نقشی جز هدایت ملّت و حکومت برعهده نمی‌گیرم.[۲]

روزنامه انگلیسی آبزرور

پاریس ۲۰ آبان ۵۷ - ۱۰ ذیحجه ۹۸ - ۱۱ نوامبر ۷۸

سؤال - چه اشتباهاتی شاه مرتکب شده که باید هرچه زودتر برطرف شود؟

---

۱ و ۲ - طلیعهٔ انقلاب اسلامی(مصاحبه‌های امام خمینی) - مرکز نشر دانشگاهی - سال ۶۲

امام – اشتباهات شاه یکی دو تا نیست تا بتوانیم الان ذکر کنیم. لیکن در جمله کلام اینکه از اوّل که شاه روی کار آمده است و سلسله پهلوی به سلطنت رسیده‌اند، قانونی نبوده است و برخلاف نص قانون اساسی بوده است و تاکنون هم هرچه کرده‌اند، خیانت و جنایت بوده است. بنابراین آنها باید بروند. شاه ما را به ورشکستگی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی کشانده است. آیا هر یک از اینها کافی نیست که ملّت او را عزل کند.(۱)

خبرنگار مصری برای کشورهای شیخ نشین خلیج فارس
پاریس ۲۱ آبان ماه ۵۷ – ۱۱ ذیحجه ۹۸ – ۱۲ نوامبر ۷۸

سؤال – به نظر حضرت آیت اللّه کیفیت و ماهیت حکومت اسلامی که مطرح فرموده‌اید چیست؟ و وجه تمایزش با آن اسلامی که در قانون اسلامی منظور شده است چیست؟ آیا در طرح مسئله حکومت اسلامی بیشتر نظر به مسائل اجتماعی اسلام است یا مسائل سیاسی اسلام؟ یا منظور از اجرای دقیق احکام اسلام این است که فی‌المثل دست دزد را از این به بعد قطع کند، چگونه برداشتی دارید؟

امام – مطلب مورد نظر این است که نظامی که مخالف نظام اسلام است، در همه چیز، هم فرهنگش برخلاف نظام اسلام است هم ارتشش و هم اقتصادش و هم سیاستش بایستی منقلب شود و نظام اسلامی تحقق پیدا کند. پس از آنکه نظام اسلامی تحقق پیدا کرد، آن وقت مجلس هست، آرای وکلای مجلس هست، تمام اینها هست. ما می‌خواهیم همه احکام اسلامی را جاری کنیم و عملاً ثابت خواهیم کرد که احکام اسلام مترقّی است و بهتر از این است که دزد را ببرند و دزد بیرون بیاورند.

سؤال – می‌خواهیم بفهمیم دربارهٔ بعضی‌ها که می‌گویند: آیت اللّه برنامه واضحی ندارند و آنچه که طرح می‌کنند یک سری شعار است و اختلاف شخصی

---

۱ – طلیعهٔ انقلاب اسلامی(مصاحبه‌های امام خمینی) – مرکز نشر دانشگاهی – سال ۶۲

بین شاه و ایشان است، می‌خواهیم درباره تمام اینها صحبت فرمایید. آیا اختلاف شخصی وجود دارد؟ چرا یک برنامه اقتصادی واضحی ندارید؟

امام - امّا برنامه، خیال می‌کنند برنامه درکار نیست؟ خیر برنامه هست. اسلام برنامه دارد. ما خودمان هم برنامه داریم، لیکن برنامه اسلام است و مترقّی و بهتر از برنامه هایی است که بدست استعمارگران پیاده شده است. امّا اینکه اختلاف شخصی درکار باشد، ابداً من اختلاف شخصی باکسی ندارم. اگر اختلاف شخصی می‌بود، ممکن بود من بگذرم و می‌گذشتم. اختلاف، اختلاف اسلامی است و این شخص با مصالح اسلام، مصالح کشور و مسلمین مخالفت و خیانت کرده است و بنابراین مسئله چیزی نیست که کسی بتواند از آن بگذرد.

سؤال - نسبت به مسائل اقتصادی و اینکه شاید برنامه نباشد، حضرت عالی درخواست بیرون رفتن شاه را از سلطنت دارید. آیا اگر شاه سلطنت را رها کرد و اوضاع اقتصادی بهمین شکل باقی ماند، آیا وضع عوض شده است؟

امام - نه، اوضاع اقتصادی عوض خواهد شد و یک اقتصاد صحیح و سالم ما عرضه می‌کنیم و الان آنها اقتصاد ما را ورشکست کرده و از بین برده‌اند. اینها خرج هایی کرده‌اند که خلاف مصلحت بوده است. دزدی هایی کرده‌اند که خیانت بوده است و برای حفظ خود به اشخاص پول هایی بسیارگزاف داده است. ما تمام اینها را از بین می‌بریم و اطمینان داریم که دیگر اقتصادی عقب مانده نخواهیم داشت و به نیازهای مردم محروممان جواب مثبت خواهیم داد.(۱)

تظاهرات علیه دولت نظامی

با فرارسیدن ماه محرم، دولت نظامی اجتماعات و مراسم عزاداری در معابر عمومی و رفت و آمد در خیابان‌ها را از ساعت ۹ بعدازظهر ممنوع اعلام کرد. آیت‌الله خمینی نیز روز ۲۲ آبان اعلامیه‌ای به مناسبت فرا رسیدن ماه محرم صادر

---

۱ - طلیعهٔ انقلاب اسلامی(مصاحبه‌های امام خمینی) - مرکز نشر دانشگاهی - سال ۶۲

کرد. در این اعلامیه از مردم خواسته شده بود به دستورات دولت درباره منع برگزاری مراسم مذهبی اعتنا نکنند و برای ابراز نفرت خود نسبت به رژیم به خیابان‌ها بیایند. آیت اللّه خمینی ماه محرم را ماه پیروزی خون بر شمشیر نامید. نهضت آزادی ایران و جبههٔ ملّی نیز خواستار اعتصاب عمومی از روز اوّل محرم تا پایان دوره عزاداری شدند.

در اولین شب ماه محرم، مردم تهران و دیگر شهرها به بالای منازل خود رفتند و با سر دادن شعارهای سیاسی و بانگ اللّه اکبر به شکل تازه‌ای اعتراض خود را نشان دادند. در تهران هزاران تن زن و مرد، ساعات منع عبور را نادیده گرفتند و در خیابان‌ها به تظاهرات پرداختند. نظامیان با مقابله با تظاهر کنندگان نخست با مسلسل و تفنگ شلیک هوایی کردند و سپس مردم را به گلوله بستند. در همین موقع برق شهر قطع شد. روز بعد دولت اعلام کرد که هفت تن در جریان حوادث شب پیش کشته و ۲۴ تن زخمی شده‌اند ولی به گفته سفیر انگلیس تعداد مقتولین آن شب حدود پانصد تن بود.(۱)

روزنامه فرانسوی لوموند

۲۳ آبان ۵۷ - ۱۲ ذیحجه ۹۸ - ۱۲ نوامبر ۷۸

سؤال - کشور ما، کشور آزادی است و ما بسیار خوشحالیم که حضرت عالی به فرانسه تشریف آورده‌اید. حضرت آیت اللّه! درباره وضع ایران پس از توقیف دکتر سنجابی چه نظری دارید؟

امام - توقیف دکتر، اسباب تحولی نمی‌شود. این هم از دست و پاهایی است که شاه می‌زند. به خیال اینکه دکتر را تسلیم کند و معلوم نیست که کسی تسلیم شاه شود یا اشخاص محترمی تسلیم شاه بشوند.(۲)

۱-تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران - نویسنده سرهنگ غلامرضا نجاتی - مؤسسه فرهنگی رسا

۲- طلیعهٔ انقلاب اسلامی(مصاحبه‌های امام خمینی) - مرکز نشر دانشگاهی - سال ۶۲

راهپیمایی تاسوعا و عاشورا

راهپیمایی تاسوعا و عاشورا از لحاظ عظمت، انضباط و یکپارچگی شرکت کنندگان نمونه و بی سابقه بود. در هر دو روز دهها هزار تن در راهپیمایی اعتراض‌آمیز خود خیابان‌های تهران را در مسیر میدان شهیاد (آزادی فعلی) اشغال کردند. در تظاهرات تاسوعا بیش از نیم میلیون تن شرکت کرده بودند. آیت اللّه سیّدمحمود طالقانی که به تازگی از زندان آزاد شده بود و رهبران جبهه ملّی و نهضت آزادی آن را رهبری کردند. راهپیمایی روز عاشورا عظیم‌تر بود و با شرکت بیش از دو میلیون تن انجام گرفت.

روز بعد از عاشورا (۲۱ آذر - ۱۳ دسامبر) سولیوان به دیدار شاه رفت. شاه با تحلیل اوضاع گفت که تظاهرات عاشورا نشان داد که آیت اللّه خمینی نیروی عظیمی را رهبری می‌کند، در صورتی که هفته‌های پیش گفته بود، مردم از خمینی خسته شده‌اند.(۱)

در همین اوان، شاه به کوشش‌های خود برای رسیدن به توافق با رهبران میانه رو سیاسی ادامه داد. وی با دکتر غلامحسین صدیقی از رهبران سابق جبهه ملّی سرگرم گفتگو بود و قرار بود با دکتر کریم سنجابی نیز که به تازگی از زندان آزاد شده بود، ملاقات کند. به روایت سولیوان، محمدرضا شاه برای مقابله با بحران سه راه حل در پیش داشت: ۱) کوشش برای ایجاد یک دولت ائتلافی ملّی ۲) تسلیم به خواست مخالفان و ترک کشور با ایجاد یک شورای نیابت سلطنت ۳) انتخاب یک گروه نظامی برای اداره امور کشور با اعمال سیاست مشت آهنین.

به گفته سولیوان، سران ارتش، شق سوّم را پیشنهاد کرده بودند. به اعتقاد شاه تسلیم شدن به آیت اللّه خمینی منجر به تجزیه کشور خواهد شد. از سوی دیگر یک پادشاه هرگز نباید به سیاست مشت آهنین متوسّل شود.

سولیوان نیز بر این عقیده بود که اگر حکومت به نظامیان واگذار شود، کودتاها و

۱-تاریخ سیاسی ۲۵ سالهٔ ایران - سرهنگ غلامرضا نجاتی - نشر رسا

ضد کودتاهائی به دنبال خواهد داشت و کشور تجزیه خواهد گردید.

شورای انقلاب

پایه شورای انقلاب هنگام اقامت امام خمینی در پاریس ریخته شد. در آذرماه ۱۳۵۷ به دستور امام اعضای آن انتخاب و از طرف آیت اللّه مرتضی مطهری مصاحبه و دعوت شدند و عبارت بودند از آقایان: طالقانی - مطهری - منتظری - هاشمی رفسنجانی - دکتر بهشتی - مهدوی کنی - دکتر باهنر - موسوی اردبیلی - سیّدابوالفضل موسوی - زنجانی. همچنین آقایان مهندس بازرگان - دکتر سحابی - دکتر یزدی - احمد صدر حاج سیّدجوادی - مهندس کتیرایی - دکتر شیبانی - مهندس عزت اللّه سحابی - سرتیپ مسعودی و سرلشکر قرنی. پس از تعیین دولت موقت و خارج شدن وزراء از شورای انقلاب آقایان بنی صدر، قطب زاده، مهندس موسوی، آیت اللّه خامنه‌ای، دکتر پیمان و جلالی عضو شورا شدند.[۱]

اسامی اعضای شورای انقلاب، هیچ زمان به طور رسمی اعلام نشد. شورای انقلاب از ابتدای تأسیس هفته‌ای یک بار و بعدها دوبار به طور مخفی در محل‌های مختلف تشکیل می‌شد.

دعوت از دکتر صدیقی برای تشکیل دولت

بین محمدرضا شاه و دکتر صدیقی برای تشکیل دولت ائتلافی پنج بار ملاقات صورت گرفت و مذاکراتی به عمل آمد. در سه ملاقات علی امینی، عبدالله انتظام و محمد علی وارسته حضور داشتند. روز ۲۶ آذر (۱۸ دسامبر ۱۹۷۸) صدیقی شرایط خود را برای تشکیل دولت ائتلافی ملّی به شاه اطلاع می‌دهد. اهمّ این شرایط اجرای کامل قانون اساسی، تفکیک قوای سه گانه (قانون گذاری، قضایی و اجرایی)، لغو محاکم اختصاصی و ماندن شاه در ایران بود.

۱-تاریخ سیاسی ۲۵ سالهٔ ایران - سرهنگ غلامرضا نجاتی - نشر رسا

ارتشبد غلامرضا ازهاری کیست؟

ارتشبد غلامرضا ازهاری در سال ۱۲۹۱ در شیراز، در یک خانواده فقیر متولّد شد. پدرش در کنسولگری انگلیس در شیراز مستخدم بود. ازهاری پس از انجام تحصیلات ابتدایی و متوسّطه در ۱۳۱۲ وارد دانشکده افسری شد و قریب ده سال از دوران اولیّه خدمت خود را در فارس گذرانید. در درجه سرگردی دانشگاه جنگ تهران را طی کرد و در سال ۱۳۲۸ درجه سرهنگی گرفت. بعد ازکودتای ۱۳۳۲ که ارتش ایران در زیر سلطه مستشاران نظامی امریکایی قرارگرفت، او برای طیّ دوره‌های متعدد به آمریکا اعزام شد و دوره‌های ستاد و اطلاعات را در آمریکا گذرانید و چندی نیز در اداره مستشاری خدمت می‌کرد. در سال ۱۳۳۵ درجه سرتیپی گرفت و فرمانده لشگر کرمان شد. سپس فرماندهی لشگر جدیدالتأسیس سبزوار را به او سپردند. بعد به معاونت دانشگاه جنگ و فرماندهی ارتش کرمانشاه رسید و درجه سپهبدی گرفت. پس از کنارگذاردن ارتشبد فریدون جم از ریاست ستاد او مجدداً به خدمت دعوت شد، درجه ارتشبدی گرفت و قریب ۷ سال آن سمت را دارا بود.

ازهاری رئیس ستاد مطلوب شاه بود. به همانگونه که هویدا بهترین نخست وزیر و مهندس شریف امامی و مهندس ریاضی بهترین رؤسای مجلس بودند، ازهاری نیز از نظر شاه بهترین رئیس ستاد محسوب می‌شد. وی در حقیقت رئیس دفتر نظامی شاه بود. در هر موردی دستور می‌گرفت و هر چیزی را به شاه گزارش می‌داد. روی هم رفته در بین امرای آن روز مردی بی کفایت و بدون ابتکار و زرنگ بود. با مستشاران آمریکایی خیلی خوب رفتار می‌کرد و همیشه نظر مساعد آنها را به خود جلب می‌نمود.(۱)

اجلاس گوآدلوپ و پیامدهای آن

در هفته اوّل ژانویه ۱۹۷۹ سران چهار کشور غربی یعنی، آمریکا، انگلیس،

۱-نخست وزیران ایران - دکتر باقر عاقلی - انتشارات جاویدان

فرانسه و آلمان در یک دیدار و گردهمائی غیر رسمی درگوآدلوپ با هم به مذاکره پرداختند. دراین دیدار انقلاب ایران، جنگ کامبوج، خشونت در آفریقای جنوبی، خطرات روزافزون شوروی در خلیج فارس و مسئله ترکیه، کودتا در افغانستان و وضعیت یمن جنوبی از جمله مسائلی بودند که مورد بحث قرارگرفتند. بدون شک ایران از اهمّ موضوعاتی بود که در این کنفرانس مورد بررسی قرارگرفت. دو هفته قبل از انعقاد این کنفرانس درگوآدلوپ جورج بال مشاور رئیس جمهوری آمریکا با همکاری وین براون گزارش معروف خود را به کارتر ارائه داد.

کنفرانس سران چهار کشور در هفتم ژانویه پایان پذیرفت. پس از ختم کنفرانس اعلام شد که سران کشورهای امریکا، آلمان، انگلیس و فرانسه بر سر مسئله ایران با هم توافق هایی کرده‌اند که نتیجتاً:

شاه ایران در حالی که چشم براه پاسخ ایالات متّحده امریکاست، باید سرانجام تصمیم بگیرد که در ایران بماند یا برای یک مرخصی که ممکن است منجر به پایان یافتن سلطنتش گردد، برود. آمریکا بخاطر مخالفت‌های فزاینده و همه جانبه ایرانیان نمی‌تواند از او حمایت کند.

رئیس جمهوری اسبق آمریکا، همان زمان در مصاحبه‌ای که در کانادا انجام داد، گفت: بحران ایران ممکن است به منع صدور نفت این کشور به آمریکا منجر شود، امیدوار است بحران سیاسی ایران هرچه زودتر پایان یابد تا صدور نفت به غرب از سرگرفته شود.

چند روز بعد اطلاعات بیشتری درباره سایر مسایلی که در کنفرانس گوآدلوپ بحث شده بود، منتشر شد.

آنروز فاش شد که در کنفرانس سران آمریکا، انگلیس، فرانسه و آلمان راه‌های جلوگیری از نفوذ فزاینده شوروی به خلیج فارس بررسی شد. هر چهار کشور براین عقیده بودند که اگر در مثلث بین ترکیّه، حبشه، افغانستان تسلط شوروی افزایش یابد، موازنه قدرت در جهان برهم خواهد خورد.

از جمله مسایل دیگری که در کنفرانس سران مورد بحث قرارگرفت و آن را با

مسایل ایران ربط داده بودند این بود که:

کودتای افغانستان و یمن جنوبی به نفع هواداران مسکو، شوروی را در وضعی قرار داد که در ایران بعد از انقلاب جاری بتواند اعمال نفوذ کند. ایران بدون شاه ناآرام خواهد ماند. دست کشیدن ایران از خلیج فارس سبب خلائی خواهد شد که مسکو و دوستانش حتی با وجود مخاطره پایداری غرب حاضرند آن را پرکنند.

چند روز پس از پایان کنفرانس گوآدلوپ کارتر پیامی برای امام می‌فرستد که در آن با کمال وقاحت و بی شرمی و علیرغم روابط بین المللی و با نهایت صراحت اعلام می‌کند که دولت بختیار مورد حمایت آمریکاست و از امام هم می‌خواهد که از وی حمایت نماید و تهدید می‌کند که در صورت مخالفت آیت اللّه با دولت بختیار وقوع یک کودتای نظامی حتمی است و اینکه بهتر است آیت اللّه در بازگشت به ایران عجله نکند.

چگونگی انتقال این پیام به امام از این قرار است که در ۱۸ دی ماه ۵۷ (هشتم ژانویه ۷۸) دو نفر از جانب ژیسکاردستن رئیس جمهور فرانسه برای دیدار امام به نوفل لوشاتو آمدند و روشن بود که باید مسئله مهمی مطرح باشد. ورود آنان به مقرّ امام در حالی بود که ده‌ها خبرنگار در اطراف منزل برای کسب خبر پرسه می‌زدند و لذا از ورود آقایان مطلع شده و می‌خواستند بدانند که چه خبر است. در این ملاقات که من نیز حضور داشتم، بعد از مبادله تعارفات معمولی یکی از آنها شروع به صحبت کرد و گفت:

هدف از دیدار، پیغامی است که برای آیت اللّه دارند. این پیغام از طرف پرزیدنت کارتر برای امام می‌باشد. وی در مکالمه تلفنی از پرزیدنت ژیسکاردستن درخواست نموده است که این پیغام را به شما برسانیم. پرزیدنت کارتر در پیغام خود خواسته است که آیت اللّه تمامی نیروی خود را برای جلوگیری از عدم مخالفت با بختیار به کار برد. حملات به بختیار خطرات بسیار زیادی دارد و قماری است که به تلفات زیادی منجر خواهد شد. به نظر پرزیدنت کارتر احتراز از هرگونه انفجاری در ایران به نفع همه خواهد بود. خروج شاه قطعی است و در آینده

نزدیکی رخ خواهد داد.

به نظر کارتر مناسب خواهد بود که وضعیت را تماماً زیر کنترل خود بگیرید تا آرامش باشد. آنچه لازم است بگویم این است که بدانید خطر دخالت ارتش هست و وقوع این خطر اوضاع را بدتر خواهد نمود. آیا بهتر نخواهد بود که یک دوره سکوت و آرامش بوجود آید؟ پرزیدنت کارتر آرزو دارد که این پیغام کاملاً مخفی و محرمانه بماند. یک وسیله ارتباطی مستقیم باید با آیت اللّه فراهم گردد تا مرتب در جریان حوادث گذاشته شوید و این به نفع کشور شما و خصوصاً آیت اللّه می‌باشد.

نماینده ژیسکاردستن سپس گفت: که وزیر خارجه (فرانسه) پیغام داد که محرمانه ماندن پیغام کارتر به امام مفید است، چرا که امکان ادامه این ارتباط را خواهد داد. به من هم دستور داده شده است که بگویم پیغام و محتوای آن خیلی منطقی است و انتقال قدرت در ایران باید کنترل بشود و با احساس مسئولیت‌های شدید سیاسی همراه است.

پس از ختم سخنان نماینده ژیسکاردستن، امام در پاسخ به پیغام کارتر گفتند:

پیغام آقای کارتر دو جهت در آن بود. یکی راجع به موافقت کردن با حکومت فعلی که دولت بختیار باشد و حداقل سکوت در این شرایط و حفظ آرامش در این فترت و یکی هم راجع به احتمال کودتای نظامی و یا پیش بینی کودتای نظامی، پیش بینی کشتار وسیع مردم که ما را از آن می‌ترسانید.

امّا راجع به دولت بختیار، شما سفارش می‌کنید که ما برخلاف قوانین خود عمل کنیم. برفرض این که من چنین خطایی بکنم، ملّت ما حاضر نخواهد بود. ملّت ما این همه مصیبت کشید و این همه خون داد، برای آن است که از زیر بار رژیم سلطنتی و سلسله پهلوی خارج شود.

ملّت ما حاضر نیست که تمام خون‌ها هدر برود و شاه به سلطنت باقی باشد یا برود و بدتر از آن برگردد و نه حاضر است که شورای سلطنت را قبول کند و آن هم برخلاف قانون اساسی است که من مکرر تشریح کرده‌ام و امّا قضیه اینکه آرامش باشد، ما همیشه می‌خواهیم که مملکت آرام باشد و مردم با آرامی زندگی کنند و امّا

به دست آوردن آرامش با وجود شاه امکان ندارد و ما نمی‌توانیم با وجود شاه آرامش را برگردانیم.

آقای کارتر اگر حسن نیّت پیدا کرده‌اند و می‌خواهند آرامش باشد و خون‌ها ریخته نشوند، خوبست که شاه را ببرند و دولت بختیار را پشتیبانی نکنند و به میل ملّت که یک امر مشروعی هست و خواسته است و از میل ملّت جلوگیری نکنند و امّا قضیه کودتا، الان از ایران به من اطلاع دادند که یک کودتای نظامی در شرف تکوین است و می‌خواهند کشتار زیادی بکنند و از من خواسته‌اند کالاهای آمریکایی را تحریم کنم و به آمریکا اخطار کنم که اگر چنین کودتایی بشود، از چشم شما می‌بینند و اگر شما حسن نیّت دارید باید جلوگیری کنید. برای من گفته‌اند پیغام داده‌اند که کودتای نظامی بشود، حکم جهاد مقدس باید داد.

من کودتا را نه به صلاح ملّت می‌دانم و نه صلاح آمریکا. اگر کودتا بشود از چشم شما می‌دانیم. من نمی‌دانم ملّت آمریکا بعدها چه خواهد کرد و من به حکم اینکه یک روحانی هستم و مصلحت بشر را همیشه در نظر دارم و مصلحت ملّت خودم را در نظر دارم، به شما توصیه می‌کنم که جلوی این خون ریزی‌ها را بگیرید و نگذارید این خون ریزی‌ها تحقق پیدا کند و ایران را به حال خود واگذارید، که اگر بکنید نه گرایش کمونیستی خواهد داشت و نه سایر مکاتب انحرافی، نه تسلیم شرق و نه تسلیم غرب خواهد شد. تأکیدی کنم که اگر بخواهید آرامش در ایران حاصل شود راهی جز این نیست که نظام شاهنشاهی که قانونی نیست کنار برود و ملّت را به حال خود باقی بگذارند تا من یک شورای انقلاب تأسیس کنم از اشخاص پاکدامن برای نقل قدرت تا امکانات مناسب جهت حکومت مبعوث ملّت انجام گیرد و در غیر این صورت امید آرامش نیست و خوف آن دارم که اگر کودتای نظامی بشود، انفجاری بشود در این که کسی نتواند جلوی آن را بگیرد و ملّت ایران از کودتای نظامی نمی‌ترسد. برای اینکه ماه هاست که با قدرت نظامی هرچه سخت‌تر با مردم مقابله شده‌است و نتوانسته‌اند آرامش برقرار سازند و الان نظام و ارتش از چندماه قبل سست‌تر و ضعیف‌تر است برای آنکه در باطن ارتش اختلافات ایجاد شده

است و بسیاری به ما می‌پیوندند و کودتا را خفه می‌کنند. لکن کشتارهایی که من میل ندارم واقع شود. من به شما توصیه می‌کنم ازکودتا جلوگیری کنید که اگر بشود ملّت ایران از شما می‌دانند و برای شما ضرر دارد. این تمام پیغام من است به کارتر. سپس امام سخنان خود را خطاب به دولت فرانسه معطوف داشتند و گفتند: و امّا به دولت فرانسه از رئیس جمهور که در این کنفرانس از تأیید کارتر از شاه مناقشه کرده است، تشکر می‌کنم و میل دارم کارتر را نصیحت کنند که دست از پشتیبانی این شاه و این رژیم و این دولت که همه برخلاف دین است بردارند و به این کودتای نظامی تأیید نکنند و جلوگیری کنند تا آرامش خود را بدست بیاورند و چرخ‌های اقتصاد به گردش درآید و در آن وقت است که می‌شود که نفت را به غرب و هرکجاکه مشتری هست صادرکند. پس از بیانات امام نماینده پرزیدنت ژیسکاردستن ضمن تشکر از امکان ملاقات با امام و صحبت ایشان مجدداً یادآور شد که این پیغام محرمانه بماند که امام تأکید کردند که محرمانه بودن آن محرز است. به علت اطلاع خبرنگاران از حضور نمایندگان دولت فرانسه در محل استقرار امام و ازدحام و تلاش آنان برای کسب خبر در این دیدار توافق شد دو طرف موضوع ملاقات را پیرامون ادامه اقامت امام در پاریس عنوان نمایند.(۱)

مصاحبه امام با دکتر کزککراستاد وقت دانشگاه وونکرز آمریکا

پاریس - ۷ دی ۵۷ - ۲۷ محرم ۹۹ - ۲۸ دسامبر ۷۸

سؤال - آیا حکومت اسلامی، مالکیّت عمومی یا خصوصی مایملک را قائل خواهد بود؟ مالکیّت مردم و اداره زمین‌ها و صنایع را به وسیله آنان محترم خواهد شمرد؟ نقش حکومت در موارد فوق چه خواهد بود؟ آیا فرمان ملّی کردن موارد فوق را خواهد داد؟ روابطی که دولت اسلامی در رابطه با مالکیّت مردم خواهد داشت چه خواهد بود؟ این روابط چگونه تنظیم و اداره می‌شود؟

۱- به نقل از دکتر ابراهیم یزدی

امام - مالکیّت بدان صورت که در آمریکا مطرح است اصولاً در اسلام وجود ندارد. اسلام مالکیّت را قبول دارد، ولی قوانینی در اسلام هست که مالکیّت را تعدیل کند. اگر به قوانین اسلام عمل شود، هیچ کس دارای زمین‌های بزرگ نمی‌شود. مالکیّت در اسلام به صورتی است که تقریباً همه در یک سطح قرار می‌گیرند و وقتی این چنین باشد، چرا پای دولت را به میان کشیم و زمین‌ها و صنایع را به دست مردم نسپاریم. در مورد ملّی کردن، وضع در ایران به صورتی بوده است که حقوق کارگران و رعایا را سرمایه داران بزرگ و مالکین بزرگ برده‌اند و امروز هم دارند می‌برند. بدین جهت آنان مالک کارخانه‌ها و زمین‌های خود نیستند. ما همه آنان را پای میز محاکمه می‌کشیم و مایملک و سرمایه آنان را مورد بررسی قرار می‌دهیم و حقوق حقّه مردم محروم را که عمومی است می‌دهیم و در این صورت است که نه اختیار را از آنان سلب کرده‌ایم و نه کسی حق دیگری را می‌تواند بخورد و نه کسی زندگیش با اشکال مالی مواجه خواهد شد.

سؤال - چنانچه اسلام با فساد و افزایش بی رویه قیمت‌ها و سود مخالف است و استفاده از دست رنج دیگران را غیر مشروع و غیر اخلاقی می‌خواند، چگونه دولت اسلامی با تجار بازار رفتار خواهد کرد؟

امام - بارها گفته‌ام که تجّار در حکومت اسلامی بدین صورتی که امروز وجود دارد، وجود نخواهد داشت. تجّاری که امروز در ایران هستند به مناسبت روابط اقتصادی غیراسلامی به چنین سرمایه‌دارهایی تبدیل شده‌اند، والّا در حکومت اسلامی هرگز فاصله طبقاتی بدین صورت نخواهد شد و تقریباً همه در یک سطح زندگی خواهند کرد.

سؤال - گفته می‌شود که رئیس سابق انجمن زنان حقوقدان ایران خانم مهوش صفی نیا گفته است که جنب و جوش مذهبی در ایران مجلس را مجبور ساخته است که لایحه هایی را به مجلس ببرند که حقوق زنان را محدود کنند. مثلاً پایین آوردن سن ازدواج به پانزده سالگی، ممنوعیت زنان از شرکت در ارتش و اعلام کردن سقط جنین بعنوان یک جنایت (نقل از نیویورک تایمز - ۱۷ دسامبر) آیا شما

چنین قوانینی را تأیید می‌کنید؟

امام - در مورد ازدواج اسلام آزادی در انتخاب شوهر را به زن داده است. هر زنی می‌تواند هر شوهری را که مایل باشد اختیار نماید. البتّه در چهارچوب قوانین اسلام، اسلام با سقط جنین مخالف است و آن را حرام می‌داند. زنان همانطوری که قبلاً گفتم می‌توانند در ارتش باشند. آنچه اسلام با آن مخالف است و آن را حرام می‌داند فساد است، چه از طرف زن باشد و چه از طرف مرد فرقی نمی‌کند. این افرادی که شما به عنوان حقوقدان می‌دانید همیشه زنان ما را گمراه کرده‌اند. امروز زنان آزاده ما زندان‌ها را پر کرده‌اند و این حقوقدانان همیشه پای جنایت‌های شاه را امضاء کرده‌اند. کدام یک از این دو آزادند و آزاده؟

سؤال - برنامه صنعتی کردن و نوسازی ایران تحت یک حکومت اسلامی چه خواهد بود؟ تکنولوژی خود را از چه منبعی تهیّه خواهید کرد؟ چگونه متخصصین و دانشمندان خود را تربیت کرده و آموزش خواهید داد؟

امام - ما در برنامه صنعتی کردن مملکت هرگز چون امروز سراغ مونتاژ نمی‌رویم. ما درایران صنایع مادر ایجاد خواهیم کرد. و نوسازی را به بهترین وجه انجام خواهیم داد. البتّه توقع نباید داشت که این کارها به محض رفتن شاه صورت گیرد، زیرا شاه ایران را بطور کلّی خراب کرده است و ایران بصورت یک کشور جنگ زده درآمده است. لذا برای ترمیم خرابی‌ها و ایجاد صنایع اصیل احتیاج به مدّت است. ما نیازهای تکنولوژی خود را از هر منبعی که مفیدتر برای کشورمان باشد، تأمین خواهیم کرد. ما از جهت متخصص کارآزموده بسیار غنی هستیم. هزاران کارشناس ایرانی در رشته‌های گوناگون علمی درکشورهای خارجی هستند. اینها به دلیل ظلم و ستم شاه و فقدان برنامه‌های صنعتی علمی اصیل مجبور به ترک مملکت و کار برای مؤسسات خارجی شده‌اند. با رفتن شاه اکثر اینها به ایران برخواهند گشت.

سؤال - گفته شده است که اصلاحات ارضی شاه روحانیونی را که دومین طبقه زمین داران بزرگ را تشکیل می‌دادند (نیویورک تایمز - ۱۱ دسامبر) صدمه زده

است و این یکی از دلایلی است که شما با شاه مخالفت می‌کنید. آیا این مطلب صحیح است؟ پیش از سال ۱۹۳۳ چند درصد از زمین‌های زراعتی را افراد مذهبی اداره می‌کردند. آیا پس از رفتن شاه عوامل مذهبی دوباره اداره زمین‌ها را به عهده خواهند گرفت؟ کشاورزی دولت که مورد تأیید شما باشد چه خواهد بود؟ آیا مکانیزه کردن کشاورزی جایگزین کار یدی خواهد شد؟ در این صورت این ماشین‌های کشاورزی از کجا تهیّه خواهد شد؟

امام - بطورکلی هیچ یک از روحانیون مخالف شاه از زمین داران بزرگ نبوده‌اند تا اصلاحات ارضی شامل زمین‌های آنها شود و من هم اعلام کرده‌ام که چون زمین داران بزرگ مالیات‌های اسلامی خود را نپرداخته‌اند، ما زمین‌ها را از رعایا پس نخواهیم گرفت و مخالفت من و سایر روحانیون با شاه هرگز بدین خاطر نبوده است و این از تبلیغات سوء شاه است که دیگر رنگ خود را باخته است. ما کشاورزی خود را مکانیزه خواهیم کرد و دولت اسلامی موظف است که آنچه را زارعین احتیاج دارند به بهترین وجه در اختیار آنان بگذارد. اگر کشاورزی صحیح در ایران به وجود آید ما در آینده یکی از صادرکنندگان مواد غذایی خواهیم بود. ما قبل از اصلاحات ارضی ساخته آمریکا که ایران را دربست در اختیار آمریکا قرارداد، یکی از صادرکنندگان مواد غذایی بودیم. ایران یکی از کشورهای نادری است که اگر اصول صحیح کشاورزی در آن پیاده شود، یکی دو استان آن اکثر مواد غذایی ایران را تأمین خواهد کرد و مابقی را می‌توانیم صادر کنیم. ولی امروز ایران بیشتر مواد غذاییش را از خارج می‌آورد. برای مکانیزه کردن کشاورزی ماشین‌های کشاورزی را از کشورهایی می‌آوریم که از نظر قیمت ارزان‌تر و از نظر جنس بادوامتر و محکمتر باشد. در حکومت اسلامی، ایران استقلال اقتصادی خودش را حفظ خواهد نمود.

سؤال - آیا تجربه خاصی در زندگی شما وجود داشت که شما به واسطهٔ آن در صحنه سیاست فعال شدید و تمایل به قبول رهبری پیدا کردید؟ آیا سمبل مردم ایران بودن احساس نمی‌کنید بارسنگینی بردوش شما می‌گذارد؟

امام - شما چون دین را از سیاست جدا می‌دانید، لذا خیال می‌کنید که وقتی

عالم، یک عالم دینی وارد مسائل سیاسی می‌شود شغل اصلیش را رها کرده و کار جدیدی را شروع کرده است و حال این که دین اسلام دارای مسائل عبادی و سیاسی است و مسائل سیاسی آن بیش از مسائل عبادی آن است. من جنایات شاه را در طول سلطنت دنبال می‌کردم تا وقتی رسید که می‌بایست بر علیه او آشکارا قیام کنم و مبارزات خود را بیش از پانزده سال پیش آغاز کردم و همیشه خواست مردم را که واژگونی دودمان پهلوی و برچیدن نظام شاهنشاهی و استقرار یک حکومت اسلامی است، بدون هیچ گونه تردیدی اعلام نمودم و این قهری است که مردم، چون خواستِ خود را در من می‌دیدند به من رو آوردند.

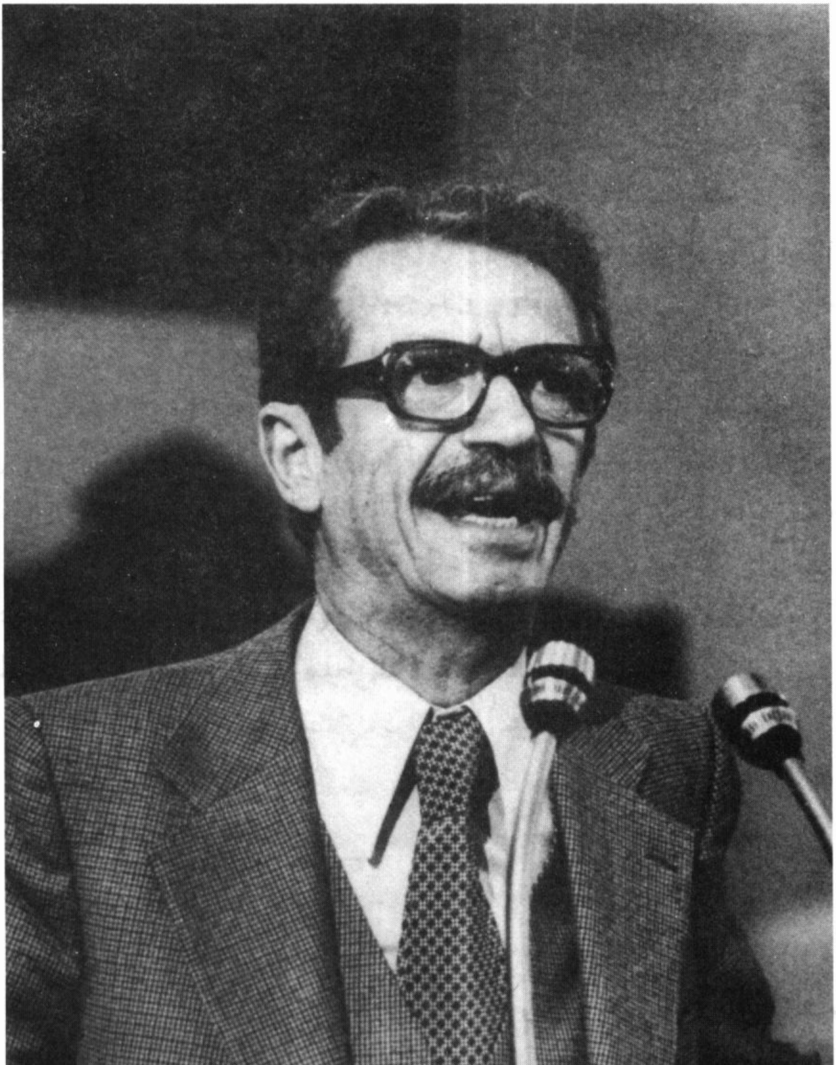
سؤال - در یک حکومت اسلامی، آیا کسانی که انتخاب می‌شوند رهبران مذهبی خواهند بود یا هر کسی در هر حال انتخاب می‌شود، صرف نظر از این که وابستگیهای مذهبی یا سیاسی‌اش چه باشد؟

امام - اشخاص باید امین و مذهبی باشند و یا وجهه‌های ملّی که مذهبی هستند اما غیر مسلمین، اقلیت‌های مذهبی، آنها علی‌حده خودشان آراء دارند. همانطور طبق آراء خود تعیین خواهند کرد.(۱)

۱- طلیعهٔ انقلاب اسلامی(مصاحبه‌های امام خمینی) - مرکز نشر دانشگاهی - سال ۶۲

بخش اوّل - فصل پنجم

نخست وزیری دکتر شاپور بختیار
مرد دوّم جبهه ملّی



شاپور بختیار

نخست وزیری دکتر شاپور بختیار

شاه پس از تعیین ارتشبد غلامرضا ازهاری به ریاست دولت نظامی با ایراد نطق معروف خود به تزلزل کابینه کمک زیادی کرد. در آن تاریخ برای شاه مسلّم و یقینی بودکه دوران پادشاهیش پایان پذیرفته است و خیلی زود باید خاک ایران را ترک کند. او اعتقاد به جانشینی قانونی خود به سریر سلطنت نداشت، تنها انگیزه‌اش این بود که حکومت را به دست دیگری بسپارد و خود از ایران خارج شود. از این رو از همان روزهای نخستینِ حکومت ازهاری یک دسته از نظامیان که در رأس آنها حسین‌فردوست قرار داشت، دست بکار شدند و عامل اجرایی این گروه سپهبد ناصرمقدّم رئیس ساواک، اطلاعات و امنیت کشور که توسط همان گروه برای این سمت توصیه شده بود، ملاقات‌های خود را با سران جبهه ملّی آغاز کرد.

در میان سران جبهه ملّی و مخالفین شاه در ربع قرن اخیر دو تن شایستگی خاصی داشتند. نخست اللهیار صالح و بعد دکتر غلامحسین صدیقی بود. صالح به علّت کهولت حتی حاضر به مذاکره هم نبود تا چه رسد به قبول ریاست دولت، لذا مقدم مذاکرات خود را با دکتر صدیقی آغاز کرد.

ظاهراً دکتر صدیقی پیشنهاد شاه را مبنی بر ریاست کابینه می‌پذیرفت مشروط به اینکه شاه طبق قانون اساسی سلطنت کند نه حکومت و برهمین اساس مشغول مذاکره با سران جبههٔ ملّی و انتخاب اعضای کابینه خود می‌گردد. ولی پس از یک هفته مطالعه و تلاش توفیقی برای تشکیل کابینه به دست نیاورده و انصراف خود را به شاه اعلام می‌نماید.

پس از دکتر صدیقی، سپهبد مقدم به سراغ دکتر کریم سنجابی یکی دیگر از سران جبهه رفت. در آن تاریخ دکتر سنجابی و داریوش فروهر به مناسبت مسافرت به پاریس و ملاقات با امام خمینی و مصاحبه در فرانسه پس از ورود به ایران از طرف فرماندار نظامی تهران بازداشت و در زندان کمیته مشترک واقع در ضلع شمال شرقی شهربانی به سر می‌بردند. مقدم بعد از ظهر یکی از روزهای آذرماه به ملاقات سنجابی رفت و با او برای در دست گرفتن امور حکومت به مذاکره نشست. سنجابی پیشنهاد او را پذیرفت و در همان روز به اتفاق به دربار رفتند. بین شاه و سنجابی مذاکراتی صورت گرفت، ولی سرانجام به توافق نرسیدند.

مقدم سرانجام موفق شد شکار دیگری را به تور بیندازد و آن شاپور بختیار بود. از لحاظ مبارزات سیاسی علیه رژیم، بختیار از دیگران چیزی کم نداشت ولی از لحاظ سابقه احراز مشاغل دولتی پایین‌تر از دیگران بود. کار اداری او عبارت از ریاستِ اداره کار خوزستان و مدتی کوتاه معاونت وزارت کار بود. از این رو تجربه و توانایی کامل را برای قبول چنین سمتی نداشت ولی بهرکیفیتی بود شاه با او کنار آمد.

خلاصه در نهم دی ماه ۱۳۵۷ شاپور بختیار پس از مذاکره با شاه نخست وزیری را پذیرفت. آخرین بازمانده‌های خاندان پهلوی ایران را ترک کردند. جبهه ملّی طی اطلاعیه‌ای شاپور بختیار را از جبهه ملّی اخراج کرد. مردم دولت بختیار را نسخهٔ جدید سیا خواندند. با سرکار رفتن کارگران شرکت نفت برای رفع نیازهای داخلی، تولید نفت به دویست و بیست هزار بشکه در روز رسید.

شاپور بختیار که بود؟

شاپور بختیار فرزند سالار فاتح بختیاری، نوه دختری صمصام السلطنه در ۱۲۹۴ در چهار محال بختیاری متولّد شد. تحصیلات ابتدایی و قسمتی از متوسطه را در اصفهان انجام داد و ۱۸ ساله بود که پدرش در زندان قصر به اتّفاق عدّه زیادی از سران عشایر فارس و بختیاری اعدام شدند. شاپور برای ادامه تحصیل به لبنان رفت و در مدرسه فرانسوی‌ها در بیروت دیپلمه شد. سپس برای ادامه تحصیل به فرانسه عزیمت کرد. ابتدا از دانشکده حقوق پاریس درجهٔ دکترای حقوق بین الملل عمومی دریافت کرد و بعد از دانشگاه سوربن در رشته علوم سیاسی درجه دکترا گرفت و چون فراغت او از تحصیل مصادف با جنگ بین المللی دوّم بود، بالاجبار به خدمت ارتش فرانسه درآمد و قریب یکسال و نیم درارتش این کشور با درجه افسری خدمت نمود. در ۱۳۲۶ به ایران آمد و در آن ایام وزارتخانه جدیدی در تهران به‌نام وزارت کار و تبلیغات تأسیس شده بود که نیاز به کارمندان تحصیل کرده داشت.

بختیار به استخدام در آن وزارتخانه درآمد و چندی در ادارات مرکزی به خدمت اشتغال داشت تا اینکه ابتدا به ریاست کل کار خوزستان و سپس به مدیر کلی آنجا منصوب شد و به هنگام خلع ید از شرکت نفت، دارای همان سمت بود. بختیار پس از چندی به تهران احضار شد و به معاونت وزارت کار منصوب شد و تا کودتای ۱۳۳۲ در آن سمت بود. پس از محاکمه و دستگیری مصدق او فعالیت خود را در جبههٔ ملّی ادامه داد. چندبار دستگیر و به زندان رفت ولی دست از مبارزه برنداشت. غالباً در ایام آزادی در بخش خصوصی اشتغال داشت.

درباره اقدامات اولیه کابینه بختیار

در ابتدای تشکیل کابینه بختیار دو اقدام شایسته انجام گرفت: مطبوعات که به عنوان اعتراض علیه دولت نظامی ازهاری اعتصاب کرده بودند، و بیش از ۶۱ روز اعتصاب آنها ادامه داشت به انتشار روزنامه مبادرت نمودند و روزنامه هایی چون کیهان و اطلاعات و آیندگان منتشر شدند. نکته دوم دستوری بود که از پاریس توسط

امام‌خمینی صادر شد مبنی بر نظارت در کار تولید نفت و بنزین برای رفع نیازهای داخلی کشور، مهندس بازرگان، حجّت الاسلام هاشمی رفسنجانی، مهندس کتیرایی و دکتر باهنر و چند نفر دیگر در معیّت مهندس کاظم حبیبی عازم آبادان شدند و ضمن مذاکراه با کارگران شرکت ملّی نفت به توافق رسیدند و کارگران کار خود را آغاز کردند و دولت قوای نظامی را از محل تأسیسات خارج ساخت و تولید نفت برای مصارف داخلی به دویست و بیست هزار بشکه رسید.

مصاحبه امام خبرنگار BBC

پاریس ۱۵ دی ماه ۵۷ - ۶ صفر ۹۹ - ۵ ژانویه ۷۹

سؤال - نقش آتی شما در امور کشور چیست؟

امام - من همان کسی که قبلاً بودم، بعداً هم هستم. من مردم و حکومت را هدایت می‌کنم.

سؤال - شما از بازسازی ایران و تأسیس جمهوری اسلامی صحبت کرده‌اید. برای ما مشکل است مقصود شما را درک کنیم. عملاً چگونه به این هدف دسترسی پیدا خواهید کرد و زندگی مردم ایران چگونه عوض خواهد شد؟

امام - قضیه تغییر زندگی نیست. قضیه این است که تاکنون مردم تحت فشار شاه بودند و مملکت هم استقلال نداشته است. ما می خواهیم که مملکت رامستقل کنیم و به مردم هم آزادی بدهیم و حکومت جمهوری اسلامی هم یک جمهوری است مثل سایر جمهوری‌ها ولیکن قانونش قانون اسلامی است.

سؤال - بعضی از منتقدین ادعا می‌کنند که شما مسائل مدرن و پیچیده و مسائل جامعه صنعتی آینده ایران را که به سوی صنعتی شدن می‌رود به خوبی در نمی‌یابید و همچنین انتقاد می‌کنند که شما مدّت زیادی از ایران دور بوده‌اید. به این انتقادات چگونه پاسخ می‌دهید؟

امام - البتّه ما برای قضایای پیچیده کارشناس داریم ولی ما آنچه را درک می‌کنیم این است که شاه ظالم است و خائن و به مملکت و ملّت خیانت کرده است. این

دیگر یک مطلب واضحی است که همه می‌دانند. ما می‌دانیم که مملکت ما استقلال ندارد و اجانب در همه امور مملکت ما دخالت می‌کنند. این هم که مطلب معلومی است. ما برای استقلال و آزادی مبارزه می‌کنیم.(۱)

تلویزیون آلمان

پاریس - ۱۶ دی ۵۷ - ۷ صفر ۹۹ - ۶ ژانویه ۷۹

سؤال - آیا حضرت عالی قادر خواهید بود که جمهوری اسلامی را در کوشش‌های شاپور بختیار برای تشکیل دولت جدید ایران ببینید و شروع کنید یا سیاستمدار دیگری هست که شما ترجیح می‌دهید؟ البته همه اینها با فهم این معناست که شاه کشور را ترک کرده باشد.

امام - ما رجال امینی که سیاستمدار باشند در ایران داریم و حکومت ما به وسیله امنای ملّت و کارشناسان تشکیل می‌شود و البته خوب می‌دانیم که با گرفتاری‌های بسیار اقتصادی و سیاسی و نظامی روبه رو هستیم. ولی به اتّحاد عظیم ملّت خیلی امید است برای حلّ تمام این مشکلات.

سؤال - حضرت آیت اللّه، حیطه نفوذ شما تا چه حد است؟ به خصوص در میان ملّاها و آیت اللّه‌های دیگر و سایر رهبران مذهبی؟ آیا شما ترس از این ندارید که اتّحاد و وحدت کنونی که بین مخالفین شاه است پس از رسیدن به قدرت درهم بشکند؟ آیا شما برای دخالت مستقیم در امور جنبش خیال دارید به ایران برگردید؟ آیا در نظر دارید و یا داشتید که مردم را به جنگ مسلحانه داخلی بخوانید؟

امام - ما با مردم ایران برادر هستیم و خود را خادم و سرباز آنها می‌دانیم و چون مصالح آنها را می‌خواهیم و آن چیزی که ما مطرح می‌کنیم همان خواسته‌های ملّت ایران است، از این جهت از ما نصایح را قبول می‌کند و امّا احتمال اختلاف گروه‌های سیاسی بعد از پیروزی غیرقابل اجتناب است، ولی در مقابل ملّت که اکثریّت تامه

۱- طلیعهٔ انقلاب اسلامی(مصاحبه‌های امام خمینی) - مرکز نشر دانشگاهی - سال ۶۲

قریب به اتّفاق را دارند، اختلاف گروه‌ها مورد اعتنا نیست.[1]

روزنامه انگلیسی اکونومیست

پاریس ۱۸ دی ۵۷ - ۹ صفر ۹۹ - ۸ ژانویه ۷۹

سؤال - نقش روحانیت و رهبران مذهبی را در دولت آینده چگونه می‌بینید و روابط شما با قدرت‌های مادی غیرنظامی چگونه خواهد بود؟

امام - روحانیون در حکومت آینده نقش ارشاد و هدایت دولت را دارا خواهند بود.

سؤال - آیا شما مشتاق پستی برای خودتان در دولت آینده هستید؟

امام - خیر.[2]

واکنش در برابر انتخاب بختیار

امام روز ۱۷ دی ماه طیّ سخنرانی در محوطه اقامتگاه نوفل لوشاتو خطاب به ایرانیانی که اجتماع کرده بودند، مواضع خود را درباره دولت بختیار با صراحت اعلام نمود.

آیت اللّه سیّد محمود طالقانی نیز در مصاحبه‌ای نخست وزیری بختیار را بی نتیجه و موجب عصیان بیشتر مردم دانست.

جبههٔ ملّی ایران طی اطلاعیه‌ای به تاریخ شنبه نهم دی بختیار را به علّت قبول نخست وزیری تقبیح و از عضویت در جبههٔ ملّی اخراج کرد.

نهضت آزادی ایران نیز طی بیانیه‌ای به تاریخ ۲۴ دی ۱۳۵۷ مخالفت خود را با دولت بختیار اعلام داشت.

---

۱ و ۲ - طلیعهٔ انقلاب اسلامی(مصاحبه‌های امام خمینی) - مرکز نشر دانشگاهی - سال ۶۲

اعلام برنامه سیاسی امام

امام خمینی در ۱۳ صفر (۲۲ دی ماه ۱۳۵۷) رئوس برنامه‌های سیاسی خود را که مرحله به مرحله می‌بایستی اجرا گردد، بشرح زیر اعلام نمودند:

بسم اللّه الرحمن الرحیم

سلام و تحیّت برملّت قهرمان و شریف ایران، سلام برشهدای راه حق. اکنون که به مرز پیروزی، ملّت شجاع ایران نزدیک می‌شود، اکنون که خونهای پاک عزیزان بی‌گناهی که برای دفاع از حق و حقیقت بدست جلادان خون آشام بر زمین ریخته شده است، بارور می‌گردد، لازم می‌دانم مراتب ذیل را به اطلاع ملّت ایران و مردم جهان برسانم.

۱- برحسب حق شرعی و براساس رأی اعتماد اکثریت قاطع مردم ایران که نسبت به اینجانب ابراز شده است در جهت تحقق اهداف اسلامی ملّت، شورایی به نام شورای انقلاب اسلامی مرکب از افراد با صلاحیت و مسلمان و متعهد و مورد وثوق موقتاً تعیین شده و شروع به کار خواهند کرد. اعضای شورا در اوّلین فرصت مناسب معرفی خواهند شد. این شورا مؤظف به انجام امور معین و مشخص شده است و از آن جمله مأموریت دارند شرایط تأسیس دولت انتقالی را مورد بررسی و مطالعه قرار داده و صلاح دانسته شود به ملّت معرفی و شروع به‌کار خواهند نمود. دولت جدید موظف به انجام مراتب زیر است:

الف) تشکیل مجلس مؤسسان از منتخبین مردم به منظور تصویب قانون اساسی جدید جمهوری اسلامی.

ب) انجام انتخابات براساس مصوبات مجلس مؤسسان و قانون اساسی جدید.

ج) انتقال قدرت به منتخبین جدید.

۲- دولت کنونی که منصوب شاه مخلوع و مجلسین غیرقانونی می‌باشد هرگز مورد قبول مردم نخواهد بود و همکاری با این دولت غاصب به هر شکل و بهر نحوی شرعاً حرام و قانوناً جرم است. همانطور که کارمندان محترم و مبارز بعضی از وزارت خانه‌ها و ادارات دولتی عمل کرده‌اند باید از اطاعت وزرای غاصب سرپیچی نموده و در صورت امکان آنان را به وزارتخانه‌ها راه ندهند. خواست ملّت محترم ایران تنها رفتن شاه و برچیده شدن بساط نظام سلطنتی نیست، بلکه مبارزه ملّت ایران تا استقرار جمهوری اسلامی که متضمن آزادی ملّت و استقلال کشور و تأمین عدالت اجتماعی باشد، ادامه خواهد داشت. تنها با رفتن شاه و انتقال قدرت به ملّت است که آرامش به کشور عزیزمان بازخواهد گشت. تنها با استقرار حکومت عدل اسلامی مورد تأیید و پشتیبانی مردم و با شرکت فعالانه همه ملّت است که می‌توان خرابی‌های عظیم فرهنگی و اقتصادی و کشاورزی و اجتماعی که شاه به وجود آورده است، جبران نموده و نوسازی مملکت را به نفع طبقات زحمتکش و مستضعف آغاز نمود.

۳- احتمال این هست که شاه خائن که روزهای رفتن او نزدیک است، دست به حیله جدید بزند که آن کودتای نظامی‌است که کراراً تذکر داده‌ام که این آخرین حربه اوست ولیکن او خود می‌داند که در ارتش به جز تنی چند سرسپرده و خونخوار که از قرار مذکور در پست‌های مهم مستقر شده‌اند، بقیه جناح‌های شریف ارتش به این سرسپردگان اجازه نخواهند داد تا دست به چنین جنایتی که مخالف با ملّیت و مسلمانی آنان است بزنند. من برحسب وظیفه الهی و ملّی خود به ارتش هشدار می‌دهم و از صاحب منصبان و درجه داران می‌خواهم که در صورتی که چنین توطئه‌ای درکار باشد از آن جلوگیری کنند و راضی نشوند که چند نفر خونخوار، ملّت شریف ایران را به خاک و

خون کشند. این وظیفه الهی شما ارتش محترم است که در صورت فرمان برداری از این خائنان بالفطره پیش خدای تبارک و تعالی مسئول و در جوامع بشریت محکوم و مورد نفرین نسل‌های آتیه خواهید بود. برملّت شجاع ایران است که خود را در مقابل چنین توطئه‌ای بهر وسیله ممکن مجهز کنند. ملّت ایران موظف است که به درجه داران و افسران و صاحب منصبان شریف احترام بگذارند. باید توجّه داشته باشند که چند نفر ارتشی خائن نمی‌توانند اکثریت ارتش را آلوده کنند. حساب این چند نفر ارتشی خونخوار معلوم و از حساب ارتش ایران جدا است. ارتش‌ازملّت‌است و ملّت از ارتش. با رفتن شاه خللی بر آن وارد نخواهد شد.

۴- ملّت شریف باید تا نتیجه نهایی دست از مبارزات پرشور خود برندارند که نمی‌دارند. باید به اعتصابات و تظاهرات ادامه دهند و در صورتی که چماق بدستان و یا مفسدین به آنان حمله کردند، می‌توانند دفاع از خود کنند، اگر چه منتهی به قتل آنان شود. از خداوند تعالی نصرت اسلام و نابودی مخالفین ملّت را خواهانم.

والسلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته

روح اللّه الموسوی الخمینی (۱)

مأموریت‌ژنرال هایزر در تهران روز پنج شنبه ۴ ژانویه ۱۹۷۹ (۱۴ دی ۱۳۵۷)

ژنرال هایزر بطور محرمانه با هواپیما وارد تهران شد و یکسره به منزل ژنرال فیلیپ گاست، رئیس هیئت مستشاران آمریکا در ایران رفت. روز بعد با سولیوان سفیر امریکا دیدار و ملاقات کرد.

هایزر در اولین ملاقات با سولیوان متوجه شد که نظریات او درباره اوضاع ایران و

۱- نخست وزیران ایران - دکتر باقر عاقلی - نشر جاویدان

کارآیی ارتش با سفیر کشورش همسویی ندارد و مأموریت او با دشواری روبرو خواهد شد.

از مطالعه و بررسی مجموع اخبار و اسناد چنین استنباط می‌شود که مأموریت هایزر در ایران براساس چهار مسئله دور می‌زده است:

نخست آنکه از عملیات خودسرانه و حساب نشده ارتش پس از فرار شاه از ایران جلوگیری شود.

دوم آنکه ارتش را موظف سازند از دولت بختیار پشتیبانی نماید و در صورت لزوم مبادرت به کودتای نظامی شود.

سوم آنکه تکلیف قراردادهای فروش سلاح‌های پیشرفتهٔ آمریکا در ایران روشن گردد.

چهارم آنکه وسائل و سلاح‌های مدرن آمریکا در ایستگاه‌های رادار در ایران به تصرّف شوروی درنیاید.

هایزر در مسافرت خود به ایران تا حدّ زیادی موفق به حفظ اصول سه‌گانه گردید و سه روز پس از ورود امام به تهران، ایران را ترک کرد.[۱] هایزر پس از ۳۱ روز اقامت در تهران در ۱۵ بهمن (۴ فوریه ۱۹۷۹) همراه اریک فون مارید به واشنگتن بازگشت. ولی نتیجه مأموریت او در حفظ و انسجام ارتش و آماده ساختن آن برای کودتا به شکست انجامید.[۲]

ملاقات‌های سفیر آمریکا با مخالفین رژیم

در دی ماه سفیر آمریکا پیامی از واشنگتن دریافت کرد مبنی براینکه به کوشش‌های خود در زمینه ایجاد نوعی تفاهم بین سران ارتش و رهبران مخالف رژیم ادامه دهد. در نتیجه ملاقات هایی بین سفیر آمریکا و آیت اللّه موسوی اردبیلی و مهندس بازرگان درمنزل یکی ازدوستان بازرگان درشمال تهران صورت گرفت.

۱-نخست وزیران ایران - دکتر باقر عاقلی - انتشارات جاویدان

۲-تاریخ ۲۵ ساله ایران - سرهنگ غلامرضا نجاتی - مؤسسه فرهنگی رسا

سولیوان نیز چگونگی این ملاقات و مذاکرات را با مهندس بازرگان که به زبان فرانسوی با سفیر صحبت می‌کرد، بدین شرح روایت کرده است:

پس از بررسی اوضاع و نیز دستورات مختلفی که از واشنگتن دریافت کرده بودم، متوجّه شدم که واشنگتن با نظریات گذشته من برای کوشش در ایجاد نوعی تفاهم و سازش بین نیروهای مسلّح و رهبران انقلاب مخالفت نکرده است. بدین لحاظ تصمیم گرفتم در این زمینه اقدام جدی به عمل آورم.

به یکی از مقامات سیاسی سفارت دستور دادم به مهدی بازرگان رهبر نهضت آزادی که از چندی پیش از من دعوت به ملاقات و مذاکره کرده بود اطلاع دهد که آماده دیدار با او در هر نقطه‌ای که مایل است هستم. بازرگان بلافاصله این پیشنهاد را پذیرفت و برای عصر یک روز در خانه یکی از پیروانش[۱] در شمال شهر وقت ملاقات تعیین کرد. من همراه یکی از اعضای بخش سیاسی سفارت و پنج تن از مأموران پلیس امنیتی ایران به محل مزبور رفتم.

هنگام ورود به آن خانه از سوی بازرگان و آیت اللّه موسوی با عمامه سیاه و ریش خاکستری که در نظر اوّل شباهت به آیت اللّه خمینی داشت، مورد استقبال قرار گرفتیم. ما چهار تن در یک اتاق نشیمن کوچک که پنجره آن رو به حیاط بود نشستیم. مذاکرات ما جالب می‌نمود. من و بازرگان به زبان فرانسوی صحبت می‌کردیم. بازرگان مطالب را به فارسی برای آیت اللّه که بیشتر گوش می‌کرد و کمتر حرف می‌زد، ترجمه می‌کرد. بازرگان خلاصه مذاکرات قبلی بین یارانش و مقامات سفارت را برای من تکرار کرد. آنها می‌خواستند نیروهای مسلح دست نخورده باقی بماند و با دولت آینده همکاری کند. آنها لیستی از افسران ارتش تهیّه کرده بودند و می‌گفتند این عده می‌توانند با اموال خود کشور را ترک کنند و در نتیجه از مجازات مصون بمانند. بازرگان و همکارانش خواهان ادامه کمک‌های نظامی آمریکا و دیگر ترتیبات امنیتی بودند.

۱- ملاقات در قیطریه در منزل دکتر فریدون سحابی (بدون حضور صاحبخانه) صورت گرفت.

بازرگان گفت که از جانب نهضت آزادی صحبت می‌کند و آیت اللّه موسوی نماینده عناصر مذهبی انقلاب است. من جریان این مذاکرات را به واشنگتن گزارش کردم و خاطر نشان ساختم که نتیجه مذاکرات موجب امیدواری من شده و قصد دارم از رئیس جدید ستاد مشترک دعوت کنم با بازرگان وارد مذاکره شود. رئیس ستاد جدید ژنرال قره باغی فرمانده سابق ژاندارمری بود. بازرگان گفت: با قره باغی روابط دوستانه دارد و از ملاقات و مذاکره با او استقبال می‌کند.(۱)

تشکیل شورای سلطنت

تشکیل شورای سلطنت از زمان روی کار آمدن شریف امامی مطرح شده بود. ابتدا دکتر امینی آن را مطرح ساخت، امّا شاه آن را نپذیرفت. امینی مجدداً در ملاقات‌های خود با شاه در آبان و آذر ۵۷ ضرورت تشکیل آن را مطرح ساخت و حتی روی افرادی که باید به عضویت آن دعوت شوند نظراتی ارائه داد. نظر امینی این بود که ازکسانی برای عضویت در شورای سلطنت دعوت شود که از خرداد ۴۲ به بعد وابستگی مشخصی به رژیم نداشته‌اند. کسانی نظیر خود امینی، دکتر سنجابی، محسن پزشکپور و دکتر غلامحسین صدیقی.

شاه که ابتدا پیشنهاد امینی را پذیرفته بود، بعداً پس از مشورت با افرادی نظیر اردشیر زاهدی، اویسی و رحیمی حرف خود را پس گرفت و با آن مخالفت کرد. پس از تظاهرات تاسوعا و عاشورا و اوج‌گیری مبارزات ملّت مجدداً مسئله تشکیل شورای سلطنت مطرح می‌گردد و شاه به امینی متوسّل می‌شود که چندنفر غیرنظامی را مطالعه و معرفی نماید. امینی که می‌دانست راه حل‌های سیاسی بدون موافقت و تأیید و با شرکت روحانیون مبارز پیرو امام موفقیت‌آمیز نخواهد بود به روحانیون مبارز و یاران امام در تهران مراجعه و از جمله با مرحوم شهید مطهری تماس می‌گیرد و ضمن طرح مسئله درخواست معرفی چند نفری را می‌نماید.

۱-تاریخ ۲۵ ساله ایران - سرهنگ غلامرضا نجاتی - مؤسسه فرهنگی رسا

مرحوم مطهری پس از مشورت با دوستان و همکاران ظاهراً ۵ نفر آقایان محیط طباطبائی، دکتر یدالله‌سحابی، دکتر علی آبادی، دکتر ایزدی و مهندس مهد مینا را معرفی می‌نماید.[۱] در مورد آقای دکتر سحابی، امینی شخصاً با ایشان تماس می‌گیرد و اطلاع می‌دهد که شاه بزودی از کشور خارج می‌شود و قرار است یک شورای سلطنت با عضویت ۵ نظامی و ۵ نفر غیر نظامی تشکیل شود و به ایشان پیشنهاد قبول عضویت در شورای سلطنت را می‌نماید. آقای دکتر سحابی بلافاصله قبل از آنکه حتی با دوستانشان در نهضت آزادی و با شورای انقلاب مشورت نماید، پیشنهاد امینی را رد می‌کند. بعداً گزارش آن را با دوستان خود مطرح می‌سازد. آنها نیز نظر آقای سحابی را تأیید نموده و مسئله شرکت ایشان را در شورای سلطنت به شدّت رد می‌کنند. آقای دکتر سحابی پیشنهاد امینی را با دوستان شورای انقلاب مطرح می‌سازد و ظاهراً همزمان با طرح و بحث این مسئله و تماسها بوده است که مرحوم استاد مطهری در یک مکالمه تلفنی با پاریس در ۲۲ دی ماه ۵۷ اطلاع دادند که آقای دکتر سحابی برای عضویت در شورای سلطنت پیشنهاد شده‌اند ولی خود ایشان نمی‌پذیرند. معذلک نظر امام را هم جویا شدند و این پیغام را به امام رساند و ایشان در پاسخ استفسار مرحوم آقای مطهری گفتند: هرگز، هرگز، مصلحت نیست. امام توضیح دادند که چون آقای دکتر سحابی عضو شورای انقلاب هستند، قبول چنین سمتی صحیح نمی‌باشد. علاوه براشخاص یاد شده در بالا نام کسان دیگری نیز به عنوان نامزد عضویت در شورای سلطنت ذکر شده است. از جمله مرحوم دکتر بهشتی، آیت اللّه شریعتمداری و مرحوم اللهیارصالح.

از اشخاص دیگری که برای عضویت در شورای سلطنت نام برده شده آقای دکتر سنجابی است. البتّه آقای دکتر سنجابی اصل آن را رد نکردند، بلکه تحت شرایطی آن را قابل قبول دانستند.

مرحوم الهیار صالح و دکتر صدیقی هم پیشنهاد را رد کردند. خود دکتر علی

۱- آخرین تلاشها در آخرین روزها - ابراهیم یزدی - نشر قلم

امینی هم در پایان این فعالیت‌ها از عضویت در شورا عذرخواست. پس از آن که از مخالفین رژیم کسی حاضر نشد عضویت شورا را بپذیرد، ابتدا اعلام شد که اعضای شورا در ۲۳ دی ماه ۵۷ به شرح زیر معرفی شدند: شاهپور بختیار - دکتر جواد سعید (رئیس مجلس شورا) - دکتر سجادی (رئیس مجلس سنا) - قره باغی رئیس ستاد - سیّد جلال الدین تهرانی - دکتر علی اکبر سیاسی و محمد علی وارسته.

به دنبال این فعالیت‌ها اعضای شورای سلطنت بالاخره در ۲۴ دی ماه (دو روز قبل از خروج شاه) به شرح زیر معرفی شدند:

شاهپور بختیار - دکتر سجادی - جواد سعید - علیقلی اردلان (وزیر دربار) - دکتر علی آبادی (دادستان سابق) - محمد وارسته (وزیر دارایی اسبق) - عبدالله انتظام (مدیر عامل شرکت نفت) - قره باغی - سیّد جلال الدین تهرانی.

در مورد اختیارات شورا نیز اعلام شد که پس از خروج شاه از ایران شورا تمامی وظائف و اختیارات نظام سلطنت را خواهد داشت.[1]

استعفای جلال الدین تهرانی

سیّد جلال الدین تهرانی دو روز پس از خروج شاه از ایران به توصیه اعضای شورای سلطنت مخصوصاً شاهپور بختیار برای ملاقات و مذاکره با امام خمینی عازم پاریس شد. ولی پیام امام مبنی بر غیرقانونی بودن شورای سلطنت این ملاقات را غیرممکن ساخت و شرط ملاقات، استعفای کتبی با اعلام این نکته که شورای سلطنت غیرقانونی است اعلام شد و این مسئله در حاشیه نامه تهرانی که تقاضای ملاقات کرده بودند نوشته و برای او ارسال شد. سیّد جلال الدین روز اول بهمن ماه‌استعفای خود را از ریاست و عضویت شورای سلطنت به شرح زیر در اختیار مطبوعات قرار داد:

۱-آخرین تلاش‌ها در آخرین روزها - دکتر ابراهیم یزدی - انتشارات قلم

یک شنبه اول بهمن ماه ۱۳۵۷هجری شمسی مطابق با ۲۲ صفرالمظفر ۱۲۹۹ هجری‌قمری - پاریس

قبول ریاست شورای سلطنت ایران از طرف این جانب فقط برای حفظ مصالح مملکت و امکان تأمین آرامش احتمالی آن بود. ولی شورای سلطنت به سبب مسافرت این جانب به پاریس که برای نیل به هدف اصلی بود تشکیل نگردید. در این فاصله اوضاع داخلی ایران سریعاً تغییر یافت به طوری که برای احترام به افکار عمومی با توجّه به فتوای حضرت آیت اللّه العظمی خمینی دامت برکاته مبنی بر غیر قانونی بودن آن شورا آن را غیر قانونی دانسته، کناره‌گیری کردم. از خداوند و اجداد طاهرین و ارواح مقدسه اولیا مسئلت دارم که مملکت و ملّت مسلمان ایران را در ضل عنایات حضرت امام عصر عجل الله تعالی فرجه از هرگونه گزندی مصون داشته و استقلال وطن عزیز ما را محفوظ فرمایند.[1]

محمد الحسینی سیّد جلال الدین تهرانی

تماسها

بعد از ظهر روز ۱۶ ژانویه زیمرمن در مذاکرات پنجاه دقیقه‌ای خود پیام مزبور[2] راتسلیم‌یزدی‌کردویزدی‌متن‌آن‌را، کلمه‌به کلمه به فارسی برگرداند. دکتر یزدی گفت: تا آنجا که او می‌داند آیت اللّه قصد مراجعت فوری به ایران را ندارد. وی از این که بازگشت آیت اللّه به ایران با واکنش روبرو می‌شود و یا موجب برانگیختن مردم خواهد شد، ابراز شگفتی کرد.[3]

صبح روز ۱۸ ژانویه (۲۸ دی ۱۳۵۷) بار دیگر دو نماینده به گفتگو نشستند. زیمرمن متن پیام مشروح دولت آمریکا را قرائت کرد. در این پیام اهمیّت تماس بین

۱-آخرین تلاشها در آخرین روزها - دکتر ابراهیم یزدی - انتشارات قلم

۲ - پیامی که از جانب رئیس‌جمهور آمریکا بود

۳-تاریخ ۲۵ ساله ایران - سرهنگ غلامرضا نجاتی - مؤسسه فرهنگی رسا

طرفین و اعتماد به روند قانون اساسی تأکید شده بود. خطر قدرتمند شدن حزب توده و تصریح این موضوع که چپ تنها نیرویی است که از برخورد و مخاصمه بین ارتش و نیروهای مذهبی سود می‌برد، هشدار داده شده بود. در پیام گفته شده بود که دو سؤال او را ایرانی‌ها می‌توانند پاسخ دهند (منظور قانون اساسی و حفظ ارتش) نه امریکایی‌ها. ایالات متحده علاقه‌مند به ثبات ایران و رعایت قانون اساسی است. همچنین تأکید شده بود که ایالات متحده علاقه‌مند است که ایران قادر به دفاع از تمامیت کشور خود باشد. در پایان، خبر مربوط به تخریب و یا غیرقابل استفاده کردن تجهیزات نظامی ایران تکذیب شده بود.

یزدی از روی نوشته مطالب خود را بیان داشت. او خاطر نشان ساخت که درباره خطر حزب توده مبالغه می‌شود و افزود جنبش اسلامی نیرومندتر از آن است که بلشویک‌ها برآن غلبه کنند. یزدی گفت: امام خمینی به پیروانش در تهران توصیه کرده است با ارتش تماس بگیرند. یزدی افزود: در مورد قانون اساسی آیت اللّه خمینی خواستار قانون اساسی تازه‌ای می‌باشد و مخالف تجدید نظر در قانون اساسی جدید است. در این قانون موادی در مورد حقوق اقلیت‌های مذهبی (یهودیان و مسیحیان) پیش بینی خواهد شد.(۱)

روز ۱۹ ژانویه یزدی و زیمرمن بار دیگر با یکدیگر ملاقات کردند. یزدی در پاسخ به چند سؤال عنوان شده از سوی آمریکا شرح مبسوطی درباره اصول و هدف‌های انقلاب اسلامی آیت اللّه خمینی بیان داشت. از جنبه اقتصادی ضمن اعاده ثبات در ایران تجدید حیات کشاورزی محتملاً با همکاری آمریکا در اولویت بود. نفت ایران به همه خریداران جز اسرائیل و آفریقای جنوبی به قیمت عادلانه فروخته می‌شود.

در مورد سیاست خارجی یزدی گفت: که ایران به طور قطع از سیاست عدم تعهد پیروی می‌کند، مانند سیاست عدم مداخله ایالات متحده آمریکا درگذشته.

۱-تاریخ ۲۵ ساله ایران - سرهنگ غلامرضا نجاتی - موسسه فرهنگی رسا.

همچنین ایران درصدد ایجاد ثبات از طریق ساختار نظامی نخواهد بود. دکتر یزدی از خشم و نفرت شدید مردم ایران نسبت به آمریکا به خاطر پشتیبانی بی‌قید و شرط از شاه در سال ۱۹۵۳ (۲۸ مرداد ۱۳۳۲) یاد کرد و خاطر نشان ساخت که در صورت عدم مداخله آمریکا در امور ایران برقراری روابط دوستانه امکان‌پذیر خواهد بود. یزدی گفت: ایران خاطرات بهتری از روس‌ها در مقایسه با آمریکایی‌ها ندارد. ایران خواهان روابط دوستانه با اتّحاد شوروی است ولی این امر به خاطر سیاست الحاد و ضد مذهب شوروی پیچیدگی‌هایی پیدا کرده است و افزود، آمریکایی‌ها لااقل خدا را قبول دارند.

یزدی افزود: ایران به مسائل داخل خود توجّه دارد و قصد برانگیختن انقلاب، درکشورهای همسایه را ندارد. اگر این کشورها بخواهند از فسادی که با آن دست به گریبانند رهایی یابند، باید خودشان اقدام کنند. یزدی افزود: ایران در زمینه رفع مناقشات بین المللی طرفدار صلح و تفاهم از طریق مذاکرات و سازمان ملل می‌باشد. یزدی در پایان سخنانش گفت: ارتش دیگر نمی‌تواند شاه را برگرداند و مصلحت در آن است که انسجام خود را حفظ و نگهداری کند.(۱)

در ۲۴ ژانویه باردیگر زیمرمن با دکتر یزدی ملاقات کرد و پیامی را که بختیار نیز آن را تأیید کرده بود (و بخشی از آن کتبی بود) تسلیم یزدی نمود. در این پیام گفته شده بود: علاقه‌مندی و منافع ایالات متحده و قطعاً (امام) خمینی در وجود یک ایران مستقل و با ثبات و آزاد و بدون مداخله خارجی است. قانون اساسی موجود به نحوی است که از طریق آن همه نیروهای اصلی می‌توانند با صلح و آرامش در ساختار آینده سیاسی ایران مشارکت کنند. در صورتی که روند اجرای قانون اساسی ادامه پیدا نکند، ممکن است برخوردی فراتر ازکشمکش بر سر قانون اساسی روی دهد که منجر به حادثه مصیبت بار برای همگی از جمله عناصر مذهبی و طرفدارانشان گردد. در پایان گفته شده بود با توجه به شرایط موجود بازگشت (امام)

۱-تاریخ ۲۵ ساله ایران - سرهنگ غلامرضا نجاتی - مؤسسه فرهنگی رسا

خمینی به ایران نامناسب است. یزدی موضوع برخورد فراتر از قانون اساسی را عنوان کرد و گفت هرگونه اقدامی از سوی ارتش به منزلهٔ اقدام ایالات متحده آمریکا علیه انقلاب تعبیر می‌شود و افزود که بازگشت امام خمینی به ایران براساس این عقیده است که تنها شخص او می‌تواند به ناآرامی‌ها پایان دهد و اوضاع کشور را به حال عادی درآورد. یزدی دولت بختیار را غیرقانونی دانست و ابراز امیدواری کرد که آمریکا دست از پشتیبانی او بردارد.(۱)

روز ۲۷ ژانویه آخرین دور مذاکرات محرمانه یزدی - زیمرمن در پاریس صورت گرفت. نخست یزدی اولین پیام شخص امام خمینی را به عنوان دولت آمریکا تسلیم زیمرمن کرد. در این پیام گفته شده بود که اقدامات بختیار و سران ارتش ایران نه تنها به ضرر ایران، بلکه برای دولت آمریکا و آینده آمریکا در ایران زیان بخش است. خمینی هشدار داده بود چنانچه این گونه عملیات متوقف نشود، مجبور خواهد شد دستورات تازه‌ای به ایران صادر کند که ممکن است منجر به مصیبت بزرگی گردد. امام خمینی گفته بود که تنها او می‌تواند ثبات در ایران را تأمین نماید و این گونه مانورها مانند بستن فرودگاه‌ها، اوضاع را بی ثبات‌تر خواهد کرد و او را برآن خواهد داشت به پیروان خود اجازه دهد فرودگاه‌ها را به زور و با مقابله مستقیم نظامیان باز کنند. با این حال ترجیح می‌دهد که این مسئله بدون خشونت حل و فصل شود.(۲)

تماس بختیار با شورای انقلاب

بختیار پس از انتصاب، اقدام به تماس با شورای انقلاب نمود و برای این کار ابتدا با آقای مهندس بازرگان تماس گرفت. در ۲۶ دی ماه ۵۷ یعنی همانروزِ خروج شاه از ایران آقای مهندس بازرگان از تهران به نویسنده(۳) تلفن زدند و اطلاع دادند که

۱-تاریخ ۲۵ ساله ایران - سرهنگ غلامرضا نجاتی - مؤسسه فرهنگی رسا

۲-تاریخ ۲۵ ساله ایران - سرهنگ غلامرضا نجاتی - مؤسسه فرهنگی رسا

۳- ابراهیم یزدی

بختیار مع الواسطه (توسط مهندس حسیبی) با ایشان تماس گرفته و پیغام داده است که آقا چه امری دارند؟ بروم یا بمانم؟

خدمتی که باید انجام بدهم دادم. چه مصلحتی می‌دانید؟

مطلب را یادداشت کردم تا با امام مطرح ساخته و نظرشان را بپرسم. اما وقتی این پیغام را با امام در میان گذاشتم ایشان پاسخ ندادند. منهم پیگیری نکردم و مسئله مسکوت ماند.

در ۲ بهمن ۵۷ آقای مهندس بازرگان در تماس تلفنی خود با پاریس مجدداً یادآور شدند که، در تهران در شورای انقلاب راجع به پیغام بختیار صحبت و موافقت شده است که بختیار به پاریس بیاید. اگر آقا بپذیرند او مایل است همراه با برخی از وزراء خود بیاید.

آقای مهندس بازرگان گفتند:

بختیار از این که او را خائن خوانده‌اند ناراحت است و می‌خواهد که به صورتی از او اعاده حیثیت بشود.

آقای مهندس بازرگان سپس سؤال کردند که آیا با این وضعیت امام، بختیار را خواهند پذیرفت؟

من مطالب را عیناً به امام گزارش کردم. ایشان گفتند که پذیرش بختیار مشروط به استعفای او خواهد بود. آنهم حالا صلاح نیست بماند. برای بعداً...

تا آنجا که من شخصاً در جریان بودم مرحوم دکتر بهشتی در اواخر دی ۵۷ طی یک مکالمه تلفنی تماس با نظامیان را مطرح ساخت و با صراحت اظهار داشت که آن را بطور قطع مفید و عدم تماس را مضر تشخیص می‌دهد. مرحوم بهشتی ضمن بیان نظر خود از امام کسب تکلیف کرد. امام در ۲۷ دی ماه ۵۷ در پاسخ سؤال مربوط به تماس با نظامیان ضمن موافقت با نظر دکتر بهشتی در جواب گفتند:

تماس بگیرید. دل گرم کنید. اطمینان بدهید که حال ارتشی‌ها خیلی بهتر خواهد شد. قولی بدهید که عمل بشود.

امام همچنین در این پیغام از آقای دکتر بهشتی خواستند که:

یک نفر را بعنوان نخست وزیر فوری تعیین کنید که او مسئول مطالعه باشد و بررسی کند.[۱]

در ۳ بهمن ۵۷ آقای مهندس بازرگان در تماس خود مجدداً گزارشی از تماس‌های بختیار با شورای انقلاب دادند. بختیار به موجب گزارش آقای مهندس بازرگان سه مسئله را از شورای انقلاب خواسته بود:

۱- حداقل دوماه به او مهلت داده شود و امام سفرشان را به تهران به تأخیر بیاندازند.

۲- چند پست وزارت خانه‌ها خالی است. حاضر است آنها را در اختیار (شورای انقلاب) بگذارد تا هر کسی راکه مایل باشند منصوب نمایند.

۳- نظارت نسبی شورای انقلاب را هم (بر دولت) می‌پذیرد.

بختیار اضافه کرده بود که اگر این خواسته‌ها پذیرفته نشوند وضع وخیم است. چپی‌ها نفوذ دارند و مملکت نابود می‌گردد.

وزارت خانه هایی راکه بختیار برای شورای انقلاب نگه داشته بود، آنهایی بود که نیاز به‌کادر فنی و مهندسی داشتند نه آنهاکه دارای ارزش و یا بار سیاسی داخلی و یا خارجی بودند و تازه آنها هم بعدها معلوم شد که موقتی بوده است.[۲]

در همین ایام مقدم رئیس ساواک درصدد تماس با اعضای شورای انقلاب بوده است. آقای مهندس بازرگان در مکالمه تلفنی مورخه سوم بهمن ۵۷ از مقدم نقل کردند که گفته است:

شخصاً به آقا ارادت دارم و من باب ارادت خیلی نگران هستم برای آقا این نگرانی از طرف مردم نیست از طرفدارانش است. مردم تمام پیش بینی‌ها را کرده‌اند. آقای مهندس در این مکالمه گفتند که: مقدم بی میل نبود که ملاقاتی با رهبران مذهبی در تهران داشته باشد (و منظورش آقای بهشتی بود) تا بتواند پیش

۱-آخرین تلاش‌ها در آخرین روزها - دکتر ابراهیم یزدی - انتشارات قلم

۲-آخرین تلاش‌ها در آخرین روزها - دکتر ابراهیم یزدی - انتشارات قلم

بینی حوادث را بنماید و جلوگیری از حوادث احتمالی را نماید. شماره تلفن بهشتی را گرفت که خودش تماس بگیرد.[۱]

روز ورود امام

روز ۱۲ بهمن بزرگترین استقبال تاریخ در تهران برگزار شد. قریب به ۶ میلیون نفر در فرودگاه و مسیر حرکت از امام استقبال کردند به طوری که طول جمعیت استقبال کننده به ۳۳ کیلومتر رسیده بود. ساعت ۹/۳۰ بامداد روز ۱۲ بهمن امام خمینی از پله‌های هواپیما پایین آمدند و در مقابل استقبال پرشکوه و بی نظیر مردم فرمودند: من از عواطف طبقات مردم تشکر می‌کنم و بار ملت ایران بر دوش من بارگرانی است که نمی توانم جبران کنم. پیروزی تا اینجا به واسطهٔ وحدت کلمه مسلمین بوده است.

نطق تاریخی امام در بهشت زهرا

امام پس از ورود به فرودگاه مهرآباد و ایراد سخنرانی طبق برنامه‌ای که از قبل تنظیم شده بو علزم گورستان بهشت زهرا شدند. در مسیر امام از فرودگاه تا بهشت زهرا صدها هزار نفر از مردم ایران مقدم رهبر انقلاب را گرامی داشتند. حدود ساعت یک بعد از ظهر امام وارد محوطه بهشت زهرا شدند. جمعیتی حدود یک میلیون نفر در آنجا گرد آمده بود و انتظامات نیز با مردم بود. امام پس ورود به قطعه ۱۷ که مدفن شهدای انقلاب بود نطق مهم و ناریخی خود را ایراد نمودند:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

ما در این مدت مصیبت‌ها دیدیم.مصیبت‌های بسیار بزرگ، بعضی پیروزی‌ها هم حاصل شد که البته آنهم بزرگ بود. مصیبت زن‌های جوان مرده، اولاد از دست داده، طفل‌های پدر از دست داده. من

۱-آخرین تلاش‌ها در آخرین روزها - دکتر ابراهیم یزدی - انتشارات قلم

وقتی چشمم به بعضی از اینها که اولاد خود را از دست داده‌اند می‌افتد، سنگینی بر دوشم پیدا می‌شود که نمی‌توانم تاب بیاورم. من نمی‌توانم از عهده این همه خسارت‌ها که بر ملت وارد شده بر بیایم. من نمی‌توانم تشکر از این ملت بکنم که همه چیزش را در راه خدا داد. خدا باید به آن‌ها اجر عنایت کند. من به مادرهای فرزند از دست داده تسلیت می‌گویم و در غم آن‌ها شریکم. من به پدرهای جوان داده تسلیت عرض می‌کنم. به جوان‌هایی که پدرانشان را از دست داده‌اند تسلیت می‌گویم.

ما حساب می‌کنیم که این مصیبت‌ها برای چه بر این ملت وارد شده؟ مگر این ملت چه می‌گفت و چه می‌گوید که الان وقتی صدای ملت درآمده قتل و ظلم و غارت ادامه دارد. ملت ما چه می‌گفت که مستوجب این همه مصیبت بود. ملت ما یک مطلبش این بود که این سلطنت پهلوی خلاف قانون بود. آنها که در سن من هستند دیده‌اند که مجلس مؤسسان با سرنیزه تأسیس شد و ملت هیچ دخالتی در این مجلس نداشت. وکلایش را با زور وادار کردند که به رضاشاه رأی سلطنت بدهند. پس این سلطنت از اول امر باطلی بود. بلکه اصل رژیم سلطنتی از اول از اول خلاف قوانین و قواعد عقلی و حقوق بشر است. چون ما فرض می‌کنیم که یک ملتی همه رأی دادند به اینکه اعقاب این سلطان همه سلطان باشد. به چه حقی ملت ۵۰ سال پیش سرنوشت ملت بعد را تعیین می‌کند. سرنوشت هر ملتی به دست خودش است. ما در زمان قاجاریه نبودیم اگر فرض کنیم همه ملت به سلطنت قاجاریه رأی دادند و برای آقا محمدخان قاجار ولی آنه که اختیار ما را نداشتند، ما فرض می‌کنیم این سلطنت پهلوی هم اول به اختیار مردم بود و مجلس مؤسسان هم همینطور اما این معنی‌اش این است که فقط رضاخان سلطان باشد آنهم بر همان مردمی که رأی داده‌اند.

ولی محمدرضا چه حقی داشت؟ ملت در آن زمان حق نداشت سرنوشت این زمان را معین کند. محمدرضا اولاً چون سلطنت پدرش غیر قانونی بود سلطنت خودش هم غیر قانونی است. مگر پدرهای ما و اشخاصی که صد سال پیش از این زندگی می‌کرده‌اند حق داشتند سرنوشت ما را تعیین بکنند؟ آنهم دلیلی دیگر بر غیر قانونی بودن این سلطنت پهلوی. علاوه بر این ملتی که سرنوشت خودش باید بدست خودش تعیین شود در این زمان می‌گوید ما نمی‌خواستیم وقتی که رأی دادند رژیم سلطنتی را نمی‌خواستیم سرنوشتشان با خودشان است.

درباره شورا و سنا - حالا می‌آئیم سراغ دولتی که ناشی شده از سلطنت محمدرضا شاه و مجالسی که داریم، مجلس شورا و سنا.

در تمام طول مشروطیت اولاً در بعضی زمان‌ها، مردم در تعیین وکلای مجلس دخالت نداشتند و الان اطلاع دارید در این مجلسی که است همینطور است. من از شما سؤال می‌کنم که آیا شما از این وکلا اطلاع داشتید که این‌ها را خودتان تعیین کنید؟

آیا اکثر مردم آن‌ها را می‌شناسند؟ یا این هم با زور تعیین شده و بدون اطلاع و رضایت مردم، بنابراین چنین مجلسی غیر قانونی است و اینها که در مجلس نشسته‌اند و به اسم نمایندگان ملت حقوق گرفته‌اند این حق را نداشتند و ضامن آن هستند.

و اما دولتی که از طرف یک سلطنت غیر قانونی و چنین مجلسی انشاء شود غیر قانونی است. این ملت حرفی که در زمان محمدرضا خان داشته‌اند این بود که می‌گفتند، این سلطنت را نمی‌خواستیم حالا هم می‌گویند این وکلا و مجالس و دولت را غیر قانونی می‌دانیم. آیا کسی که خودش از ناحیه مجالس و شاه غیر قانونی منصوب شده است می‌تواند قانونی باشد؟

ما می‌گوئیم شما غیر قانونی هستید و باید بروید. ما می‌گوئیم این

دولت حتی خودش قبول ندارد که قانونی است تا چند سال پیش خودش آن را قبول نداشت حالا چه شده که می‌گوید قانونی است؟ ما دست هر وکیلی که می‌خواستیم و به حوزه انتخابش می‌بریم و می‌پرسیم این را شما انتخاب کرده‌اید؟

اقتصاد بهم ریخته. من باید عرض کنم محمد رضا پهلوی، این خائن خبیث رفت. فرارکرد و همه چیز را به باد داد. مملکت را خراب کرد و قبرستان‌ها را آباد.

تمام اقتصاد ما بهم ریخته است. اگر بخواهیم این مملکت را به روز اول برگردانیم با همت همه مردم سال‌ها طول می‌کشد. اینه به‌اسم اینکه می‌خواهیم رعایا را دهقان کنیم، اصلاحات ارضی را درست کردند که به اینجا منتهی شد که بکلی زراعت از بین رفت و الان شما در همه چیز محتاج به خارج هستید.

محمدرضا این کار را کرد تا ما محتاج باشیم به اسرائیل. بنابراین کارهائی که این آدم کرده همه اشتباه بوده و اصلاحات ارضی او لطمه‌ای به مملکت وارد کرده که شاید تا ۲۰ سال دیگر هم نتوانیم جبران کنیم. فرهنگ ما را عقب نگه داشته بطوری که الان جوان‌های ما تحصیل‌شان در اینجا کامل و تمام نیست و باید بعد از نیمه تحصیلی در اینجا با این مصیبت‌ها که همه می‌دانیم بروند در خارج تحصیل کنند. حدود ۵۰ سال است که دانشگاه داریم ولی چون خیانت کرده‌اند رشد نکرده. تمام انسان‌ها و نیروی انسانی ما را از بین برده بواسطه نوکری که داشته مراکز فحشاء درست کرده.

سینما، تلویزیون و موسیقی - تلویزیون ما مرکز فحشاء است. رادیو و سینمای ما و مراکزی که اجازه باز شدن به آنها داده‌اند مراکز فساد شده‌اند. در تهران مراکز مشروب فروشی بیشتر ازکتابخانه است. ما با سینما، تلویزیون و رادیو مخالف نیستیم، ما با فحشاء و موسیقی که از

طرف اجانب برای عقب نگهداشتن جوانان ما است مخالفیم. ما کی با مراکز تجدد مخالفت کرده‌ایم؟ سینما یکی از مظاهر تمدن است که باید در خدمت تربیت مردم باشد ولی همانها جوانان ما را به تباهی کشانده‌اند. اینها به همه معنی به مملکت، خیانت کرده‌اند. تمام نفت را به آمریکا و غیر آمریکا داده‌اند در عوض اسلحه‌هایی برای پایگاه درست کردن گرفتند.

ما هم نفت دادیم هم پایگاه درست کردیم. آمریکا با این حیله نفت ما را برد و در عوض در کشور ما برای خودش پایگاه درست کرد. سلاح‌هایی آوردند که ارتش ما نمی‌تواند از آنها استفاده کند و باید مستشارهای خودشان باشند. اگر این وضع چند سال دیگر ادامه داشت این ملت کاملاً ساقط شده بود. خون‌های جوانان ما برای جهاد و برای آزادی ریخته شده. ۵۰ سال است که در اختناق بسر برده‌ایم، نه مطبوعات آزاد داشته‌ایم، نه رادیو و نه تلویزیون و نه خطیب و امام جماعت آزاد داشته‌ایم و در زمان ایشان هم همین اختناق باقی بود و هنوز هم نیمه اختناقی باقی است. ما می‌گوییم خودش، دولتش و مجالسش غیرقانونی است و اگر ادامه دهد باید همه آنها محاکمه شوند. ما آنها را محاکمه می‌کنیم. من دولت تعیین می‌کنم. من توی دهن این دولت می‌زنم البته به پشتیبانی ملت.

این آقا که خودش هم خودش را قبول ندارد، رفقایش هم او را قبول ندارند، ارتش هم قبولش ندارد. فقط آمریکا و انگلیس از او پشتیبانی کردند، به ارتش هم گفته‌اند که شما هم باید از او پشتیبانی کنید. یک نفر آدم که نه ملت و نه هیچکس دیگر قبول ندارد چه می‌گوید؟ بله، عده‌ای اشرار دارد که از او حمایت می‌کنند و می‌گویید در یک مملکت که دو تا دولت نمی‌شود، ما هم می‌گوییم نمی‌شود ولی دولت غیر قانونی باید برود. دولت ما متکی به آرای ملت و حکم

خداست. این آدم باید سر جایش بنشیند و یا به امر آمریکا اینها را وادارد که مردم ما را قتل عام کنند.
ما تا هستیم نمی‌گذاریم محمدرضا برگردد. اینها می‌خواهند او را برگردانند. ای مردم، هوشیار باشید. دلرند نقشه می‌کشند و ستاد درست کرده‌اند که او را برگردانند و همه هستی ما به کام آمریکا برود. تا زنده هستیم نخواهیم گذارد. بر همه ما واجب است که این نهضت را ادامه دهیم تا زمانی که اینها ساقط نشوند و ما بر اساس آزادی مردم دولت و مجلس درست کنیم.
نصیحت من به ارتش - من باید به ارتش یک نصیحت بکنم و یک تشکر از قشرهایی از ارتش. نصیحت من این است که ما می‌خواهیم شما مستقل باشید، ما داریم زحمت می‌کشیم. ما خون دادیم، جوان دادیم، حیثیت و آبرو دادیم، مشایخ ما حبث رفتند و زجر کشیدند. ما می‌خواهیم ارتش ما مستقل باشد. آقای ارتشبد، شما نمی‌خواهی مستقل باشی؟ آقای سرلشگر، شما نمی‌خواهی مستقل باشی؟ می‌خواهی نوکر باشی؟
نصیحت می‌کنم همانطوری که ملت می‌خواهند بیایند در آغوش ملت. بگویید ما باید مستقل باشیم. ارتش نباید زیر فرمان مستشارهای اجنبی باشد. ما بخاطر شما ارتشی‌ها این حرف را می‌زنیم. شما هم بخاطر خودتان این حرف را بزنید. آیا جزای ما اینست که خون جوانان ما را توی خیابان بریزند.
اما تشکر می‌کنم از قشرهائی از ارتش که متصل شده‌اند به ملت و اینها اینه آبروی خودشان و ملت را حفظ کردند و این افسرها، همافرها و افراد نیروی هوایی و آنها که در اصفهان و همدان و سایر جاها تکلیف شرعی و ملی خود دانستند به ملت ملحق شدند ما از آنها تشکر می‌کنیم که به آنها متصل نشدند می‌گوییم متصل شوید. برای شما

اسلام بهتر از کفر است، ملت بهتر از اجنبی. رها کنید این راه را. خیال نکنید که ما شما را دار می‌زنیم. اینها را برای شما درست کرده‌اند آنها که منفصل شده‌اند با کمال عزت و احترام حفظشان می‌کنیم. ما می‌خواهیم که مملکت دارای نظام باشد، اما نظام ناشی از ملت که در خدمت ملت باشد، نه نظامی که دیگران سرپرستی کنند و دیگران فرمان بدهند.(۱)

تعیین مهندس بازرگان به عنوان نخست وزیر

مهمترین واقعه پس از ورود امام به ایران انتخاب مهندس مهدی بازرگان به عنوان رئیس دولت موقت بود. امام در روز ۱۵ بهمن ماه طی فرمانی بازرگان را به عنوان نخست‌وزیر موقت تعیین و معرفی کردند. متن فرمان به این شرح انتشار یافت:

بسم اللّه الرحمن و الرحیم

جناب آقای مهندس مهدی بازرگان

بنا به پیشنهاد شورای انقلاب برحسب حق شرعی و حق قانونی ناشی از آراء اکثریت قاطع قریب به اتفاق ملّت ایران که طی اجتماعات عظیم و تظاهرات وسیع و متعدد در سراسر ایران نسبت به رهبری جنبش ابراز شده است و به موجب ایمان راسخ شما به مکتب مقدس اسلام و اطلاعی که از سوابقتان از مبارزات اسلامی و ملّی دارم جنابعالی را بدون در نظر گرفتن روابط حزبی و بستگی به گروه خاص مأمور تشکیل دولت موقت می‌نمایم تا ترتیب ادامه امور مملکت و خصوصاً انجام رفراندوم و رجوع به آراء عمومی ملّت درباره تغییر نظام سیاسی کشور به جمهوری اسلامی و تشکیل

۱- نخست وزیران ایران - دکتر باقر عاقلی - نشر جاویدان

مجلس مؤسسان از منتخبین مردم جهت تصویب قانون اساسی نظام جدید و انتخاب مجلس نمایندگان ملّت بر طبق قانون اساسی جدید را بدهید.
مقتضی است که اعضاء دولت موقت را هرچه زودتر با توجه به شرائطی که مشخص نموده‌ام تعیین و معرفی بنمایید.
کارمندان دولت و ارتش و افراد ملّت با دولت موقت شما همکاری کامل نموده و رعایت انضباط را برای وصول به اهداف مقدس انقلاب و سازمان یافتن امور کشور خواهند نمود.
موفقیت شما و دولت موقت را در این مرحله حساس تاریخی از خداوند متعال مسئلت می‌نمایم.
روح الله الموسوی الخمینی [1]

امام خمینی درباره شخصیت ممتاز آقای مهندس بازرگان و دلایل انتخاب ایشان گفتند:
و چون جناب آقای مهندس بازرگان را سالهای طولانی است که از نزدیک می‌شناسم مردی است فاضل، متدین از لحاظ ریاست و امین به ملّت و ملّی و بدون گرایش به چیزی که خلاف مقررات شرع است. من ایشان را معرفی می‌کنم و ایشان رئیس دولت باشد.[2]

آخرین نفس‌های دولت بختیار

با اوج‌گیری درگیری‌های خونین و اعلامیه‌های فرمانداری نظامی پیام مهم امام انتشار یافت:

۱-نخست وزیران ایران - دکتر باقر عاقلی - نشر جاویدان

۲-آخرین تلاش‌ها در آخرین روزها - دکتر ابراهیم یزدی - انتشارات قلم.

بسم اللّه الرحمن الرحیم

ملّت شجاع ایران، اهالی محترم تهران که می‌دانید اینجانب بنا دارم که مسائل ایران بطور مسالمت‌آمیز حل شود. لکن دستگاه ظلم و ستم چون خود را برحسب قانون محکوم می‌بیند دست به خیانت زده در شهرهای گرگان و گنبد کاووس به مردم شجاع مسلمان حمله کرده و کشتار نموده و در تهران لشگرگارد به طور ناگهانی به نیروی هوایی که به ملّت پیوسته است حمله نموده و نیروی هوایی بـه کـمک مـردم شجاعانه آنها را شکست داده‌اند.

من این تـعرض غـیرانسـانی لشگـرگـارد را مـحکوم مـی‌کنم. ایـنان می‌خواهند با این برادرکشی دست اجانب را در ایران باز نگه دارند و چپاولگران را به موضع خود بازگردانند.

من با آنکه دستور جهاد مقدس نداده‌ام و نیز مایلم که مملکت حفظ و قضایا موافق آرای ملّت و موازین قانونی عمل شود، لیکن نمی‌توانم تحمل این وحشیگری‌ها را بکنم و اخطار می‌کنم که اگر دست از این برادرکشی برندارند و لشگرگارد به محل خودش برنگردد و از طرف مقامات ارتش از این تعدّیات جلوگیری نشود، تصمیم آخرم را به امید خدا می‌گیرم و مسئولیت آن با متجاسرین و متجاوزین است و از مردم شجاع تهران می‌خواهم که در صورتی که قوای متجاوز عقب نشینی کردند با حفظ آمادگی و هوشیاری از خدعه دشمن آرامش و نظم را حفظ کنند، ولی مجهز و مهیّا برای دفاع از اسلام و فرامین مسـلمین باشند و اعلامیه حکومت نظامی خدعه و خلاف شرع است و مردم به هیچ وجه به آن اعتنا نکنند.

برادران و خواهران عزیزم، هراس بخود راه نـدهید کـه بـه خـواست

خداوند تعالی حق پیروز است. از خداوند تعالی پیروزی ملّت اسلام را خواهانم.

السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته
روح اللّه الموسوی الخمینی [۱]

به دنبال اعلامیه امام، مردم به خیابان‌ها ریختند و عملاً مقررات حکومت نظامی را باطل ساختند و تا صبح در خیابان‌ها با ایجاد حریق و راه بندان‌های متعدد مانع حرکت قوای نظامی می‌شدند. روز ۲۲ بهمن ابتدا تسلیحات ارتش، سپس به ترتیب زندان اوین، ساواک، سلطنت آباد، مجلسین شورا و سنا، شهربانی و ژاندارمری و ساختمان زندان کمیته به تصرف مردم در آمد. در تسخیر شهربانی سپهبد رحیمی به دست مردم اسیر شد. پادگان باغ شاه و دانشکده افسری، دبیرستان نظام، زندان جمشیدیه، پادگان عشرت آباد، پادگان عباس آباد یکی پس از دیگری فتح شدند و آخرین مرکزی که به تصرف درآمد رادیو و تلویزیون بود. [۲]

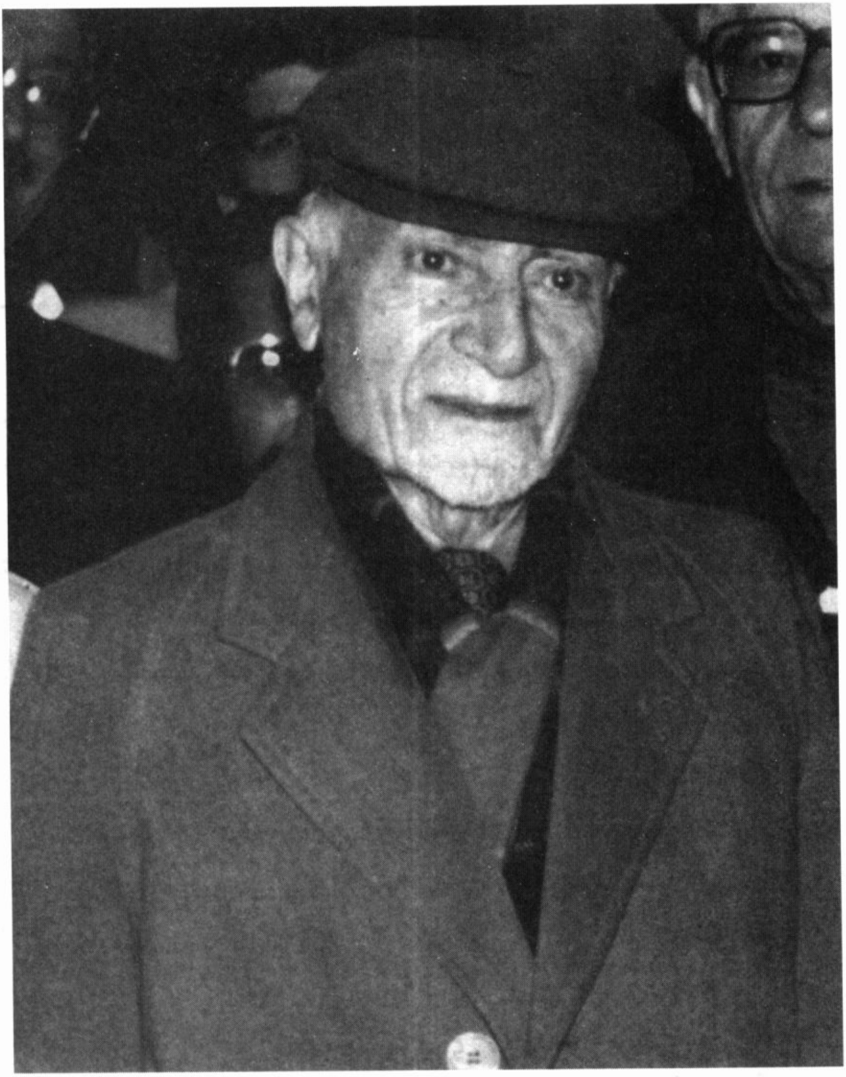
بدین صورت دولت شاهپور بختیار سقوط کرد و انقلاب اسلامی پیروز گردید.

۱-نخست وزیران ایران - دکتر باقر عاقلی - نشر جاویدان

۲-نخست وزیران ایران - دکتر باقر عاقلی - انتشارات جاویدان

بخش دوّم

نخست وزیری مهندس مهدی بازرگان
دولت موقت



مهندس مهدی بازرگان

مهندس مهدی بازرگان که بود؟

مهندس مهدی بازرگان، یکی از شخصیت‌های برجسته و جنجالی تاریخ معاصر ایران است، به این لحاظ که درباره شخصیت وی اظهار نظرهای متفاوت و گاه متضاد ابراز شده است. زمانی نه چندان دور، در پی مأموریت خلع ید از شرکت نفت ایران و انگلیس و اخراج موفقیت‌آمیز انگلیسی‌ها از ایران و مبارزه علیه سلطه اجنبی و استبداد پهلوی، با همراهی روحانی مبارز و نستوه، آیت الله طالقانی که منجر به زندانی شدن و محاکمه سران نهضت آزادی ایران گردید از سوی رهبر نهضت ملّی، یگانه مرد وطن پرست ایران لقب می‌گیرد و زمانی دیگر با حمایت قاطعانه از جنبش روحانیت مبارز در خرداد ۴۲ و ابراز انزجار و محکوم کردن کشتار مردم بی دفاع و کوشش در پرورش و جذب جوانان مبارزی همچون دکتر مصطفی چمران، دکتر علی شریعتی و همچنین محمد حنیف نژاد، سعید محسن و علی اصغر بدیع زادگان و... چریک پیر نامیده می‌شود.

طبق شناسنامه، مهدی بازرگان در سال ۱۲۸۶ شمسی (۱۳۲۶ قمری / ۱۹۰۷ میلادی) در تهران متولد شد و چنان که خود گفته است از روز و ماه تولد وی

اطلاعی در دست نیست. این سال، سال اوج کشمکش مشروطه خواهان و محمدعلی شاه بود. هرچند خود او تولدش را سال صدور مشروطیت ذکر کرده است، امّا روشن است که درست نیست، چراکه می‌دانیم سال صدور مشروطیت سال ۱۲۸۵ شمسی است. وی پنجمین پسر و هشتمین فرزند خانواده بود.

بازرگان در یک خانواده مذهبی اصیل و نیمه مرفه آذربایجان زاده شد. پدرش حاج عباسقلی آقا تبریزی (۱۲۴۷ تا ۱۳۳۳ ش) فرزند حاج کاظم بود که به آقا تبریزی «تجارتی» و اسلامبولچی نیز شهرت داشت. حاج عباسقلی آقا در تبریز زاده شده بود. وی در ۱۸ سالگی به تهران آمد و در این شهر ماندگار و ساکن شد.

حاج عباسقلی در تهران به فعالیت‌های گوناگون اقتصادی پرداخت و در این امور پیشرفت کرد و از بازاریان و تاجران و فعالان اقتصادی به نام در سطح کشور گردید. به ویژه وی از تاجران سرشناس بازار تهران به شمار می‌آید و به همین دلیل به بازرگان شهرت پیداکرد و این نام فامیل در خانواده او رسمیّت پیداکرد و باقی ماند.

آقا تبریزی در دوران نهضت ملّی از حامیان دولت ملّی دکتر محمد مصدق (۱۲۶۱ تا ۱۳۴۵ ش) بود. وی تلاش وافِر کرد که نیروهای ملّی و مذهبی و به ویژه بازاریان راکه در تاریخ مبارزات ملّی و دینی مشروطیت تا انقلاب اسلامی (۱۳۵۷ ش) سهم مهمی داشتند به ائتلاف و حمایت از دولت و نهضت ملّی وادارکند که البته توفیق نیز یافت. به ویژه وی با موقعیت و منزلتی که در نزد بسیاری از مراجع تقلید و مقامات روحانی پر نفوذ داشت کوشید که آنان را به همکاری با جبهه ملّی و تقویت و حمایت از آن دعوت کند.

در دوران کودکی و نوجوانی بازرگان، مدارس جدید کم بود و خانواده هایی که فرزندانشان را برای تحصیل می‌فرستادند چندان زیاد نبودند. نوآموزانی که برای تحصیل اقدام می‌کردند به طور معمول به مکتب خانه‌ها و آموزشگاه‌های سنتی و قدیمی می‌رفتند. سه برادر بزرگتر بازرگان(احمد آقا، اسماعیل آقا و ابراهیم آقا) نیز ابتدا به مکتب خانه و سپس به مدارس نوین از جمله دارالفنون رفتند و درس خواندند. اما بازرگان و برادر دیگرش آقا مصطفی بدون گذر از مکتب خانه یکسره به

مدرسه جدید گذاشته شدند که نامش مدرسه ثروت بود.

پس از خروج از مدرسه ثروت، بازرگان به مدرسه سلطانی رفت که در خیابان ارامنه، سرپل امیربهادر واقع شده بود و به گفته بازرگان هرچند اسمش سلطانی بود ولی درباری نبود.

بازرگان پس از قبولی در امتحانات کلاس ششم (پایان ابتدائی) که همزمان بود با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ش دوره متوسطه را نیز در همان مدرسه گذراند. پس از آن بازرگان به دارالمعلمین مرکزی رفت و دوره دبیرستان را در آنجا گذراند.

در طول دوران تحصیل بازرگان از دانش‌آموزان درس خوان و دلبسته تحصیل علم بود. درکلاس پنجم و ششم شاگرد اوّل شد. در پایان دبیرستان بازرگان در میان فارغ التحصیلانی قرارگرفت که مشمول اعزام به خارج شدند. وی در این اعزام رتبه پنجم راکسب کرد، در میان رشته‌های مختلف علمی آن روزگار، رشته مهندسی برق را برگزید و در سال ۱۳۰۷ ش همراه اولین گروه دانشجویان ایرانی به فرانسه رفت.

چنان که خود بازرگان اشاره می‌کند وی در دوران آزادیخواهی و مشروطیّت یا مبارزه با استبداد به دنیا آمده است و بی گمان تحت تأثیر غیرمستقیم دوران پس از فتح تهران (۱۲۸۷ ش / ۱۳۲۷ ق) و تأسیس دولت مشروطه و حوادث دوران مهم عصر مشروطه و به قدرت رسیدن رضاخان سردار سپه (درگذشت ۱۳۲۳ ش) بوده است. از این رو اشاره می‌کند که در این فکر (فکر مشروطه خواهی) زندگی می‌کنیم و آخر امیدواریم در حالی که آزادی و قانون اساسی در مملکت حکمفرما باشد بمیریم.

گروه محصلین اعزامی از طریق بندر انزلی (پهلوی سابق) از مرز ایران خارج شدند، در بندر انزلی سوار کشتی شده به جانب اروپا روانه شدند.

در آن زمان مسافرت زمینی بود و از طریق خشکی و دریا انجام می‌شد. بازرگان و گروه اعزامی از راه زمین به سوی اروپا و فرانسه حرکت کردند و تمام دیدنیهای طول سفر برای بازرگان و دیگران که علی القاعده تا آن زمان از تهران خارج نشده بودند و حداکثر چند شهر ایران را بیشتر ندیده بودند جالب و شگفت‌انگیز و قابل تأمل بود.

پس از ورود به پاریس چند روز در یکی از مدارس شبانه روزی دولتی ساکن شدند تا ترتیب توزیع محصلان به شهرستان‌های فرانسه و چند نفری به آلمان و انگلیس و سوئیس داده شود.

پس از سکونت در مدرسه جدید سومین پدیده‌ای که نظر بازرگان جوان را جلب می‌کند و در او اثر جدی می‌گذارد این است که وی با دیدن در و پنجره و سیم‌کشی ساختمان مدرسه و مقایسه آن با کار ایرانیان درمی‌یابد که آنها هر کاری را جدی می‌گیرند.

امّا چهارمین اثر پذیری بازرگان در همان روزهای اول از شرایط نوین زندگی او، عبارت بود از مشاهده توزیع «تمبر» برای کمک به افراد مبتلا به بیماری سل و مالاریا با این بیماری که در روز یکشنبه از سوی یک مؤسسه غیردولتی انجام می‌شد، مردم نیز با اشتیاق آن را خریدند و باطل می‌کردند.

بازرگان هفت سال در فرانسه بود. دو سال در شهر نانت، سه سال در مدرسه سانترال پاریس، یک سال کارآموزی در کارخانجات و سال آخر هم مدرسه نساجی و در طول این مدت سه بار به ایران سفر کرد.

در یکی از همین سفرها بود که دکتر سحابی و مهندس بازرگان با هم آشنا می‌شوند. آشنایی که خیلی زود به یک دوستی و الفت عمیق تبدیل شد و بعدها در سطح صمیمانه‌ترین همکاری‌های فکری و اجتماعی و سیاسی ارتقاء پیدا کرد و تا آخرین لحظه عمر نیز ادامه پیدا یافت. هرچند که ظاهراً به دلیل فراموشی مهندس بازرگان در آخرین خاطراتش از این آشنایی نخستین یاد نکرده است.

در هفت سالی که بازرگان در فرانسه زندگی می‌کرد افزون بر تحصیل و کارآموزی در رشته‌های صنعت (ترمودینامیک و نساجی) به فعالیت‌های فکری، علمی، اجتماعی و قلمی نیز توجه داشت و کم و بیش در این حوزه‌ها نیز کوشش و تلاش می‌کرد. برخی روزنامه‌های فرانسه را مطالعه می‌کرد، با برخی از انجمن‌های سیاسی و اجتماعی ارتباط داشت و نسبت به حوادث و مسائل سیاسی و خبری دلبستگی نشان می‌داد.

وی در ارتباط با جنبش احیای فکر مذهبی در دوره ۱۹۲۶ تا ۱۹۳۰ در فرانسه قرارگرفت و با انجمن کاتولیک فرانسه همکاری کرد و این همکاری و ارتباط در مذهبی ماندن بازرگان و در تحلیل او از تمدن غربی مبنی بر ماهیت دینی تمدن غرب و ارتباط این پیشرفت با دیانت و آموزه‌های پیامبران مؤثر بود و بی گمان این آشنایی اندیشه در فعالیت‌های بعدی دینی و اجتماعی بازرگان از جمله تأسیس انجمن‌های مختلف صنفی و دینی اثر داشته است.

سرانجام مهندس بازرگان با اخذ مدرک دیپلم مهندسی (معادل دکتری) در ماشین‌های حرارتی (ترمودینامیک) و گرفتن دکتری در نساجی در سال ۱۳۱۳ به تهران بازگشت. هنگام بازگشت به گفته مهندس بازرگان، دکتر سحابی و او در یک ماشین به ایران بازگشتند.

شاید جامعترین جمع بندی از تجارب بازرگان در مدت اقامت هفت ساله در اروپا همان باشد که خود او گفته است:

خورجین‌های خالی را در طول هفت سال تحصیل به تدریج از افکار و ارمغان‌های چهارگانه ذیل پر کرده بودم.

۱- مختصری معلومات مهندسی و تمرینات تخصصی.

۲- اعتقاد و علاقه فزون یافته به اسلام، ولی نه اسلام خرافی و انحرافی و تشریفاتی بلکه اسلام اجتماعی زنده و زنده کننده.

۳- احساس این واقعیت بزرگ که سازنده و صاحب تمدن و سروری ممالک اروپا، یک فرد و یک مقام نبوده، تمام افراد در آن سهیم‌اند و تمام افراد از این جهت سهیم‌اند که دارای ارزش و احترام و آزادی هستند.

۴-کشف این راز بزرگ که زندگی اروپایی و ضامن بقا و پیروزی ملت‌ها در شکل و نظام اجتماعی است نه انفرادی و شخصی، اجتماع و اتّحاد تأمین نمی‌شود مگر اینکه کمال مطلوب‌های معنوی محرک مشترک افراد بوده و دوستی آنها را به هم نزدیک کند و درستی به آنها ارتباط و اعتماد بخشد تا آنکه مجموعه متحرک و مستحکم و زاینده گردد.

مهندس بازرگان پس از بازگشت از فرانسه به خدمت نظام وظیفه رفت و پس از پایان خدمت شروع به کار تدریس و کارهایی در رابطه با رشته خود کرد.

مهندس بازرگان در سال ۱۳۱۸ (در سن ۳۲ سالگی) ازدواج کرد. جزئیات این ازدواج را خود او در خاطراتش (یادداشت وقایع) به تفصیل گفته است. خلاصه آن تفصیل این است که مدتی (از سال ۱۳۱۵ تا ۱۳۱۸) خود و خانواده‌اش دنبال یک همسر ایده آل بوده است.(هرچند که وی نمی‌گوید همسر ایده آل از نظر او چگونه همسری است) ولی در یافتن آن یا موفق نمی‌شده‌اند و یا به دلایلی ازدواج سرنمی گرفته است. سرانجام با خانواده آقای میرزا سیّد حسین طباطبائی آشنا می‌شود و در شهریور ۱۳۱۸ با دختر او «ملکه» (و به قول خود در خاطرات یادشده، ملک) که در آن زمان ۱۶ سال داشت ازدواج می‌کند. همسری انتخاب و پیدا می‌کند که درباره او می‌گوید حقیقتاً مناسب‌تر و پاکیزه‌تر و مطبوع‌تر خانمی نصیبم نمی‌شد.

چنان که از شرح زندگی بازرگان برمی‌آید وی هرچند خودش تشنه اصلاحات و خدمت بود ولی تا سال‌های ۱۳۱۹ - ۱۳۲۰ درگیر خدمت نظام وظیفه و کار و شغل و تشکیل خانواده بود. اما از اوایل دهه بیست به فعالیت اجتماعی و به ویژه فعالیت فکری و علمی در حوزه دین و تحقیقات اسلامی روی آورد.

نخستین گام این تلاش و حرکت، آشنایی با کانون اسلام و سخنرانی در آن و نگارش مقالات در نشریه دانش‌آموز ارگان کانون بود، هرچند دقیقاً معلوم نیست که آغاز آشنایی و همکاری کی بوده است. در مدافعات، سال ۱۳۱۹ و در خاطرات سال ۱۳۲۱ یاد شده است. البته محتمل است که آغاز آشنایی سال ۱۳۱۹ بوده و به قول خود ایشان همکاری منظم در سال ۱۳۲۱ بوده باشد.

از آن به بعد آشنایی و همراهی و همکاری مهندس بازرگان و آیت اللّه سیّد محمود طالقانی (۱۲۸۹ تا ۱۳۵۸ ش) ادامه پیدا می‌کند که با جدیت و صمیمیت تا پایان عمر تداوم می‌یابد. به گونه‌ای که نام و نقش آن دو بزرگمرد تاریخ تحولات سیاسی و مبارزاتی و دینی چهاردهه اخیر ایران (دهه بیست تا پنجاه شمسی) از هم جداناپذیر است. بررسی زندگی بازرگان و پی‌گیری رویدادهای بعدی ایران این

مدعا را روشن می‌کند.

همکاری با انجمن اسلامی دانشجویان و تأسیس کانون مهندسین ایران و سخنرانی در حزب ایران از کارهای مهم مهندس بازرگان به شمار می‌آید.

مهندس بازرگان پیش از عضویت در مأموریت هئیت اعزامی خلع ید در سال ۱۳۳۰ مدت کوتاهی به معاونت وزارت فرهنگ معاونت آقای دکتر کریم سنجابی وزیر فرهنگ وقت گمارده شد که البته پس از انتخاب به عضویت خلع ید از این مقام کناره‌گیری کرد.

اما بی‌گمان مهمترین مسئولیت و مأموریت مهندس بازرگان در دورهٔ سوم زندگی‌اش انتخاب او از طرف دکتر مصدق نخست وزیر برای عضویت در هئیت خلع ید از شرکت نفت انگلیس و سپس ریاست هئیت مدیره شرکت نفت ایران که در سال ۱۳۳۰ روی داد و حدود نه ماه طول کشید باشد. مأموریتی که به قول خود او «خیلی برای سرم گشاد بود و فوق تصور و امکاناتم بود».

با کودتای ۲۸ مرداد و دستگیر شدن کادرهای برجسته جبههٔ ملّی، بازرگان انرژی خود را معطوف به تأسیس و اداره نهضت مقاومت ملّی کرد. در این نهضت به سمت دبیر اجرایی انتخاب شد و این مقام را علیرغم بازداشتهایش در سال‌های ۱۳۲۴ و ۱۳۳۶ حفظ کرد. در فضای باز سیاسی که در اوایل دهه ۱۳۴۰ پدید آمد، بازرگان در دوباره فعال ساختن جبهه ملّی دوم شرکت کرد. در همین زمان در گفتگوهای اصلاح طلبانه برخی روحانیون (به منظور تعیین ضوابطی جهت رهبری جدید جامعه مذهبی، بعد از درگذشت آیت الله حسین بروجردی) شرکت کرد. در سال ۱۳۴۰ بازرگان و تعدادی از همکاران نزدیک وی نهضت آزادی ایران را تشکیل دادند و خودِ وی بعنوان رهبر و نظریه پرداز نهضت انتخاب شد. به دلیل انتقاد از انقلاب سفید شاه، فعالیت نهضت آزادی ایران چندان به درازا نکشید و اعضای آن دستگیر و زندانی شدند. بازرگان به ده سال زندان محکوم شد. اما پس از سه سال مورد عفو قرار گرفت و آزاد شد.

بازرگان پس از آزادی از زندان و در طول سال‌های دهه ۱۳۵۰ فعالیت مشخص

تشکیلاتی نداشت، امّا در چند جنبش فکری فعالانه سهیم بود، از جمله مباحثه با روحانیون درمورد معنای حکومت، انتقاد از مارکسیسم و تبیین تفسیر نوینی از اسلام.

با سست شدن کنترل‌های سیاسی در سال ۱۳۵۶ بازرگان از طریق انجمن دفاع از حقوق بشر مجدداً وارد فضای باز سیاسی شد. سابقه دیرینه فعالیت بازرگان در محافل اسلامی و ملّی، وی را در صف مقدم محافل مخالف رژیم شاه قرارداد و براین مبنا بود که امام خمینی رهبر جنبش انقلابی، وی را به عنوان اولین نخست وزیر دوران بعد از انقلاب منصوب کرد.

مهندس بازرگان، مأمور راه‌اندازی تشکیلات شرکت نفت و مقدمه نخست وزیری

پس از بازگشت امام به تهران، حضرت امام در یک نامه سرگشاده به بازرگان مأموریت داد تشکیلات نفت را به راه اندازد و مواد سوختی را برای مصرف داخلی تأمین کند. این انتصاب به معنی احتمال انتخاب بازرگان به مقام نخست وزیری تفسیر شد و این تفسیر به زودی شکل واقعیت به خود گرفت.

انتخاب بازرگان به ریاست دولت موقت در یک جلسه شورای انقلاب با حضور آیت اللّه خمینی و توسط آیت اللّه مطهری مطرح شد. آیت اللّه طالقانی که درجلسه حضور داشت، بازرگان را از قبول آن برحذر داشت. بازرگان ۲۴ ساعت فرصت خواست و روز بعد در جلسه همان شورا گفت: خواهش می‌کنم آقایان نسبت به رأی و پیشنهادی که دیشب دادید، تجدید نظر فرمایید و اگر بنده را نامزد نخست وزیری می‌نمایید با علم و اطلاع از افکار و اخلاق و سوابقم خواهد بود. همه آقایان مرا خوب می‌شناسید و از طرز فکر و طرز کار و سوابق خدماتم اطلاع دارید. می‌دانید که معتقد به دموکراسی و اهل همکاری و مشورت و اعتماد به دیگران هستم و خیلی مقیّد به نظم و رعایت آن بوده و از تندی و تعجیل احتراز می‌کنم و علاقمند به مطالعه و عمل تدریجی می‌باشم. درگذشته این طور بوده‌ام، برای آینده هم رویه‌ام را عوض نخواهم کرد. حال اگر با این سوابق و شرایط قبولم دارید

پیشنهاد دهید.[(۱)]

علل انتخاب بازرگان به عنوان نخست وزیر

انتخاب بازرگان به وسیله آیت الله خمینی به ریاست دولت موقت قابل تأمل است، چرا وی شخص بازرگان را برگزید؟ قاعدتاً دلایل زیر مورد نظر قرار گرفت:

بازرگان از اعتبار سیاسی برخوردار بود، چند سال را در زندان گذرانده بود، به خاطر فعالیت در جبهه ملی شناخته شده بود و اقشاری از مردم عادی با کتاب‌ها و افکارش آشنا بودند. میان فعالین سیاسی شبکه قابل توجهی داشت. در بخش خصوصی مدیر بود و مهمتر از همه اعتبار دینی داشت. سه دهه در تمام جنبش‌های مهم مذهبی - سیاسی دست داشت و عمده نوشته هایش به خاطر دین و به زبان دینی بود. از اولین کسانی بود که می‌خواست اسلام سیاسی و روحانیون را وارد سیاست کند. از نظر آیت الله خمینی، قاعدتاً این جنبه‌ها مهمتر از تأکید بازرگان بر ضرورت رعایت روش اصلاح طلب و دموکراتیک بود.[(۲)]

قبول پست نخست وزیری از نظر مهندس بازرگان

از نظر بازرگان قبول پست ریاست دولت موقت چند علت داشت، اولاً زمینه اهداف شخص او فراهم بود. در پیروزی انقلاب اسلامی احتمال تحقق آرمان هایی را می‌داد که سال‌ها برای آنها مبارزه کرده بود. چند دهه در برابر روش استبدادی حکومت پهلوی مقاومت کرده بود و اکنون احتمال پایان استبداد را می‌دید. سال‌ها در مورد ضرورت نهضت ملّی قلم زده بود و اکنون امکان شکل‌گیری یک جنبش ملّی را لمس می‌کرد. او که بارها در قبال ضرورت فعالیت سیاسی جامعه روحانی سخن رانده بود اکنون روحانیون را می‌دید که وارد صحنه سیاسی شده‌اند. ده‌ها

۱-زندگی نامه سیاسی مهندس بازرگان - سعید برزین - نشر مرکز

۲-زندگینامه سیاسی مهندس مهدی بازرگان - سعید برزین - نشر مرکز

سال شاهد قهر سیاسی حکومت با مردم بود و اکنون مردم را در صحنه سیاسی می‌دید. سال‌ها برای آرمان حکومت قانون کارکرده بود و اکنون فرصت داشت برای تحقق آن بکوشد. سراسر نوشته هایش به ضرورت شرکت مردم در تعیین سرنوشت خود اشاره داشت. اکنون قدرت مردم را احساس می‌کرد. در اولین سخنرانیش پس ازگرفتن پست جدید گفت:

اکنون در انقلاب آرزوی دیرینه‌ام را که ۴۰ سال تلاش کردم تا بین این دو برادر اصیل و قدیم، یعنی دین و دانش پیوند بزنم، محقق یافتم و بزرگترین مژده پیروزی و نجات ایران را در آن روز دیدم.

خلاصه این که تحقق آرمانهایش را محتمل می‌دید ولی از مشکلات پیش رو غافل نبود. صحبتش در جلسه شورای انقلاب به این معنا اشاره دارد، اما همهٔ اینها به‌کنار است. به نظر ما در تحلیل نهایی آنچه بازرگان را به قبول پست نخست وزیری کشاند چیز دیگری بود. بازرگان در قبال اوضاع روز و اوضاع کشور توهم نداشت، نیروهای سیاسی وقت را می‌شناخت وکم و بیش می‌دانست رهبران سیاسی چه اهدافی را دنبال می‌کنند. مصلحت، سیاست و استدلالی را که دنبال کرد، برای حفظ آرمان‌های مورد نظرش در شرایط هرج و مرج و مرج مطلق کشور بود. از احتمال شکست و درصد احتمال شکست آگاه بود و در مورد احتمال برقراری حکومت قانون و دولت عوام، در آن شرایط سیاسی توهمی نداشت اما نمی‌توانست کشور را دربست تسلیم کند. شرایط تاریخی، خودساخته و دگر ساخته، او را در موقعیتی قرار داده بود که می‌توانست در شکل دادن به امور تأثیر بگذارد. از دست دادن این فرصت برایش غیرقابل قبول بود و با آگاهی به شرایط سیاسی، و اهداف رقبای سیاسی، وارد صحنه شد. می‌دانست با چه چیز رو در رو خواهد شد، احتمال شکست را هم می‌داد، امّا از صحنه نگریخت. بیرق اندیشه ملّی و آزادیخواهی اسلامی را برافراشت و در سخت‌ترین شرایط حرف خود را زد و پای آن ایستاد. بررسی آنچه که در دوران نه ماهه دولت موقت رفت شاهد بر این ادعا است که بازرگان برای به حداقل رساندن ویرانگری‌های ناشی از تحوّل انقلابی و پیشبرد

آرمان دموکراسی و حکومت قانون وارد صحنه شد.

گفتگو با مهندس امیرانتظام

بررسی و تحقیق هرچه بیشتر در مورد رویدادهای بهمن ۱۳۵۷ به منظور آگاهی از چگونگی مذاکرات محرمانه‌ای که زمینه بی طرفی ارتش و نیز فرار دکتر بختیار را فراهم ساخت، مستلزم گفتگو با آقای مهندس عباس امیرانتظام بود، زیرا او در اغلب مذاکرات سیاسی و نظامی به نمایندگی از جانب مهندس بازرگان با دکتر بختیار، ارتشبد قره باغی، سپهبد ناصر مقدم، همچنین با مقامات سفارت آمریکا (سولیوان، سفیر کبیر و استمپل، رئیس دپارتمان سیاسی سفارت) شرکت داشته و در مبادله پیام‌های طرفین نقش مهمی عهده دار بوده است. در این زمینه مصاحبه اختصاصی با ایشان به عمل آمده است که خلاصه آن در زیر نقل می‌شود:[(1)]

س - آقای امیر انتظام! با توجه به این که جناب عالی در جریان رویدادهای بهمن ماه ۱۳۵۷ به عنوان نماینده آقای مهندس بازرگان با آقایان دکتر بختیار نخست وزیر، ارتشبد عباس قره باغی، رئیس ستاد مشترک و سپهبد ناصر مقدم رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور، همچنین آقایان سولیوان و استمپل ارتباط داشته و در زمینه کناره گیری دکتر بختیار از نخست وزیری ملاقات و مذاکراتی به عمل آورده‌اید خواهش می‌کنم برای روشنگری بیشتر تاریخ ایران و آگاهی هموطنان از زوایای تاریک رویدادهای آن دوران بنده را یاری کنید.

ج - با کمال میل این یک وظیفه است. هرچه بپرسید و هرچه بدانم در هر موردی با صراحت کامل پاسخ می‌دهم.

س - شما خیلی حرف‌ها برای گفتن دارید، امروز به آن قسمت از خاطراتتان در رابطه با رویدادهای روزهای بهمن ماه ۱۳۵۷ و تماس‌ها و مذاکراتتان با دکتر بختیار، ارتشبد قره باغی، سپهبد ناصر مقدم، همچنین با آقایان سولیوان سفیر آمریکا و جان

۱-این مصاحبه در روز ۲۲ دی ۱۳۷۵ در تهران صورت گرفت.

استمپل، رئیس دپارتمان امور سیاسی سفارت آمریکا می‌پردازیم. لطفاً بفرمایید فعالیت‌های سیاسی جناب عالی در سال ۱۳۵۷ و همکاری با مهندس بازرگان چه موقع و چگونه شروع شد؟

ج - من از ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ به آقای مهندس بازرگان پیوستم. یکی از مسائل مهم و مورد توجّه شخص ایشان و بنده این بود که باید از این کشتار و ویرانی جلوگیری کنیم، زیرا معتقد بودیم هرچه از بین برود چه انسانی و چه مادی از ایران و متعلق به ایران است. مردم کوچه و بازار و پلیس و نظامی همه ایرانی هستند. ابتدا کوشش کنیم از این کشتار و ویرانی جلوگیری کنیم. ایشان تصدیق کردند و گفتند هدف ما قبل از هر کاری همین است و باید در این راه از هیچ کوششی دریغ نکنیم. بعد از ملاقات و مشورت هایی با آقایان دکتر علی اصغر حاج سیّد جوادی و احمد صدر حاج سیّد جوادی قرار شد من به نمایندگی شخص مهندس بازرگان با نمایندگان حقوق بشر آمریکا تماس و ملاقات هایی داشته باشم، همینطور با آقای استمپل (مذاکره کننده اصلی سفارت آمریکا بعد از سفیر کبیر). در این ملاقات‌ها از قول آقای بازرگان از آقای استمپل بخواهم کمک کند و ترتیبی بدهند از این کشتار جلوگیری شود.

س - تماس و مذاکره با دیپلمات‌های آمریکایی به چه ترتیب صورت گرفت؟

ج - بنا بر عرف معمول دیپلمات‌ها در این گونه موارد می‌گویند ما در این گونه حوادث نقشی نداریم و در امور داخلی کشورها دخالت نمی‌کنیم. مسائل مربوط به خودتان است ولی حقیقت غیر از این است. آنها هم دخالت می‌کنند و هم نقش کلیدی دارند. به هرحال می توانم بگویم که از اواسط آذر ۱۳۵۷ تا پیروزی انقلاب ما هفته‌ای سه چهار دفعه با همین آقای استمپل ملاقات و گفتگو می‌کردیم. او دیگر بهانه‌های سابق را نمی‌آورد و می‌گفت: برای جلوگیری از خونریزی تلاش خودمان را می کنیم. با شاه و بختیار صحبت می‌کنیم. همه مخالف خشونت و خونریزی هستند. آن وقت که ژنرال هایزر هم به تهران آمده بود، مأموریت و نقش او مشخص نبود. بعدها به مأموریت او پی بردیم.

س - ببخشید، چه مأموریتی داشت؟

ج - جذب سران ارتش و تشویق آنها به حفظ نیروهای مسلح بدون حضور شاه و جلوگیری ازکودتای نظامی. به هرحال این کوشش‌ها به نتیجه رسید و برخوردها کمتر شد. ارتش که فکر کودتا در سر داشت (به استثنای برخورد گارد جاویدان با همافران در دوشان تپّه) خود راکنار کشید و آن اعلامیه کذایی را در روز ۲۲ بهمن صادرکرد.

س - چه کسانی در این کار، یعنی اعلام بی طرفی ارتش مداخله مؤثر داشتند؟

ج - همه دست اندرکاران مداخله داشتند. شورای انقلاب، مهندس بازرگان، دکترسحابی، ارتشبد قره باغی، سپهبد ناصر مقدم، سفیر آمریکا و استمپل. به طور قطع اگر ارتش خود را کنار نمی‌کشید و مداخله می‌کرد، تلفات جانی چند برابر می‌شد. بنده هم در این کار سهم داشتم و سپاسگزار خداوند هستم که این توفیق را به من داد.

س - از ملاقات روز ۱۹ بهمن آقای دکتر سحابی و خودتان به نمایندگی از طرف مهندس بازرگان با دکتر بختیار، ارتشبد قره باغی و سپهبد مقدم در دفتر نخست وزیر بفرمایید. آقایان بختیار و ارتشبد قره باغی هم در خاطراتشان به این گفتگوها با روایات متفاوت اشاره کرده‌اند.

ج - آن جلسه با قرار قبلی بین آقایان دکتر بختیار، دکتر سحابی، تیمسار قره باغی و تیمسار مقدم و شخص من تشکیل شد. به نظرم روز جمعه ساعت ۷ بعد از ظهر بود. مذاکرات طولانی شده، آقای دکتر سحابی با یادآوری همکاری‌های دکتر بختیار در دوران گذشته، سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد و جبهه ملّی دوم تا جنبش انقلابی مردم در سال ۱۳۵۷ به طور مشروع صحبت کردند و به آقای بختیار توصیه نمودند که در این دوران سرنوشت ساز، برای خدمت به ایران و مردم ایران عمل کند. بیانات دکتر سحابی همه را تحت تأثیر قرار داد.

در آن نشست که شاید سه ساعت طول کشید، آقای دکتر سحابی و بنده سعی کردیم، آقای بختیار و تیمسار قره باغی و تیمسار مقدم را قانع کنیم که در زد و

خوردهای خیابانی، تلفات انسانی و مادی مربوط به ایران و مردم آن است. به آقایان گفتیم شما هم ایرانی هستید و عملکردتان می‌تواند موجب افتخار و خدای ناکرده بدنامی شما شود و باید ازکشتار هموطنان جلوگیری کنید.

س - ببخشید آقای مهندس، سؤالات زیادی در مورد رویدادهای آن سه چهار روز دارم. به جلسه منزل آقای جفرودی می‌رسیم. لطفاً از آن شبهای پرتنش ۲۰ تا ۲۲ بهمن بفرمایید. مرحوم مهندس بازرگان در یادداشت‌های خود از شب ۲۱ بهمن، شب کذایی یادکرده است.

ج - آن شب شب‌های پرتنشی بودند. روز ۲۰ بهمن بختیار از ساعت ۴ بعد از ظهر حکومت نظامی اعلام کرد. آیت الله خمینی حکومت نظامی را خدعه و خلاف شرع خواند و از مردم خواست به آن وقعی ننهند. به دنبال این اخطار و اعلامیه، مردم به خیابان‌ها ریختند. همان شب همافران با افراد گارد سلطنتی در فرح آباد درگیر شدند. علّت این درگیری پخش فیلم ورود آقای خمینی به ایران در تلویزیون و تظاهرات به نفع ایشان بود. این فیلم قبلاً هم چند شب در تلویزیون نمایش داده شده بود، آن هم در حالی که نظام سلطنتی و نخست وزیر هنوز وجود داشت. در جریان برخورد نظامیان گارد سلطنتی با همافران، ساکنین اطراف قرارگاه هوایی دوشان تپه و فرح آباد به‌کمک شورشیان می‌آمدند و زد و خورد شدّت پیدا می‌کرد.

آن شب تا صبح همه بیدار ماندیم و در انتظار حوادث دیگری بودیم. از صبح روز ۲۱ و ۲۲ بهمن درگیری‌ها شدّت گرفت. به لحاظ پیش بینی همراه با اعضای شورای انقلاب به منزل آقای حاج معینی، در یکی ازکوچه‌های خیابان عین الدوله رفتیم. ازدولت بازرگان فقط نخست وزیر تعیین شده بود، امّا وزراء انتخاب نشده بودند. آقایان دکتر یزدی، صباغیان و مهندس توسّلی، بنده و دیگران بدون داشتن سمت رسمی با آقای مهندس بازرگان همکاری داشتیم. به هرحال شب ۲۲ بهمن پیش بینی چگونگی رویدادهای روزهای بعد از جمله اعلام کناره‌گیری ارتش یا ابرازهمبستگی نه‌تنها ناممکن بود، حتی احتمال می‌رفت به مدرسه رفاه حمله شود.

س – قرار ملاقات آقای بختیار با مهندس بازرگان و دکتر سحابی و شما به کجا کشید؟

ج – قرار جلسه بعد، عصر روز ۲۰ بهمن بود، ولی به دنبال آن رویدادها، آقای بختیار جلسه را به روز دوشنبه ۲۲ بهمن موکول کرد. در آن روز پس از اعلام بی طرفی ارتش، من به دفتر آقای بختیار تلفن کردم. قرار بود به نخست وزیری بروم و استعفا نامه ایشان را بگیرم. رئیس دفترشان گفت: آقای بختیار از نخست وزیری بیرون رفته‌اند و دیگر برنمی‌گردند. موضوع را به آقای مهندس بازرگان گفتم، گفتند: صبر کنید ببینیم کجا هستند. چند دقیقه بعد مرا به دفترشان خواستند و گفتند: آقای بختیار رفته است در محلی در ونک. همین الان مهندس کاظم جفرودی تلفن کرد و گفت: قرار شد امروز در ساعت ۴ بعد از ظهر جلسه‌ای داشته باشیم با آقایان دکتر بختیار، دکتر علی اکبر سیاسی، دکتر یدالله سحابی، مهندس عبدالحسین خلیلی، مهندس جفرودی، تیمسار قره باغی، تیمسار ناصر مقدم و بنده. بعد به من گفتند: شما بروید دکتر سیاسی را بردارید و به منزل آقای جفرودی بروید. همین کار را کردم و با دکتر سیاسی به محل موعود رفتیم. آقای بازرگان و سحابی و خلیلی هم رسیدند. آقای جفرودی در حیاط از ما استقبال کردند. بعد هم تیمسار قره باغی و مقدم آمدند. قره‌باغی با لباس نظامی بود و مقدم لباس شخصی پوشیده بود. حدود یک ساعت در انتظار آقای بختیار بودیم، بعد تلفن زنگ زد. آقای جفرودی (صاحب خانه) رفتند و صحبت کردند و گفتند: آقای بختیار می‌گوید به دلیل شرایط موجود نمی‌تواند در این جلسه حاضر شود ولی استعفانامه‌اش را می‌فرستد.

س – در آغازکار با توجه به رویدادهای گذشته و پیروزی انقلاب در میان آشوب و بی نظمی و بدون در اختیار داشتن نیروی انتظامی حتماً با مشکلات زیادی روبرو بودید؟

ج – همینطور است، همه چیز به هم ریخته بود. نظم و انضباط در میان نبود. همه خودشان را طلبکار می‌دانستند. همانطور که گفتید حتی برای حفاظت از نخست وزیری نیروی اجرایی و انتظامی در اختیار نداشتم. کمیته‌هایی در نواحی

مختلف تهران به وجود آمده بود که افراد مسلح غیر نظامی در اختیار داشتند. ظاهراً کمیته‌ها قوه مجریه بودند، با این حال هزاران قبضه تفنگ و مسلسل در اختیار مردم بود. گروه‌های مختلف مجاهدین، فدائیان، مارکسیست‌ها با اسامی مختلف که مسلح هم بودند، جولان می‌دادند. از طرف دیگر انقلاب پیروز شده بود و مردم توقع‌هایی داشتند و انتظار داشتند خواسته‌هایشان به فوریت برآورده شود. شرح مشکلات را نمی‌توان در این گفتگو بیان کرد، به هرحال در چنین اوضاع و احوالی دولت موقت شروع به کارکرد. قبل از هرچیز باید اعتصاب‌ها پایان می‌یافت. مردم از کوچه و خیابان سر کارشان می‌رفتند. ادارات دولتی، مؤسسات خصوصی، کارخانه‌ها، تأسیسات خدماتی، بازار، صنایع و مهمتر از همه صنعت نفت کارشان را از سرمی‌گرفتند و اوضاع به روال عادی در می‌آمد.

س - از خاطرات روزهای اول کارتان مختصری بفرمایید؟

ج - بنده معاون اداری و روابط عمومی نخست وزیر بودم. به دستور آقای مهندس بازرگان به تلفن‌هایی که از خارج به ایشان می‌شد ابتدا من جواب می‌دادم. یکی از تلفن کنندگان خانم تیمسار قره باغی بود. خانم، گریان و شیون کنان می‌گفت خانه‌مان را آتش زده‌اند، کمک کنید. اینکه چه کسانی به خانه رئیس ستاد کل که مخفی بود هجوم آورده بودند، خبر نداشته و ندارم. اما با تماس‌ها و مذاکراتی که با او داشتیم، به خصوص در آن روزهایی که شرح دادم می‌توانم به جرأت بگویم که آقای قره باغی نقش بسیار مهمی در حوادث آن دوران و کنار کشیدن و بی طرف ماندن ارتش ایفا کرد و جزء مهره‌های اصلی بود.

به هرحال در جواب خانم گفتم: آرامش خودتان را حفظ کنید تا کمک بفرستیم. ولی همانطور که عرض کردم نیروی اجرایی در اختیار نداشتیم. چند نفری از مدرسه رفاه و چند تن دیگر را که مسلح بودند و داوطلبانه برای کمک به ما آمده بودند به منزل آقای قره باغی فرستادم. آخر شب، خانم تلفن کرد و تشکر نمود، ولی از خود تیمسار خبری نبود.

س - این شایعه که مهندس بازرگان از محل اختفای ارتشبد قره باغی اطلاع

داشت چه بود؟

ج - ابداً اطلاع ندارم.

س - در یادداشتهای مهندس بازرگان آمده بود که از شهریور ۱۳۵۷ به بعد با سپهبد ناصر مقدم، رئیس سازمان امنیت و اطلاعات کشور ارتباط و ملاقات داشته است، خود شما هم با مقدم ملاقات هایی داشته‌اید که یک دور آن در روزهای ۱۸ تا ۱۹ بهمن در نخست وزیری با حضور آقایان بختیار، دکتر یدالله سحابی و ارتشبد قره باغی است و موضوع مذاکرات یافتن راه حل برای جلوگیری از خونریزی بیشتر ناشی از برخوردهای خشونت بار مردم و ارتش بوده است. سؤال این است که سرنوشت سپهبد مقدم پس از شرکت در شورای عالی دفاع که روز ۲۲ بهمن تشکیل گردید و رأی به بی طرفی ارتش داد به کجا کشید؟

ج - ابتدا این مطلب را عرض کنم که نقش سپهبد ناصر مقدم در جلوگیری از برخوردهای بین ارتش و مردم و همچنین تصمیم شورای عالی دفاع در بی طرفی، کمتر از ارتشبد قره باغی نبود. مردی مبادی آداب، منظم و هوشمند می‌نمود. به نظر من سپهبد ناصر مقدم، آخرین رئیس ساواک رژیم پیشین، بانک اطلاعات بود. آخرین ملاقات ما دو سه روز پس از پیروزی انقلاب در دفتر من در نخست وزیری بود. آن روز سپهبد مقدم به دیدن من آمده بود. دو ساعتی صحبت کردیم، از حوادث ماه‌های گذشته تا پیروزی انقلاب و آینده و چگونگی اقدامات اداره ضد جاسوسی ساواک در آگاه شدن از عملیات جاسوسی سرلشکر مقربی به نفع شوروی‌ها و نیز دستیابی به دستگاه‌های مرموز مخابراتی که روس‌ها در خانه محل اقامت مقربی نصب کرده بودند و سرانجام هم دستگیری و محاکمه و اعدام او. سپهبد مقدم گفت: با پیش بینی اینکه به زودی دستگیر خواهد شد، آمده است اطلاعاتی را که به سود دولت و ملّت است همچنین برای ضبط در تاریخ در اختیار ما بگذارد. قرار شد برنامه‌ای برای ملاقات و گفتگوی منظم در روزهای آینده با من داشته باشد. ولی پس از اینکه از اطاق من خارج شد در راهروی نخست وزیری دستگیر و زندانی گردید.

خبر دستگیری سپهبد مقدم را آقای بازرگان به من دادند. همان روز یا فردا نامه‌ای به خط خودشان به دادستان انقلاب آقای هادوی نوشتند. با تأکید به لزوم اهمیّت آزادی سپهبد مقدم خواهش کردند او را در اختیار خودشان (نخست وزیر) بگذارند و ضمانت می‌کنند او را برای محاکمه تحویل دهند. ولی به این درخواست ترتیب اثر داده نشد و به طوری که می‌دانید متهم در یک محاکمه چند دقیقه‌ای یا بیشتر محکوم به اعدام شد و حکم بلافاصله اجرا گردید. سپهبد مقدم همانطوریکه عرض شد بانک اطلاعات بود و می‌توانست اطلاعات دست اول او برای کشورمان بسیار مفید باشد و اصرار مهندس بازرگان در تحویل او به نخست وزیری به همین منظور بود.

مطلب جالب و شنیدنی دیگری است که حیف است نگویم. بعد از ظهر یکی از روزهای آخر بهمن بود. منشی من خانم زاهدی آمدند و گفتند آقایی آمده است و می‌خواهد با شما ملاقات کند. اسمش را پرسیدم، گفت خودشان مرا می‌شناسند. در حالی که من اصلاً او را ندیده و نمی‌شناختم. آن شخص که هنوز قیافه‌اش در ذهن من است وارد شد و بلافاصله گفت:

من کارمند اداره ضد جاسوسی اداره هشتم ساواک هستم. آمده‌ام اطلاعات مهمی به شما بدهم، استقبال کردم. برخوردهای من با اشخاص در این گونه موارد جدا از این بود که از چه سازمانی است و چکاره است. من قاضی نبودم، باید از اطلاعات افراد به سود کشورم استفاده می‌کردم.

او گفت: امروز ساعت ۵ بعد از ظهر قرار است یکی از کارمندان عالی رتبه سفارت شوروی در ساختمانی در میدان ۲۵ شهریور دستگاه‌های اطلاعاتی جاسوسی شامل دوربین عکس برداری و ضبط صوت‌های مخصوصی در اختیار شخصی به نام عبدالعلی بگذارد.

من از آن شخص خواهش کردم در دفترم بماند تا موضوع را به نخست وزیر اطلاع دهم. هنگامی که این خبر را به آقای بازرگان دادم، احساس کردم از شنیدن نام عبدالعلی ناراحت شدند زیرا نام پسر بزرگشان هم عبدالعلی بود. نخست وزیر

گفتند: قضیه را محرمانه تعقیب کنید و نتیجه را به من بگویید.

به اطاقم برگشتم و از آن شخص پرسیدم حالا چه می‌کنید؟

گفت: ما در خدمت دولت هستیم. دینی داریم، وطنی داریم، اگرچه انقلاب شده و اوضاع درهم و برهم است. ولی ما باید وظیفه مان را انجام بدهیم. آمده‌ام به اطلاعتان برسانم که ما رد آنها را داریم و دستگیرشان می‌کنیم.

آن شخص بی آنکه نامش را بگوید و بنده هم اصرار به دانستن نامش داشته باشم، خداحافظی کرد و رفت و قرار شد نتیجه را اطلاع بدهد. فقط بنده و آقای بازرگان از این خبر اطلاع داشتیم و در انتظار نتیجه عملیات بودیم. سه چهار ساعت بعد همان شخص برگشت و گفت: مأمورین ما به موقع در محل حاضر شدند و آن شخص (عبدالعلی) و آن مرد روسی را با دوربین مخصوص فیلم برداری و ضبط صوت توقیف کردند. نام اصلی عبدالعلی هم محمدرضا سعادتی است.

من تا آن روز نام سعادتی را نشنیده بودم. بعد معلوم شد آن کسی که همراه مأمورین اداره هشتم جاسوسی ساواک، سعادتی و آن کارمند شوروی را دستگیر کرده، ماشاءالله قصاب معروف بود که تا آن روز اسم او را هم نشنیده بودیم.

حضور ماشاءالله قصاب در سفارت آمریکا با عنوان سرپرست کمیتهٔ مراقبت از آن محل و نیز مأموریت دستگیری محمد رضا سعادتی به نحوی که توضیح داده شد، این موضوع را روشن می‌کند که سفارت آمریکا از چگونگی رابطه سرّی محمدرضاسعادتی با شوروی‌ها اطلاع داشته است. ماشاءالله قصاب از افراد مورد اعتماد سفارت بود و تا روز آخری که همراه برادرش، سولیوان را به فرودگاه برد و او را سوار هواپیما کرد، با سفارت همکاری می‌کرده است.

س - با اجازه شما برمی گردیم به تماس‌ها و مذاکرات با مقامات سیاسی سفارت آمریکا و شخص استمپل با طرف‌های ایرانی. بفرمایید شیوه برخورد آنها در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و در تماس‌ها و مذاکرات به خصوص در مورد نقش ارتش در آن روزها چگونه بود؟

ج ـ وارد به مسایل سیاسی جهان و به خصوص ایران بود، ارتباط داشتم و

مذاکرات می‌کردیم. او به زبان فارسی هم حرف می‌زد، ولی مذاکرات ما به زبان انگلیسی بود و نتیجه گفتگوهای بنده با استمپل و سولیوان به آقای مهندس بازرگان و از طریق ایشان به شورای انقلاب منتقل می‌شد. هدف این مذاکرات جلوگیری از خونریزی بیشتر و کنارکشیدن ارتش بود. ملاقات آقایان دکتر بهشتی، موسوی اردبیلی، مهندس بازرگان با سولیوان که چگونگی آن در کتاب‌های استمپل و سولیوان آمده است. همچنین توضیحات مهندس بازرگان در زمینهٔ مذاکرات ایشان و آقای موسوی اردبیلی با سفیر ایالات متّحده‌آمریکاعموماً به‌منظور حذف بختیار و جلوگیری از خونریزی بیشتر بود.[1]

شکل‌گیری کابینه دولت موقت

بعد از ظهر روز دوشنبه ۲۳ بهمن ۵۷ بعضی از دوستان از جمله آقایان مهندس امیرانتظام، عباس رادنیا و مرحوم اسماعیل افجه‌ای و با استقبال عمومی عده‌ای از کارمندان نخست وزیری در معیّت آقایان مهندس صباغیان و دکتر یزدی به عمارت نخست وزیری رفته، به صورت اداری و تشریفاتی آنجا را تصرّف نمودیم و عملاً از بختیار خلع ید کردیم. به عنوان تشکیل رسمی دولت اولین اقدامم تعیین معاونین بود که فی المجلس تکلیف کردم و آنها پذیرفتند. آقایان مهندس صباغیان معاون نخست وزیر در امور انتقال، دکتر ابراهیم یزدی معاون در امور انقلاب و مهندس عباس امیرانتظام در امور اداری و روابط عمومی، دو پست و عنوان اول بی سابقه و لازمه وظائف و شرایط انقلاب بود. یکی برای تبدیل تدریجی دستگاه قدیم و تعیین مسئولین جدید برای مؤسسات عمده و ادارات اصلی، مانند شهربانی، شهرداری، شرکت نفت، شیلات، دانشگاه‌ها، ذوب آهن، راه آهن، هواپیمایی و غیره و دیگری برای تداوم و نظارت و حفاظت انقلاب و تأسیس نهادهای انقلابی از جمله سپاه

۱- شصت سال خدمت و مقاومت (جلد دوم) - سرهنگ غلامرضا نجاتی - نشر رسا

پاسداران و ارتباط با مقامات و مواضع انقلابی.[1]

پس از انتخاب و سپس انتصاب مهندس بازرگان به نخست وزیری، مهمّترین وظیفه او گزینش و انتخاب وزیران و همکاران برای عضویت در دولت بود که با سرعت آغاز شد. چگونگی آن به روایت مهندس بازرگان چنین است: وظیفه و مسئله‌ای که بلافاصله پیش آمد و کار بسیار دشوار، در آن شرایط تاریخی و خطرناک محسوب می‌شد، جستجو و تکلیف و تعیین وزراء بود. طبیعی است که کابینه نمی‌بایستی انحصار به نهضت‌ها باشد. یک ائتلاف و اتّحادی از همه مبارزین با شهامت و مخالفین با رژیم گذشته باشد که از سال ۱۳۲۰ به این طرف مسلمان و مبارز بودن خود را (همانطورکه در فرمان بنده تأیید شده بود) خصوصاً از ملّی شدن نفت به این طرف نشان داده‌اند. در جمع شورای انقلاب بنده چهار شرط را عنوان کردم:

۱- مسلمان عامل به فرایض

۲- سابقه مبارزاتی مشخص - در آن زمان هنوز صفت انقلابی بودن معمول چندان نشده و شاخصیت و انحصار پیدا نکرده بود - و عدم همکاری سیاسی و تبلیغاتی در نظام شاهنشاهی.

۳- حسن شهرت و شایستگی اخلاقی و اجتماعی و پذیرش شخصی و اداری در وزارت خانه مربوطه.

۴- سابقه و آشنایی و صلاحیت اداری و فنی در وظیفه ارجاعی.

اولین اختلافی که در چارچوب شورای انقلاب با آقای دکتر بهشتی پیدا کردم بر سر شرط چهارم فوق بود و ایشان عقیده به خلاف آن و اکتفاکردن و ارجحیت دادن شرط سوم به همه شرایط داشته، می‌فرمود: می‌توانیم فقدان تخصصی و صلاحیت و سابقه و تجربه را با انتصاب یک معاون جبران کنیم.

از ۱۵ تا ۲۸ بهمن قسمت عمده‌ای از اوقات بنده به مشورت با همکاری (بیشتر

۱-شورای انقلاب و دولت موقت.

با آقایان دکتر سحابی، صدر حاج سید جوادی، مهندس کتیرایی، مهندس صباغیان، دکتر یزدی و تیمسار مسعودی) و با دوستان و مطلعین و بالاخره دعوت و صحبت با نامزدها برای انتخاب وزراء می‌گذشت و مکرر از طرف اعضای شورا و علاقه‌مندان و شخص امام پرسیده می‌شد و تأکید به تسریع و راهنمایی هایی می‌شد. در یکی از روزهای اول پرسیدند وزارتی هم برای آقای بنی صدر در نظر گرفته‌اید؟ بنده می‌ترسم به کسی که سابقه اداره یک مکتبخانه را هم ندارد وزارت خانه‌ای را بدهم. فرمودند من او را می‌شناسم و خوب است. عرض کردم بنده هم از زمانی که جزو دانشجویان جبههٔ ملّی در دانشکده حقوق بودم، آشنایی مختصر پیدا کرده‌ام و آنچه شاخص دیده‌ام این است که اهل همکاری نیست و هیچ کس را قبول ندارد و چون متقاعد نشدند، اضافه کردم که اگر آقا مصلحت می‌دانید که به عنوان مشاور در شورای انقلاب از وجود آقای بنی صدر استفاده نمایند، صاحب اختیارید. ولی بنده شرعاً خودم را مجاز به سپردن یک وزارت خانه به ایشان نمی‌بینم.

مطالعه و مشاوره و مصاحبه وزراء تا تعدادی که بشود کابینه را تشکیل داد، بالاخره به اتمام رسید. روز سه شنبه ۲۴ بهمن از شورا درخواست تشکیل جلسه کردم. برای اینکه فرصت و خلوت کافی برای بحث و تصمیم وجود داشته باشد.

جلسه همراه با ناهار در منزل آقای حاجی معینی یکی از تجّار علاقه‌مند و آشنا با آقایان و ساکن یکی از کوچه‌های شرقی خیابان ایران تشکیل گردید. جلسه ساعت‌ها طول کشید و روی تک تک نامزدهای پیشنهادی که همه آنها را همه آقایان شورا از سابق می‌شناختند بحث و انتقاد به عمل آمد، چند تا، از جمله آقای دکتر علی اصغر حاج سید جوادی را به دلیل مطالب علیه روحانیّت در یکی از کتاب‌های سابق خود رد کردند و هفت نفری به شرح ذیل از غربال حلاجی و تصویبشان گذشت. آقایان:

۱- دکتر یدالله سحابی، وزیر مشاور در طرحهای انقلاب

۲- احمد صدر حاج سید جوادی، وزیر کشور

۳- دکتر کریم سنجابی، وزیر خارجه
۴-مهندس مصطفی کتیرایی، وزیر مسکن و شهرسازی
۵- مهندس عباس تاج، وزیر نیرو
۶- دکتر کاظم سامی، وزیر بهداری
۷- داریوش فروهر، وزیر کار

عصر آن روز خدمت آقا رفته، گزارش دادم. آیت الله خمینی رو به آقایان روحانی شورای انقلاب کرده، گفتند: من همه را نمی‌شناسم. اگر از نظر شرعی شهادت به آشنایی و اعتماد و صلاحیت آنها می‌دهید و پیش خدا خود را مسئول می‌دانید، من منصوب می‌کنم. آقایان تأیید کردند و مبارک باشد گفتند و قرار شد احکامشان را بنویسیم که آقا امضاء کند. فردا صبح به همین ترتیب در نخست وزیری جمع شده خبرنگاران و عکاس‌ها آمدند. عکس و تفصیلات گرفتند. در روزنامه اعلام نمودند. عصر آن روز در پیام تلویزیونی وزرای جدید و شروع کار دولت را به ملّت اعلام نمودم.

بعداً و در مدت کمتر از یک ماه به تدریج لیست وزراء تکمیل و آقایان ذیل اضافه شدند:

۸- مهندس یوسف طاهری (قزوینی)، وزیر راه
۹- علی اردلان، وزیر دارایی
۱۰- دکتر محمد ایزدی، وزیر کشاورزی
۱۱- تیمسار احمد مدنی، وزیر دفاع (بعداً تیمسار ریاحی)
۱۲- دکتر علی شریعتمداری، وزیر فرهنگ و آموزش عالی
۱۳- ناصر میناچی، وزیر تبلیغات و جهانگردی
۱۴- دکتر اسدالله مبشری، وزیر دادگستری
۱۵- دکتر رضا صدر، وزیر بازرگانی
۱۶- دکتر علی شکوهی، وزیر آموزش و پرورش
۱۷- مهندس علی‌اکبر معین فر، وزیر مشاور و سرپرست سازمان برنامه و بودجه

۱۸- دکتر محمود احمدزاده، وزیر صنایع
۱۹- دکتر محمد حسین اسلامی وزیر پست و تلگراف [1]

اولین پیام مهندس بازرگان به ملت ایران (۵۷/۱۱/۲۰)

همین طور بسیار خوشحالم و شاکر خداوند که در ۱۰ روز قبل وقتی دیدم روحانیت تهران و ایران پناه به این مکان آورده‌اند و در مسجدی که در قلب دانشگاه برافراشته شده است، تحصن اختیار کرده‌اند، بسیار خوشحال شدم و آرزوی دیرینه‌ام را که ۴۰ سال تلاش می‌کردم تا بین این دو برادر اصیل و قدیم یعنی دین و دانش پیوند بزنم، محقق یافتم و بزرگترین مژده پیروزی و نجات ایران را در آن روز دیدم. دانشگاه ما صاحب مسجد است و در اینجا جوان و پیر، و معلم، روشنفکر و مسلمان و روحانی همه با هم جمع شده‌اند. به این دلیل، این محل را بنده برای اولین سلام و پیام و عرض ارادت و برنامه‌ام انتخاب کردم.

تشکر دوم از خدا و از شما مردم تهران و ایران است. در برابر این همه احساسات و محبت و عواطف و تأییدات که در ظرف این چند روز بعد از ابلاغ افتخارآمیز و بسیار سنگین و عظیم رهبر عظیم و عزیز ما آیت اللّه خمینی به صورت راه پیمایی‌های عظیم، نامه‌ها، تلگراف‌ها و آگهی‌های در روزنامه، از مراجع تقلید عظام و روحانیت گرفته تا کارمندان و کارگران و اصناف و جوان و پیر و تمام طبقات رسیده و اعلام وفاداری به دولت انتخابی و ابراز خدمتگزاری در وظایف ما محوله کرده‌اند.

حکومت جمهوری اسلامی، جمهوری دموکراتیک است و جمهوری دموکراتیک واقعی و حقیقی نیز، اسلامی است. وقتی که از خلق صحبت می‌کنم و این کلمه را ادا می‌کنم، همانطوری که سراسر قرآن دلالت دارد، توجه خاص و انحصاری به یک طبقه معین با شغل و درآمد و مقام خاص و وظیفه خاصی نیست.

۱-شورای انقلاب و دولت موقت

حتی در اسلام وقتی از خلق و ناس صحبت می‌شود، اصرار به پیروان مرام مذهب خاصی هم نیست. رحمت خدا واسع است و همه جانبه است. یک حکومت اسلامی نیز نظر انحصاری و خاصه خرجی به دسته و جمعیت وظیفه خاصی ندارد. همه در سایه دولت هستند، مادام که راه حق را پیش می‌گیرند و قصد ظلم و فساد ندارند، تحت حمایت و مورد عنایت هستند، چه اکثریّت و چه اقلیّت.

در همین زمینه جا دارد یادی و ذکری از دولت و ملّت و از مطبوعات فرانسه بکنیم و سپاس ملّت ایران را از مهمان نوازی که نسبت به عزیزترین و عظیم‌ترین پدر این مملکت و رهبر عظیم الشأن کردند ابراز نمایم و فراموش نکنیم که بعد از این ملّت فرانسه و دهکده کوچک نوفل لوشاتو در تاریخ ایران ثبت ابدی خواهد گردید. اما برنامه کلی و ترتیب کار دولت به این شرح است:

همانطور که اطلاع دارید و مقام رهبری انقلاب در انتصاب رئیس دولت اعلام فرمود، خطوط اصلی و وظایف دولت موقت به قرار ذیل است:

۱- احراز و انتقال قدرت

۲- ارائه و اثبات حقانیّت (همان رفراندوم)

۳- احیاء و اداره و اصلاح مملکت

۴- انتخابات مجلس مؤسسان و ارجاع به آراء عمومی برای تدوین و تصویب قانون اساسی جدید

۵- انتخابات مجلس شورای ملّی

۶- استعفا و تحویل کار به رئیس جمهور و به دولت رسمی بعدی.

در نیمه دوّم بهمن ۵۷ چه گذشت؟

در ۲۳ بهمن، نقل و انتقال در ساختمان نخست وزیری پایان گرفت، مهندس بازرگان وارد ساختمان نخست وزیری شد و دکتر بهشتی اولین کسی بود که به او تبریک گفت. اولین حکم انتصاب برای صادق قطب زاده صادر شد، به عنوان سرپرست سازمان رادیو تلویزیون که حساس‌ترین نقاط بود و سعی می‌شد که

داستان شب قبل در آن تکرار نشود. به دنبال آن سرلشکر ولی قره‌نی به ریاست ستاد ارتش منصوب شد. سپهبد نوروزی سرپرست شهربانی، سپهبد مهدیون کفیل نیروی هوایی و سپهبد احمدعلی محققی فرمانده ژاندارمری. به این ترتیب دولت نظریات ارتشبد فردوست را رد کرد که سپهبد حاتم را برای فرماندهی نیروی زمینی، آذر برزین را به فرماندهی نیروی هوایی و مدنی را برای نیروی دریائی به قره نی پیشنهاد کرده بود.

دولت‌های لیبی، پاکستان، سودان، هند، سوریه و شوروی دولت بازرگان را به رسمیت شناختند.

در این روز برای مقامات مهم رژیم شاه در اقامتگاه امام با خبرنگاران ترتیب مواجهه‌ای داده شده که در این برنامه دکتر ابراهیم یزدی اداره کننده آن بود و افراد نامبرده زیر شرکت داشتند:

امیرعباس هویدا، سپهبد حسین ربیعی، سپهبد مهدی رحیمی، سرلشکر رضا ناجی، منصور روحانی، سرتیپ هوایی محقق، دکتر شیخ الاسلام زاده، منوچهرآزمون و غلامرضا نیک پی که سؤال و جواب از هویدا قابل توجه می‌باشد:

س - شاه شما را به زندان انداخت تا خودش را نجات دهد، حالا امروز نسبت به او چه احساسی دارید؟ آیا او را مقصر می‌دانید؟

ج - سیستم را، همه سیستم را.

س - درباره بازداشت خود چه نظری دارید؟

ج - یک روز آمدند و طبق ماده ۵ حکومت نظامی مرا توقیف کردند. از آن پس تا حالا به هیچ دادگاهی نرفته‌ام. امروز صبح در بازداشتگاه هیچ کس نبود و بنده خودم تصمیم گرفتم آنجا بمانم و خودم را به مقامات رسمی مملکت مثل این آقا (اشاره به دکتر یزدی) تسلیم کنم. توسط آشنایان با کمیته تماس گرفته شد و بنده را به اینجا آوردند وگرنه حتماً همان شش ماه پیش می‌توانستم بروم.

س - کجا فکر می‌کنید اگر فرار می‌کردید در امان بودید؟

ج - من الان فقط نیم ساعت است اینجا آمده‌ام و هنوز آقایان را (اشاره به

دکتریزدی) نمی‌شناسم، فقط عکس ایشان را در روزنامه دیده‌ام. حتماً بعداً آشنا می‌شویم.

س - نظر شما درباره دادگاه انقلاب چیست؟

ج - نمی‌دانم چه جور دادگاهی‌است. حتماً طبق اصول صحیح اسلامی خواهد بود.

س - روابط شما با ساواک چگونه بود؟

ج - رئیس ساواک معاون نخست وزیر بود، اما مسؤولش خود او بود.

س - پس نقش شما در این وسط چه بود؟

ج - این مسائل همه ناشی از سیستم قانون اساسی است و به همین صورت مسائل روشن خواهد شد.

س - کدام سیستم؟ مگر شما نبودید که این سیستم را ساختید؟

ج - قرار نیست من در اینجا محاکمه شوم. به هرحال گفتم که مقصر سیستم است. مسائل را باید با توجه به زمان وقوع آن بررسی کرد.

س - تا چه حد خود را در ایجاد فضای اختناق مقصّر می‌دانید؟

ج - من هم به اندازهٔ هر فرد ایرانی دیگر در این مورد مسؤولم.

س - چه طور چنین چیزی امکان دارد؟ شما که مسؤولیت هایی بیشتر از افراد عادی داشتید؟

ج - باشد، با این حال بازهم به قدر یک فرد معمولی مقصرم.

* در روز ۲۴ بهمن خبرگزاری پاریس اعلام کرد، شاپور بختیار دستگیر و به اقامتگاه امام برده شده است.

سیّد رضا زواره‌ای که بعداً به مقام معاونت کشور رسید در این باره در مقاله‌ای نوشت: یک روز در بهمن ماه ۱۳۵۷ در مدرسهٔ رفاه من نزد آقای صباغیان بودم که پاسداران آمدند و گفتند: بختیار دستگیر شده است و به وسیله یک مینی بوس به این محل آورده می‌شود. در ساعت ۷ بعداز ظهر خبر آوردند که بختیار را آوردند. وقتی پرسیدم کجاست؟ گفتند: که او را به قسمت دیگری در منزل امام برده‌اند و در

آنجا بازداشت شده است. هنگامی که در دادسرای انقلاب مشغول کار شدم، سه حیاط وجود داشت که زندانیان در آنجابودند. وقتی بختیار را خواستم اثری از او نبود. بچه‌های پاسدار قبلاً گفته بودند که ما بختیار را دیده‌ایم که به وسیلهٔ یک دستگاه مینی بوس به مدرسهٔ رفاه آورده‌اند. وقتی هم از کنار خیابان مجلس می‌گذشته تعدادی از پاسداران او را دیده بودند. در این باره دکتر صالح خود در اقامتگاه امام به خبرنگاران می‌گوید: بازرگان بختیار را خائن به انقلاب نمی‌داند و در نقطه‌ای از او نگهداری می‌شود، ولی بختیار مورد سؤال قرار خواهد گرفت و در صورت بی گناهی آزاد می‌شود.

* در ساعت ۱۰/۵ صبح روز ۲۵ بهمن در همان زمانی که مهندس بازرگان وزیران خود را به خبرنگاران معرفی می‌کرد، یک گروه از افراد مسلح به سفارت آمریکا در تهران حمله بردند. دوساعت تیراندازی مدام ادامه داشت. تفنگداران دریائی آمریکا سنگر گرفته در داخل سفارت با شلیک گازهای اشک آور، مانع از ورود مردم به داخل محوطه می‌شدند. چند تنی که خود را از نرده‌ها بالاکشیده و به داخل انداخته بودند، از درهای دیگر رانده می‌شدند. در همان زمان سولیوان سفیر آمریکا می‌کوشید تا از اعضای دولت موقت کسانی را پای تلفن بکشد که سرانجام موفق شد. دقایقی بعد از گفت و گوی او با امیر انتظام، سولیوان از اتاق خود به درآمد و به تفنگداران دریایی دستور داد تیراندازی نکنند. در این زمان چریک‌ها وارد ساختمان سفارت شده بودند و از همه می‌خواستند که دست هایشان را روی سر بگذارند. همه افراد حاضر در سفارت تسلیم شدند، اما دقایقی بعد دکتر یزدی از سوی دولت وارد صحنه شد و مدّتی طول کشید تا چریک‌های مسلح را قانع کند که باید سفارت را ترک کنند. امنیت سفارت به یک گروه به سرکردگی ماشاءاللّه نامی سپرده شد که به ماشاءاللّه قصاب معروف بود.

* در روز ۲۶ بهمن از اوّلین ساعات صبح نخستین دادگاه انقلاب اسلامی به دادستانی حجت الاسلام نراقی در مدرسه شماره ۲ علوی برپا شد و موضوع آن رسیدگی به اتهامات مقامات بلند مرتبه رژیم شاه بود. پرشورترین مدافع برپایی این

جلسات حجت الاسلام صادق خلخالی بود که روحانیون او را از سال‌ها پیش به عنوان شاگرد امام و دوست و همدرس سیّد مصطفی فرزند بزرگ امام می‌شناختند. پدر رضایی‌ها هم در جلسه دادگاه حاضر بود و هم آماده شده بود تا در آئین قصاص به عنوان نمایندهٔ خانواده‌های زجر کشیده و شهید داده خطبه‌ای بخواند .در پشت پرده رفت و آمدها بود، دولت موقت و در رأس آن مهندس بازرگان با محاکمات سریع و اعدام مخالف بودند و می‌گفتند این افعال به اعتبار انقلاب لطمه می‌زند.

آنها خواستار برپایی محاکمات علنی با حضور وکیل مدافع و ناظران و خبرنگاران خارجی بودند. از سوی مقابل چریک‌ها و گروه‌های سیاسی و اکثریتی از مردم خواهان مجازات فوری عوامل رژیم گذشته بودند. جوخه اعدامی شکل گرفته بود که رئیس و بیشتر اعضای آن کسانی بودند که در دوران شاه در زندان‌های رژیم زیر شکنجه بودند یا فرزند یا برادرانشان به حکم دادگاه‌های نظامی تیرباران شده بودند. سی نفر از زندانیان زندانی در مدرسه علوی به ساختمان شماره ۲ برده شدند. مهندس بازرگان به ویژه در مورد کسانی که در روزهای پایانی با وی و دیگران برای انتقال مسالمت‌آمیز حکومت همکاری می‌کردند، نگران بود. سپهبد ناصر مقدم و سپهبد ربیعی در رأس این فهرست بودند. این هر دو در یک ماه پایان عمر رژیم شاه با نمایندگان انقلاب جلسات مداومی داشتند. دادگاه بدون این دو آغاز شد و توجّه اصلی به نام‌های درشت بود به ویژه نصیری و سه نفری که از گروه کار (کودتا) مانده بودند. رحیمی، ناجی و خسروداد هیچ عاملی نمی‌توانست جلو محاکمه و اعدام آنها را بگیرد. سرانجام بعد از غروب در حالی که چریک‌ها و تندروها ناراحت بودند و آشکارا در راهروهای مدرسه علوی به اعضای دولت موقت بد می‌گفتند، چهار تن برای اجرای حکم از دیگران جدا شدند. ارتشبد نصیری، سپهبد مهدی رحیمی، سرلشگرها خسروداد و ناجی. از این میان رضا ناجی از دیگران پریشان‌تر بود، آشکارا می‌لرزید و طلب مغفرت می‌کرد. گروه‌های سیاسی مسلح بر محاکمه انقلابی ۴۰-۳۰ نفر پافشاری داشتند.

* روز جمعه ۲۷ بهمن در واشنگتن اعلام شد که دولت آمریکا رژیم تازه ایران را

به رسمیّت شناخته است.

* به دستور امام قرار شد از فردا ادارات دولتی و پادگان‌های نظامی با حضور روحانیون گشایش یابد تا کارمندان برای تجدید فعالیت خود دچار مشکل نشوند.

در روز شنبه ۲۸ بهمن ماه گروهی به سفارت مراکش در تهران حمله برده و این سفارت را تحت اشغال درآوردند. این نخستین اعتراض به حضور شاه سابق در مراکش بود که خبرگزاری‌ها خبر آن را به جهان منعکس کردند. ساعتی بعد مأموران مسلح اعزامی از سوی دولت مهاجمان را از سفارت راندند.

* یاسر عرفات فرمانده سازمان آزادیبخش فلسطین به همراه ۵۹ نفر از چریک‌های فلسطینی به عنوان اولین مهمان خارجی انقلاب ایران وارد تهران شد. تنها یک ساعت پیش، سفر او را از بیروت به دفتر آیت اللّه طالقانی خبر داده بودند. نمایندگانی از سوی امام و آیت اللّه طالقانی به فرودگاهی رفتند که به روی پروازها بسته بود. بلافاصله مردم بسیاری تجمع کردند و کارکنان هواپیمائی کشوری باندها راگشودند. با این همه، هواپیمای او به باند معمولی هدایت شد و پس از شناسائی او را به پاویون دولت راهنمایی کردند که در همان ساعات، عکس شاه و علامات رژیم سلطنتی از آن پاک شده بود. عرفات در فرودگاه گفت: برای رفتن به خانه خود، آدمی اجازه نمی‌خواهد، من هم منتظر اجازه نشدم. وی از فرودگاه یک راست به مدرسه علوی رفت و با امام که هنوز کسالت داشت ملاقات کرد. این ملاقات که ۱/۵ ساعت به طول انجامید با حضور دکتر یزدی، جلال الدین فارسی، احمد خمینی، صادق‌طباطبایی صورت گرفت که همگی از پیش با عرفات آشنا بودند. عرفات هنگام خروج حاضر نشد به اقامتگاهی برود و شب در مدرسه علوی ماند و در اتاق پهلوی اقامتگاه امام با یاران خود روی زمین خوابید.

در روز یکشنبه ۲۹ بهمن ماه یاسر عرفات در بهشت زهرا و در جمع گروه کثیری از خانواده کشته شدگان روزهای انقلاب گفت: به موشه دایان گفته‌ام امریکا مال تو، من به ملّت ایران تکیه می‌کنم.

* یاسر عرفات با هیئت دولت بازرگان دیدار کرد و در یک مصاحبه مطبوعاتی

شرکت جست و در آن هیجان زده اظهار داشت، انقلاب فلسطین حالا در ایران است. در مصاحبه مطبوعاتی عرفات، دکتر بهشتی، هاشمی رفسنجانی، حسینعلی منتظری، دکتر هادی و لاهوتی از روحانیون حضور داشتند و چند تن از رهبران سازمان مجاهدین نیز حاضر بودند. با حضور گروهی از همراهان فلسطینی عرفات، محل نمایندگی سابق اسرائیل در خیابان کاخ که قبلاً توسط مردم اشغال شده بود در اختیار فلسطینی‌ها قرار گرفت. هم زمان دولت طی اعلامیه‌ای قطع کامل روابط سیاسی با اسرائیل را اعلام داشت و ۳۲ نفر از کارکنان آژانس یهود دفتر نمایندگی اسرائیل و هواپیمایی L.A.L از ایران خارج شدند.

* در اسلام آباد اعلام شد که رهبر انقلاب ایران در تماس تلفنی با ضیاءالحق رئیس جمهوری پاکستان خواستار تخفیف مجازات ذوالفقار علی بوتو شده، قبلاً آیت‌الله شریعتمداری و چند تن از مراجع نیز چنین خواستی را مطرح کرده بودند.

در روز شنبه ۳۰ بهمن سیّد مهدی هاشمی که به جرم شرکت در قتل آیت الله شمس آبادی در قهدریجان، در اصفهان زندانی بود و به دنبال سقوط زندان اصفهان از بند رهیده بود وارد نجف آباد شد و در اجتماع بزرگی از مردم سخنرانی کرد و به قهدریجان رفت.

* حزب جمهوری اسلامی، رسماً آغاز به کار کرد. نام پنج روحانی به عنوان مؤسس این حزب اعلام شد که عبارت بودند از سیّد علی خامنه‌ای، علی اکبر هاشمی رفسنجانی، دکتر بهشتی، دکتر محمد جواد باهنر و موسوی اردبیلی. از ابوالحسن بنی صدر و دکتر حسن آیت و کاظم موسوی بجنوردی نیز به عنوان اعضای مؤسس نام برده می‌شد.

در همین روز آیت الله طالقانی در یک مصاحبه گفت: که همهٔ رؤسا باید به وسیلهٔ مردم انتخاب شوند. من در شورای انقلاب شرکت ندارم، آقای مهندس بازرگان به عنوان رئیس دولت بهتر از افراد ناشناس است. نباید گذاشت استبدادی جای استبداد پیشین را بگیرد یا به زبان دیگر نعلین جای چکمه حکومت کند.

* بازرگان در یک پیام رادیو تلویزیونی بدون نام بردن از شخص یا گروه معینی از

این که چوب لای چرخ دولت او می‌گذارند گله کرد.

* آیت اللّه طباطبائی قمی اعلام کرد که انتقام جویی فردی شرعاً حرام است.

دولت موقت و مشکلات

دولت موقت با چند مشکل روبرو بود، از یک سو با دستگاه عریض و طویل بوروکراسی به جا مانده از حکومت پهلوی روبرو بود و از سوی دیگر عوامل تندروی چپ و راست را در برابر داشت. این عوامل می‌خواستند دولت را به انحصار خود درآورند و برای انجام این کار از اراده قدرتمند سیاسی برخوردار بودند. امّا شدیدترین حمله به دولت بازرگان از طرف عوام انقلابی بود. عوامی که استمرار ویرانگری انقلابی را روش مناسبی جهت دست یابی به قدرت تشخیص داده بودند.

شکست بازرگان در برابر عوام انقلابی

بازرگان و آزادیخواهان لیبرال در جلب آراء مردم ناکام ماندند، نتوانستند انتظار عوام را برآورده سازند و یا تصور انقلابی آنها را شکل منطقی بدهند و یا ایشان را با آرمان خود همساز کنند. به همین خاطر دیگر نیروهای سیاسی توانستند در چند حمله اساسی گروه بازرگان را از صحنه سیاسی بیرون برانند و سرانجام آیت اللّه خمینی و همرزمان روحانی ایشان نبض عوام را به دست گرفتند و موج انتظارات توده‌های میلیونی را به سمت سیاست ولایت فقیه مهار زدند.

هدف اول بازرگان - محدودسازی دولت

هدف اصلی استراتژی بازرگان به هنگام رهبری دولت موقت دوگانه بود. اول، اصلاح ساختار دولت و دوم تنظیم فعالیت دستگاه‌های دولتی براساس قوانین اساسی مملکت. این استراتژی را به این خاطر انتخاب کرد که استبداد را نقص جامعه طبیعی می‌دانست و جامعه طبیعی را جامعه‌ای می‌شمرد که دولت تنها نقش

ناظم را در آن ایفا کند، در حالی که در ایران دولت به طور تاریخی زندگی اجتماعی را تحت سلطه داشته و منافع خود را برآن تحمیل کرده است. استراتژی بازرگان محدود کردن نقش دولت به تنظیم روابط بخش‌های مختلف اجتماع بود.(۱)

هنگامی که بازرگان تشکیل کابینه داد، نهاد دولت تشکیلات عظیم و پیچیده‌ای داشت. حدود ۱/۶ میلیون نفر را مستقیماً و تقریباً همین تعداد را غیرمستقیم در استخدام داشت. یعنی حدود ۳۰ درصد از نیروی کار در استخدام دولت بود. درآمد دولت حدود ۲۰ میلیارد دلار یا ۳۵ درصد تولید ناخالص ملّی می‌شد، حوزه سیاسی را در اختیار مطلق داشت و به نهاد دیگری اجازه حضور سیاسی نمی‌داد.

مهندس بازرگان می‌گوید: باید احتراز شود از دولتی کردن. بنده چندبار گفتم و این را دائماً باید تکرار کرد. دولتی که با آن وضع و مشکل تورم کارمند روبرو است، این خیک را ما نباید دومرتبه بادش کنیم، دیگر خواهد ترکید. هرجاکه یک مشکلی می‌بینند می‌گویند آن را ملّی می‌کنیم و می‌دهیم دست دولت و دولت او را اداره کند. دولت همین بار فعلی را نمی‌تواند به خانه برساند چه برسد چیزهای دیگر هم به آن اضافه شود.(۲)

یکی از برنامه‌های انقلاب در زمینه انتقال از نظام گذشته به جمهوری اسلامی آینده این است که سعی بشود کارهای مربوط و مخصوص ملّت به خود ملّت واگذار گردد و به وسیلهٔ خود ملّت انجام شود تا با اشتیاق و صلاحیت و بازده بیشتر امور را به عهده بگیرند و بار دولت نیز سبکتر گردد. دولت نقش ارشاد و راه اندازی و احیاناً اعدادهای اولیه و ضروری بعدی را خواهد داشت. حتی کارهای خود دولت نیز که جنبه عمومی کشوری و اداره مرکزی دارد بهتر است با اطلاع و علاقه و همکاری مردم صورت بگیرد.(۳)

۱-زندگینامه سیاسی مهندس مهدی بازرگان - دکتر سعید برزین - نشر مرکز

۲-مشکلات و مسائل اولین سال انقلاب - دفتر نهضت آزادی ایران

۳-مشکلات و مسائل اولین سال انقلاب - دفتر نهضت آزادی ایران

مهندس بازرگان و بازار آزاد

در زبان و منطق کلاسیک لیبرالیسم، بازار آزاد و بخش خصوصی به عنوان شرایط ضروری تضمین حقوق افراد معرفی می‌شود. بازرگان نیز به دفاع از بخش خصوصی برخاست و دخالت دولت در امور اقتصادی را توطئه‌ای برای تحمیل دولت بر جامعه خواند:

«یکی از سیاست‌های عمومی - چه در زمان رضاشاه و چه در زمان شاه سابق ایران - این بود که تا می‌توانند بازار و بازاری و کارهای بخش خصوصی و مردم را از حیثیت بیاندازند و به همین خاطر شرکت هایی درست کردند. وقتی داور وزیر دارایی بود می‌خواست کنترل تجارت و تمام فعالیت هایی راکه در دست ملّت بود از دست مردم بگیرد و در انحصار خودش قرار دهد. برای اینکه مردم را محتاج نان خود و ذلیل قرار دهد و این ملّت نتواند صدایی درآورد و علیه او حرف بزنند. دولت انقلاب، دولت اسلامی باید تا می‌تواند به ملّت شخصیت بدهد. به ملّت سهم بدهد، مشارکت بدهد تا خود ملّت عهده دار وظایف شود. سعی کند ملّت به بهترین وجه در این خط بیفتد که خودش عهده دار کارها شود. البته نه بصورت فردی بلکه بصورت اجتماعی و بصورت منظم.»(۱)

بازرگان دخالت اندک دولت و حکومت در جامعه را طبیعی و برای سلامت جامعه ضروری می‌دانست و نقش اندک دولت در حوزه اجتماعی را برای تحول طبیعی جامعه لازم:

«دولت مانند آن خانم دختر قابله و یا پزشک، تمام مساعی و همتش در این باشد که محیط را امن و حفظ کند و از ورود میکرب و عوامل و موانع شر، آنهایی که سد راه هستند مثل علف هرزها و غیره جلوگیری نماید، بطوری که خود مردم و ملّت و طبیعت با خدای قادر متعال مالک بتواند به تمام معنی حکومت کند و همه چیز حالت خودجوشی داشته باشد. همین قدر که محیطی مساعد و موافق بود و

۱-مشکلات و مسائل اولین سال انقلاب - دفتر نهضت آزادی ایران

عدالت در اصطلاح اسلام به معنی کاملش برقرار بود یعنی هرچیزی سرجایش بود و حق به حقدار رسید، تمام پیشرفت‌ها و ترقّیات و برکات و رحمت و عظمت و اقتدار، اقتدار، از خود ملّت خواهد جوشید».(۱)

بازرگان قصد داشت ساختار و قدرت دولت را محدود کند، اما در این برنامه شکست خورد. در واقع نتیجه کارش خلاف آن چیزی شد که می‌خواست و وقتی از نخست وزیری کناره گرفت دستگاه دولت به شکل قابل توجهی بزرگ شده بود. در دوره دولت موقت تمام بانک‌های خصوصی، شرکت‌های بزرگ بیمه و صدها واحد کوچک و بزرگ صنعتی به تصرف دولت درآمده بودند. توافق بازرگان با برنامه دولتی کردن شرکت‌های مالی و صنعتی به سه علت بود:

۱- تعدادزیادی‌ازصاحبان شرکت‌ها از وحشت انقلاب کشور را ترک کرده بودند.

۲- جناح چپ اسلامی و جناح چپ مارکسیستی برای دولتی کردن مراکز انباشت ثروت فشار سیاسی و ایدئولوژیکی می‌آوردند.

۳- تعدادی از صاحبان شرکت‌ها به خاطر بروز شرائط انقلابی از بازپرداخت بدهی‌های خود به بانک‌ها خودداری می‌کردند.

دومین هدف دولت موقت - اصلاح دولت

دومین هدف قابل تببین در استراتژی دولت موقت، اصلاح دستگاه بوروکراسی بود و این هدف نسبت به تلاش برای محدود کردن حجم بوروکراسی در درجه دوم قرار داشت. بازرگان براین باور بود که دستگاه بوروکراسی غیرتولیدی، ابزار عمده حکومت‌مردان برای ایجاد ترس و ارعاب است و باید آن را برای خدمت به جامعه اصلاح کرد،اما بازرگان در دستیابی به این هدف (مانند کسب هدف اول) ناکام ماند.

سه ماه از روی کارآمدن دولت موقت می‌گذشت که بازرگان از کارمندان دولت خواست در داخل بوروکراسی دست به یک انقلاب درونی بزنند. تغییر مقامات

۱-مشکلات و مسائل اولین سال انقلاب - دفتر نهضت آزادی ایران

عالی رتبه دولتی البته فقط به خاطر اصلاح بوروکراسی نبود، اهداف سیاسی هم نقش داشت. کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ هنوز در خاطر رهبران جدید مملکت مانده بود. گرایش‌های مختلف سیاسی هم عقیده بودند که برای جلوگیری از کودتا باید دست به تغییرات وسیع زد. تصفیه از سطوح عالی بوروکراسی آغاز شد، به سرعت به سطح پایین‌تر رسید و نگرانی و وحشت را میان کارمندان دولت حاکم کرد. بازرگان با میزان و عمق تغییرات مخالف بود، اما با اصل تغییر مخالفتی نداشت. در گزارشی خطاب به ملت اعلام کرد در مدت چهارماه ۷۰ درصد معاونین وزراء، ۱۰ درصد سفرا، ۱۰۰ درصد استانداران و ۲۰ مدیر شرکت عظیم دولتی (از جمله مدیران صنایع نفت، پتروشیمی، دانشگاه‌ها و خدمات اجتماعی) را تغییر داده است.[۱]

امّا تلاش برای اصلاح بوروکراسی شکست خورد. از یک سو گروه‌های سیاسی در برابر روش اصلاح کارشکنی کردند و اجازه ندادند کابینه اوضاع ادارات دولتی را مهار کند. از سوی دیگر خود کارمندان دولت به جنبش انقلاب پیوسته، تندروی سیاسی شده بودند. چند ماه از روی کار آمدن دولت موقت نگذشته بود که هزاران کمیته و شورای انقلابی در سازمان‌های دولتی تشکیل شدند و امور روزمره ادارات را عملاً در دست گرفتند. تهدید به خشونت کردند. مانع کار مدیران عالی رتبه شدند. ادارات را عملاً فلج کردند. فشار سیاسی بر کابینه هر روز افزایش یافت. چند ماهی بیش نگذشته بود که بازرگان امید اصلاح بوروکراسی را که کلید پیشرفت اجتماعی می‌دانست از سر بیرون کرد.

در اسفندماه ۵۷ چه گذشت؟

* در اسفند، مطبوعات کویت نوشتند که سازمان الفتح طی چهارسال گذشته در زمینه‌های نظامی و اطلاعاتی کمکهای مهمی به انقلاب ایران کرده است.

۱-مشکلات و مسائل اولین سال انقلاب - دفتر نهضت آزادی ایران

* کشیدن سیگار خارجی از سوی مقامات روحانی تحریم شد.

* در دوم اسفند خبرگزاری فرانسه از بیت المقدس گزارش داد از ژانویه سال گذشته تاکنون هجده هزار نفر از یهودیان ایران را ترک کرده‌اند.

* یکی از اعضای سازمان مجاهدین خلق بنام محمدرضا سعادتی دستگیر شد.

اعضای شورای مؤسس حزب جمهوری اسلامی در مصاحبه‌ای نظریات خود را پیرامون مسائل مملکتی ابراز کردند. سیّد علی خامنه‌ای می‌گوید: هجوم و استقبال مردم، خود نشان می‌دهد تشکیل این حزب یک ضرورت بود. ظرف ۸ ساعت حدود ۱۰ هزار نفر به حزب پیوستند. دکتر حسن آیت گفت: مارکسیسم ضدمذهب است ولی آزاد است، اما حق ندارد ریا کند. باید آشکارا مواضع خود را بیان دارد و به فعالیت بپردازد. مثلاً فدائیان خلق ضد مذهب هستند، در مصاحبه‌های اخیر خود حتی گفته‌اند که نمی‌خواهند حکومت را از طریق کسب اکثریت به دست آورند.

سید عبدالکریم موسوی اردبیلی اظهار داشت: مسأله ضدیت مارکسیسم با اسلام موضوعی است و سلب آزادی در جوامع آزاد از مارکسیست‌ها موضوعی دیگر. آزادی‌های انسانی کاملاً طبیعی است و هر گروه و انسانی باید از آن برخوردار باشد. علی اکبر هاشمی رفسنجانی گفت: اسلام نفی نمی‌کند که در شرایطی وسایل تولید در دست بخش خصوصی گذاشته شود. نظام اسلامی در همه موارد کنترل خواهد داشت، ولی مانند نظام سرمایه داری نیز بی بند و بار نخواهد بود که تبعیض‌ها و استثمار ظاهر شود. تز اقتصادی ما چنانست که نشاط اقتصادی در مردم نمیرد.

* در سوم اسفند ۵۷، اسدالله مبشری وزیر دادگستری از دولت سویس خواستار استرداد اشرف پهلوی، پرویز ثابتی و اردشیر زاهدی شد. مبشری فاش کرد که در پاریس به او خبر دادند که شاه از مراکش به سوئیس خواهد رفت و او نیز بلافاصله نامه‌ای به رئیس جمهور سوئیس و پارلمان آن کشور نوشته و جنایات شاه را یادآور شده است.

* بازرگان در مصاحبه‌ای با روزنامه نیوزویک گفت که از حمله به سفارت آمریکا

بسیار متأسف است و می‌کوشد این گونه حملات تکرار نشود. او گفت: ما با آمریکا روابط دوستانه‌ای داشته‌ایم و مایل هستیم آن را حفظ کنیم. حزب توده به موجب قوانین موجود غیر قانونی است و ما باید از قوانین اطاعت کنیم. اعدام‌های اخیر به دستور افراد مافوق من صورت گرفت، اما اعدام‌ها به این ترتیب ادامه نخواهد یافت.

* در ۴ اسفند ماه ۵۷ گروهی از روزنامه نگاران به سانسور بخش‌هایی از مصاحبه آیت الله طالقانی در رادیو و تلویزیون اعتراض کرده، خواستار آن شدند که مصاحبه مطبوعاتی دو روز پیش آیت الله به طور کامل در مطبوعات و رادیو و تلویزیون منعکس شود.

* دکتر محمد ملکی از سوی مهندس بازرگان، رئیس موقت دانشگاه تهران شد و در حالی که عده‌ای از استادان و دانشجویان این انتصاب را تأیید کردند،

سازمان ملّی دانشگاهیان و گروه‌های چپ مستقر در دانشگاه آن را نپذیرفتند و خواستار انتخاب شورایی برای نظارت برامور دانشگاه شدند.

* در ۵ اسفند ۵۷ دکتر شایگان به اتفاق اسدالله مبشری وزیر دادگستری به حضور امام رسید و اعلام داشت از اوامر امام اطاعت می‌کند. بعداً فاش شد که در پایان این ملاقات وزیر سالخورده کابینه مصدق به رهبر انقلاب گفته است: دوستانم اصرار دارند که برای ریاست جمهوری نامزد شوم ولی من اعتقاد دارم که به علت کهولت سن قادر به انجام این وظیفهٔ حساس نیستم. امام پاسخ دادند راست می‌گویند.

* آیت الله کاظم مرعشی در مشهد اظهار داشت: رهبری سیاسی، اقتصادی و اخلاقی در جمهوری اسلامی به دست روحانیون نخواهد بود.

* حزب جمهوری خلق مسلمان اعلام موجودیت کرد. مؤسسان این حزب سید هادی خسروشاهی، گلسرخی، جورابچی و انصارین اعلام شدند، ولی در روزهای بعد افراد دیگری به عنوان رهبران این حزب که از ابتدا پیدا بود به توصیهٔ آیت الله شریعتمداری ایجاد شده معرفی شدند که دکتر علیزاده و استاد صدر بلاغی از آن

جمله بودند.

* بازرگان در یک مصاحبه با تلویزیون فرانسه گفت: دولت او هیچ گونه نقشی در محاکمه و اعدام ژنرال‌ها نداشته است و حزب توده و فدائیان خلق جای خود را مانند سایرین در انقلاب خواهند داشت.

* در ششم اسفند ماه به دستور امام اجرای قانون حمایت از خانواده لغو شد.

* جلیل شرکاء مدیرکل بانک ملّی که با حکم نخست وزیر در سمت خود ابقاء شده بود در رأس هیأتی برای گفت و گو با مقامات اقتصادی و بانکی کشورهای مختلف به آمریکا و اروپا رفت. در همین زمان اعلام شد که دولت قصد ندارد به ۱۱ میلیارد ذخیره ارزی کشور دست بزند. بخش عمده این ذخیره در بانک‌های امریکا نگهداری می‌شود و برای بازپرداخت وام‌های قبلی، تقاضای تمدید شده است. خبر مربوط به راه اندازی تأسیسات صنعت نفت و آغاز صادرات نفت، به بانک‌های خارجی این اطمینان را داد که در آینده اقساط وام‌های آنان پرداخت خواهد شد. دولت بازرگان در یک یادداشت بدهی‌های رژیم گذشته را پذیرفت و تعهد کرد اقساط آن را خواهد پرداخت.

* در اجتماعی با حضور نمایندگان کمیته‌های محلی تهران، آیت الله لاهوتی نماینده امام درباره سپاه پاسداران و نقش آینده کمیته‌ها و ادغام آنها در سپاه سخن گفت و با حاضران به شور پرداخت. آقای لاهوتی که از روحانیون مبارز و زندان دیده و برای گروه‌های سیاسی چهره‌ای آشنابود، گفت: من از جانب امام مأموریت دارم تا بر تشکیل این سپاه که به تصویب دولت رسید نظارت داشته باشم. دکتر افروز روانشناس و استاد دانشگاه نیز در این مراسم درباره نحوه عمل سپاه توضیح داد و همچنین نام جلال الدین فارسی به عنوان فرمانده سپاه برده می‌شد.

* در هفتم اسفند ماه ۵۷، شهرداری تهران وصول عوارض نوسازی را متوقف ساخت و اعلام کرد که این عوارض یا عادلانه دریافت خواهد شد یا به کلی لغو خواهد گردید.

* در هشتم اسفندماه ۵۷، امیرانتظام به عنوان سخنگوی دولت در مصاحبه‌ای

تلویزیونی شرکت کرد و فاش ساخت که چندین لایحه توسط دولت تهیه شده و در صورت تصویب شورای انقلاب به اجرا در می‌آید. یکی این که آب وبرق برای خانواده‌های کم درآمد مجانی می‌شود.

* خبرنگاران اعلام داشتند تلویزیون باعث تفرقه افکنی است. چرا که مدام کسانی را نشان می‌دهد که با نام امام و کمیته امام سخنانی می‌گویند که مردم را نگران می‌کند. مثلاً کسی در تلویزیون دستور می‌دهد که نوروز، عید، سیزده بدر، پرچم ایران و... را از کتاب‌های درسی حذف کنید.(اشاره خبرنگار به برنامه‌های محمد علی رجایی برای پاکسازی کتاب‌های درسی در تلویزیون بود) امیر انتظام گفت: کمیته‌ها خدمات ارزنده‌ای کرده‌اند ولی گاهی نیز عده‌ای دور هم جمع می‌شوند و کمیته‌ای به وجود می‌آورند و تصمیم هایی می‌گیرند که خلاف واقع و مصلحت است.

* دریافت عوارض در اتوبان کرج موقوف شد و هیأت دولت قانون تکمیل و اجاره خانه‌های خالی را هم لغو کرد. این قانون به شهرداری‌ها اجازه می‌داد خانه‌های خالی را اجاره دهند و خانه‌های نیمه تمام را خود تمام کنند.

* مهندس بازرگان در مصاحبه‌ای با روزنامه لوموند گفت: مراکز مختلف تصمیم‌گیری، دوباره سازی ایران را مشکل و پیچیده کرده‌اند. من کنترلی روی کمیته‌ها ندارم. وی در همین مصاحبه گفت: رفراندوم قانون اساسی قرار بود فروردین ماه صورت پذیرد ولی ما هنوز ۵ استاندار بیشتر تعیین نکرده‌ایم و هنوزکار آمادگی برای برگزاری این رفراندوم صورت نگرفته. در همین حال، کمیته روز برگزاری رفراندوم را اول فروردین اعلام کرده است.

* به دنبال ملاقاتی بین امام و آیت الله طالقانی گفته شد که با رفتن امام به قم مسئولیت‌های بیشتری به آیت الله طالقانی واگذار خواهد شد.

* در نهم اسفند ماه ۵۷، مهندس بازرگان در یک نطق تلویزیونی از طرز عمل کمیته‌ها و گروه‌های افراطی انتقاد کرد و گفت: آنها جلو کار دولت را می‌گیرند. وی گفت: این کمیته‌ها در تهران و شهرستان‌ها زیادند. هیچ کس حساب و کتاب آن را

ندارد، حتی خود امام هم. با اینکه به نام امام عمل می‌کنند و بسیاری روی کاغذ مارک دار نخست وزیری عمل می‌کنند و شناخته شده نیستند. دستور هم نه از دولت می‌گیرند و نه از امام. به این ترتیب دولت چاره‌ای جز کناره‌گیری ندارد. آنها به ادارات می‌روند، جلو مدیرانی را که می‌فرستیم می‌گیرند و بازداشت می‌کنند و به زندان می‌برند، به کمیته می‌برند و بدتر و وحشتناک‌تر و خطرناک‌تر از همه حمله هایی است که به سفارت خانه‌ها و اتباع بیگانه می‌کنند. بازرگان در این نطق به پاسخگویی به کسانی پرداخت که انحلال ارتش را می‌خواهند و گفت: می‌گویند ارتش باید تا آخرین نطفه‌اش از بین برود. کدام یک از دستگاه‌های ما غیر از این بوده، فرهنگی‌ها از وزیر فرهنگ تا دانش‌آموزان مگر در رژه‌ها راه نمی‌افتادند یا در رستاخیز احسنت و تبلیغات نمی‌کردند؟ مگر رسانه‌های گروهی و مطبوعات غیر از این بود؟ چرا فقط ارتش را می‌گویید؟

* امام خمینی در آستانهٔ ترک تهران به قم اعلامیه‌ای خطاب به ملت ایران صادر کرد. در این اعلامیه آمده است:

۱- اگر بخواهیم استقلال حقیقی بدست آوریم باید سعی کنیم تمامی اشکال نفوذ آمریکا چه اقتصادی، چه نظامی، چه سیاسی و چه فرهنگی را از بین ببریم.

۲- آزادی بیان و قلم و عقیده برای همگان آزاد می‌باشد ولکن مردم توطئه را هرگز اجازه نمی‌دهند.

۳- من به دولت راجع به مجانی کردن آب و برق و بعضی چیزهای دیگر فعلاً برای طبقات کم بضاعتی که در اثر تبعیضات خانمان برانداز رژیم شاهنشاهی دچار محرومیت شده‌اند و با برپایی حکومت اسلامی به امید خدا این محرومیت‌ها برطرف خواهد شد، سفارش اکید نمودم که عمل خواهد شد.

۴- ارتش و شهربانی و ژاندارمری اکنون در خدمت اسلام هستند و از ملت هستند و باید ملت از آنها پشتیبانی کند.

۵- کمیته‌های انقلاب اسلامی در تمام شهرستان‌ها موظف‌اند که به مجرد مسلط شدن دولت براوضاع شهرها، فعالیت‌های کمیته‌هارا به قوای دولتی تسلیم کنند و از

دخالت در امور خودداری نمایند.

۶- به تمام اعضای کمیته‌ها و زندانبانها حکم می‌کنم که با زندانیان هر که باشند بطور انسانیت و اسلامیت رفتار کنند و از آزار و مضیقه و رفتار خشن و گفتار ناهنجار خودداری کنند که در اسلام و حکومت عدل اسلامی این امور ممنوع است.

۷- کسی حق ندارد به منزل مردم حمله کند و وارد منزل آنان شود.

۸- مردم برای همراهی با طبقهٔ مستمند ازگران فروشی در ارزاق عمومی احتراز کنند.

۹- توصیه می‌کنم هیچ کس حتی نسبت به کسانی که به من اهانت نموده‌اند نباید معترض شود.

۱۰- صلاح مطبوعات را در آن می‌دانم که تحت تأثیر راست و چپ و مشرق و مغرب واقع نشده، خود را در مسیر انقلاب اسلامی قرار دهند.

۱۱- من از ملت شریف انتظار دارم که به جمهوری اسلامی رأی دهند.

۱۲- باید هرچه سریعتر به وضع جنایتکاران رژیم فاسد رسیدگی شود و در دادگاه‌های فوق العادهٔ انقلابی مردمی، علناً آنان را محاکمه کرده و به مجازات برسانیم.

۱۳- باید تمام ادارات از نخست وزیری تا کوچکترین اداره از تجمل پرستی و اسراف و کاغذبازی بپرهیزند و کار مردم را سریعاً انجام دهند.

* در دهم اسفندماه ۵۷، در برابر مداخلات ناروای کمیته‌ها و افراطی‌ها و اقدامات ضدانقلابی، بازرگان تهدید به استعفاء کرد و گفت: در حالی که مأموران دولت را کمیته‌ها دستگیر و زندانی می‌کنند، امکان ادامهٔ خدمت وجود ندارد. نخست وزیر گفت که برای به ثمر رساندن انقلاب هیچ راهی جز اطاعت از دولت وجود ندارد.

* امام با استقبال پرشکوه یک میلیون تن برای اقامت دائم به قم رفت. آقای شریعتمداری و سایر مراجع قم به استقبال رفتند. مدرسه فیضیه به همین جهت گشوده شد. امام در نطقی که دقایقی بعد از ورود به مدرسه فیضیه ایراد کردند از

مردم خواستند متحد و هوشیار باشند و دشمنان در کمین انقلاب را بشناسند. در قسمتی از نطق آمده: ما حجت داریم، کسی که حجت دارد از آزادی بیان نمی‌ترسد. ولی توطئه را اجازه نمی‌دهیم، اینها حرف ندارند که توطئه می‌کنند.

* در ۱۱ اسفند ۵۷، طی حکمی از سوی امام خمینی، مهدی هادوی به عنوان اولین دادستان کل انقلاب منصوب شد.

* امام در سخنانی در مدرسه فیضیه بعضی از انتصابات دولت را اشتباه خواندند ولی تأکید کردند که عمدی در کار نبوده است و یادآور شدند که جمهوری دموکراتیک یک فرم غربی است و من فقط به جمهوری اسلامی رأی می‌دهم. مفسران این سخنان را در جواب مهندس بازرگان دانستند که روز قبل در پیام تلویزیونی خود درباره رفراندوم بازهم از جمهوری دموکراتیک اسلامی سخن گفته بود.

* آیت الله طالقانی که روزنامه‌های مختلف مدام درباره او می‌نویسند، بعضی معتقدند او منزوی شده و از روند حوادث دلگیر است و بعضی دیگر او را مخالف با نظریات امام می‌خوانند و به هرحال دفتر و خانه پر رفت و آمد و پرهیاهوی او ساکت و خلوت شده است. وی در یک مصاحبه ۸۰ دقیقه‌ای تلویزیون شرکت کرد به پاره‌ای از شایعات، از جمله اختلاف او با رهبر انقلاب پایان داد. در این مصاحبه تحول مهمی که در نظریات آیت الله محبوب رخ داد مخالفت او با انحلال ارتش بود که تا این زمان گروه‌های سیاسی به ویژه دو سازمان چریکی که او را به رهبری قبول دارند برآن پافشاری می‌کردند. طالقانی ضمن تأیید این که ارتش منسجم و ملی برای حفاظت از مرز و بوم کشور لازم است خواستار محاکمه و برکناری فرماندهان ارتش شاهنشاهی شد. وی حتی با ذکر خاطره‌ای بعضی افراد گارد شاهنشاهی را نیز مردمی و انقلابی خواند. در مورد گروه‌ها و احزاب سیاسی با تأکید بر مذهبی بودن قیام یادآور شد که قیام مال اسلام است و مذهبی‌ها. یک عده‌ای آمده‌اند از خارج و داخل فقط مقداری شعار دادند، یک مقداری کتاب منتشر کردند و حالا می‌خواهند در همه کارها دخالت کنند. طالقانی در این مصاحبه ادعا کرد که اطلاع موثق دارد که

۸-۷ هزار ساواکی در همین روزها با عمّال سیا بسیج شده‌اند برای ایجاد درگیری و خطر.

* در ۱۲ اسفند ۵۷، احمد صدر حاج سید جوادی، وزیر کشور، در مصاحبه‌ای از پیش نویس قانون اساسی گفت و این که نحوه رأی‌گیری در رفراندوم چگونه خواهد بود. وی در اشاره‌ای به روزهای آخر عمر رژیم فاش کرد که بختیار آماده استعفا از مقام خود و انتقال بدون خونریزی دولت شده بود. وی متن استعفا نامه بختیار را نیز در اختیار روزنامه‌ها گذاشت.

در ۱۴ اسفند ۵۷، بیش از یک میلیون نفر در احمد آباد از رهبر فقید نهضت ملّی ایران، دکتر محمد مصدق تجلیل کردند.

* موج خودمختاری‌طلبی به خوزستان هم رسید و گروهی به عنوان خلق عرب ایران اعلام موجودیت کرد و از اهواز برای دولت پیغام فرستاد که حقوق فرهنگی و ملی خلق عرب ایران رعایت شود و رسانه‌های گروهی به جای عشایر عرب بگویند خلق عرب.

از ۱۵ تا ۲۱ اسفند ۵۷، برای اولین بار در تاریخ ایران و به حکم دادگاه‌های انقلابی ۷ نفر به جرم لواط تیرباران شدند.

*امام خمینی در یک سخنرانی، به شدت از دولت انتقاد کرد و گفت: ضعیف‌اید آقا! وزارت خانه باز همان صورت زمان طاغوت را دارد. ملت در این غارها زندگی بکند و شما در کاخ‌های نخست وزیری و دادگستری. علما و طلاب باید به شهرها و روستاها بروند و مردم را دعوت کنند که به جمهوری اسلامی رأی بدهند. زنها باید با حجاب به وزارت خانه‌ها بروند. مانعی ندارد بروند کار بکنند لکن با حجاب شرعی باشند.

* دکتر علی اصغر حاج سید جوادی در مقاله‌ای نوشت: قدرت به دست آمده باید آنچنان اعمال شود که به تهدید آزادی منتهی نشود. رهبری انقلاب نباید مظهر رهبری کودتا به پاترنالیسم و پدرشاهی تبدیل شود. در رهبری کودتا ششلول بندها به صورت پدری مهربان ظاهر می‌شوند و با این قیافه رابطه‌ای قانونی و حقوقی بین

قدرت و مردم را نابود می‌کنند. در رهبری کودتا مردم به صورت صغار در می‌آیند که زیر سایهٔ الطاف پدرانه‌ای دیکتاتور از هرج و مرج نجات یافته‌اند، در صورتی که در رهبری انقلاب، مردم خود جزیی از رهبری هستند و خواست اصلی آنها ایجاد رابطهٔ قانونی و دموکراتیک بین خود و قدرت است.

* در کاشان مردم یک اثر تاریخی را که بعنوان کاخ شاه طهماسب صفوی در دفتر آثار ملی ثبت شده خراب کردند.

* محمد رضا مهدوی کنی سرپرست کمیته‌های انقلاب اسلامی آیین نامه انظباطی کمیته‌ها را که به تصویب امام رسیده اعلام داشت. از اقدامات مهم در جهت محدود کردن و نظم بخشیدن به کمیته‌ها انتخاب ۱۴ منطقه به مسئولیت یک روحانی در تهران است.

* امیر انتظام سخنگوی دولت در مصاحبه مطبوعاتی هفتگی خود شایعه استعفای مهندس بازرگان را تکذیب کرد و در مورد دستگیری افراد بدون حکم دادگاه بار دیگر یادآوری کرد که هیچ کس بدون مراجعه به دادگاه حق ایجاد مزاحمت برای مردم را ندارد. وی وعده داد که در چند هفته آینده این موضوع حل می‌شود. شلاق زدن در خیابان‌ها که عکس آن در چند نشریه داخلی و خارجی چاپ شده بود موضوع دیگری بود که خبرنگاران از سخنگوی دولت پرسیدند واو گفت از این کار جلوگیری می‌شود.

* مولوی عبدالعزیز که به عنوان رهبر مذهبی بلوچ‌ها معرفی می‌شود از زاهدان اعلام داشت که انجمن ایالتی سیستان و بلوچستان باید تشکیل شود. در حالی که در کردستان و جنوب نغمه‌هایی از خودمختاری بلند است. به این ترتیب بلوچ‌ها نیز آغاز به کار کردند.

* مهندس بازرگان، نخست وزیر بعدازظهر از محلات فقیرنشین جنوب تهران بازدیدکرد و اعلام داشت که اتوبوس، برق و تلفن برای ساکنان جنوب تهران مجانی می‌شود.

* به دستور شورای انقلاب، بنیاد مستضعفین تشکیل شد که وظیفه‌اش

شناسائی و ضبط اموال خانواده پهلوی و کارگردانان آن رژیم است.

* در ۲۲ تا ۲۴ اسفند ماه ۵۷، ابوالحسن بنی صدر از میان همراهان امام در پرواز انقلاب، برخلاف دکتر یزدی و قطب زاده که شغل اجرایی پذیرفته و مخالفت‌ها و شایعاتی علیه خود برانگیخته‌اند هر روز سخنرانی‌هایی در این سوی و آن سوی کشور ایراد می‌کند. او امروز در یک سخنرانی در بانک مرکزی گفت: حذف بهره در شرایط حاضر هیچ مشکلی را حل نمی‌کند، بلکه بر مشکلات می‌افزاید.

* مهندس بازرگان در یک نطق تلویزیونی از اوضاع کلی مملکت سخن گفت، از اغتشاش‌ها و ناامنی‌ها گله کرد.و دو نکته‌ای را که در دیدار با امام با ایشان در میان گذاشته بود برای مردم بازگفت. یکی پیامی بود که یکی از سفیران خارجی به نخست وزیر گفته بود و مهندس بازرگان تأکید کرد حرف او را صد در صد پذیرفتم و در این ریب و ریایی ندیدم. این سفیر گفته بود انقلاب شما یک انقلاب معنوی بود، حیف است که با این محاکمات دربسته و کشتارها رنگ غیرمعنوی و غیر مذهبی و غیرانسانی بگیرد. نکته دیگر بازرگان در مورد تعدد مراکز تصمیم‌گیری بود که گفت: شب جمعه خدمت آقا رک و پوست کنده گفتم: خدا، عمر و عزت آقا را زیاد کند، شما هم ما راکلافه کردید. شما هم مثل سایر مردم اقلاً فرمایشاتتان، امرتان را به ما بفرمایید تا من بگویم چه باید کرد.

* حزب توده ایران با صدور اعلامیه‌ای از جانب کمیته مرکزی حزب اعلام کرد که حزب توده به جمهوری اسلامی رأی می‌دهد.

در این اعلامیه آمده است: در مورد نام این جمهوری، ما به همان ترتیب که آیت‌الله خمینی مسأله را مطرح می‌کند یعنی جمهوری اسلامی چنانچه درگذشته نیز تشریح کرده بودیم، رأی می‌دهیم.

* از ۲۵ تا ۲۹ اسفند ۵۷ - به دنبال درخواست‌های مکرر دولت، امام طی اعلامیه‌ای محاکمه‌های انقلابی را متوقف کردند.

* دکتر یزدی، معاون نخست وزیری در یک مصاحبه تلویزیونی اعلام داشت که علیرغم اعتراض‌های بین المللی و با وجود فرمان اخیر امام، محاکمات دادگاه‌های

انقلاب ادامه می‌یابد. وی با اشاره به نامه هایی که در جانبداری از هویدا رسیده است گفت: نخست وزیران سابق فرانسه، وقتی هویدا و معاونش نصیری خون ملت را می‌مکیدند کجا بودند؟

براساس تصمیم هیأت دولت حقوق نخست وزیر از ۹۰ هزار تومان در ماه به ۱۵ هزار تومان تقلیل یافت. حقوق وزیران نیز در همین حد تثبیت شد. بعضی از وزیران اعلام کردند که از دریافت این رقم نیز خودداری می‌کنند و فقط بین ۵ تا ۷ هزار تومان دریافت خواهند کرد.

مصاحبه مهندس بازرگان با رادیو و تلویزیون شوروی (۵۷/۱۲/۲۵)

خبرنگار تلویزیون شوروی پرسید: هدف‌های عمده انقلاب اسلامی در ایران کدامند؟

مهندس بازرگان در پاسخ گفت: راجع به هدف‌های انقلاب اسلامی ایران باید بگویم سه هدف اصلی در این انقلاب بوده:

اول - از بین بردن نظام استبدادی ۲۵۰۰ ساله ایران

دوم - تأمین استقلال و از بین بردن و جلوگیری از تسلط و استیلا و دخالت سیاست‌های خارجی

سوم - برقراری نظام اسلامی در ایران

در مورد اول، از بین بردن نظام استبدادی ۲۵۰۰ ساله یعنی تمام عوارض و آثار استبداد که محو آزادی و شخصیت و انواع فشار - آزار - ظلم و چپاول و غارت (و آنچه در فساد اخلاق می‌تواند وجود داشته باشد) بوده است.

در مورد دوم، آنچه می‌خواستیم و می‌خواهیم حفظ استقلال مملکت ایران است.

در مورد هدف سوم، باید بگویم حاکمیت برای خلق است در زیر مشیّت خدا که شامل حق و حقیقت - عدالت - رحمت - مساوات - برادری و برکت و سعادت برای مردم می‌شود.

قسمتهایی از پیام رادیو و تلویزیونی مهندس بازرگان درباره مشکلات دولت و توقعات مردم (۵۷/۱۲/۲۴)

در مصاحبه‌ای که وزیر دارایی و بعد هم مدیر کل بانک مرکزی کردند، اظهار داشتند که ما الان ۲۰ میلیارد تومان در بانک مرکزی در خزانه داریم، در حالیکه روزی که شروع به کار کردیم ۵ میلیارد تومان بیشتر پول نبود که همان روز اول ۲ میلیارد آن رفت (در برابر چک‌ها به بانک‌ها دادیم) و یک میلیارد و نیم آن هم روز بعد پرداخت شد و روز سوم دیگر چیزی نمانده بود که ما مجبور شدیم استمداد تزریق مخصوص بکنیم و حالا بیش از آن اندازه که تزریق اسکناس شد پول برگشته، یعنی اعتماد مردم برگشته و همکاری مردم بیشتر شده است، بنابراین از روی فایده و ضرورت است که این صحبت‌ها را من با همکاران عزیزم وزرای دیگر می‌کنم. خوشبختانه (چون نباید بدبین بود و نمی‌خواهم مأیوس بکنم) خطری از خارج ما را تهدید نمی‌کند.

در مملکتی که قصاب آن، روضه خوانش، کارگر و... (نمی‌خواهم به کسی توهین کنم) ماشین بنز سوار می‌شوند ایراد می‌گیرند که چرا نخست وزیر، با ماشین بنز بیرون می‌آید و بعد هم دائماً پشت گوش ما می‌خوانند که اینها در ظروف طلا و نقره غذا می‌خورند و در وزارت خانه‌ها هنوز زن‌های لخت کار می‌کنند و در کاخ‌های فرعونی زندگی می‌کنند. این گرفتاری همیشه بوده است. در این گیرودار، در این گرفتاری‌ها، مسائل و مصائب چه موضوعات فرعی پیش می‌کشیم. این دولت موقت یک دولت ائتلافی کامل است ازکسانی که در مبارزه بوده‌اند، در صف ملیّون مسلمان و هم پیمانان رهبر عالی قدر قرار داشته‌اند. دولت هم خلاصه‌ای است از همین دستجات و به شکر خدا این کابینه ائتلافی نهایت همکاری و صمیمیت را با هم دارند و در هرجای دنیا هر حزب اکثریت وقتی روی کار می‌آید دولت را از خودش تشکیل می‌دهد.

نه تنها طبقات مختلف به دولت فشار وارد می‌آورند، بلکه آقا هم ما را تحت فشار می‌گذارند. آقا که یک پارچه احساس و عطوفت دل‌اند و همیشه با قلب و مغز

و زبان مدافع و طرفدار طبقه ضعیفان و بینوایان و به قول خودشان پابرهنگان هستند احساسات ایشان را برمی‌انگیزند، آن وقت آقا وادار می‌شوند طاقت نیاورند، از بالای سر ما، بدون مراجعه و مشاوره با دولت، بدون اینکه از ما بپرسند اعلامیه و دستور صادر می‌فرمایند، یک دفعه دست و پای ما را در پوست گردو می‌گذراند. برق و آب را مجانی کنید (لااقل بر آنهایی که کم مصرفند)، خانه برای پابرهنه‌ها بسازید، گوشت یخ زده داده نشود، اتوبوس مجانی شود و از این حرف‌ها.

شب جمعه اخیر ۸ نفر از وزراء خدمت ایشان رسیدیم. صاف و پوست کنده گفتیم: خدا عمر و عزت و توفیق آقا را زیاد کنند. شما هم که ما را کلافه کردید! شما هم که مثل سایر مردم عمل می‌کنید. اقلاً فرمایشاتتان، امرتان را به ما بفرمائید تا بگوئیم چه باید کرد؟

همان شبی که در قم بودیم، شنیدیم که سازمان آب قم (چون بیشتر مصرف کنندگان قم کمتر از ۱۰ متر مکعب آب مصرف می‌کنند) ورشکست شده و دولت باید پولش را بدهد. موضوع مصرف برق هم به همین ترتیب بود.

ایشان گفتند: اتوبوس و برق برای افراد کم بضاعت مجانی شود. اتفاقاً یکی از سروران عزیز و بسیار عالیقدر که در آنجا تشریف داشتند ایشان هم مثل ما زبانشان باز شد و گفتند: اگر اتوبوس را مجانی کنیم، ترافیک بدتر می‌شود. وقتی که اتوبوس مجانی شد همه می‌آیند سوار می‌شوند.

انتقاد از وزیر کابینه و دولت بازرگان

آقای بازرگان با انتصاب ضد انقلابیون در پست‌های حساس، درواقع مخالفت خویش را با امام آشکار کرد. او رحمت الله مقدم مراغه‌ای را که یکی از طرفداران پر و پا قرص آقای شریعتمداری و از اعضای حزب جمهوری خلق مسلمان بود به استانداری آذربایجان شرقی گماشت تا شاید هم خوش خدمتی به شریعتمداری کرده باشد و هم نفوذ امام را در آذربایجان کاهش دهد. این انتصاب از روی نقشه بود، زیرا همه دیدیم که رحمت الله مقدم مراغه‌ای در مجلس خبرگان با اصل

ولایت فقیه مخالفت می‌کرد و می‌خواست وفاداری خویش را به شاه اثبات کند و برای فراماسونها در ایران جای پایی نگهدارد.[۱]

مهندس بازرگان کمونیست معروف کُرد، یونسی را به استانداری کردستان منصوب کرد و او با پخش اسلحه در میان کُردهای دموکرات، پادگان ارتش و ژاندارمری سنندج را به محاصره و تصرف درآورد و از این راه اسلحه زیادتری به دست آنها افتاد و این آغاز جریان کردستان بود که از اول فروردین سال ۱۳۵۸ شروع شد و همچنان ادامه یافت. بازرگان می‌خواست که قاسملو به مجلس خبرگان راه پیدا کند، اما مانع کار شد. او می‌خواست که سایر سران کومله و دموکرات همچنان بر سر کارها ابقاء شوند.[۲]

بازرگان فردی را به نام نزیه در رأس شرکت نفت قرارداد که او حتی حقوق عقب افتاده شمس و اشرف و سایر طاغوتیان را با تبدیل آن به دلار به خارج از ایران حواله و به آنها پرداخت می‌کرد. نزیه تمام افراد انقلابی و ملی و اسلامی را از شرکت نفت اخراج می‌کرد. ولی طاغوتیان و ساواکی‌ها و حقوق بگیران درجه یک فراماسونی را در شرکت حفظ کرده و به آنها امتیاز می‌داد.[۳]

استاندار استان مرکزی و سفیر ایران در پاریس آقای امیر علایی از جمله طاغوتیانی بود که آقای بازرگان او را روی کار آورد. امیرعلایی سفیر بازرگان در فرانسه از دادستان‌های بیدادگاه شاه‌بود که فداییان اسلام را محکوم کرد، و آنهارا به زندان انداخت.[۴]

نظر آیت الله خلخالی در مورد بازرگان

به عقیده اینجانب آقای سنجابی خیلی بهتر از آقای بازرگان بود. چون آقای سنجابی به نزد شاه رفت و رُک و صریح گفت که باید از ایران برود ولی چنین صراحتی را کسی در بازرگان سراغ ندارد. بازرگان مرموزانه می‌کوشید تا مقام امام را

۱-خاطرات آیت الله خلخالی - نویسنده آیت الله خلخالی - نشر سایه ۲-مأخذ پیشین

۳-مأخذ پیشین ۴-خاطرات آیت الله خلخالی - نویسنده آیت الله خلخالی - نشر سایه

کوچک جلوه دهد. او در مصاحبه‌اش با حامد الگار، پروفسور معروف آمریکایی مقام امام را خیلی پایین آورد و از الگار قول گرفت که مصاحبه چاپ نشود، ولی سرانجام متن مصاحبه به دست مسلمانان افتاد و به چاپ رسید و این از الطاف خداست که بازرگان‌ها باید افشا شوند. بازرگان از مجاهدین خلق از جمله رجوی پشتیبانی کرده و آنهارا فرزندان خود می‌خواند. بازرگان در هر اعلامیه‌ای که به هر مناسبتی صادر می‌کرد گوشه و کنایه‌ای هم به امام می‌زد و از این روش دست بردار نبود. حرکات مرموزانه او، ضدانقلاب را در سراسر ایران گستاخ کرد. آنها از همان ابتدا، حکومت دموکراتیک را در مقابل حکومت اسلامی مطرح کردند که البته با مخالفت صریح امام روبرو شدند.(۱)

آقای بازرگان با پشتیبانی وسیع خود از آقای امیرانتظام کار را به جایی رساند که نزد همه نهادهای انقلابی و حتی افراد خوش بین، موقعیت خویش را از دست داد. امیرانتظام که یکی از مهره‌های حساس ضدانقلاب بود از ابتدای روی کار آمدن دولت موقت بعنوان سخنگو و وزیر مشاور این دولت انتخاب شد و اطلاعات مهم و سرّی مملکت را به ضدانقلاب و آمریکایی‌ها می‌داد. یکی از خیانت‌های آشکار امیرانتظام خارج کردن مستشاران و در واقع جاسوسان آمریکایی از فرودگاه مهرآباد بود که بدون تفتیشِ آنها صورت گرفت. دکتر یزدی و بازرگان و امیرانتظام در این کار دست داشتند. آن‌ها مستشاران نظامی آمریکا را که متجاوز از بیست هزار نفر بودند بدون بررسی اثاثیه و بار و بُنه آنها با هواپیمای آمریکایی از ایران خارج کردند و این یک خیانت آشکار بود. مهندس بازرگان در جواب آقای محمد منتظری در مجلس گفت: که خروج آنها از هر دری از فرودگاه یک عمل عادی بوده و مسئله‌ای وجود نداشته است. وانگهی آمدن هواپیماهای غول پیکر آمریکایی برای بردن آنها کمک به ایران بود و جنبه دیگری نداشت.(۲)

امیر انتظام پس از استعفای دولت موقت به جرم‌های مختلف دستگیر شد و به

۱-مأخذ پیشین

۲-خاطرات آیت الله خلخالی - نویسنده آیت الله خلخالی - نشر سایه

زندان افتاد و بالاخره پس از محاکمهٔ طولانی به حبس ابد محکوم شد.

بازرگان و دکتر یدالله سحابی و دکتر یزدی و سید احمد صدر حاج سیدجوادی و سایر اعضای دولت موقت کم و بیش در دادگاه امیرانتظام حاضر می‌شدند و به نفع او و حتی برای تبرئه او شهادت می‌دادند و اظهارنظر می‌کردند و می‌خواستند با جوّسازی او را نجات دهند، ولی از طرفی دیگر تعدادی از برادران مانند محمدمنتظری و غفاری و کروبی در دادگاه امیرانتظام علیه او شهادت دادند و سرانجام دادگاه حد وسط را گرفت و امیرانتظام را به حبس ابد محکوم کرد. ما هم اصرار می‌کردیم که امیرانتظام بایستی اعدام بشود، ولی قبول نکردند. اگر در زمان پیامبر اسلام بود امیرانتظام مفسد فی الارض شناخته می‌شد.[۱]

یکی دیگر از افرادی که با آمریکایی‌ها رفت و آمد داشت، سرتیپ طاهری فرمانده سابق نیروی دریایی بود که حالا هم درزندان به سر می‌برد. افراد حسّاس سفارت آمریکا مرتباً به دفتر کار او می‌آمدند. او مخالفت خود را با امام خمینی پنهان نمی‌کرد. امیرانتظام نیز وضع مشابهی داشت. او و دکتر یزدی در دولت موقت تقریباً همه امور را اداره می‌کردند و به انقلاب اسلامی عقیده نداشتند، بلکه می‌خواستند جای شاه را بگیرند و با حمایت آمریکا بتوانند مملکت را اداره کنند. آنها برای نجات ایران از بحران، بهترین پناه و اتکاء را آمریکا می‌دانستند و حالا هم از این تز خود دست برنداشته‌اند.

جوابیه دفترمهندس‌بازرگان‌به‌موارد مذکور در خاطرات آیت‌الله خلخالی

۱- معلوم نیست به چه دلیل و با کدام حق در پایان صفحه خاطرات به خود اجازه داده است وارد در دین و احوال اشخاص شده، تکفیر و تأیید کند. جبههٔ ملّی را تلویحاً بی‌دین و نهضت آزادی را ظاهرساز در فرایض و بی‌اعتنا به امر به معروف و نهی از منکر و حجاب و ریا قلمداد کند. آیا اسلام راستین و قرآن مبین که صریحاً

---

۱ و ۲ - خاطرات آیت‌ا... خلخالی - صادق خلخالی - نشر سایه

به رسول اکرم گفته است: «وکفی بربک بذنوب عباده خبیراً بصیراً» (کافی است که خداوندگارت به گناهان بندگانش آگاه و بینا باشد) و در جای دیگر مسلمانان را منع نماید. کسی را که سلام به آنها می‌کند کافر بداند. حکم کفر و فسق از ناحیه یک مدّعی روحانیت و - درباره امثال آیت الله طالقانی و دکتر سحابی و مهندس بازرگان، کسانی که زنده کنندگان ایمان و اخلاص در نسل جوان و درس خوانده ایران بوده حرکت دینی، اجتماعی را در متدینین و حتی پیشگامان مبارزاتی روحانیت به وجود آوردند و رهبر انقلاب فرمان نخست وزیری را با علم و اطمینان به مراتب ایمان و سوابق مبارزات ملی و اسلامی ایشان صادر کرده است. کیست که نداند هزاران دانشجوی ایرانیِ مسلمان که قبل از انقلاب برای تحصیل به آمریکا و خارج رفتند، حفظ اصالت هویت دینی و ایرانی خود را مدیون زحمات شبانه روزی دکتر یزدی و سایر اعضای نهضت در خارج از کشور می‌باشند.

این آقا فکر می‌کند که وقتی مهندس بازرگان و دکتر سحابی و دکتر یزدی را ضدانقلاب می‌نامد، ایراد و اشکال را در مرحله اول به شخص رهبر فقید انقلاب و پایه گذار جمهوری اسلامی وارد می‌سازد که از آنها دعوت و تقویت نموده است.

نسبت خیانت دادن یا همفکری و همکاری داشتن با آمریکا به آقای دکتر یزدی که در مبارزات علیه شاه در آمریکا از آقای خمینی وکالت دریافت وجوهات شرعی را داشته‌اند و در تمام دوران تبعید و سفر به کویت و پاریس تا مراجعت به ایران مشاور و مصاحب و مترجم ایشان در ملاقات‌ها و مذاکرات سیاسی ایشان بوده و به عنوان اولین عضو شورای انقلاب انتخاب شده و پس از استعفای دولت موقت باز به شورای انقلاب و انجام مأموریت‌های مختلف برگشت چه طور ممکن است زیر سؤال بردن انقلاب و نظام نباشد؟

۲- در جمله‌های دیگر ناسزانامه آمده است که: «امیرانتظام وضع مشابهی با سرتیپ طاهری فرمانده سابق نیروی دریایی و جاسوس زمان فعلی داشته است. او و دکتر یزدی به انقلاب عقیده نداشتند، بلکه می‌خواستند جای شاه را بگیرند و با حمایت آمریکا بتوانند مملکت را اداره کنند. آنها برای نجات ایران از بحران، بهترین

پناه اتکاء را آمریکا می‌دانستند و حالا هم از این تز خود دست برنداشته‌اند». پرت و پلاگویی هایی که داستان خسن و خسین سه دختران معاویه را به یاد می‌آورد.

۳- چه دروغ‌پردازی و حرف‌های بی محتوا راجع به پخش اسلحه در میان کردها، قصد فرستادن قاسملو به مجلس خبرگان، کشتار برادران ارتشی و پاسداران، سر و سرّ داشتن با مقامات کومله و بعثی‌ها و طرفداری‌های علنی از آنها - یا حواله کردن ارزی حقوق‌های عقب مانده اشرف و طاغوتیان به خارج به دستور رئیس شرکت ملّی نفت، اخراج افراد انقلابی و ملّی و اسلامی از شرکت و نگاه داشتن طاغوتی‌ها و ساواکی‌ها و حقوق بگیران درجه یک فراماسون، استاندار کمونیست و سفیر ایران در پاریس کردن یک طاغوتی، دادستان بیدادگاه شاه در محاکمه فدائیان اسلام و بالاخره سازش محرمانه بازرگان با شاه برای ماندن او در ایران. جلّ الخالق! کیست که ندانسته باشد نهضت آزادی ایران بود که برای اولین بار در بحبوحه تسلط شاه و ساواک در داخل کشور در یک اعلامیه امضاء دار، ندای «شاه باید برود» را سرداد و مهندس بازرگان در یک مصاحبه پنهانی انجام شده در خانه آقای نزیه با تلویزیون بلژیک جمله معروف «در ایران تا شاه هست آزادی نیست» را در سراسر اروپا و آمریکا به صدا درآورد که بسیار مؤثر واقع شد و مورد تقدیر رهبر فقید انقلاب قرارگرفت.

۴- و افترا به این حد متوقف نشده، تحویل اسرار مملکت به ضدانقلابی‌ها و آمریکایی‌ها را اضافه می‌نماید و همچنین فرار و راندن بیش از ۲۰۰۰۰ مستشار نظامی آمریکا از فرودگاه و عدم تفتیش اثاثیه آنها بصورت عمدی و... .

مستشاران نظامی آمریکا بعد از پیروزی انقلاب، اولاً به این اندازه نبودند و ثانیاً در روابط آن روز آمریکا با ایران نه زندانی به شمار می‌رفتند و نه گروگان که مانع خروج آنها از ایران بشویم. بلکه بالعکس مقام رهبری و شورای انقلاب و دولت موقت علاقه داشتند به ادامه خدمت و اقامت آنها، جز معدودی آموزش دهندگان و تحویل دهندگان سلاح‌های پیچیده سفارشی و خریداری شده از زمان شاه خاتمه یافته و هرچه زودتر با هزینه و هواپیماهای خودشان برگردند.

ثالثاً کلیه لوازم و صندوق‌های بسته بندی شده آنان در فرودگاه مهرآباد توسط کمیسیون ویژه دولت موقت باز، بازرسی و اشیای متعلق بـه ایـران یـا مشکـوک، جمع‌آوری شده‌است. یکصدوپنجاه برگ اسناد این امر به دادگاه امیرانتظام تحویل داده شد.

۵- شهادت دادن شجاعانه در دادگاه انقلاب به نفع یک متهم مظلوم شرافتمند، خدمتگزار بـه مـصداق آیـه شـریفه «ولا تکـتمواالشـهادة و مـن یکـتمها فـانه اثـم قلبه»(کتمان شهادت نکنید و هرکس چنین کند قلب او گناهکار است).

و گفتن اینکه اعمال انتسابی باشد به او، چون با اطلاع یا به دستور دولت بوده است، جاسوسی حساب نمی‌شود و اگر جرم باشد باید ما را محاکمه کنید. اینها به نظر جوّسازی هستند که خیانت محسوب شذه است و نام مـذاکـرات یک سـفیر رسمی دولت با دیپلمات‌های خارجی را ملاقات پنهانی و بیگانه پرستی قـلمداد کرده است.

دفتر مهندس بازرگان
مرداد ۷۱

در فروردین ماه ۵۸ چه گذشت؟

* از اول تا ششم فروردین ماه - وزیرکشور اعلام کرد، افراد بالاتر از ۱۶ سال می‌توانند در رفراندوم شرکت کنند. به گفته او، به این ترتیب ۲۸ مـیلیون ایـرانـی شرایط انتخاب و دادن رأی خواهند داشت.

* سادات و بگین در میان بهت جهانی در حالی که جیمی کارتر رئیس جمهوری آمریکا بین آنها ایستاده بود قرارداد صلح امضاء کردند. در بسـیاری از کشـورهای عربی مراسم عزاداری برپا بود. مصر بزرگترین و پرشورترین دشمن اسرائیل و رهبر اعراب در سه جنگ با اسرائیل و بزرگترین کشور همسایه اسرائیل با امضای ایـن قرارداد به حالت جنگ با اسرائیل پایان داد و این کشور را به رسمیت شناخت.

* سران کشورهای عربی برای تدارک یک اجلاس فوق العاده، وزیران خارجه

خود را به بغداد فرستادند. عرفات اعلام داشت این قرارداد محکوم به شکست است، چرا که فلسطینی‌ها و تمام اعراب با آن مخالفند. دکتر سنجابی، وزیر امور خارجه ایران در پیامی برای یاسر عرفات قرارداد کمپ دیوید را خنجر زدن از پشت به فلسطینی‌ها لقب داد و با عرفات ابراز همدردی کرد. به این ترتیب ایران نیز به جبهه مخالفان پیمان صلح مصر و اسرائیل پیوست.

* سفارت مصر در تهران اشغال شد و حمله کنندگان خواهان قطع رابطهٔ ایران با مصر شدند.

از هفتم تا نهم فروردین ماه - اسقف کاپوچی، مذهبیِ مبارز و یک هیأت فرانسوی از وکلا و مبارزین حقوق بشر برای نظارت بر همه پرسی وارد ایران شدند.

* در ملاقات با پاسداران انقلاب، امام گفت: در جمهوری اسلامی تحصیل و معالجه رایگان خواهد شد.

* امام در دیدار با پزشکان قم گفت: معالجهٔ بیمار همانند تحصیل به صورت رایگان برای مردم انجام خواهد شد و این خواست همهٔ ما است و بدون شک دولت در اولین فرصت در این زمینه اقدام خواهد کرد.

* در دهم فروردین ماه، میلیون‌ها نفر در سراسر کشور پای صندوق‌های رأی رفتند. نخستین انتخابات آزاد که بعد از ۲۷ سال در ایران برپا می‌شد نه فقط برای ایرانیان شوق برانگیز بود، بلکه از جهان نیز صدها خبرنگار، فیلمبردار و عکاس در آن حاضر شده بودند. آنچه از پیش قابل تصور بود رخ داد و میلیون‌ها نفر بر مرگ رژیم شاهنشاهی که آخرین شاه، آن را ۲۵۰۰ ساله نامیده بود گواهی دادند. در چند شهر مخالفان مسلح مانع رأی‌گیری شدند و صندوق‌ها را آتش زدند. در مهاباد تبلیغ شده بود که اگر رأی آری در صندوق‌ها بیندازید، اراضی شما را که از مالکان گرفته‌اید پس می‌گیرند و دوباره مالکان قبلی برمی گردند. به گفته احمد صدر حاج سیّدجوادی وزیر کشور، ارتباط با گنبد قطع بود و تا عصر کسی نمی‌دانست که در آنجا چه خبر است.

از جمله کسانی که رأی مثبت آنها به جمهوری اسلامی در صفحات روزنامه‌ها

ثبت شد، رهبران رژیم سابق بودند که رأی مثبت خود را به صندوقی که در زندان‌ها گذاشته شده انداختند. هویدا از اعلام آنکه رأی او مثبت بوده یا منفی خودداری کرد ولی دیگران پنهان نکردند که رأی مثبت داده‌اند. زندانیان سابق نیز که چندماه پیش در همان مکان‌ها بودند رأی دادند. مهندس عبدالله ریاضی، رئیس مجلس دوران شاه موقع دادن رأی گفت: من از جمهوری دموکراتیک و کمونیست‌ها خوشم نمی‌آید، بنابراین به جمهوری اسلامی رأی می‌دهم. افسران حزب توده رأی مثبت و بعضی از گروه‌های مسلح چریکی رأی منفی، بعضی نیز از راه دور رأی خود را اعلام داشتند، مانند فضل الله صدر، وکیل سابق قم (پان ایرانیست) و علی عبده رئیس دانشگاه بولینگ، یدالله شهبازی معاون سابق نخست وزیری، حسین فولادی و اسدالله‌رشیدیان که با فرستادن آگهی هایی برای روزنامه‌های تهران هر نوع مخالفت با جمهوری اسلامی را تکذیب کردند و اعلام داشتند که به جمهوری اسلامی آری می‌گویند. رجوی و خیابانی از سازمان مجاهدین در حوزه‌ای نزدیک مرکز این سازمان رأی مثبت خود را به صندوق انداختند.

* از یازدهم تا چهاردهم فروردین ماه - آمریکا اعلام داشت که ویلیام سولیوان سفیر خود را از تهران فراخوانده است. در پنجاه روزی که از اشغال سفارت آمریکا در تهران و گروگان‌گیری چندساعته آن می‌گذرد بسیاری از اعضای سفارت و خانواده هایشان از ایران رفته‌اند. یک کمیته ویژه برای مراقبت از سفارت و اعضای آن تعیین شده که ماشاءالله قصاب برآن ریاست دارد. سولیوان در آخرین روزهای اقامت خود در تهران در گزارش هایی از مقامات آمریکا خواسته بود که از دادن اجازه ورود به شاه خودداری کنند و با توجه به جوّ انقلابی ایران، حتی نوشته بود در آن صورت از جان آمریکایی‌های مقیم تهران چشم بپوشند. ویلیام سولیوان از نخست وزیر و وزیر خارجه برای خداحافظی وقت ملاقات خواست. در غیاب او چارلزتاس سرپرستی سفارت را به عهده گرفت. در این زمان ایران نیز در آمریکا سفیری ندارد و امور سفارت زیر نظر شورایی اداره می‌شود که شهریار روحانی، داماد دکتر یزدی مشخص‌ترین فرد آن است.

* امیر انتظام سخنگوی دولت در مصاحبه‌ای اعلام داشت که در خوزستان توطئه‌ای در شرف تکوین است و گفت: بعد از کردستان و گنبد نوبت به خوزستان رسیده و احتمالاً باز خون عده‌ای بی گناه ریخته می‌شود. وی حاضر نشد درباره علت جلوگیری از پخش چند نشریه آلمانی در کشور توضیحی دهد و تأیید کند که آنها به جهت نوشتن مطالبی درباره قطب زاده، یزدی و بنی صدر توقیف شده‌اند.

* امام خمینی در یک پیام رادیو تلویزیونی جمهوری اسلامی را رژیم قانونی ایران اعلام کردند و ضمن آن یادآور شدند، حالا دیگر زندان‌های ما مثل زندان‌های سابق نیست و محبوسین مورد اهانت قرار نمی‌گیرند.

امام خمینی درباره جنایتکارانی که در بازداشت به سر می‌برند، گفتند: این افراد مجرم هستند و باید هویت آنها ثابت شود. باید آنها را کشت. ما اینها را معذالک محاکمه می‌کنیم، ولی معتقدیم که مجرم محاکمه ندارد و باید آنها را کشت.

امام خمینی در پایان افزودند: در اسلام اختناق نیست، برای همه طبقات آزادی وجود دارد. در حکومت اسلامی مردم باید از خودشان بترسند نه از حکومت. دیگر سازمان امنیتی وجود ندارد. دولت اگر نخست وزیر هم ظلم کند او را به دادگاه می‌برد و اگر جرم او ثابت شود، مجازات می‌شود. من وعده می‌دهم که اسلام برای همه، کار درست می‌کند و زندگی شما را مرفه می‌سازد.

* دکتر پرویز ورجاوند، قائم مقام فرهنگ و هنر در گفت و گویی با خبرنگاران اظهار داشت که در حال حاضر سانسور در مورد فیلم و کتاب از بین رفته است و کلیهٔ افراد بررسی کننده کتاب بازنشسته شده‌اند.

* از پانزدهم تا بیست و سوم فروردین ماه - ذوالفقار علی بوتو، نخست وزیر پیشین پاکستان در آن کشور اعدام شد.

* به منزل آیت الله شریعتمداری در قم حمله مسلحانه شد و یک نفر به قتل رسید.

* اعضای هفت گروه مبارز اسلامی با یکدیگر متحد شده و نام سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را بر خود نهادند، سازمان مجاهدین خلق در اعلامیه‌ای

نسبت به این نامگذاری اعتراض کرد.

* عباس امیرانتظام در یک جلسه مطبوعاتی با خبرنگاران داخلی و خارجی درباره اوضاع شورا توضیح داد. وی در مورد اعضای شورای انقلاب و هیأت تهیه کننده پیش نویس قانون اساسی گفت: چون انقلاب هنوز ادامه دارد و ممکن است اتفاقاتی رخ دهد ناچار اسامی این عده تا آخر انقلاب مخفی می‌ماند.

* اعلام شد در شش ماه گذشته که هیچ نوع سانسور و بازبینی بر کتاب‌ها اعمال نشده، ۲ میلیون نسخه کتاب منتشر شده و به فروش رفته که رقمی بی سابقه بوده است.

* نتایج قطعی همه پرسی تعیین حکومت اعلام شد. از ۲۰ میلیون و ۲/۸۸۰۲۱ نفری که رأی دادند، ۱۴۰۹۹۴ نفر نه گفتند. رئیس ستاد انتخابات وزارت کشور گفت: این دومین رفراندوم واقعی در کشور بود. نخستین آن در دوران دکتر مصدق انجام شد. احمد نوربخش، رفراندوم شاه مشهور به انقلاب سفید را قلابی خواند.

* امیر عباس هویدا به حکم دادگاه انقلاب اسلامی اعدام شد.

* امام خمینی ضمن انتشار اعلامیه‌ای مردم ایران را برای بسیج همه جانبه علیه فقر و محرومیت دعوت کردند و گفتند: این حداقل حقوق هر فرد است که باید مسکن داشته باشد.

* حسینیه ارشاد پس از ۷ سال که از تعطیل آن می‌گذشت با یاد دکتر علی شریعتی گشوده شد. در جریان بازگشایی حسینیه ارشاد علاوه بر پدر و فرزند دکتر شریعتی، دکتر ابراهیم یزدی، دکتر میناچی و دکتر جواد باهنر سخن گفتند. عباس امیرانتظام سخنگوی دولت در مصاحبه هفتگی خود اظهار داشت، ایران از کارشناسان خارجی بی نیاز است. وی در ابتدای مصاحبه درباره اتهاماتی که به او، دکتر یزدی و قطب زاده و صباغیان معاون دیگر نخست وزیر وارد می‌آید، گفت: ما از زمان دبیرستان و در جریان نهضت ملی بازرگان فعالیت می‌کردیم و تازه به هم نرسیده‌ایم. وی افزود: من آمریکایی نیستم، دکتر یزدی عضو سیا نیست و از سابقه مبارزات قطب زاده هم خبر داریم.

* نهضت آزادی اعلام داشت که عباس امیرانتظام فقط به مدت شش ماه در سال ۱۳۴۲ عضو این نهضت بوده است.

* دو فرزند آیت‌اللّه طالقانی زمانی که به اتفاق عروس آیت الله که فلسطینی است از دفتر هانی الحسن، سفیر فلسطین در تهران خارج می‌شدند توسط افراد کمیته دستگیر شدند. مردمی که شاهد کشمکش ابوالحسن و مجتبی علوی طالقانی با مأموران مسلح بودند، خبر حادثه را به دفتر آیت الله طالقانی رساندند. محمد غرضی که رئیس کمیته مستقر در ساختمان مرکزی ساواک (ضرابخانه) بود، دستگیر شدگان را به ساختمان اصلی ساواک سابق منتقل کرد. در راه چشم‌های آنها را بسته بودند. آیت الله طالقانی که بیمار است با شنیدن خبر دستگیری فرزندان خود به حالت ضعف دچار شدند. لحظاتی بعد سرهنگ امیر رحیمی فرمانده دژبان و دکتر یزدی معاون نخست وزیر در امور انقلاب در خانه آیت الله بودند و در پی چاره جویی. اقدامات اولیه برای یافتن فرزندان آیت الله طالقانی به جایی نرسید تا آنکه یکی دیگر از فرزندان آیت الله اتومبیل برادر خود را در محوطهٔ کمیته‌ای یافت و از آنجا پی‌گیری‌ها ادامه یافت. غروب محمد غرضی به دفتر آیت الله احضار شد و در حالی که مذاکرات با حضور دکتر یزدی و سرهنگ رحیمی ادامه داشت، افرادی با تلفن خواستار مبادلهٔ فرزندان آیت الله با محمد غرضی شدند. آیت الله طالقانی که در این لحظات زیر نظر پزشک و از نظر قلبی به شدّت ناراحت بودند حاضر به این معامله نشدند. شب هنگام ماجرا با آزادی فرزندان آیت الله پایان گرفت. ولی در این فاصله به دستور طالقانی دفاتر تعطیل شد و ساعتی بعد آیت الله طالقانی با اتومبیل یکی از دوستان خود بدون آن که به کسی خبر بدهند به باغی در مازندران رفتند. پخش خبر این حادثه موجبی برای گروه‌های سیاسی به وجود آورد که به عنوان توهین به یکی از شخصیت‌های مبارز و رهبران انقلاب اعلامیه داده و راهپیمایی برپا دارند. آیت الله مهدوی کنی سرپرست کمیته‌های انقلاب اعلام داشت که دستگیری فرزندان آیت‌الله طالقانی توسط افراد خاصی صورت گرفته و ربطی به کمیته ندارد. به دستور قطب زاده خبری درباره حادثه از رادیوتلویزیون پخش شد

که بر نگرانی‌ها افزود.

از ۲۴ فروردین تا ۳۱ فروردین ۵۸ - جستجو برای یافتن آیت الله طالقانی بی فایده مانده و مراجعات مختلف به خانه آیت الله بی جواب ماند. در آنجا نیز کسی از محل اقامت آیت الله خبری ندارد. شایعات مختلفی دهان به دهان می‌گردد و به سرعت به رادیوهای خارجی راه می‌یابد.

چون مسافرت آیت الله طالقانی از مدت‌ها قبل برنامه ریزی شده نشان می‌داد و سوء‌تفاهم‌ها و نگرانی‌هایی را به وجود می‌آورد، آیت الله در اولین فرصت شخصاً پیامی برای ملت می‌فرستد. دکتر مفتح عضو شورای انقلاب اعلام داشت که دستگیری فرزندان آیت الله طالقانی به اشتباه صورت گرفته و مبارزات آیت الله ادامه خواهد یافت.

هزاران نفر از مردم تهران در اعتراض به عزیمت آیت الله طالقانی از تهران راهپیمایی کردند. سخنگوی دولت اعلام داشت که دولت از دستگیری فرزندان آیت الله طالقانی متأسف و به آن معترض است.

داماد آیت الله طالقانی در مصاحبه‌ای با خبرنگاران گفت: فرزندان و عروس دستگیر شده آیت الله طالقانی برای دادن پیام و هدیه‌ای که آیت الله طالقانی برای عرفات فرستاده بودند به سفارت فلسطین رفتند و در بازگشت، دستگیر شدند.

مردم زیادی برابر خانه آیت الله طالقانی ازدحام کردند تا خبری از ایشان بدست آورند. در همین زمان دفتر آیت الله اعلامیه‌ای صادر کرد و ضمن نقل جزئیات ماجرای دستگیری فرزندان آیت الله فاش ساخت که مجتبی و ابوالحسن طالقانی درمدتی که زندانی بودند درمعرض شدیدترین توهین‌ها قرارگرفتندواعتصاب غذا کردند.

سیّد احمد خمینی فرزند امام از قم برای حل مسئله عزیمت آیت الله طالقانی وارد تهران شد و یک راست به خانه آیت الله رفت و با فرزندان ایشان مذاکره کرد. دکتر مفتح فاش ساخت که سیّداحمد خمینی به دستور امام مأمور حل مشکل شده، ولی هنوز جستجوها برای یافتن آیت الله به نتیجه نرسیده است.

آیت الله مهدوی کنی رئیس کل کمیته‌های انقلاب دستگیری فرزندان آیت الله

طالقانی را صرفاً اشتباه از سوی بعضی از مسئولان سپاه پاسداران خواند و ازکسانی که قصد بهره برداری از این ماجرا و بزرگ کردن آن را دارند، انتقاد کرد. نزدیک ظهر پیامی از آیت الله طالقانی در رادیو خوانده شد که در آن اظهار داشته بود که مسئله جنبه شخصی ندارد و در رابطه با آزادی و استقلال کشور است.

مذاکرات فرزند امام با آیت الله طالقانی نتیجه داد و شب هنگام آیت الله طالقانی از محل اختفای خود به قم رفت و مدت یک ساعت با امام دیدار کرد. همزمان با این دیدار نخست وزیر و مسئولان مهم دولتی هم به قم رفتند. تا پاسی از شب گفتگو ادامه داشت و به نظر می‌رسید تحولات مهمی در پیش است.

*دکتر کریم سنجابی وزیر امور خارجه از سمت خود استعفا کرد.

*سخنگوی دولت در یک مصاحبهٔ تلویزیونی اعلام کرد در اتاقها دستگاه استراق سمع نصب کرده بودند، ولی در مورد منزل آیت الله طالقانی و کنترل تلفن وی اظهار بی اطلاعی کرد.

ماجرای جنجالی محاکمه هویدا و اعدام او

یکی از بزرگ‌ترین مهره‌ها و عوامل فساد دستگاه پهلوی امیرعباس هویدا بود. او پس از اعدام انقلابی منصور بر سر کار آمد و به مدت نزدیک به سیزده سال، نخست وزیر شاه باقی ماند. او را به دستور ازهاری ظاهراً به زندان دژبان انداختند، ولی در واقع آنجا هتلی بود که دسته جمعی خوشگذرانی می‌کردند.

همه دفاعیات هویدا در دادگاه در این خلاصه می‌شد که می‌گفت: من یک مهره کوچک در سیستم بودم و این سیستم بود که حکومت می‌کرد، نه من و نه افراد. او همه اتهامات را رد می‌کرد و می‌گفت: این ساواک بود که کشور را اداره می‌کرد و من در صورت ظاهر نخست وزیر بودم و در واقع از جریان‌های کشور اطلاع صحیحی نداشتم. او شاه و آمریکا را مسئول اعزام ارتش به ظفار و عمان عنوان و خودش را تبرئه می‌کرد و می‌گفت: من پس ازگذشت چند ماه از جریان مطلع شدم.

به هویدا گفتم: پس چرا استعفاء ندادید؟

گفت: اختیار در دست ما نبود.

گفتم: این همه به خارج مسافرت می‌کردید، چرا تصمیم نگرفتید در آنجا بمانید و صدای اعتراض خود را بلند کنید و جزء مخالفین دولت باشید؟

او می‌گفت: مردم ما را قبول نداشتند. او می‌گفت: سفرهایم به چین و سنگال و اروپا و آمریکا به دستور آمریکا و شاه بود و تعمیر مقبره سیدعلی محمدباب و میرزا حسین علی بهاء و عباس افندی در حیفا و عکّاء نیز به دستور شاه بود و به دستور او بود که من پرده‌ها و قالی گرانقیمت را وقف آنجا کردم.

هویدا تصور می‌کرد که ما او را به عنوان یک نفر بهایی و بابی محاکمه می‌کنیم. به همین دلیل چندین بار به وی تذکر دادم که این طور نیست. من به او گفتم که شاه هرچه بود ولی بهایی نبود که دستور دهد به مقبره حیفا و عکّاء فرش وقف کنی. او مسئولیت همه کشتارهای بیرحمانه ۱۵ خرداد ۴۲ به بعد را به عهده شاه می‌دانست و همه تقصیرها را به گردن او می‌گذاشت. هویدا حاضر به قبول این موضوع نبود که این همه ضربه بر پیکر سیاست و اقتصاد و فرهنگ این کشور در طول مدت سیزده سال نخست وزیری وی از ناحیه او وارد شده است.

یکی از پردردسرترین و جنجالی‌ترین محاکمات ما همان محاکمه هویدا بود. ما در دادگاه مرتباً با کارشکنی‌های دولت موقت بازرگان روبرو بودیم، زیرا اعضای این دولت تقریباً با اعدام هویدا مخالف بودند.

یدالله سحابی می‌گفت: اگر خلخالی هویدا را اعدام کند، نخست وزیر کُشی در ایران امری عادی خواهد شد و ممکن است پس از شکست انقلاب ما را هم بکشند.

بازرگان سرسختانه با اعدام هویدا مخالفت می‌کرد و برای جلوگیری از اعدام سخت در تلاش بود. به من می‌گفت: شما نباید هویدا را اعدام کنید.

هویدا در مدرسه رفاه از شرایط استثنایی برخوردار بود. او را در یک اتاق خصوصی و دارای رادیو و تلویزیون نگهداری می‌کردند و اعضای دولت موقت مرتباً با او ملاقات می‌نمودند. ولی پس از انتقال بازداشت شدگان به زندان و بند یک

وضع فرق کرد و دیگر شرایط استثنایی در کار نبود.[(۱)]

در ساعت ۱۱/۳۰ روز شنبه ۱۸ فروردین ماه ۱۳۵۸ دادگاه انقلاب اسلامی به ریاست آیت الله خلخالی تشکیل یافت. ابتدا آیاتی ازکلام الله مجید خوانده شد و سپس کیفرخواست قرائت گردید. متن کیفرخواست صادره از این قرار بود:

امیرعباس هویدا فرزند حبیب الله، شماره شناسنامه ۳۵۴۲، صادره از تهران، متولد ۱۲۹۸ وزیر سابق دربار شاهنشاهی و نخست وزیر اسبق شاه، تبعه ایران متهم است به:

۱- فساد در ارض

۲- محاربه با خدا و خلق و نائب امام زمان (ع)

۳- قیام برعلیه امنیت و استقلال کشور با تشکیل کابینه‌های دست نشانده آمریکا و انگلیس در حمایت از استعمارگران

۴- اقدام بر علیه حاکمیت ملی با دخالت در انتخابات مجلس. عزل و نصب وزراء به خواست سفارت خانه‌های خارجی

۵- واگذاری منابع زیرزمینی نفت، مس و اورانیوم به بیگانگان

۶- گسترش نفوذ امپریالیست آمریکا و همدستان اروپائیش در ایران از طریق هرم منابع داخلی و تبدیل ایران به بازار مصرف کالاهای خارجی

۷- پرداخت درآمدهای ملی حاصله از نفت به شاه، فرح و ممالک وابسته به غرب و سپس اخذ وام بانرخ‌های‌بالا و گزاف وشرایط اسارت‌بار از آمریکا و دول غرب

۸- نابود ساختن کشاورزی و از بین بردن جنگلها

۹- شرکت مستقیم در فعالیت‌های جاسوسی به نفع غرب و صهیونیسم

۱۰- دسته بندی با توطئه گران در سنتو و ناتو برای سرکوبی ملت‌های فلسطین، ویتنام و ایران

۱-خاطرات آیت الله خلخالی - نویسنده آیت الله خلخالی - نشر سایه

۱۱- عضو سازمان فراماسونری در لژ فروغی با توجه به اسناد موجود و اقرار شخص متهم

۱۲- شرکت در اخافه و ارعاب مردم حق طلب همراه با کشتار و ضرب و جرح آنان، محدود کردن آزادی آنها با توقیف روزنامه ها و اعمال سانسور مطبوعات

۱۳- مؤسس و اولین دبیر کل حزب استبدادی رستاخیز ملت ایران

۱۴- اشاعه فساد فرهنگی، اخلاقی و شرکت در تحکیم پایه‌های استعمار و ایجاد قضاوت کنسولی در مورد آمریکایی‌ها

۱۵- شرکت مستقیم در قاچاق هروئین در فرانسه در معیّت حسنعلی منصور

۱۶-گزارش خلاف واقع با انتشار روزنامه‌های دست نشانده در رأس مطبوعات

۱۷- نظر به صورت جلسات هئیت دولت (بازرگان) و شورای عالی اقتصاد و مقامات و شاکیان خصوصی از جمله دکتر علی اصغر حاج سیدجوادی با توجه به اسناد به دست آمده ساواک و نخست وزیری و با شهادت دکتر منوچهر آزمون و محمود جعفریان و پرویز نیکخواه و اقاریر شخص متهم، چون وقوع جرایم مسلم است، دادستان دادگاه انقلاب اسلامی صدور حکم اعدام و مصادره اموال شما را از پیشگاه دادگاه تقاضا دارد.(۱)

سپس هویدا به دفاع از خود پرداخت و پس از اتمام دفاعیه با دستمال سفید عرق سر و رویش را به آرامی پاک کرد و از دادگاه تقاضا نمود در فرصت دیگری تشکیل جلسه دهد تا او بتواند با جمع آوری دلایل دیگری که خود ضروری می‌داند از خودش دفاع کرده، مجدداً در برابر دادگاه حاضر شود.

دادگاه این فرصت را به هویدا نداد و او را مفسد فی الارض و محارب با خدا دانست و او را به اعدام محکوم کرد.

در روزهای محاکمه امیرعباس هویدا در دادگاه انقلاب اسلامی شخصی در کنار او قرار می‌گرفت تا اینکه هویدا به اعدام محکوم شد و فردای آن روز شایع گردید که

۱-قتل‌های سیاسی و تاریخی سی قرن ایران (دوره دوم - جلد اول) - جعفر مهدی نیا - انتشارات امید فردا

هویدا به دست آن شخص که همیشه هنگام محاکمه کنار او می‌نشست و لباس روحانی داشت به قتل رسیده است. در این باره با چندتن از کسانی که هنگام محاکمه نخست وزیر اسبق به عنوان تماشاچی حضور پیدا می‌کردند، سؤال شد. همهٔ آنها قتل هویدا را توسط آن شخص که لباس روحانی به تن داشت تأیید کردند. باور چنین امری برای من (مؤلف) مشکل بود. در این باره تلفنی از آیت الله خلخالی سؤال کردم. آقای خلخالی این شایعه را رد کرد و اظهار داشت من در لحظه اعدام هویدا حضور داشتم.

با این حال چندی قبل با یکی از شخصیت‌هایی که در پیروزی انقلاب نقش مهمی داشت، این سؤال را مطرح کردم. وی اظهار داشت خلخالی در آن لحظه که این قتل اتفاق افتاد، سعی کرد این موضوع افشا نشود. بهرجهت ما شاهد این صحنه بودیم. این شخصیت اضافه کرد: هویدا از من خواسته بود به او فرصتی داده شود تا خاطرات ۱۳ ساله نخست وزیریش را به رشته تحریر درآورد. من این درخواست او را به عرض شخصیتی رساندم که این فرد سالها دومین شخص ایران بوده است و این اجازه به او داده شود وایشان موافقت فرمودند. من به عرض ایشان رساندم در خاطرات هویدا نکاتی خواهد بود که او را محکوم به اعدام خواهد کرد ولی متأسفانه عمل غیرمسئولانه آن شخص سبب گردید این کار انجام نگیرد.

در مصاحبه‌ای از متهم به قتل درباره اینکه چرا هویدا را به قتل رسانید سؤال شد، وی گفته بود: هرکسی که در خط امام نباشد ترور می‌کنم. این اقرار صریح او به قتل سروصدای زیادی برانگیخت و این شخص را متوجه اهمیت عمل غیرمسئولانه‌اش ساخت. در مصاحبه بعدی با همان نشریه تأیید مصاحبه قبلی را تکذیب کرده و اظهار داشت: من گفته‌ام ترور فکری نه ترور به معنی واقعی.[۱]

به دنبال اعدام هویدا صدا به همه جا پیچید. آنها تلفن‌ها را وصل کردند (چون در مدت محاکمه هویدا قطع بود) و خبر به جهان مخابره شد و مانند بمب در

۱- قتل‌های سیاسی و تاریخی سی قرن ایران (دوره دوم - جلد اول) - جعفر مهدی‌نیا - نشر امید فردا

سراسر جهان صدا کرد. وقتی خبر به مهندس بازرگان و یزدی و صباغیان رسید، آنها مانده بودند که جواب له بلان (وکیل فرانسوی) را چگونه بدهند؟ گویا آنها وکیل مدافع از فرانسه خواسته بودند و او در راه بود. وکیلِ یادشده پس از شنیدن خبر از ترکیه به فرانسه برگشت.[۱]

افراط در اعدام‌ها و ضربه به موقعیت سیاسی ایران

من (خلخالی) می‌خواستم در یک شب ۲۴ نفر را اعدام کنم. چشم همه آنها را بسته بودیم. اما این آقایان دائماً این پا و آن پا می‌کردند و می‌رفتند و می‌آمدند و من هم خون دل می‌خوردم. این آقایان حتی برای وقت گذرانی و ایجاد فرصت برای جلوگیری از اعدام آنها کاغذهایی تهیه کرده و گفتند که می‌خواهیم نام متهمین را با خط درشت روی آن بنویسیم و به سینه آنها بچسبانیم. من وضع را ناجور دیدم، متوجه شدم که ابراهیم یزدی در آنجا حضور ندارد. حس کردم که ممکن است خدمت امام رفته باشد. در همین موقع از مقر امام مرا خواستند. دویدم و خودم را به مدرسه علوی شماره یک که محل اقامت بود رساندم. نفس زنان از پله‌ها بالا رفتم و نفسم تنگ شده بود. با کمال تعجب دیدم که آقایان ابراهیم یزدی و مطهری و دکتر بهشتی و احمدآقا خمینی در خدمت امام هستند. عرض کردم ای امام حاضر نیستم به جهنم برویم.

امام فرمود: مگر جهنمی در کار است؟

عرض کردم: بلی اگر این ۲۴ نفر را اعدام نکنیم، همه ما به جهنم می‌رویم و خلاصه خیانت به انقلاب است.

امام ما را به بردباری دعوت کردند و فرمودند: تعداد اعدام‌ها امشب چهار یا پنج نفر بیش نباشد. بحث شد که نفر پنجم چه کسی باشد؟ عده‌ای گفتند سالارجاف و من گفتم: ربیعی فرمانده نیروی هوایی.

۱-خاطرات آیت الله خلخالی - نوبسنده آیت الله خلخالی - نشر سایه

سرانجام ساعت دو بعد از نیمه شب آن چهار نفر را به پشت بام بردیم و اعدام کردیم.

مصاحبه مهندس بازرگان با مطبوعات داخلی و خارجی (۵۸/۱/۱۵)

س - آیا خودتان را برای پست ریاست جمهوری کاندید می‌کنید؟

ج - به نظر، وقت پاسخ به این سؤال موقعی است که قانون اساسی معین شود و این قانون بگوید که آیا این جمهوری رئیس جمهور می‌خواهد یا خیر. چون ممکن است که رئیس جمهور نداشته باشد. بنابراین کسی نمی‌تواند از حالا چیزی بگوید و چون قانونی تصویب نشده مجلس مؤسسان هنوز روی آن صحه نگذاشته باشد. از حالا کاندیدا شدن از هول حلیم توی دیگ افتادن است. این است که بنده نه خود را کاندید کرده‌ام و نه آن را نفی می‌کنم و به علاوه خود مردم باید زمینه آن را آماده بکنند.

س - خبرنگار روزنامه اتریشی کوریه پرسید: نتیجه رفراندوم چیست؟

ج - نتیجه آن فوق العاده بود و اگر نگوییم بی نظیر می‌توان آن راکم نظیر در دنیا دانست. ارقام دقیق و صحیح آن را وزارت کشور شاید امروز و فردا به مطبوعات بدهد.

س - تا چه موقع دولت جدید برسرکار خواهد بود؟

ج - بعد از این که قانون اساسی تدوین و انتخابات مجلس مؤسسان انجام شود و بعد طبق آن وکلا معین و دولت قطعی و یا غیرموقت تعیین بشود. این دولت بر سر کار خواهد بود. در مورد موقعیت گروه‌های مخالف و نقش آنها در دولت آینده، نخست‌وزیر اظهار داشت: این را از همان دولت آینده باید سؤال کرد.

س - خبرنگار خبرگزاری پاریس پرسید: گفته می‌شود هنوز صدها بلکه هزاران کارشناس آمریکایی در ارتش ایران کار می‌کنند؟

ج - هزاران نفر نیست، بلکه از صدها هم کمتر است و عده معدودی مانده‌اند. ضمناً متأسفانه هنوز فرصت آن را نکرده‌ایم که یکایک طرح‌ها و قراردادهایی را که

داریم کاملاً بررسی کرده، بگویم کدامش بدرد ما می‌خورد و کدامش به درد نمی‌خورد و یا اینکه چندنفر ازکارشناسان باید باشند و چه بکنند. البته با سفیر آنها به طورکلی و اصولی صحبت نشده بود و مسلم است که خیلی ازکارها با سیاست جدید و با مصالح مملکت ما تطبیق نمی‌کند و وزارت دفاع هم در این زمینه مشغول مطالعه می‌باشد.

س - روزنامه کیهان پرسید: چرا رسماً دولت اعلام نمی‌کند که نظر شما درباره خودمختاری در ایران چیست؟

ج - با ترتیب دیگری ما این کار راکرده‌ایم و به آنهاگفته‌ایم که خودمختاری اگر به معنای تجزیه‌طلبی است و از بین رفتن وحدت، به هیچ وجه قابل قبول نیست. اما اگر خودمختاری یعنی اختیار داشتن و مسئول بودن و مدیریت امور محلی را داشتن، حتی بیش از آنچه قانون اساسی قدیم تعیین‌کرده، این چیزی است که مورد قبول و پذیرش و استقبال است.

س - رادیو هند پرسید: آیت الله خمینی از دولت خواسته‌اند وزارت خانه‌هایی که شکل غربی دارند بازسازی شود و تبدیل به سازمان‌های اسلامی کنند. دولت چگونه این کار را انجام خواهد داد؟

ج - ایشان یک مطلب کلی در اعلامیه خودشان فرمودند. اما این مطلب هنوز مشخص نیست و ظاهراً بحث‌های گذشته روی این اصل بود که تجمل و حالت فرعونیّت نداشته باشیم که این کار را هم ماکرده‌ایم. ولی فرمایشات جدید ایشان نه ابلاغ شده و نه بعد از آن فرمایشات ما خدمتشان رسیده‌ایم که ببینیم منظورشان چیست؟ باید دید منظورشان چه بوده و پس از اطلاع روی آن کارکرد. البتّه در مرحله اول با خود ایشان صحبت خواهم کرد.

س - خبرنگار دیگری پرسید: وضع اقتصادی ایران چگونه است و به چه نحو مشکلات را حل خواهید کرد؟

ج - وضع اقتصادی ایران یک حالت لاینحل وگره بسته‌ای ندارد و طبیعی است بعد از هر انقلاب مخصوصاً انقلاب ماکه با اعتصاب‌های سه ماهه تقریباً توأم بود و

هشتاددرصد فعالیت‌های اقتصادی کشور چه در بخش دولتی و چه در بخش‌های خصوصی متوقف شده بود، ترمیم آن و به عبارت دیگر دوباره سرجای خودآوردن آن مسأله ساده‌ای نیست، بلکه مسأله مشکلی است. هم فعالیت زیاد و هم فکر و تدبیر می‌خواهد و هم قبول محرومیّت و مشکلات از ناحیه مردم. در هر سه زمینه جلو رفته‌ایم و من می‌توانم اطمینان بدهم که اقتصاد ایران از آن بن بستی که در موقع انتقال و یا تغییر رژیم به آن رسیده بود به کلی خارج شده است. بخش خصوصی در شهرها و بازار و خیابان‌ها راه افتاده. صدور نفت که اصل مسئله بود شروع شده و به کار افتاده و هیأت اعزامی ما در همین هفته از کنفرانس‌های ژنو و وین بازگشته‌اند و در آنجا نیز ترتیباتی در اوپک اتخاذ شده و مشتری‌ها هم مراجعه می‌کنند.

س - خبرنگار خبرگزاری یونایتدپرس پرسید: دولت موقت تا چه زمان بر سرکار خواهد بود؟

ج - فعلاً بر سرکار است و بعد خدا می‌داند.

مهدی بازرگان درادامه این گفتگو اظهارداشت ما منکر این نیستیم که باید علاج فوری برای بیکاران پیدا کنیم و برنامه هم داریم و امیدواری ما بیشتر این است که ظرف ۶ ماه چرخ‌های اقتصادی به کار بیافتند که ظاهراً همه آنها راه افتاده‌اند و اگر کارخانه‌ای هم بسته باشد و یا روی آن تابلوی توقف زده باشند، به کارافتد. ولی هنوز تعدادی از کارخانجات به آن بازدهی صحیح نیفتاده‌اند و امیدواریم که به تدریج درست بشود.(۱)

در اردیبهشت ماه ۵۸ چه گذشت؟

* از اوّل تا شانزدهم اردیبهشت - آیت الله طالقانی در پیامی که از رادیو تلویزیون پخش شد، درباره عناصر نفوذی در کمیته‌ها و سپاه سخن گفتند و درباره حادثه دستگیری فرزندانشان توضیح دادند و از همه مردم خواستند که آرامش را

۱-مشکلات و مسائل اولین سال انقلاب - مهدی بازرگان - دفتر نهضت آزادی ایران

حفظ کنند، آشوب نکنند و به رهبری امام خمینی گردن بنهند.

* پزشکی قانونی تهران اعلام داشت در ماه‌های بهمن و اسفند ۸۲۲ نفر به ضرب گلوله کشته شده‌اند.

* چاپ مقاله شیخ صادق خلخالی علیه حزب جمهوری خلق مسلمان اوضاع آذربایجان را به هم ریخت. در تبریز بازار و مدارس بسته شد و تظاهراتی در طرفداری از آیت الله شریعتمداری برپاگشت. حجت الاسلام سیدعلی خامنه‌ای اعلام داشت بین حزب جمهوری اسلامی و دیگر احزاب اسلامی فرقی وجود ندارد.

* سرلشکر قرنی توسط گروه فرقان ترور شد.

اعلام شد که گروه فرقان مسئولیت ترور سرلشکر قرنی را به عهده گرفته است. وزیر کشور اعلام داشت درباره این گروه اطلاعاتی وجود دارد که افشایش به نفع مملکت نیست.

* مهندس بازرگان در پیام رادیو تلویزیونی خود لحن تلخی برگزید و باز از نظر دخالت‌های بجا و بیجا در کار دولت سخن گفت و یادآور شد حالت انتقام جویی مملکت را فراگرفته است.

* جیمی کارتر رئیس جمهور آمریکا، ویلیام کاتلر سفیر فعلی آمریکا در زئیر را به عنوان جانشین ویلیام سولیوان و سفیر آن کشور در تهران اعلام کرد.

* رئیس شرکت نفت اعلام داشت کارکنان شرکت نفت بدون کمک خارجیان تولید نفت را به ۵/۵ میلیون بشکه در روز می‌رسانند.

* دکتر کاظم سامی وزیر بهداری و بهزیستی اعلام داشت که بهداشت و درمان در کشور ملی می‌شود.

* احمد سلامتیان معاون سابق وزارت خارجه چگونگی تشکیل دولت در دولت و دخالت بعضی مقامات را در سیاست خارجی که منجر به استعفای دکتر سنجابی شد، تشریح کرد.

* امام در نامه‌ای به یک عضو سازمان عفو بین الملل که به اعدام ۱۶۹ نفر در

ایران اعتراض کرده بود، نوشتند: آیا می‌دانید که بیش از ۵۰ هزار نفر در زیر تانک‌ها و در رگبار مسلسل‌ها در سال گذشته کشته شدند.

* عباس امیرانتظام سخنگوی دولت در یک مصاحبه مطبوعاتی فاش ساخت که قراردادهای نظامی ایران متوقف شد، اما هنوز لغو نشده است. وی در مورد روزنامه‌ها گفت: در هیچ جای جهان روزنامه‌ها تا این حد نسبت به سرنوشت کشورشان بی اعتنا نبوده‌اند. روزنامه‌ها در هیچ جا اینقدر به دولت حمله نمی‌کنند، ولی دولت هیچ کاری علیه آزادی صورت نمی‌دهد.

* ساعت ۱۰/۵ شب آیت الله مطهری که از او به عنوان رئیس شورای انقلاب نام برده می‌شد در مقابل خانه دکتر یدالله سحابی ترور شد. تروریست‌ها از گروه فرقان بودند که قبلاً سرلشکر قرنی را به قتل رساندند. آیت الله مطهری همراه حاجی طراخانی رئیس کمیته اتاق بازرگانی از در خانه دکتر سحابی خارج می‌شد که هدف چند تیر قرارگرفت.

رئیس کمیته‌های انقلاب اسلامی آیت الله مهدوی کنی اظهار داشت: سرنخی از تروریست‌ها به دست آمده است. مهدوی کنی گفت: از مدت‌ها قبل از کسانی که احتمال ترور آنها می‌رود خواسته بودم رضایت دهند که چند محافظ در اختیارشان بگذاریم ولی ایشان (آقای مطهری) و دیگران به تبعیت از امام که گفته‌اند محافظ شخصی خداست از قبول محافظ خودداری کرده‌اند. مراسم سوگواری آیت الله مطهری در قم و با حضور امام خمینی برگزار شد. حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی در این مراسم ضمن نگاهی به سوابق مبارزات روحانیت و به ویژه در صدر مشروطیت اظهار داشت که روحانیت این بار متشکل در صحنه می‌ماند و صحنه را به لیبرال‌ها واگذار نمی‌کند.

گروه فرقان چه کسانی بودند؟

نام گروه فرقان در ایران برای نخستین بار در سال ۱۳۵۶ بر زبان‌ها افتاد. زمانی که رسماً موجودیت خود را طی بیانیه‌ای اعلام کرد و از آن پس به طور پنهانی به مبارزه

جهت رسیدن به هدف‌های خود پرداخت. ولی به علت جوّ اختناق و سانسور هیچ یک از اعلامیه‌ها و نشریات فرقان در مطبوعات آن وقت انعکاس نیافت تا اینکه با اولین ترور سیاسی بعد از پیروزی انقلاب یعنی ترور سرلشگر قرنی نخستین رئیس ستاد ارتش جمهوری اسلامی و انتشار اعلامیه این گروه که مدعی شدند، این ترور به وسیله آنها انجام شده، مردم با نام این گروه مسلحی که ترور را (مثل فدائیان اسلام و هیأت مؤتلفه) از وسایل و راه‌های رسیدن به هدف‌های خود شناخته بود، آشنا گردیدند.

گروه فرقان خود را یک گروه مسلمان و متکی براصل توحید می‌دانست و هدف هایش را براساس تفسیر قرآن مشخص می‌کرد.

گروه فرقان معتقد بود که تفسیر قرآن مجید تنها کار امامان است و هرکسی جز امام معصوم دست به تفسیر قرآن مجید بزند کارش خلاف اسلام است. فرقان می‌گفت: مسلمان باید براساس اعتقادات توحیدی به قهر مسلحانه دست بزند تا قادر باشد مستضعفان را امامان روی زمین گرداند. دربارهٔ رهبری، فرقان اعتقاد داشت رهبری مبارزه توحیدی با رسولان برگزیده و شهیدان برگرفته از میان مستضعفین است.

گروه فرقان ظاهراً به اسلام بدون روحانیت معتقد بود و در نشریات و اعلامیه‌های خود از جامعه روحانیت با کلماتی مانند آخوند، ملّا و نظایر آن نام می‌برد.

گروه فرقان چه قبل از آغاز کار مهندس بازرگان به عنوان نخست وزیر و چه بعد از آن پیوسته با وی مخالفت می‌کرد و در نشریه ۲۳ بهمن ۵۷ مهندس بازرگان و استاد مطهری را متهم کرد که علیه نوشته‌ها و افکار دکتر علی شریعتی موضع‌گیری خصمانه و توهین‌آمیز کرده‌اند. فرقان دولت بازرگان را ارتجاعی وابسته به آمریکا و فرمانبردار روحانیت حاکم می‌دانست.

* دکتر ابراهیم یزدی از سمت معاونت نخست وزیر در امور انقلاب استعفا کرد. دکتر ابراهیم یزدی به سمت وزیر امور خارجه منصوب شد.

* نرخ پیکان در یک ترقی ناگهانی به ۶۰ هزار تومان رسید. نرخ رسمی ۴۴ هزار تومان است.

* از هفدهم تا سی و یکم اردیبهشت ۵۷ - اعلام شد که ایران ۷ میلیارد دلار از ۲۵ کشور طلبکار است.

* وزیر آموزش و پرورش اعلام کرد در سال آینده کیفیت کار مدارس کشور تغییر می‌کند و مدرسه ملّی در کشور وجود نخواهد داشت.

* آیت الله طالقانی کاری راکه بعد از پایان عزیمت وی از تهران به عهده گرفته بود به پایان برد و طرح شوراها به دولت داده شد. براساس این طرح استانداران به پیشنهاد شورای هر استان و تصویب وزارت کشور تعیین یا معزول می‌شوند.

* صادق طباطبایی معاون وزارت کشور اعلام داشت: مقدمات محاکمه تاریخی شاه سابق فراهم می‌شود. وی دارایی‌های شاه سابق را ۹۰ میلیارد تومان (بیشتر از ۱۱ میلیارد دلار) تخمین زد.

* به چند کتابفروشی در تهران و شهرستان‌ها حمله شد و حمله کنندگان کتاب سوزان به راه انداختند.

* آیت الله صادق روحانی در مصاحبه‌ای اعلام کرد: نخست وزیر لیبی را می‌خواستیم به عنوان گروگان در برابر امام موسی صدر در ایران نگاه داریم ولی دولت با گروگان‌گیری (سرگرد جلّود) مخالفت کرد.

* آیت الله حسن طباطبایی قمی در نامه‌ای به شورای انقلاب نوشت که در مورد نحوهٔ کار دادگاه‌های انقلاب و دستگیری افراد و مجازات تذکراتی داد و توصیه کرد، تحبیب و به وجود آوردن آرامش خاطر و اطاعت از دولت موقت موجب خوش‌بینی مردم جهان به حکومت عدل الهی خواهد بود.

* در حالی که آیت الله آل شبیر خاقانی آماده می‌شد برای ملاقات با امام و طرح مسائل منطقه راهی قم شود، حادثه‌ای که مدتها بود بیم آن می‌رفت رخ داد و خرمشهر یک پارچه آتش شد. حادثه به دنبال سخنرانی آل شبیر رخ داد که در مسجد امام جعفر صادق به استاندار و فرماندار پایگاه دریایی خرمشهر اعتراض کرد

که چرا دو تن از بازرگانان معروف خرمشهر را دستگیر کرده‌اند.

طبق دستور رهبر انقلاب که خطاب به دادستان دادگاه انقلاب اسلامی صادر شد، دادگاه‌های انقلاب جز در دو مورد حق صدور حکم اعدام ندارند. اول کسی که ثابت شود آدم کشته است و دیگر کسی که فرمان کشتار عمومی داده یا مرتکب شکنجه منتهی به مرگ شده است. در پایان دستور امام آمده بود، تخلف از این امر جرم است و موجب ثبوت قصاص.

متن گزارش دولت موقت به رهبر و شورای انقلاب (۵۸/۲/۱۵)

بسمه تعالی

حضرت آیت‌الله‌العظمی امام روح‌الله‌الموسوی‌الخمینی مدظله‌العالی

شورای محترم انقلاب اسلامی

در آستانه سومین ماه عمر دولت موقت با توجه به مشکلات روزافزون و حوادث متواتر مخصوصاً ضربات ترور اخیر و همچنین نارضایی‌های عمومی، هیئت دولت جلسه فوق العاده‌ای در روز جمعه ۵۸/۲/۱۴ تشکیل داد تا به بررسی مسائل و چاره جویی خطرات و ضرورت‌ها بپردازند.

بدیهی است که غرض نه شکایت و انتقاد از شخص و مقامی است و نه می‌خواهیم خدمات و فداکاری‌ها و ارزشها را نادیده گرفته و محقر بشماریم. منظور راه حل‌های عملی و ضروری برای پیروزی بر دشمن غدّار و رسیدن هرچه زودتر و راحت‌تر به جمهوری اسلامی مطلوب، بحول و قوه الهی و با توجه به واقعیات و عوامل موثر درکار می‌باشد.

الف - مأموریت و برنامه دولت

در ابلاغ اولیه مورخ ۵۷/۱۱/۱۵ مأموریت اصلی و کلی دولت به شرح زیر تعیین شده بود:

۱- ترتیب اداره مملکت

۲- انجام رفراندوم
۳- تشکیل مجلس مؤسسان برای تصویب قانون اساسی نظام جدید
۴- انتخاب مجلس نمایندگان برای تعیین دولت قطعی جمهوری اسلامی

از این چهار فقره ماده ۲ بحمدالله با حداکثر موفقیت و جمعیت در تاریخ ۵۸/۱/۱۰ انجام گردید. نسبت به ماده ۳ شورای طرح‌های انقلاب، قانون تشکیل مجلس مؤسسان را آماده ساخته است و مشغول تنظیم طرح پیشنهادی قانون اساسی جمهوری اسلامی برای تأیید شورای انقلاب و طرح در مجلس مؤسسان که برای تشکیل آن اقدام لازم صورت خواهد گرفت، می‌باشد. ماده ۴ نیز قهراً موکول به اجرای ماده ۳ خواهد بود.

اما ماده ۱ که خود شامل سه مرحله زیر می‌باشد:
۱- خلع ید از دولت غاصب و تصرف دولت
۲- براه انداختن دولت و بگردش درآوردن فعالیت‌های مملکت
۳- اداره دولت و جوابگویی به نیازها و پیش آمدها

مرحله اول آن به خواست خدا آسانتر از آنچه تصور می‌شد انجام گرفت، ولی بصورت دولتی و دستگاهی متلاشی شده.

مرحله دوم نیز به فضل خدا و دستور امام و حسن اجابت مردم در مدت کوتاهی شروع گردید و به تدریج تعمیم و تحرک پیدا می‌کند.

مرحله سوم در عین این که دچار توقف و تعطیل نگردیده است در عمل توأم با مسائل و مصائب فراوان می‌باشد. مسائل و مصائبی که از یک طرف حاصل میراث گذشته است و از طرف دیگر نتیجه مشکلات و توقعات فوق‌العاده که در بند (ب) به آنها اشاره خواهد شد.

ب - پدیده‌های اضافی و بعدی

دولت و مملکت بلافاصله پس از شروع کارها مواجه با دو پیشامد یا پدیده گردیدند که تقریباً غیرمترقبه بوده و با شدت و وسعت بر شتاب

خود برنامه اولیه دولت و وظیفه مثبت تدارک و سازندگی را تحت الشعاع قرار داده، کسریها و مشکلات فراوان بار می‌آورد. این دو پیشامد یا دو مانع بزرگ، یکی پدیده ضدانقلاب است که از دشمنان شکست خورده داخل و خارج سرچشمه می‌گیرد و دیگری پدیده ضددولت است که از خود دولت و از دوستان و ملت ناشی می‌شود.

۱- پدیده ضدانقلاب

پدیده ضدانقلاب تحریکاتی است که پایه‌های داخلی آن عمال و ایادی شاه و احزاب و گروه‌های منحرف که مأمور هستند و سرنخ‌های خارجی آن اولاً خود شاه و اطرافیان فراری او را باید بشمار آورد و ثانیاً صهیونیسم و دستگاه‌های جاسوسی بین المللی ابرقدرتهای شرق و غرب.

اولین مظاهر پدیده فوق تبلیغات حساب شده و کارشکنی گروه‌های کم جمعیت ولی متحرک و فعال چپ گراست که در کلیه قیام‌ها و اقدامات حق طلبانه ایران، خار راه ملت و خدمتگزاران بوده‌اند. همچنین برنامه‌های تصرف اسلحه، انحلال ارتش و نیروهای انتظامی، تحریک دانشجویان و کارگران علیه مدیریت و مسئولیت در مؤسسات مربوطه و بالاخره مقالات معترضانه در روزنامه‌های تحت کنترل و بهانه جوئی‌ها و توطئه چینی‌ها و درگیری‌های خونین کردستان و گنبد و نقده توأم با سرازیر شدن سیل اسلحه و خلع سلاح پاسگاه‌ها و تصرف پادگان‌ها که براه افتاد. مزید بر آنها همگی شاهد تجمع و تظاهرات‌های دستجات مختلف کارگر و کارمند و محصل و خانم‌ها و تجاوز به زمین شدیم و متعاقب آنها تهاجم به ادارات و تحصن‌ها همراه با توقیف و تهذیب مدیران صورت می‌گرفتند. ارمغان آخر ترورهای ناجوانمردانه و شایعات تضعیف کننده است که براه افتاده.

۲- پدیده ضد دولت و عوامل تضعیف دولت

علیرغم عقیده و اعتماد و پشتیبانی اکثریت سنگین ملت نسبت به انقلاب اسلامی و رهبری و دولت منتخب، یک سلسله علل و عوامل در ظرف سه ماه گذشته بروز کرده است که انقلاب را مواجه با انحراف‌ها و دولت را برای انجام وظایف واجب و دشوار ناتوان ساخته است.

علل و عوامل مزبور در درجه اول ناشی از سرعت و عظمت انقلاب و از کثرت فوق العاده مسائل و ابتلاها است و در درجه دوم مربوط به نقاط ضعف و اختلافات و اشکالاتی می‌شد که در روش کار و در سیستم مدیریت و برخورد با ملت با وجود همه حسن نیت‌ها وقصد خدمت و فداکاری‌ها عرض اندام می‌نماید از قبیل زیر:

۱-۲) پاره‌ای نارسائی‌ها و کمی صلاحیت و ظرفیت‌ها در هئیت و دستگاه دولت

۲-۲) انتظارات عجولانه و همه جانبه مردم و مقامات

۳-۲) فشارهای طاقت فرسا و خواسته‌های نابجا

۴-۲) ضعف تبلیغات

۵-۲) حالت انتقام و آثار دادگاه‌های انقلاب

۶-۲) تعدد مدیریت و تفرقه مسئولیت دولت اقرار دارد که به تناسب وسعت و عظمت کار و موقعیت که می‌بایستی در انتخاب وزراء و متصدیان اعمال شود و شرایط زندگی را فراهم آوریم، نتوانسته‌ایم با وجود حداکثر تلاش و توان عناصر کامل جامع مسلط و جوابگوی خواسته‌ها باشیم.

از طرف دیگر دستگاه دولت که وارث دوران طاغوتی با همه سنگینی‌ها و پیچیدگی‌های درونی و تضعیف یافته در اثر چندین ماه اعتصاب، تعطیل کلی شده است، بویژه قسمتهای عمده آن یعنی

ارتش و نیروی انتظامی از هم گسیخته و ناتوان شده است. ضمن آنکه چاره و وظیفه‌ای جز بکار انداختن و بکار بردن آن با استفاده از همکاری نیروی عظیم مردم با ایمان نداریم. این دستگاه متأسفانه نتوانسته و هنوز نمی‌تواند از عهده آنچه باید برآید.

۲-۲) انتظارات عجولانه و همه جانبه مردم و مقامات این انتظارات بار مافوق الطاقه‌ای بود که بدوش ما گذارده شد.

مردم بهوای آنکه استبداد و استعمار از میان رفته و دولت ملی اسلامی روی کار آمده است، اولاً انتظار داشته و دارند که انقلاب قاطع کامل مطلوبشان فوراً تحقق یافته، هیچگونه ناعدالتی، ناکفایتی، ناداری یا ضعف و عیب و ایراد از هیچ بابت نبیند و تمام تبعیض‌ها، محرومیت‌ها، ستم‌ها و فسادها که هزاران سال در پهنهٔ مملکت و در اعماق ملت و دولت ریشه دوانده است در ظرف چند روز و چند ماه رفع شده باشد.

تصور ناپخته دیگر این است که دولت موقت بر سر گنج قارون نشسته، برخوردار از معجزه موسی و نفس عیسی است و همه کمبودها و دردها را می‌تواند به یک کرشمه دوا کند. کارگران و کارمندان می‌خواهند نه تنها تمام و کمال دستمزد و پاداش‌های گذشته را بگیرند، بلکه اضافات ناروا و پرداخت‌های بیجایی را که دولت‌های گذشته به قصد کارشکنی در انقلاب تصویب نموده یا اسراف وار می‌پرداخته‌اند، دریافت دارند. یک عامل نارضایتی و ناراحتی‌ها از همین جا سرچشمه می‌گیرد و متأسفانه در اظهارات و تبلیغات عمومی و برخوردهای خواص با افراد و اجتماعات تکیه به این قسمت نشده، مردم راکمتر متوجه ساخته‌اند که انقلاب بهیچوجه تمام نشده است و مراحل طولانی دشوار در پیش داریم و لازم است مانند دوران اعتصاب تحمل مشکلات و محرومیت‌ها و حتی

شهادت را کرده و مدتها وجود نقص و عیب و بدی را قبول نماییم. بالعکس پاره‌ای وعده‌ها و تشویق‌ها و ایرادگیری‌ها مردم را تشنه‌تر و حریص‌تر برای حصول فوری آرزوهایشان ساخته است و می‌سازد. گروه‌های ضدانقلاب و انحرافی و افراطی نیز تحریکات و توطئه‌های خود را روی همین نارضایی‌ها و انتظارات زودرس متمرکز می‌نمایند.

۳-۲) فشارهای طاقت فرسا و خواسته‌های نابجا بغیر آن تصورات ناپخته و انتظارات عجولانه همراه با بعضی سوءنیت‌های مغرضانه، سیلی از خواسته‌ها و فشارهایی که برخلاف حق و اصول بوده، در هیچ حال و نظام و در هیچ جای دنیا نیز قابل قبول نمی‌باشد، به دولت وارد می‌گردد. مثلاً کارگرانی که ماهها قبل کارشان درکارگاه‌های راهسازی با نصب شبکه و نیروگاه‌های برق تمام و حسابشان تصفیه شده است، هجوم آورده مطالبه دستمزد و پاداش ماه‌های عدم اشتغال و تعهد تجدید استخدام را می‌نمایند و مسئولین کارگاه یا اداره را توقیف و تهدید کرده، مانع براه افتادن مجدد طرح‌ها و حل مسئله بیکاری می‌شوند. دختران فارغ التحصیل دوره کمک مامائی در وزارت بهداری تجمع و تحصن کرده، ضمن ایجاد مزاحمت و ممانعت ازکار وزیر و کارمندان اصرار به ابطال تعهد خدمت و دریافت اجازه و هزینه تحصیلات بالاتر می‌کنند. دانشجویان دانشگاه‌ها می‌خواهند انتصاب استادان و اداره دانشگاه به حکم شورایی از استادان و کارمندان و دانشجویان باشد که اکثریت آن را دانشجویان تشکیل دهند. دانش‌آموزان در وزارت آموزش و پرورش جمع شده، وزیر را در تنگنا قرارداده، لغو یکی از امتحانات و قول قبولی مطلق را طلب می‌نمایند.

۴-۲) ضعف تبلیغات پس از شکسته شدن اعتصابات و پدید آمدن آزادی قلم و بیان، روزنامه‌های معتبر و مؤثر موجود تقریباً بطور

دربست در اختیار گروه‌های چپ یا ساواکی‌ها و ناراضی‌ها قرارگرفته، پایگاه وسیعی برای تبلیغات مخالف و سمپاشی‌های ضدانقلاب و دولت تشکیل شده است در حالی که موافقین، روزنامه‌ها و نشریه پرتیراژ جالب که روشن کننده افکار و مدافع ما باشد هنوز بوجود نیاورده‌اند.

هئیت دولت و همکاران نزدیک نیز با قلّت نفرات و کمی وقت و تخصص هنوز فرصت برای پرداختن جدی به تبلیغات را پیدا نکرده، از این بابت در موضع بسیار ضعیفی قرار داریم ضمن آن که از دستگاه گسترده و نیرومند رادیوتلویزیون بهره‌برداری شایسته مناسب به عمل نیامده و مدیریت آن خود را مستقل و غیرمسئول در برابر رئیس دولت و فارغ از اجرای سیاست و برنامه‌های تبلیغاتی دولت می‌داند.

۵-۲) حالت انتقام و آثار دادگاه‌های انقلاب روحیه انتقام جویی از جنایتکاران و خطاکاران گذشته و احساس وظیفهٔ شرعی و وجدانی در تنبیه و تصفیه‌های دامنه دار بلافاصله بعد از پیروزی اولیه انقلاب حالتی و شرایطی را در محیط حاضر به وجود آورده است که صرف نظر از اسلامی و انقلابی صحیح بودن و نبودن آن و به موقع و به جا بودن با چنین شدت و وسعت تأثیر بسیار مساعدی برای پیروزی بعدی انقلاب هم به لحاظ آرامش و امنیت و رضایت عمومی به وجود آورده است و هم سبب تنزل فوق العاده در روحیه کارمندان دولت و مخصوصاً ارتشیان و نظامیان شده است که در شرایط حاضر نهایت احتیاج را به خدمتگزاری و دلگرمی و جانفشانی آنها داریم.

بازداشت‌ها و سختگیری‌ها و احیاناً اهانت‌ها و بیرحمی‌ها که به دستور یا بنام دادگاه‌های انقلاب صورت می‌گیرد علاوه بر گسترش محیط وحشت و ناامنی و نارضایتی در طبقاتی از مردم، برنامه انقلاب و دولت را از مجرای ضروری آن خارج ساخته و تعارض و

تضعیف‌های فراوان در دستگاه دولت به وجود آورده و می‌آورد.
از جهات و ملاحظات عدیده‌ای به نظر می‌آید ارجح آن باشد که رهبری عالیقدر انقلاب تسکین و تخفیفی در محاکمات حاضر و تبعات آن قائل شده، به استثنای جرمها و موارد حساس خاصی که کماکان مشمول بازداشت و تعقیب و محاکمه در دادگاه انقلاب خواهد بود، اعلام عفو عمومی بفرمایید.

۶-۲) تعدد مدیریت و تفرقه مدیریت در جریان بعد از پیروزی مرحله اول، اداره انقلاب و حکومت در دست سه مقام رسمی مشخص و چند مقام غیررسمی قرارگرفت. سه مقام رسمی اول رهبری انقلاب که چه درگذشته و چه در حال الهام دهنده و تصمیم گیرنده و پرسش کننده هستند و طرف مراجعه افراد و قشرهای گوناگون می‌باشند. دوم شورای انقلاب که جانشین مجلس شورا و ناظر بر دولت می‌باشد و بالاخره خود دولت که به عنوان مجری تصمیمات و برنامه و مسئول کلی جریان‌ها و حوادث و جواب دهنده مسائل شناخته شده است.
مقامات غیررسمی ولی حاضر و عامل، کمیته‌ها و پاسداران و گروه‌ها و افراد داوطلب و همچنین تعداد زیادی از رهبران روحانی می‌باشند.
وجود افراد و مقامات مؤمن علاقه‌مند و فداکار انقلاب اگر از جهتی سرمایه و افتخار و امتنان محسوب می‌شود ولی تعدد و کثرت قطب‌های ذی نظر و ذی اثر، عامل تشتت و کندی کار و مانع مدیریت و مسئولیت و احیاناً غیرقابل تحمل می‌باشد.

ج) تقاضا یا پیشنهادها دولت موقت جمهوری اسلامی به منظور برطرف ساختن یا لااقل تقلیل موانع و مشکلاتی که بر سر راه تفوّق بر خطرات و تهدیدها و توفیق در وظائف و اهداف وجود دارد، لازم است تقاضاها و پیشنهادهای ذیل را با قید فوریت و ضرورت از محضر رهبر عالیقدر و شورای محترم انقلاب اسلامی بنمایید:

۱- برطرف کردن یا لااقل سبک کردن موانع و محظورات عمده ۱-۱) محدود کردن وظائف و دامنه عمل دادگاه انقلاب ۲-۱) اعلام عفو عمومی نسبت به کسانی که مرتکب جرم کبیره نشده‌اند و تعریف و تحدید جرم کبیره

۳-۱) دادگاه انقلاب به اتهام عناصر ضدانقلاب که حالیت داشته و سرنوشت انقلاب و جمهوری اسلامی را تهدید می‌کند به تقاضای دولت جداً رسیدگی نماید و قاطعیت ابراز دارد.

۴-۱) رعایت استقلال قضایی دادگاه انقلاب مانع حاکمیت و مسئولیت دولت نشود.

۵-۱) بر حذر داشتن مقامات غیررسمی و غیرمسئول از هرگونه مزاحمت و دخالت در کار دولت و وادار ساختن آنها به همکاری و تقویت و تبعیت از دولت

۶-۱) تمرکز مسئولیت و مدیریت در دست مقامات سه گانه رسمی

۲- تقویت و تحرک بیشتر شورای انقلاب

شورای انقلاب هفته‌ای یک جلسه به لوایح پیشنهادی و به موضوعات طرح شده و مسائل هئیت دولت اختصاص می‌دهد. نظر به اینکه این مدت غیرکافی می‌باشد، تقاضا می‌شود هفته‌ای دو جلسه کامل یا بیشتر به مراجعات و مسائل دولت بپردازند یا اختیارات کافی به کمیسیونهای منتخب را به خود دولت بدهند.

۳- تجمع، وحدت و سرعت در تصمیم‌گیری‌های مقامات مسئول نظر به اینکه لامحاله بسیاری از مسائل، مورد نظر هر سه مقام فوق الذکر می‌باشد، مصلحت موقعیت ایجاب می‌نماید که تصمیم‌ها و راه حلها مشترکاً بررسی و اتخاذ شود و دستورهایی که احیاناً از ناحیه رهبری از ناحیه رهبری عالیقدر انقلاب بدون اطلاع دولت یا شورا اعلام می‌شود و مأموریت هایی که رأساً صادر می‌فرمایند، از قدرت

عمل دولت نکاهد و مسئولیت‌ها را لوث ننماید، تقاضا می‌شود:
اولاً آیت الله العظمی از قم به تهران مراجعت فرمایند تا ارتباط و تماس مابین سه مقام فوق الذکر بیشتر و مهمتر صورت گیرد و از دخالت‌ها و وساطت‌های مقامات غیرمسئول جلوگیری شود.
ثانیاً هفته‌ای یک بار جلسه مشترک چندماهه از شورای انقلاب با مشارکت نخست وزیر و چند نفر از وزراء در محضر امام تشکیل گردد. پیشنهادها و مصوبات به استحضار و تأیید معظم له برسد و مشکلات در آنجا مطرح شود و تصمیمات و انتصاباتی که شورای انقلاب و امام نظر خاصی نسبت به آنها داشته باشد، صرفاً در همان جا اتخاذ و اعلام گردد.(1)

نخست وزیر
مهندس بازرگان

در خرداد ماه و تیر ماه ۵۸ چه گذشت؟

* هنری کیسینجر وزیر امور خارجهٔ آمریکا گفت: پیروزی انقلاب ایران و برکناری شاه اثر تخریبی عظیمی بر سیاست خارجی آمریکا داشته است و بزرگ‌ترین شکست آمریکا پس از جنگ جهانی دوم بوده است.

* آیت الله سید حسن طباطبائی قمی که از سال ۴۳ همزمان با امام دستگیرشده، در خانه‌ای تحت نظر بود و با انقلاب آزاد شد، در نامه‌ای به شورای انقلاب از روند دادگاه‌های انقلاب و دستگیری افراد انتقاد کرد.

* دستگیری و بازداشت، محاکمه و اعدام عوامل رژیم سابق در تهران و شهرستان‌ها ادامه دارد و روزی بطور متوسط ۸ نفر اعدام می‌شوند.

* آیت الله طالقانی در یک سخنرانی، رئوس جلسه ۶ ساعته دیروز در قم را

۱-مشکلات و مسائل اولین سال انقلاب - مهندس بازرگان - دفتر نهضت آزادی ایران

آشکار کرد و گفت: متن قانون اساسی هفته آینده منتشر می‌شود. وی در مورد رادیوتلویزیون که همواره بر سر مدیریت آن جنجال برپاست، گفت: رادیوتلویزیون ایده آل نیست، ولی از آن راضی هستم، چون مرد قاطعی در رأس آن است. در بخشی از این سخنرانی آمده بود که اگر در اعدام نصیری و هویدا عجله نشده بود به اسرار تازه‌ای دست می‌یافتیم.

* شب هنگام دو نفر مسلح به عنوان این که نامه‌ای از حجت الاسلام ناطق نوری در دست دارند وارد خانه حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی از مؤسسان حزب جمهوری اسلامی شدند و در اثر تیراندازی آنها این روحانی مبارز از ناحیه پشت و شکم مجروح شد و با دخالت همسر آقای هاشمی وی از مرگ حتمی نجات یافت.

* شب هنگام گروهی از افراد مسلح به خانه آیت الله منتظری حمله بردند. هوشیاری پاسداران محافظ که بعد از ترور هاشمی رفسنجانی از جان رهبران انقلاب محافظت می‌کنند، باعث شد افراد مسلح که به وسایل آتش زا مجهز بودند، فرار کنند ویکی از آن‌ها دستگیر شد.

* آیت الله طالقانی در یک مصاحبه تلویزیونی اعلام داشت: روحانیت قصد احراز ریاست جمهوری را ندارد. وی در پاسخ سازمان مجاهدین که او را نامزد پست ریاست جمهوری کرده بودند، گفت: نه نامزد این کار است و نه این کار را صلاح می‌داند.

* آیت الله صادق روحانی در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد: روحانیت باید حق وتو داشته باشد. تشکیل مجلس مؤسسان ضرورتی ندارد.

* آیت الله شریعتمداری در یک مصاحبه درباره حرکت ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ اظهار داشت که شاه می‌خواست امام را محاکمه کند. حتی سخن از اعدام بود. حضور علمای سراسر کشور در تهران که دو ماه طول کشید خطر را مرتفع کرد.

* مهندس مهدی بازرگان در یک پیام تلویزیونی مهم اعلام داشت که بانک‌های کشور ملی شدند. متن قانون که به تصویب شورای انقلاب رسیده نشان می‌دهد که

برای حفظ حقوق و سرمایه‌های ملی و جلوگیری از تحصیل درآمدهای نامشروع از خروج غیرمشروع سرمایه‌ها از کشور و مدیون بودن بانک‌ها به دولت این اقدام صورت گرفته. براین اساس شنبه و یک شنبه بانک‌ها تعطیل اعلام شدند. در واکنش به این تصمیم بهای هر دلار آمریکا که در بازار آزاد ۸۰ ریال بود به ۱۴۰ ریال بالا رفت که دو برابر نرخ رسمی آن است.

* آیت الله صادق روحانی در یک مصاحبه اعلام کرد در صورتی که تحریکات برضدایران ادامه یابد ایران ادعای ارضی خود را نسبت به بحرین دنبال خواهد کرد.

* شیخ صادق خلخالی که چندی پیش با اعلام حکم قتل شاه و همدستانش جنجالی در دنیا به راه انداخت که وزارت خارجه به زحمت افتاد، امروز اعلام داشت که برای ترور شاه و فرح عده‌ای از فدائیان اسلام جدید انتخاب شده. این خبر بلافاصله به سراسر دنیا مخابره شد.

یکی از رهبران گروه فرقان که مسئولیت ترورهای اخیر را پذیرفته، شناسائی شد. وی یک روحانی با نام اکبرگودرزی است که گفته شد در درس ضعیف ولی حرّاف و سخندان بوده است.

* ملاقات مهمی بین امام و آیات بزرگ قم، گلپایگانی، شریعتمداری و نجفی در منزل آیت الله گلپایگانی صورت گرفت که در آن مسائل جاری مملکتی بررسی شد. همزمان با این دیدار آیت الله شریعتمداری در پاسخ دو سؤال با امضای بازرگانان تهران از افراد منحرف و کسانی که با جمهوری اسلامی مخالفند فاصله گرفت و نوشت هرکس مخالف جمهوری اسلامی می‌باشد، محکوم و مطرود است. در نامه دوم آیت الله شریعتمداری نوشته بود اگر ۷۵ نفر خبره و با صلاحیت برای بررسی قانون اساسی توسط دولت انتخاب شده باشد بدون رفراندوم هم رسمیت دارد. در این صورت رفراندوم برای تقویت بیشتر و تأکید مانعی ندارد.

* شیخ صادق خلخالی در ادامه سخنان قبلی خود به عنوان رهبر فدائیان اسلام ۱۰ میلیون ریال جایزه برای ترور شاه تعیین کرد ولی گفت: فرح و فرزندان شاه از مجازات مصون هستند.

* با تصویب شورای انقلاب شرکت‌های بیمه ملی شدند.

* تعداد نشریاتی که به صورت روزنامه و مجله اعم از روزانه، هفتگی و ماهانه پس از انقلاب منتشر می‌شود ۲۲۲ نشریه است. در رژیم سابق برابر آمار رسمی مجموعاً ۱۰۷ نشریه اعم از روزنامه، مجلهٔ هفتگی و ماهنامه و سالنامه منتشر می‌شد.

* دکتر یزدی وزیر امور خارجه اعلام کرد: میلیاردها دلار ثروت ایران در بانک‌های خارجی در گرو بعضی قراردادهاست. او لغو فوری تمامی قراردادهای خارجی را به زیان مملکت دانست.

* محمد منتظری و عباس جمالی فرد که قصد داشتند به زور سوار بر هواپیما شوند و به لندن بروند باردیگر در فرودگاه حادثه آفریدند. چندین ساعت فرودگاه بین المللی تهران از کار افتاد و در حالی که گروه‌های مسلح شهربانی و پایگاه شکاری هوایی سنگر گرفته بودند، ۱۲ مرد مسلح سالن‌های فرودگاه را بسته و با قراردادن چند اتومبیل روی باند فرودگاه از پرواز هواپیماهای دیگر جلوگیری می‌کردند. محمدمنتظری یک گذرنامه بحرینی با اسم عباس غلام محمد در اختیار داشت و بعد از فاش شدن هویت خود در فرودگاه گفت: برای کاری ضروری باید به لندن بروم. در دوره شاه چون گذرنامه نداشتم از بحرین گذرنامه گرفتیم. ما نه مرزی می‌شناسیم نه زبانی و نه نژادی و به این افتخار می‌کنیم ما ایرانی نیستیم، بلکه اسلامی هستیم. تلاش‌های حسینعلی منتظری برای خارج کردن فرزند خود از فرودگاه و پایان دادن به ماجرایی که خبر آن فوراً به دنیا مخابره شد، به جایی نرسید. محمد منتظری به تلفن‌های مهندس بازرگان و چند عضو شورای انقلاب نیز وقعی ننهاد. او گاه معمم می‌شود و گاه لباس عادی می‌پوشد. ماجرا ده ساعت به طول انجامید. بالاخره نخست وزیر به دادستان انقلاب دستور داد که با صدور حکم دستگیری متهمان، فرودگاه را باز کنند و به اضطراب دهها مسافر ایرانی و خارجی خاتمه دهند.

* هئیت دولت به علت دخالت افراد غیرمسئول در ملاقاتی با امام استعفاء

کردند، ولی امام ادامهٔ خدمت را تکلیف شرعی دانست و استعفای دولت را قبول نکرد.

* آیت الله طالقانی در مورد دستگیری محمدرضا سعادتی، عضو سازمان مجاهدین خلق گفت: جریان سعادتی اصلاً جاسوسی نیست. من نمی‌دانم چرا در این مملکت همیشه جاسوس روسی می‌گیرند. یک بار نشنیده‌ام که جاسوس آمریکایی بگیرند.

* صادق طباطبایی به عنوان معاون نخست وزیر در امور انتقال منصوب گردید. وی سخنگوی دولت هم خواهد بود.

* حاج محمد تقی طرخانی یکی از مبارزان انقلاب اسلامی توسط گروه فرقان ترور شد.

* توطئه ترور عباس امیرانتظام به وسیلهٔ گروه فرقان شکست خورد.

* مهندس بازرگان متن قانون حفاظت و توسعه صنایع کشور را که از تصویب شورای انقلاب گذشته اعلام داشت. به این ترتیب صنایع بزرگ ملّی شد و ۵۱ نفر از صاحبان صنایع مشمول این قانون اعلام شدند.

* امام در آستانه نیمه شعبان در دیدار کارکنان وزارت اقتصاد با ایشان گفتند که بازار دچار رباخواری، اجحاف و گرانفروشی است، چراغانی می‌کنند و تصور می‌کنند با این کار می‌توان امام زمان را راضی کرد.

* شیخ صادق خلخالی گفت: من حاکم شرع بودم و ۵۰۰ جانی را اعدام کردم و شاه را هم می‌کشم. تازه بعد از حرفی که دکتر یزدی زد و گفت من برکنار شده‌ام ۵۰، ۶۰ نفر دیگر را هم می‌کشم.

* هیئت دولت به اتفاق مهندس بازرگان به دیدار امام رفتند و آشکار شد که ملاقات خصوصی دیشب آیت الله طالقانی و امام اثر بخشیده. چرا که به دنبال این ملاقات اعلام گردید که استعفای تیمسار ریاحی رد شده و در مقابل تیمسار امیررحیمی به قم احضار و از فرماندهی دژبان مرکز برکنار گردید. در ضمن استانداری هم برای کردستان تعیین شد که محمد رشید شکیبا قاضی سابق باشد که سابقه طولانی فرهنگی و قضایی در کردستان دارد. به این ترتیب یک بار دیگر

دولت موقت برسرکار برگشت، آنهم در روزی که میلیونها نفر فریاد زدند بازرگان حمایتت می‌کنیم. شب هنگام مهندس بازرگان در تلویزیون موضوع مهمتری را فاش کرد: شورای انقلاب و هیأت دولت درهم ادغام شدند. به این ترتیب که پنج عضو شورای انقلاب معاون چهار وزارت خانه شدند. باهنر (آموزش و پرورش) هاشمی رفسنجانی و مهدوی کنی (کشور) سیدعلی خامنه‌ای (دفاع ملی) و ابوالحسن بنی صدر(امور اقتصاد و دارایی). از آنجاکه هاشمی رفسنجانی به عنوان معاون وزارت کشور در امور سپاه پاسداران و مهدوی کنی به عنوان معاون آن وزارت خانه در امور کمیته‌های انقلاب معرفی شدند، نظر بازرگان پذیرفتنی بود که گفت: دادگاه‌های انقلاب، کمیته‌ها و سپاه پاسداران زیرنظر دولت قرارگرفتند.

* احزاب وگروه‌های سیاسی کاندیداهای خود را برای مجلس خبرگان معرفی کردند و وجود افرادی در فهرست‌های مختلف نشان از آن داشت که وحدت و ائتلاف تا اندازه‌ای صورت گرفته است. حزب جمهوری اسلامی آیت الله طالقانی، آیت الله بهشتی، آیت الله باقر آشتیانی، آیت الله موسوی اردبیلی، عزت الله سحابی، دکتر عباس شیبانی و حبیب الله عسکراولادی را برای تهران معرفی کرد.

برای اصفهان آیت الله خادمی، آیت الله طاهری، علی اکبر پرورش و دکتر آیت. برای استان مرکزی آیت الله منتظری و آیت الله صافی و برای استان خراسان آیت الله میرزا ابوالحسن شیرازی، شیخ علی تهرانی، استاد محمدتقی شریعتی، جلال الدین فارسی، سید محمد خامنه‌ای و دکتر محمود روحانی. مجاهدین و احزاب وابسته به آنها برای تهران آیت الله طالقانی، دکتر پیمان، علی اصغر حاج سیدجوادی، مسعود رجوی، دکترکاظم سامی، مهندس عزت الله سحابی، طاهره صفارزاده، علی گلزاده غفوری، دکتر ناصرکاتوزیان و دکتر عبدالکریم لاهیجی.

مصاحبه رادیوتلویزیونی مهندس بازرگان (۵۸/۳/۷)
درباره بی انظباطی‌ها و تعدد مراکز تصمیم‌گیری

س - آقای مهندس بازرگان، در این زمان که صحبت از قانون اساسی جمهوری

اسلامی است آیا شما تمایلی برای داوطلب شدن در ریاست جمهوری دارید یا نه و شخص دیگری را کاندید می‌کنید؟

ج - بنام خدا و به شکر خدا این بار که به این صورت درآمده از زحمتی که شما قبول می‌فرمائید، متشکرم و امیدوارم که بیشتر مطابق آنچه سؤالات و منظور نظر مردم است انجام شود.

موضوع کاندید بودن ریاست جمهور و اینکه چه وظایفی و چه اختیاراتی دارد و آیا می‌تواند خدمت کند یا نه، مادامی که قانون اساسی معین نشده و به تصویب نهایی نرسیده رئیس جمهور شدن آش دهان سوزی نیست. اصولاً به صرف تعیین و انتخاب رئیس جمهور مشکلات و مسائل و دردهای ما دوا نمی‌شود.

س - آقای مهندس بازرگان، چطور رئیس جمهور شدن درد مملکت را دوا نمی‌کند؟ آیا دولت از این حالت موقت بودن بیرون نمی‌آید و استقراری پیدانمی‌کند؟

ج - البته صحیح است. وقتی ما قانون اساسی پیدا کردیم و رئیس جمهوری معین شد تکلیف روشن می‌شود. لااقل مردم حس می‌کنند که از حالت موقت و بلاتکلیفی بیرون آمده‌اند. دوره پرمخاطره، مسائل و مشکلاتی داریم که باید به فکر آنها بود و از آن مجرا همه چیز باید منبعث بشود و حالا متأسفانه در مملکت، هم تفرقه وجود دارد و هم تعدد مراکز قدرت یعنی قطب و مراکز تشخیص و تصمیم این قدردرمملکت زیاداست‌که‌خیلی‌کارهاراافلج‌می‌کند و در افکار و آراء هم تفرقه است.

س - آقای مهندس بازرگان، پاسداران و کمیته‌ها از چه شخصی یا از چه مقامی تمکین می‌کنند؟

ج - غالباً اینها نام امام روی خودشان می‌گذارند و اسماً از امام و یا از شورای انقلاب تمکین می‌کنند. ولی بیشتر تابع کمیته‌ها و مراجع و رهبرهای محلی و روحانی و یا سیاسی هستند که از آنها تبعیت می‌کنند و تأسف آورترین این است که تازه در شهرستان‌ها و در خارج هم وحدت قدرت و مرکز قدرت ندارند و آنجا هم تعدد و اختلافات و اشکالاتی پیش می‌آید. خلاصه مملکت ما به صورت یک شهر

صدکلانتر درآمده که ممکن است از صد تا هم بیشتر باشد. این مسأله اساسی و درد مهم و مشکلی است که باید حل بشود و اگر حل و درست نشود صرف انتخاب رئیس جمهوری و انتخاب وکلا کافی نخواهد بود.

س - آقای مهندس بازرگان، این کسانی که دخالت یا ممانعت می‌کنند، دلایلی دارند و می‌گویند: خلافها و خطراتی می‌بینیم و نمی‌توانیم تحمل بکنیم، به همین خاطر در بعضی از مسائل دخالت می‌کنیم. نظر شما در این مورد چیست؟

ج - کسانی که درکار دولت دخالت می‌کنند و گاهی اوقات مخالفت به عمل می‌آورند البته بی‌جهت این کار را نمی‌کنند. می‌گویند ما خلاف هایی می‌بینیم و نمی‌توانیم تحمل کنیم. باید جلوی آنرا بگیریم. این کار البته از جهتی درست است. دولت هم به هیچ وجه نمی‌گوید که تمام افرادی که در مأموریت‌ها و در مراکز کار و فعالیت هستند بی‌عیب و نقص هستند. ما این را قبول داریم. اما باید آن طرف قضیه را هم دید که اگر بنا شود درکار هر مدیری یا هر مسئولی از هر طرف دخالت کنند آیا نتیجه نهایی از آنچه بوده بدتر می‌شود یا بهتر؟ به نظر بنده مسلماً بدتر می‌شود.(۱)

قسمتی از پیام مهندس بازرگان به مناسبت ملّی شدن صنایع بزرگ (۵۸/۴/۲۸)

مهندس بازرگان می‌گوید چهار دسته صنایع وجود دارند که می‌توان بر روی آنها کارکرد، به ترتیب زیر:

یک دسته صنایع مادر و اصلی است که اینها اولاً زیانبخش است، بنابراین بخش خصوصی بسراغ آن نمی‌آید. ثانیاً چون سایه‌اش برتمام کشور و بر تمام صنایع افتاده این را نمی‌شود دست بخش خصوصی داد، باید ملی شود.

دسته دوم آن صنایع بزرگ با صاحبان شکم گنده که اینها اگر شکمشان با زحمت

۱-مشکلات و مسائل اولین سال انقلاب - مهندس بازرگان - دفتر نهضت آزادی

خودشان‌گنده‌شده‌بودداشکالی‌نداشت. ولی‌شکم‌آنهابازحمت دیگران پرشده است.

دسته سوم صنایع وامانده مقروض است. زیادی قرض گرفتند و قرض هم از بانک‌ها و دولت گرفتند. طبیعی است حداکثر لطف دولت به اینها این خواهد بود که بگوید به من مقروض هستی و نمی‌خواهم تو را به زندان بیاندازم، ولی به ازای پولی که به من مقروضی من در سهام با تو شریک می‌شوم. اگر برایت چیزی ماند تو هم شریک باش، اگر نماند همه‌اش مال من است.

دسته چهارم صنایعی که نسبتاً سرپا هستند و اینها باید حمایت شوند تا بتوانند کارکنند و تولید داشته باشند. البته توجه خیلی‌ها و آنهایی که طرفدار انقلاب هستند نسبت به دسته دوم است که با صاحبان اینها چه می‌کنید. ما صاحبان اینها را نه خواستیم بکشیم و نه اموالشان را مصادره نماییم. گفتیم فعلاً شرکت‌ها و کارخانجات و اشخاصی که در مظان چنین اتهامی هستند، فعلاً دستمان را روی سهامشان می‌گذاریم که سهام اینها از جایش تکان نخورد تا بعد دولت رسیدگی کند. اگر مال خودشان بود و مالکیت مشروع و مشروطی بود نوش جانشان، اگر نه، چون از دولت و با ملت سرمایه درآورده‌اند مال دولت و ملت است.

خلاصه قانونی بعد از طی این مراحل و با آن دید مثبت و سازندگی (منتها نباید فراموش کنیم که کسانی هستند که باید از آنها گرفت و باید چوبشان زد و تنبیهشان کرد) تدوین شده است.

این بود محصول و فرزندی که دولت زایید. خیلی هم انقلابی بود. برای اینکه بچه باید بعد از ۹ ماه بدنیا بیاید، این را ما ۵ ماهه بدنیا آوردیم و حالا تحویل دادیم و خودتان می‌دانید حالا بعضی‌ها ممکن است بگویند این چرا دختر است ما می‌خواستیم پسر باشد. یا چرا پسر است ما می‌خواستیم دختر باشد. این چرا سبزه است سفید نیست .بهرحال این بچه‌ای است که آمده و سزارین و بریدن ناف و ختنه‌اش را هم شورای انقلاب کرده و ما تحویل شما ملت و مملکت می‌دهیم. انشاءالله که عاقبت بخیر باشد و باعث روسفیدی هم دولت و هم ملت و همه

باشد.[(۱)]

تدوین قانون اساسی

پس از انتقال قدرت به دولت موقت و انجام همه پرسی جمهوری اسلامی، سومین مأموریت دولت تدوین و تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی بود که می‌بایست انجام می‌شد. از این رو امام خمینی در تاریخ ۴ خرداد ماه ۱۳۵۸ طی حکمی به نخست وزیر نوشتند:

جناب آقای مهندس بازرگان

نخست وزیر دولت موقت جمهوری اسلامی

لازم است ملت مبارز ایران هرچه زودتر سرنوشت آینده مملکت خویش را به دست گیرد و ثمره انقلاب عظیم اسلامی خود را در همه روابط و نظامات اجتماعی به دست آورد و حقوق از دست رفته خود را بازیابد. عدالت اسلام را در همه شئون به دست آورد و حقوق از دست رفته خود را بازیابد. از این رو طرح قانون اساسی را که شورای طرح‌های انقلاب مشغول تدوین و تکمیل آن هستند با سرعت تکمیل و به تصویب شورای انقلاب رسانده و هرچه زودتر در اختیار افکار عمومی بگذارید تا همه صاحب نظران و تمامی اقشار ملت در مدت محدودی که تعیین می‌نمایید پیشنهادها و نظریات خود را درباره آن ابراز نمایند و بنابر تصمیمی که با تبادل نظر با شورای انقلاب و دولت گرفته شده ترتیبی دهند تا مردم هر استان و هر یک از اقلیت‌های مذهبی، نمایندگان صاحب نظر خود را به تعدادی که شورای انقلاب و دولت تعیین می‌کنند انتخاب کنند و مجلس متشکل

۱-مسائل و مشکلات اولین سال انقلاب - مهدی بازرگان - دفتر نهضت آزادی ایران

از نمایندگان مردم با توجه به همه پیشنهادهای مفیدی که رسیده شده است مواد قانون اساسی را به صورت نهایی بررسی و تنظیم نمایند و سعی شود که در آن کلیه حقوق و آزادی‌ها و فرصت‌های رشد و تعالی و استقلال این ملت بر مبنای موازین اسلام که ضامن حقوق همه افراد است و اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران بدان رأی مثبت داده است پیش بینی گردد و پس از آن که این قانون اساسی در جمع نمایندگان صاحب نظر مردم مورد بررسی نهایی قرارگرفت به رأی گذارده شود و طی یک همه پرسی نهایی همه آحاد ملت قبول یا رد خود را مستقیم درباره آن ابراز نمایند و سعی شود که تمام این مراحل در اسرع وقت انجام گیرد تا با انتخاب رئیس جمهوری و نمایندگان مجلس ارکان حکومت جمهوری اسلامی استقرار یابد.

روح الله الموسوی الخمینی[۱]

موافقین و مخالفین قانون اساسی

اما این که چگونه باید قانون اساسی را به تصویب ملت رساند اختلاف نظر پدید آمد. رهبر انقلاب بارها از جمله در بهشت زهرا وعده داده بودند که مجلس مؤسسان تشکیل خواهد شد و در آن قانون اساسی جدید به تصویب خواهد رسید. در حکم نخست وزیر دولت موقت نیز به همین وعده تصریح شده بود، اما در مقطع تصمیم‌گیری روی چگونگی تدوین و تصویب نهایی قانون اساسی در میان اعضای شورای انقلاب و دولت اختلاف نظر پدید آمد. گروهی معتقد بودند که نیازی به تشکیل مجلس مؤسسان نیست و همین قانون اساسی پیشنهادی مستقیماً به همه پرسی گذاشته شود. دسته دیگر می‌گفتند که ضروری است مجلس مؤسسان تشکیل شود و به هرحال طبق وعده و روال تدوین قانون اساسی عمل گردد. به گفته

۱-صحیفه نور - جلد ششم - صفحه ۲۶۸

مهندس عزت الله سحابی، عضو شورای انقلاب کسانی چون بهشتی، خامنه‌ای، هاشمی رفسنجانی، میرحسین موسوی، صادق قطب زاده موافق نظر اول بودند و افرادی چون مهندس بازرگان، دکتر سحابی، بنی صدر، طالقانی، موسوی اردبیلی و دکتر یزدی نیز مدافع نظر دوم بودند و سخت از آن دفاع می‌کردند. به روایت دیگر موافقین دیدگاه نخست عبارت بودند از بهشتی، باهنر، طالقانی، هاشمی، خامنه‌ای، مهدوی‌کنی، صادق قطب زاده، مهندس سحابی و مهندس مصطفی کتیرایی.

مخالفان از این قرار بودند: مهندس بازرگان، دکتر سحابی، دکتر یزدی، احمد صدرحاج سیدجوادی، مهندس صباغیان و بنی صدر.

مدافعان هر یک از دو نظر و پیشنهاد برای اثبات مدعای خود دلایلی داشتند. طرفداران نظریه اول عمدتاً مشکلات کشور و حالت خاص دوره انتقال، شمار زیاد اعضای مجلس مؤسسان و تنوع شدید و احتمالاً تعارض شدید افکار مختلف و در نتیجه طولانی شدن تصویب قانون اساسی را مطرح می‌کردند و می‌گفتند بهتر و به مصلحت است که پیش نویس مصوب شورای انقلاب و دولت موقت مستقیماً به رفراندوم ملت نهاده شود و بدین ترتیب زودتر قانون اساسی به تصویب ملت می‌رسد و با تأسیس نهادهای جدید (مانند ریاست جمهوری و مجلس شورا) کشور از بلاتکلیفی و دوره لغزان انتقال خارج می‌شود و حالت ثبات پیدا می‌کند.[(۱)]

اما موافقان نظر دوم، مجلس مؤسسان را برای تصویب قانون اساسی درست‌تر و دموکراتیک‌تر می‌شمردند و به ویژه استدلال می‌کردند که امام خمینی به عنوان رهبر انقلاب و بالاتر از همه به عنوان یک مرجع دینی و زعیم روحانی به مردم وعده مجلس مؤسسان داده است و خلاف شأن یک مرجع دینی است که خلف وعده کند.

مدتی بحث و گفتگو ادامه پیدا کرد و به جایی نرسید و در واقع هر گروه روی

۱-نگاه کنید به استدلال دکتر بهشتی در کیهان ۵۸/۳/۲۶

موضع خود اصرار داشت و می‌کوشید طرف مقابل را قانع کند. سرانجام اعضای شورای انقلاب و دولت موقت در قم به دیدار امام رفتند تا در این جلسه درباره مجلس مؤسسان و چگونگی بررسی و تصویب قانون اساسی بحث شود. در آن جلسه هر دو نظر طرح شد. امام نظر اول را تأیید کردند. بحث استدلال از هر دو طرف آغاز شد و ادامه پیدا کرد. سرانجام آیت الله طالقانی پیشنهاد کردند که مجلس برای بررسی نهایی قانون اساسی تشکیل شود که دارای نمایندگانی محدود باشد تا اشکالات مجلس مؤسسان (از جمله طولانی شدن) در میان نباشد و در عین حال خلف وعده هم داده نشده باشد و شکل دموکراتیک مجلس نیز با انتخاب نمایندگان آن به وسیله مردم محفوظ بماند و این راه حل میانه پذیرفته شد و مقبول امام نیز افتاد. چنان که اشاره شد همین تصمیم در متن حکم رهبری به رئیس دولت موقت نیز منعکس شد. پس از آن متن نهایی و مصوب قانون اساسی که در دولت، زیر نظر دکتر سحابی آماده شده، سپس به تصویب شورای انقلاب نیز رسیده بود در تاریخ ۲۲ خرداد ماه ۱۳۵۸ در مطبوعات انتشار یافت.

در مرداد ماه و شهریور ماه ۵۸ چه گذشت؟

* به فرمان امام، آیت الله طالقانی مأمور شد تا نماز جمعه را در تهران برپا دارد. مدتی است که آیت الله طالقانی می‌کوشد در مسائل دخالتی نکند، با وجود آن که ریاست شورای انقلاب را داراست ولی در جلسات شورا شرکت نمی‌کند و به جهت بیماری گاه بستری می‌شود. وی در فرصت‌های پیش آمده به امام پیشنهاد کرده بود که براساس سنت پیامبر نماز جمعه در شهرها برپا شود. با ابلاغ نظر امام، آیت‌الله‌طالقانی‌خودمأموراقامه‌نمازدر دانشگاه تهران و اولین امام جمعه تهران شد.

با شرکت حدود یک میلیون نفر نماز جمعه به امامت آیت الله طالقانی در زمین چمن دانشگاه و کلیهٔ خیابان‌های اطراف دانشگاه تهران برگزار شد. امام جمعه در خطبهٔ نماز گفت: مخالفان را باید به مجلس خبرگان دعوت کرد ولی از ضدانقلاب وحشتی نداریم. در صورت لزوم من و امام خمینی هم، اسلحه به دست گرفته

خواهیم جنگید.

* رئیس کل بانک مرکزی اعلام خطر کرد که هر سال ۶۰۰ هزار نفر از ایران می‌روند. وی از دولت خواست که فکری برای فرار مغزها بکند.

* در روز جمعه ۱۲ مرداد انتخابات روی هم رفته با آرامش برگزار شد. چند گروه همچنان که اعلام کرده بودند در انتخابات شرکت نکردند، کار شمارش آراء با سرعت ادامه داشت.

* یک سرمایه دار معروف بنام احمد لاجوردی به وسیله گروه فرقان ترور شد.

* دو نشریه آیندگان و آهنگر از طرف دادستان کل انقلاب توقیف شدند.

* با پایان گرفتن شمارش آرای نامزدهای انتخابات تهران، اسامی ده نفر اول اعلام گردید:

۱- آیت الله سید محمود طالقانی

۲- ابوالحسن بنی صدر

۳- آیت الله حسینعلی منتظری

۴- دکتر علی گلزاده غفوری

۵- دکتر محمد بهشتی

۶- مهندس عزت الله سحابی

۷- عبدالکریم موسوی اردبیلی

۸- دکتر عباس شیبانی

۹- خانم منیره گرجی

۱۰- علی محمد عرب

* در جنوب شهر تهران که حوزه‌ها از همه جا شلوغ‌تر بود، فهرست کاندیداهای حزب جمهوری اسلامی همه جا به دیوار حوزه‌ها بود.

* شیخ صادق خلخالی که نه در تهران و نه در قم موفق به کسب آرای لازم برای عضویت در مجلس خبرگان نشده است در یک سخنرانی، در روز ۱۴ مرداد به مشروطیت و شاهان حمله کرد و گفت: باید تمام آثار طاغوت‌ها از بین برود. به

تشویق او مردم به سوی صحن قم به راه افتادند و قصد داشتند مقبره‌های اتابک، وثوق الدوله، قوام السلطنه، محمد شاه، فتحعلی شاه و دیگر سلاطین قاجار و بزرگان را با کلنگ ویران کنند.

* بنی صدر که به گیلان رفته است فاش کرد که می‌خواهد کاندیدای ریاست جمهوری شود. این موضوع از دید نزدیکان و همکاران او پنهان نبود. بنی صدر از ابتدای انقلاب با نپذیرفتن شغل اجرایی و شرکت در مناظره‌ها و سخنرانی‌ها و انتقاد از امور، خود را برای این کار آماده کرده بود.

* آیت الله خسروشاهی که مسئول بنیاد مسکن انقلاب شده است، اعلام داشت که در تهران ۹۰ هزار خانه خالی وجود دارد که در اختیار مستضعفان قرار می‌گیرد. وی در عین حال گفت: آمار خانه‌های خالی تهران تهیه شده و ۱۰ هزار خانه گارد جاویدان نیز در لویزان آماده تحویل است با این اعلام آیت الله، مردم زیادی از سراسر کشور به سوی تهران به راه افتادند.

وزیر مسکن و شهرسازی اعلام داشت، متقاضیان زمین تا پایان سال مالک می‌شوند و چند سال دیگر همه مالک زمین خواهند بود. این اعلام نیز عده‌ای را به سوی تهران فرا خواند.

* آیت الله مهدوی کنی رئیس کمیته‌های انقلاب در اطلاعیه‌ای فاش کرد که به درخواست وزارت امور خارجه و تصویب شورای عالی کمیته و فرماندهی سپاه پاسداران کمیته سفارت آمریکا منحل می‌شود. این کمیته که به ریاست فردی به نام ماشاءالله قصاب فعالیت می‌کرد از نخستین روزهای انقلاب و بعد از اشغال سفارت آمریکا توسط گروه‌های مسلح چپ ایجاد شد و در مقاطع مختلف نام آن به میان آمد. پیش از همه سازمان مجاهدین بعد از دستگیری محمدرضا سعادتی با تکرار این ادعا که سعادتی در کمیته سفارت آمریکا شکنجه و بازجویی شده قصد القای این نظر را داشت که سعادتی را در حال مذاکره با دبیر سفارت شوروی دستگیر کرده است. گروه‌های سیاسی دیگر نیز گاه اطلاعاتی درباره فعالیت این کمیته منتشر می‌کردند که آخرین آنها عکس یادگاری ماشاءالله قصاب با سولیوان سفیر آمریکا

موقع مشایعت او در فرودگاه مهرآباد بود. اشاره اعلامیه کمیته مرکزی به درخواست وزارت خارجه نشان می‌داد که موضوع این کمیته در گفتگوهای سیاسی و احیاناً توسط دیپلمات‌های شوروی مطرح شده بود.

* امام به دستوری حجت الاسلام شیخ صادق خلخالی را به کرمانشاه اعزام داشت و او به محض ورود، بررسی پیرامون افراد مسلح و شورشی را آغاز کرد و در نخستین روز به حکم او ۱۱ تن از مهاجمان تیرباران شدند.

* مجلس خبرگان آیت الله منتظری را به ریاست، دکتر بهشتی را به سمت نایب رئیس مجلس خبرگان و سیدحسن آیت را به عنوان دبیر و دکتر محمود روحانی و دکتر حسین عضدی را به عنوان منشی برگزید. مجلس در نخستین جلسه آیین نامه تنظیمی دولت را رد کرد و تصمیم گرفت خود آیین نامه داخلی را تهیه کند. آیت الله منتظری از دکتر بهشتی خواست که ریاست جلسات را عهده دار شود.

* آیت الله منتظری در مجلس خبرگان گفت: مطمئن باشید ما قانونی را که در آن ولایت فقیه نباشد تصویب نمی‌کنیم. ملت ایران علما را انتخاب کرده‌اند تا قانون اساسی اسلامی باشد. حال کسانی که می‌خواهند بگویند قانون اساسی آخوندی است بگویند، ما آخوند هستیم.

* آیت الله خسروشاهی باردیگر خبر داد که ۲۰۰ هزار خانه خالی در تهران شناسایی شده و به زودی به مردم داده می‌شود. وی گفت ۷۰ هزار خانه خالی هم هست که هنوز شناسایی نشده است.

* امام خمینی در پیام شدیداللحنی اعلام کرد: می‌آیم تهران و با رؤسایی که مسامحه می‌کنند انقلابی عمل می‌کنم. دولت، ارتش و ژاندارمری باید با شدت رفتار کنند. دولت انقلاب، ارتش انقلاب و پاسدار انقلاب، انقلابی نبودند و انقلابی عمل نکردند. دادستان انقلاب باید تمام مجلاتی را که بر ضد مسیر ملت است و توطئه گراست، توقیف و نویسندگان آنها را محاکمه کند.

* حاج مهدی عراقی و پسرش و حسین مهدیان ترور شدند. گروه معروف به فرقان مسئولیت ترور حاج مهدی عراقی و پسرش را به عهده گرفت. از طرف

گروه‌ها واحزاب این اعمال تروریستی محکوم شد.

* بازرگان در یک پیام رادیو تلویزیونی گفت: روزی که به من بگویند نخست وزیر نیستی عروسی دوم من است. اگر کارهایی مثل ملی کردن بانک‌ها انقلابی نبود اشکالی ندارد، ما انقلابی نیستیم. من استعفای کتبی خود را نوشته خدمت امام داده‌ام.

* آیت الله خسروشاهی با اعلام این خبر که از روز سه شنبه خانه‌های خالی تهران را به مردم واگذار می‌کند عده دیگری را به تهران کشاند.

* حجت الاسلام صادق خلخالی ۳۰ تن را درکردستان اعدام کرد.

* بحث درباره تعطیل مطبوعات واکنش گسترده‌ای در داخل و خارج ایران پیدا کرده، شخصیت‌های مختلف توقیف ۱۴ نشریه توسط دادستانی انقلاب را عملی غیرانقلابی می‌دانند. امام در سخنرانی خود آزادی مطبوعات را تضمین کردند و گفتند مردم حق ندارند به کتاب فروشی‌ها و روزنامه فروشی‌ها حمله کنند. وزارت ارشاد اعلام داشت: نشریات تعطیل شده اگر مغایر قانون مطبوعات نباشند می‌توانند تقاضای امتیاز جدید کنند و منتشر شوند.

* اعلام شد که نخست وزیر در دیدار با امام از ایشان خواسته برای نظارت بر کارهای مملکت و ایجاد هماهنگی خود به تهران بیایند. امام در پاسخ مهندس بازرگان گفتند که اگر به تهران بیایند فشارکارهای روزمره چنان خواهد بود که ایشان را از اندیشه به طرح‌های دراز مدت باز می‌دارد. مهندس بازرگان قول داد چنین نشود و مدرسه سپهسالار برای اقامت امام آماده شود که در حجره‌ها و اتاق‌های متعدد آن امور متمرکز شود. سخنگوی دولت اعلام کرد که امام هنوز پاسخی به درخواست دولت نداده‌اند.

* مهندس بازرگان با چندتن از وزیران کابینه به زاغه‌های جنوب شهر رفت. اهالی اصرار داشتند به آنها آب و برق و راه داده شود. مهندس بازرگان برایشان می‌گفت: این محل‌ها مناسب زندگی نیست و باید به محل اولیه خود بازگردند. بیشتر آنها به سودای گرفتن خانه از آیت الله خسروشاهی آمده بودند و اینک در

زاغه‌ها در انتظار بودند و سخنان بازرگان و وزیران را خوش نداشتند. معین‌فر و عزت الله سحابی و مهندس کتیرایی هریک برای زاغه نشینان سخن گفتند.

* در نخستین ساعات بامداد و در زمانی که کسی آن را باور نداشت، آیت الله طالقانی براثر سکته قلبی از دنیا رفت. او در هنگام مرگ ۶۸ سال داشت ولی تحمل سال‌ها شکنجه و زندان و تبعید شکسته و رنجورش کرده بود. کمتر از ده ماه پیش، از آخرین زندان به درآمد و در هفت ماه پیش از پیروزی انقلاب دمی نیاسود و در هر مشکلی مردم‌به‌یاداوافتادند. مردم‌دراوچیزی می‌دیدند که تعادل و آزاد اندیشی بود.

اعلام این خبر که ساعتی پیش از سکته قلبی آیت الله طالقانی ۲/۵ ساعت با سفیر شوروی در ایران گفتگو داشت به سرعت شایعاتی را به راه انداخت. از آن سو قبول این که در زمان وقوع سکته آیت الله تنها بود، تلفن خانه‌اش ناگهان قطع شده بود و اتوموبیلی هم برای بردن او به بیمارستان در دسترس نبود برای مردم ناباور مشکل می‌نمود. پایان گرفتن زندگی او با افسوس و ناباوری درآمیخت.

امام در بیانیه‌ای آیت الله طالقانی را ابوذر زمان خواند و گفت: انتظار نداشتم بمانم و دوستان عزیز را از دست بدهم. زبان گویای طالقانی چون شمشیر مالک اشتر بود.

* شورای انقلاب در اطلاعیه‌ای برای نخستین بار فاش کرد که آیت الله رئیس این شورا بود.

* پزشکی قانونی اعلام داشت که مرگ آیت الله براثر سکته قلبی بوده و هیچ چیز غیرمعمول در جنازه دیده نشد.

* سرانجام دخالت‌های آیت الله خسروشاهی در امر مسکن و دعوت پیاپی از مردم برای آمدن به تهران و اصرار برای در اختیارگرفتن خانه‌ها و ساختمان‌ها و توزیع آن بین مردم، که آشفتگی‌ها به وجود آورده بود، صدای مهندس کتیرایی وزیر مسکن و شهرسازی را بلند کرد. وزیر مسکن گفت: دولت مبعوث امام است و به هیچ مقام و مرجعی حق دخالت در وظایف دولت داده نمی‌شود. کتیرایی در پاسخ خسروشاهی که وزارت مسکن را متهم به آن کرده بود که در راه خانه‌دار شدن

مستضعفین مشکل می‌تراشد، گفت: خانه‌ها و ویلاهای افراد فراری وابسته به دربار در اختیار شورای انقلاب است و به این وزارت خانه ربطی ندارد. تا آنجا که خبر دارم منظور از تأسیس بنیاد مسکن انقلاب اسلامی این نبود که یک مؤسسه انقلابی ایجاد شود که وزارت مسکن را شستشوی مغزی دهد. چرا آیت الله خسروشاهی مردم را علیه دولت شوراند؟ پس چه فرقی بین دولت انقلاب و دولت بختیار وجود دارد؟

* اصل ولایت فقیه که مورد تأکید آیت الله منتظری و بعضی از علمای مجلس خبرگان بود و از چند ماه پیش گفتگوها در مورد آن صورت می‌گرفت در قالب اصل پنجم قانون اساسی به تصویب رسید. براساس آن در زمان غیبت امام زمان (عج) در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت برعهده فقیه عادل و با تقوا، شجاع، مدیر و مدبّر است که اکثریت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند. از ۶۵ نفر حاضر در مجلس خبرگان ۵۳ نفر به این ماده رأی مثبت و ۸ نفر رأی مخالف و ۴ نفر رأی ممتنع دادند.

* از طرف امام خمینی طی پیامی آیت الله منتظری به اقامهٔ نماز جمعه در تهران مأمور شد.

* مهندس عزت الله سحابی، نمایندهٔ مردم تهران در مجلس خبرگان گفت: ولایت فقیه ممکن است به مکتب ما لطمه بزند.

* سمینار رفع مشکلات اقتصادی کشور آغاز به کار کرد. مهندس بازرگان در آغاز این کنفرانس گفت: ما فکر می‌کردیم که دستگاه دولت را به کار می‌اندازیم، بانک‌ها کار خود را آغاز می‌کنند و به طور کلی چرخ‌های اقتصادی به حرکت درمی‌آید. اما در عمل دیدیم کارگران، نوع اداره کارخانه‌ها را نمی‌پذیرند. مردم فشار می‌آورند که بانک‌ها باید ملی شود، ادارات پاکسازی شود و در نتیجه دیدیم که کارها باید اساسی تغییر یابد. حسن نزیه سخنران بعدی بود. او باز حمله برد و گفت: تظاهر عده‌ای به یک رشته افکار اسلامی در سازمان‌های دولت که متأسفانه در اغلب موارد متکی بر اعتقاد و ایمان واقعی نیست اخلال در کار دولت است. ابوالحسن

بنی صدر به عنوان سخنران فرصتی یافت که بگوید: برخلاف گفته دیگران مشکل بسیار است. اگر سیاست اقتصادی فعلی ادامه یابد مسلماً نتایج خوبی نخواهد داشت. وی سپس به بحث درباره حاکمیت پرداخت و تئوری‌های مختلف اقتصادی را رد کرد.

* وزیر مسکن و شهرسازی در سمینار مسائل اقتصادی گفت: تا شش سال دیگر هیچ کسی در هیچ جا مالک قطعی زمین نخواهد بود. وی گفت تا به حال ۹۰ درصد مشکل مسکن از بین رفته است و امیدواریم در سال‌های بعد مسئله‌ای به نام مشکل مسکن در کشور وجود نداشته باشد.

جهات حملات علیه دولت بازرگان

دوره نخست وزیری بازرگان یکی از بحرانی‌ترین دوره‌های تاریخ معاصر ایران بود. دوره‌ای که تغییرات عظیم اجتماعی و سیاسی، یکی پس از دیگری کشور را در برگرفت. دولت موقت در پی عادی کردن امور و اصلاح دستگاه بوروکراسی بود. اما از سه جهت مورد حمله قرارگرفت. مردم انقلابی، اسلام خواهان انقلابی و چپ انقلابی آن را هدف حملات پیگیر قراردادند و می‌گفتند: دولت لیبرال بازرگان انقلابی نیست و بازرگان اهل سازش و مدارا است که البته حرفشان به جهتی صحیح بود.

حمله انقلابی مردم

حرکت بزرگ و انقلابی بخش قابل توجهی از شهرنشینان ایرانی فراسوی اختلافات طبقاتی، قومی و مذهبی رفت و آنها را در برابر دستگاه مسلط دولت گرد هم آورد. اما چون دولت زیرفشار این حرکت به زانو درآمد کنترل اوضاع از دست رفت، هرج و مرج تمام جامعه و از جمله خود جنبش انقلابی را در برگرفت و جامعه به سوی آینده‌ای نامعلوم به حرکت درآمد.

یکی از ویژگیهای این هرج و مرج، سیاست زدگی قشرهای مختلف مردم بود.

پس از چنددهه حکومت آمرنه‌ای که موجب انفعال و عقب ماندگی عمیق سیاسی شده بود، ناگهان تحرک سیاسی بی سابقه‌ای آغاز گردید که به سرعت به خشونت انقلابی کشیده شد. نمونه این که رسانه‌های گروهی و بخصوص مطبوعات که در حکومت شاه ابزار تبلیغ و تفریح محسوب می‌شدند یکباره صحنه حادترین درگیری‌های سیاسی شدند. تیراژ روزنامه‌ها تا سی برابر افزایش یافت و در برخی موارد به رقم بی سابقه یک میلیون نسخه در روز رسید. پیاده روها به خصوص اطراف دانشگاه‌ها و مدارس صحنه بحث سیاسی شد. درکشوری که تا ۲۴ ماه قبل اشاره به کلمه سیاست خطرناک بود، بحث نقد و تفسیر سیاسی تمامی سطوح و روابط اجتماعی را دربرگرفت.

اما این بیداری هنوز خام بود. از جمله این که مردم کوچه و بازار انتظارات فوق العاده و چه بسا خارق‌العاده‌ای داشتند، براین باور بودند که پیروزی انقلاب یکباره و همیشه به درد و رنج عمومی و اختلاف طبقاتی پایان خواهد داد و آزادی و عدالت جدیدی را برقرار خواهد کرد. شعارشان این بود که چون دیو بیرون رود فرشته درآید.

شایع بود که پس از سقوط شاه دولت سهم هریک از افراد جامعه را از فروش نفت به دلار در خانه‌ها خواهد داد. انتظار مردم از حکومت چنان بود که چندی بعد آیت‌الله خمینی هم در مهار این خواسته‌ها و هم در تهییج آنها آب و برق و اتوبوس را برای مستضعفین مجانی اعلام کردند. برخی گفتند: مستضعفین دیگر مالیات نخواهند داد. نظام کهن فروریخته بود و طبقات تنگدست برای تصرف اموال رجال بسیج شده بودند. در شهرها لشکر مستضعفین و پابرهنه‌ها، خانه، زمین و اموال مستکبرین و طاغوتیان را تصرف کردند. در دهات، تازه به قدرت رسیدگان دست به مصادره مزارع و باغات زدند. شورای انقلاب و دولت هم به این روند دامن زدند و با دولتی کردن واحدهای کوچک و بزرگ اقتصادی اقدام انقلابیون را عملاً تشویق کردند. هزاران شورا و کمیته جدیدالظهور و خودجوش این عملیات انقلابی را در سراسر مملکت در دست داشتند. خواستشان حق مصادره اموال، اخراج مدیران،

کنترل محیط کار و افزایش سرسام آور دستمزدها بود و در به کرسی نشاندن خواسته‌ها، اراده فوق‌العاده نشان دادند. اعتصاب، بست نشینی، تحصن، راهپیمائی و گردهم آیی ابزارشان بود. درکشوری که اصولاً تجربه در امور حزبی و سندیکایی و حتی انجمنی نداشت اینگونه اقدام‌ها به معنای هرج و مرج مطلق اجتماعی بود.(۱)

مهندس بازرگان ریشه مشکلات پیش پای دولت خود را در هرج و مرج اجتماعی می‌دید و چند مسئله کلی را سبب ناکامی خود می‌دانست:

۱- تقاضای شوراهای اعتصابی برای در دست گرفتن مدیریت ادارات دولتی، واحدهای صنعتی و مراکز تحصیلی

۲- سرپیچی انقلابیون از به رسمیت شناختن مدیرانی که توسط دولت موقت انتخاب می‌شدند.

۳- برنامه ریزی علیه تصمیمات دولت موقت توسط جریان‌های انقلابی

۴- دستگیری کارمندان عالیرتبه دولت توسط کمیته‌های انقلاب

۵- درخواست برای افزایش بودجه دولت و حقوق کارمندان

۶- حمله به اتباع سفارت خانه‌های خارجی(۲)

حمله اسلام خواهان انقلابی

به جنبه‌های مختلف جنبش انقلابی مردم و سیاسیون اشاره کرده‌ایم. احتیاجی به تکرار نیست، اما ضروری است به سیاست انقلابیون اسلامی در قبال کابینه میانه روی بازرگان اشاره کنیم. نطفه گرایش انقلابیون اسلامی به جهاتی در گروهی بود که بازرگان به عنوان همکار خود برگزیده بود. می‌دانیم قبل از سقوط رژیم پهلوی، بازرگان به پاریس رفت و در آنجا با آیت الله خمینی ملاقات کرد. وی از بازرگان

۱-زندگینامه سیاسی مهندس بازرگان - دکتر سعید برزین - نشر مرکز

۲-مشکلات و مسائل اولین سال انقلاب - مهندس بازرگان - دفتر نهضت آزادی ایران

خواست لیست افراد ذیصلاحی را برای تشکیل شورایی مشورتی تعیین کنند. بازرگان نام ۱۸ نفر را پیشنهاد کرد که براساس آن شورای مشورتی انقلاب در آذر ۱۳۵۷ تشکیل شد.(۱)

شورا، ترکیبی بود از اعضای نهضت آزادی، مسلمانان ملی، روحانیون، بازاریان و چند افسر عالیرتبه ارتش که ترکیب آن چهار بار تغییر کرد. اما گروه روحانیون به تدریج برآن حاکم شد و محتوا، شکل و جهت سیاست‌ها را تعیین کرد. روحانیون شورای انقلاب عبارت بودند از محمود طالقانی، هاشمی رفسنجانی، محمد بهشتی، مهدوی‌کنی، موسوی اردبیلی و جواد باهنر که برخی از آنان گرایش ضدلیبرال را رهبری کردند. رهبران انقلابیون اسلامی از کسانی بودند که طی دهه‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۵۰ با بازرگان همکاری داشتند. می‌دانیم که بازرگان بحث‌های مختلفی را درباره نوعی حکومت دموکراتیک (در مقابل تأکید روحانیون بر ضرورت حکومت نخبگان مذهبی) در پیش روی آنان گذاشت. اکنون همان روحانیون مبارزه جو شورای انقلاب را در دست داشتند و به سیاست دولت موقت با نظر تردید می‌نگریستند. از جمله این که ضرورت اصلاح بوروکراسی را به عنوان پیش ضرورت اصلاح جامعه مردود می‌دانستند، روش گام به گام بازرگان و هم مسلکانش را در آن مرحله به مصلحت نمی‌دیدند و می‌خواستند آنها ابزارکار پیشبرد سیاست انقلابی باشند. اما هنگامی که خود در بوروکراسی و نهادهای انقلاب تحکیم شدند، فوراً برای بیرون راندن میانه روها دست به فعالیت زدند. در واقع برنامه هایشان همکاری موقت بود.

انقلابیون اسلامی، بلافاصله پس از سقوط شاه حزب جمهوری اسلامی راتشکیل داده بودند. اساس‌نامه این حزب محتوای رادیکال آن را در آن برهه زمانی منعکس می‌کند. اساس‌نامه ترکیبی از برنامه‌های دینی، ضداستعماری و لیبرال بود. برنامه اسلامی شامل ضرورت تبلیغ اعتقادات دینی در تمام ابعاد زندگی اجتماعی

۱-شورای انقلاب و دولت موقت - دفتر نهضت آزادی ایران

و سرکوب عناصر غیردینی بود و توسعه حوزه مذهبی را مدّ نظر داشت. برنامه ضداستعماری شامل پاکسازی سازمان‌های کشوری از عناصر خارجی، جلوگیری از نفوذ خارجی و قطع وابستگی اقتصادی به خارج بود. برنامه لیبرال شامل احترام به آزادی‌های فردی و اصلاح دستگاه بوروکراسی می‌شد، اما پس از چندماه کنار گذاشته شد و برنامه ضداستعماری و به خصوص اسلامی در صدر دستورکار قرار گرفت .با این که چند جریان دیگر دینی هم در این مورد شکل گرفتند و یا تحکیم شدند، اما نبض جریان در دست شورای انقلاب و حزب جمهوری اسلامی ماند.(۱)

تنش عمومی میان بازرگان و امام خمینی

اولین تنش مشخص عمومی میان بازرگان و آیت الله خمینی بزودی و در قبال رفراندوم تغییر نظام سلطنتی به نظام جمهوری اسلامی جلوه کرد. پیش نویس آن با الهام از قانون اساسی جمهوری پنجم فرانسه برای قانون اساسی تهیه شده بود که در آن برخی اصول اسلامی راگنجانده بودند. در این قانون اساسی نقش خاصی برای طبقه روحانیون در نظر گرفته نشده بود. آیت الله خمینی خواستار رأی‌گیری عمومی برای تأیید یا رد این پیش نویس شد و بازرگان بر ضرورت تشکیل یک مجلس مؤسسان پافشاری کرد. سرانجام سیاست بازرگان پیروز شد و انتخابات برای مجلس خبرگان برگزارگردید. در نتیجهٔ این انتخابات روحانیون تعداد زیادی از کرسی‌ها را بدست آوردند و توانستند اصل ولایت فقیه را به عنوان مهمترین اصل قانون اساسی به تصویب برسانند. علیرغم اختلافاتی که در قبال قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بروز کرد، نهضت آزادی و همفکران دیگر بازرگان در رفراندم قانون اساسی رأی مثبت دادند. بعدها وزیر خارجه وقت در خاطرات خود از بازرگان نقل قول کرد که بزرگترین اشتباهش در دوران نخست وزیری این بود که پیش نویس نخست را به رأی عمومی نگذاشت و پافشاری کرد که مجلس مؤسسان

۱-زندگینامه سیاسی مهندس مهدی بازرگان - دکتر سعید برزین - نشر مرکز

برگزارشود. به‌همین‌خاطرموقعیت‌روحانیون‌رادر ساختار قانون اساسی تحکیم کرد.

یک نکته مهم

مهندس بازرگان هنگامی که برای شرکت در جشن استقلال الجزایر به آن کشور رفت و در چارچوب جلسات آن گردهمایی با زبیگنیوف برژنسکی مشاور امنیت ملی آمریکا ملاقات کرد، اسلامیون انقلابی در اعتراض و به بهانه این ملاقات سفارت آمریکا در تهران را اشغال کردند. آیت الله خمینی حمایت خود را از این اقدام اعلام نمود، بازرگان دیگر تاب تحمل نیاورد و استعفایش را رسماً اعلام کرد. با این که بعدها مکرراً اعلام کرد که استعفایش به دلیل اشغال سفارت آمریکا نبود و به خاطر تکمیل مأموریت کلی دولت موقت بوده، اما نمی‌توان هم زمانی این دو واقعه را صرفاً تصادفی دانست. انقلابیون استعفای دولت لیبرال را جشن گرفتند. آیت الله خمینی اشغال سفارت آمریکا و تحولات بعد از آن را آغاز انقلاب دوم و انقلابی بزرگتر از انقلاب اول ضدسلطنتی اعلام کرد. اشغال سفارت در واقع تیرخلاص دولت موقت بود.

حمله نیروهای چپ

سومین جریانی که دولت موقت را هدف حمله قرارداد جریان چپ غیرمذهبی بود. در دوران انقلاب دو جناح در اردوی چپ شکل گرفته بود. جناح اول، انقلاب ۱۳۵۷ ایران را همانند انقلاب ۱۹۱۷ (میلادی) روسیه ارزیابی می‌کرد و معتقد بود دو راه حل در پیش است. یا قبول حاکمیت لیبرال دموکرات دولت موقت که جاده صاف کن حاکمیت بورژوازی خواهد بود یا انقلاب دموکراتیک که به آزادی توده‌های زحمتکش خواهد انجامید. دو سازمان مهم چپ یعنی مجاهدین خلق و چریک‌های فدائی خلق راه حل دوم را پذیرفتند. سازمان مجاهدین دولت موقت را بورژوالیبرال ارزیابی می‌کرد و از نزدیکی بیش از اندازه‌ای که می‌توانست به اعتبار انقلابیش لطمه بزند ابا داشت. مجاهدین سیاست دو خطی پیش گرفتند، از یک

طرف وارد حوزه کشمکش مسالمت‌آمیز سیاسی شدند و از قیام مسلحانه در برابر حاکمیت بورژوازی خودداری کردند، اما همزمان نیروهای شبه نظامی میلشیا را سازماندهی و تشکیلات مخفی بزرگی خلق کردند. البته خطر احتمال کودتای نظامی طرفداران سلطنت و غرب یکی از علل سازماندهی نظامی مجاهدین بود. اما چشم‌انداز قیام و انقلاب خونین و مسلحانه برای ایجاد جامعهٔ بی طبقه توحیدی از نظر مجاهدین دور نبود.

جریان اصلی سازمان فدائیان خلق نیز مبارزه مسلحانه را به نفع مبارزه سیاسی کنارگذاشتند. بدون تردید این تصمیم با نظریه قدرت روزافزون جنبش اسلامی از شخص امام خمینی انجام‌گرفته بود. اما فدائیان دولت موقت را جریانی محافظه‌کار می‌دید که عناصر ارتجاعی سیاسی و مذهبی در آن نفوذ دارند و می‌خواهد بازگشت ارتجاع را آسان کند. بخصوص پس از بروز درگیری در استان کردستان که فدائیان در آن دست داشتند روابط به شدت تیره شد و تبلیغاتشان علیه دولت موقت بالاگرفت.[1]

دومین اردوی چپ را حزب توده و سپس جناح اکثریت فدائیان خلق رهبری می‌کردند. این اردو معتقد بود استعداد ضدامپریالیستی و انقلابی صفوف خرده بورژوازی ایران به خصوص جامعه روحانیت و در صدر آن آیت الله خمینی قابل توجه است و باید آن را تقویت کرد. بخصوص اختلاف این سیاست را با سیاست لیبرال دولت موقت دامن زد و امید داشت بدین ترتیب جبهه متحد ضدامپریالیستی خرده بورژوازی رادیکال را به وجود آورد. هدف استراتژیکی تغییر تعادل قدرت بین المللی به نفع اردوی سوسیالیست و تعقیب راه رشد غیرسرمایه داری به حمایت از اردوگاه سوسیالیست بود. در تحلیل نهایی سیاستشان منافع کمونیسم بین المللی (یعنی اتحاد جماهیر شوروی) را مدنظر داشت. این وضع آنها را پیشاپیش در مبارزه علیه دولت لیبرال بورژوازی بازرگان و عناصر عاری از اعتبار

۱-زندگینامه سیاسی مهندس بازرگان - دکتر سعید برزین - نشر مرکز

ضدامپریالیستی و طرفداران جامعه طبقاتی قرار می‌داد. این اردو کینه توزانه‌ترین حملات را به دولت موقت داشتند و این موضع‌گیری با مواضع و حملات ضدلیبرال جناح انقلابیون اسلامی همخوانی داشت. این جناح هرچند غیرمستقیم مواضع این اردو را تشویق و ترغیب می‌کرد.[۱]

مواضع بازرگان نسبت به جریان چپ سریعاً متحول شد. در اوایل، دولت موقت بازرگان از آنها با این عنوان یاد می‌کرد که اکثرشان حسن نیّت و قصد خدمت دارند و حتی خدمات ارزنده هم کرده‌اند.[۲] اما پس از پافشاری چپ برضرورت تحول ارتش و ایجاد ارتش خلقی اختلاف نظر سیاسی میان دو طرف شکل گرفت. بازرگان از موقعیت ارتش دفاع کرد و تضعیف آن را مایه دخالت خارجی دانست.[۳] روابط فی مابین پس از قیام‌های شبه مسلح فدائیان در مناطق دورافتاده کشور یعنی ترکمن صحرا و کردستان رو به وخامت گذاشت. بازرگان چپی‌ها را متهم کرد که ضداسلامی، ضدملی و عامل تحریکات ناجوانمردانه و توطئه‌اند و می‌خواهند وقایع دوران مصدق و حزب توده را یک بار دیگر تکرار کنند.[۴]

قسمتی از پیام تلویزیونی مهندس بازرگان (۵۸/۷/۱)

درست است که بازار و مغازه‌ها و خیابان‌ها و در واقع شهرها (وقتی انسان وضع ترافیک و آمد و رفت‌ها را نگاه می‌کند) بصورت ظاهر به حال عادی بازگشته، اما به هیچ وجه مملکت آن طوری که منظور بود و بایستی بشود حالت زنده و احیای کامل را پیدا نکرده و چرخهای اقتصادی درست به گردش درنیامده است. کارخانجات ما با بازده شاید نصف حالت عادی کار می‌کند و بنابراین به طریق اولی که به خودکفائی رسیده‌اند و نه به مرحله صدور.

۱-زندگینامه سیاسی مهندس مهدی بازرگان - سعید برزین - نشر مرکز

۲-مسائل و مشکلات اولین سال انقلاب - مهدی بازرگان - دفتر نهضت آزادی ایران

۳-مأخذ پیشین ۴-مأخذ پیشین

کشاورزیمان امسال بحمدالله یک مقدار براثر عنایت خداوندی و وضع بهتر جوّی و باران و یک مقدار هم در نتیجه همت کشاورزان و مردم و تا حدودی بازگشت از شهرها به دهات و روستاها و همچنین دستور و تشویقی که امام در اواخر سال گذشته فرمودند بهتر شده است. در هر حال آن طوریکه وزارت کشاورزی آمار داد و پیش بینی می‌کند برداشت و تولید خیلی بیشتر از سال گذشته و سالهای عادی بوده است. امامعذالک کشاورزیمان تکان حسابی نخورده و هنوز هم باید محصولات کشاورزی با کمک مالی دولت نگهداری و حفظ شود. زراعت سنتی به هیچوجه به مقیاسی که بتواند به لحاظ کمیّت و کیفیّت، مطلوب باشد و با دنیا رقابت بکند نرسیده. صنایع‌مان گرفتاری زیادی به لحاظ مواد اولیّه و سیستم بانکی دارد. سیستم بانکی ایران خیلی به کشاورزی به صنعت و به تجارت کمک کرده ولی مشکلاتی که از لحاظ افتتاح اعتبار و سایر چیزها و متعهدین در برابر بانک‌ها دارد آن طوریکه باید و شاید کار نمی‌کند. درآمد مالیاتی گواینکه در نتیجه تدابیر وزارت دارایی و بعضی تخفیف‌ها و گذشت‌هایی که کرده خیلی بهتر از سال گذشته (یعنی سالی که هنوز نظام جدید و نظام اسلامی نیامده بود) شده است ولی درآمدهای غیر نفتیمان که یکی از آنها مالیات است و گمرک و عوارض وضع خیلی پائینی دارد و از نظر اقتصادی، اقتصاد بودجه‌ای و برنامه‌ای به هیچ وجه در وضع حاضر مناسب نیست ،گو اینکه الحمدالله مخارج تأمین شده و انشاءالله هم تأمین خواهد شد، ولی اقتصاد صحیح و سالمی نیست. یک مملکت نمی‌تواند روی درآمد خاص یک منبع خدادادی زندگی کند و درآمد واقعی از کار و کوشش و زحمت نداشته باشد. مسئله بیکاری از ۶ یا ۷ ماه پیش خیلی بهتر شده ولی آینده‌اش خیلی مسلم نیست و هنوز از مسائل تهدیدکننده ما است. خصوصاً عده زیادی از کسانی که دستمزد می‌گیرند کاری ندارند یا خیلی کم کار دارند. بنابراین از این جهت هم ما به آن مرحله مطلوب و نهایی نرسیده‌ایم. ادارات ما درست است که افتتاح شده و دستگاههای دولتی ما کار می‌کند، ولی با توجّه به تورم فوق العاده‌ای که در ادارات حکمفرما بوده و حالا هم هست آن عده هم که بایستی کار بکنند خوب کار نمی‌کنند

و هنوز هم کم کاری و بی‌علاقگی در ادارات، اگر بگوییم خدای نکرده کارشکنی برقرار است. این دستگاه دولتی ما، این چرخ سنگین ارزنده‌ای که ماداریم هنوز به هیچوجه در جاده صحیح و سریعی که نتیجه مطلوب بدهد و از نظر اقتصادی و سیاسی و اداری مفید و پایدار برای مملکت باشد نیفتاده. دستگاه دولتی در عین اینکه غذارسان و قوت دهنده به مملکت است، خودش قسمت عمده‌ای از غذا و قوت مملکت و ملت رامی گیرد و مصرف می‌کند.

بخش خصوصی شاید مطلوب‌ترین بخش ما باشد که متأسفانه لطمات زیادی به آن خورده و خوب سرحال و سر رشد نیامده است. بخش خصوصی که همیشه در مملکت اساس حیات و فعالیت و درآمد و مخصوصاً آزادی و آزادگی و مقاومت در برابر استبداد و استیلای خارجی بوده، خیلی مورد تقویت و مورد رشد و توسعه قرار نگرفته است. اما مسئله امنیت، الان پتانسیل مملکت و نیروهائی که مأمور حفظ امنیت هستند، به هیچوجه قابل مقایسه با وضعی که در ۷ ماه قبل یا در موقع واژگونی رژیم داشتند، نیست و از نظر فیزیک جسمی، مادی و پرسنلی و تجهیزات به خود آمده‌اند به لحاظ امنیت کشور و نیروهایی که مأمور حفظ امنیت کشور هستند و حملاتی که از خارج می‌شود، چه از خارج شهرها و چه در داخل شهرها، گواینکه نسبت به گذشته زمین تا آسمان فرق کرده و وضع بهتری پیداکرده است.

قم: ۲ مهر ۵۸، ۲ ذیقعدهٔ ۹۹، ۲۴ سپتامبر ۷۹

مصاحبه امام با اوریانا فالاچی خبرنگار و نویسندهٔ ایتالیایی

سؤال: امام روح الله خمینی، تمام کشور در دست شماست و هر تصمیم شما فرمان است. تعداد زیادی هستند که می‌گویند در ایران آزادی نیست، انقلاب آزادی را به همراه نیاورده است.

امام ـ ایران در دست من نیست. ایران در دست مردم ایران است، برای اینکه مردم بودند که کشور را به دست کسی که خادم است و خوبی مملکت را می‌خواهد داده‌اند. شما دیدید که بعد از مرگ آیت الله طالقانی، میلیونها نفر مردم بدون تهدید

سرنیزه به خیابان‌ها ریختند. این بدین معنی است که آزادی هست، بدین معنی است که مردم، مردان خدا را پیروی می‌کنند و این آزادی است.

سؤال ـ اجازه دهید که پافشاری کنم برای بهتر فهمیدن، منظورم این است که امروز در ایران خیلی هستند که شما را دیکتاتور می‌نامند. بلکه دیکتاتور جدید و صاحب اختیار جدید، چه جوابی دارید؟ آیا این موضوع شما را ناراحت می‌کند و یا اینکه بی تفاوت هستید؟

امام ـ از یک طرف ناراحت می‌شوم و متأسفم. برای اینکه نادرست و غیرانسانی است که مرا دیکتاتور بنامند. از طرف دیگر برایم مهم نیست، برای اینکه می‌دانم بعضی از بدیها جزء رفتار انسان هستند و از طرف دشمنان ما می‌آیند. با راهی که انتخاب کردیم، راهی که مخالف ابرقدرتها است، طبیعی است که نوکران اجنبی مرا با نیش زهرآگین نیش بزنند و هرگونه اتهام و دروغ را به من بچسبانند. توقعی غیراز این نیست. کشورهایی که عادت به غارت و خوردن ما دارند، ساکت و راحت بنشینند؟! و یا مزدوران شاه چیزهای زیادی می‌گویند، مثلاً اینکه خمینی دستور بریدن پستان زنان را داده. شما که در اینجا هستید بگویید آیا شما دیده‌اید که خمینی، چنین جنایت وحشتناکی که بریدن سینهٔ زنان باشد مرتکب شده باشد؟

سؤال ـ نه هیچ چیزی نیست امام. ولی شما مردم را می‌ترسانید و همچنین جمعیتی که با شما هستند، آدم را می‌ترسانن. ولی شما چه احساسی دارید زمانی که این فریادها را شب و روز می‌شنوید و می‌دانید که آنها اینجا ساعت‌ها در انتظار سرپا ایستاده‌اند و در حالی که در زیر دست و پا له و لورده می‌شوند و رنج می‌کشند که حتی برای یک لحظه شما را ببینند و ابراز احساسات کنند؟

امام ـ مرا بسیار خوشحال می‌کند. خوشحال می‌شوم وقتی که آنها را می‌بینم و فریاد آنها را می‌شنوم، برای اینکه همانهایی هستند که قیام کردند برای اینکه دشمنان خارجی و داخلی را بیرون بریزند. به خاطر اینکه ابراز احساسات آنها ادامهٔ فریادی است که با آن غاصب را بیرون انداختند، و این خوب است که جوشش ادامه یابد. دشمنان هنوز از بین نرفته‌اند و تا مملکتمان آرام نگیرد، باید آماده بمانند.

آمادهٔ حرکت و حملهٔ از نو را داشته باشند و به علاوه این عشق آنان است، عشقی الهام گرفته از معرفت آنها. نمی‌توان خوشحال نبود؟

سؤال ـ عشق است یا فناتیسم است امام؟ به نظرم می‌رسد که فناتیسم است و فناتیسمی خطرناکتر از فاشیسم. در حقیقت عدهٔ زیادی هستند که تهدید فاشیسم را در ایران می‌بینند و یا حتی عقیده دارند که در ایران فاشیسم حاکم است.

امام ـ نه، به فاشیسم ربطی ندارد. به فناتیسم ربطی ندارد. من تکرار می‌کنم که ملت فریاد می‌کشد به خاطراینکه به من محبت دارند و مرا دوست دارند. به خاطر اینکه ملت حس می‌کنند من خوبی آنها را می‌خواهم و برای خوبی آنها کار می‌کنم، چون فرامین اسلام را عمل می‌کنم. اسلام عدالت است. در اسلام، دیکتاتوری بزرگترین گناه است. فاشیسم و اسلام دو تضاد غیرقابل سازش‌اند. فاشیسم در غرب، در پیش شما تحقق می‌یابد، نه در بین مردمی با فرهنگ اسلامی.

سؤال ـ شاید منظور یکدیگر را در مورد مفهوم کلمهٔ فاشیسم نفهمیده‌ایم امام. من از فاشیسم به عنوان یک پدیدهٔ توده‌ای صحبت می‌کنم. همان طوری که ما در ایتالیا داشتیم، وقتی که مردم برای موسولینی ابراز احساسات می‌کردند، همان طوری که برای شما می‌کنند، و از او اطاعت می‌کردند، همان طوری که از شما اطاعت می‌کنند.

امام ـ نه به خاطر اینکه تودهٔ مسلمان است و از طرف روحانیون تربیت شده، یعنی از طرف مردانی که معنویت را تبلیغ می‌کنند. امکان فاشیسم در اینجا زمانی است که شاه برگردد، آن هم چیزی است بعید. یا اینکه اگر کمونیسم بیاید. آری، آن چیزی که شما می‌گویید امکان تحقق دارد، فقط اگر کمونیسم بیاید. این فریادها برای من معنی عشق به آزادی و دموکراسی است.

سؤال ـ امام، پس از آزادی و دموکراسی صحبت کنیم و این طور شروع کنیم: در یکی از نطق‌ها، شما در قم گفته‌اید که دولت جدید اسلامی آزادی‌های عقیده و بیان را برای همه از جمله کمونیست‌ها و اقلیت‌ها تضمین می‌کند. ولی این قول عملی نشده و اکنون شما کمونیست‌ها را فرزندان شیطان و رهبران اقلیتی که اکنون شورش

کرده‌اند را مفسدین فی الارض می‌نامید.

امام ـ شما اول صحه بر چیزی می‌گذارید و بعد توقع دارید که من اظهارات شما را تشریح و تأیید کنم. حتی توقع دارید به توطئه گرانی که می‌خواهند مملکت را به هرج و مرج و فساد بکشانند، آزادی عمل بدهم. درست مثل اینکه آزادی عقیده و بیان، آزادی توطئه و فساد باشد. بنابراین جواب می‌دهم، بیش از پنج ماه تحمل کردم، آنهایی راکه مثل ما فکر نمی‌کردند تحمل کردیم و آنها آزاد بودند. مطلقاً آزاد بودند که هرکاری که می‌خواهند انجام دهند و از آزادی هایی که به آنها داده‌ایم بهره‌مند شوند. حتی به وسیلهٔ آقای بنی صدر که در اینجا هستند، کمونیست‌ها را دعوت به بحث کردیم ولی در عوض آنها خرمنها را آتش زدند، صندوق‌های آراء را آتش زدند و با اسلحه و تفنگ در مقابل پیشنهاد ما عکس العمل نشان دادند. در حقیقت آنها بودند که مسئله کردها را پیش کشیدند. این طور فهمیدیم که آنها از صبر و بردباری ما سوءاستفاده می‌کنند برای خرابکاری و دیدیم که آزادی را نمی‌خواهند، اما اجازهٔ خرابکاری و توطئهٔ را می‌خواهند. و ما تصمیم گرفتیم که از آن ممانعت کنیم و زمانی که کشف کردیم که از رژیم گذشته و از نیروهای خارجی الهام می‌گیرند و هدف آنها تخریب ماست با توطئه‌های متفاوت و طرق مختلف، آنها را ساکت کردیم تا از مصائب دیگری پیشگیری کنیم.

سؤال ـ روزنامه‌های مخالف را می‌بندید. برای مثال در آن نطق شما در قم، معنی مدرن بودن این است که افراد آگاهی ساخته شوند که حق انتخاب و انتقاد کردن را داشته باشند، ولی روزنامهٔ آیندگان که یک روزنامه لیبرال است بسته شد و تمام روزنامه‌های چپ هم.

امام ـ روزنامهٔ آیندگان جزء همان توطئه گرانی بود که صحبتش شد. گویا با صهیونیست‌ها رابطه داشت، از آنها الهام می‌گرفت در جهت ضربه زدن به ملت و مملکت. به همین ترتیب سایر روزنامه هایی که دادستانی کل انقلاب تشخیص داده که خرابکارند و آنها را بست. روزنامه هایی که با موضعگیری و مخالفت دروغین، هدفشان برگرداندن رژیم سابق و خدمت به اجنبی بود، آنها را ساکت کردیم به

خاطر اینکه بدانیم چه کسانی هستند و چه اهدافی دارند و این ضد آزادی نیست، همه جا این کار را می‌کنند.

سؤال ـ نه امام، در هر صورت چطور می‌توان آنهایی راکه ضد شاه مبارزه کردند و از طرف او تحت تعقیب و دستگیر و شکنجه شده‌اند هواداران شاه خواند؟ چطور می‌توان فضا و حق وجود به چپی که این همه مبارزه کرده و رنج کشیده، نداد؟

امام ـ هیچ کدام از آنها مبارزه و رنج نکشیدند، حتی آنها به خاطر اهداف خودشان از رنج خلق ما بهره برداری می‌کردند. شما خوب اطلاع ندارید. اکثر چپها که منظور شماست، در زمان رژیم شاهنشاهی در خارج ازکشور بودند و بازگشتند فقط بعد از اینکه مردم شاه را بیرون انداختند. درست است، یک گروه از اینها در اینجا بود که در مخفی‌گاهها و در خانه‌هایشان بودند. فقط زمانی خارج شدند که از خونی که ملت داده استفاده کنند. ولی تاکنون اتفاقی نیفتاده که آزادی‌های آنها را محدود کرده باشد.

سؤال ـ معذرت می‌خواهم امام، می‌خواهم مطمئن شوم: شما می‌گویید که چپ‌ها هیچ سهمی را در بیرون کردن شاه نداشتند؟ حتی آن چپی که زندانی شده و شکنجه شده وکشته شده؟ و نه مرده‌ها و زنده‌ها؟ چپ‌ها به حساب نمی‌آیند؟

امام ـ هیچ سهمی نداشته‌اند، در هیچ جهتی در خدمت انقلاب نبودند. بله چندتایی مبارزه کردند، البته برای اهداف خودشان و بس و در پیروزی انقلاب وزنه‌ای نبودند، کمکی به این انقلاب نکردند، هیچ رابطه‌ای با جنبش ما نداشتند و هیچ تأثیری برانقلاب نداشتند. نه، چپها هیچ وقت با ما همکاری نکرده‌اند. چوب لای چرخ‌های ما گذاشتند و بس. در زمان رژیم شاه ضد ما بودند. همان طوری که هم اکنون هستند و حتی به حدی بود که خصومت آنها نسبت به ما بیشتر از خصومت شاه به ما بود، عمیقتر بود. نهضت ما یک جنبش اسلامی بود و چپی‌ها همیشه ضد آن بوده‌اند و اتفاقی نیست که توطئه کنونی از طرف آنان است و این نقطه نظر من است که این مربوط به یک چپ واقعی نیست، بلکه یک چپ مصنوعی است که خواست آمریکاست.

سؤال ـ آیا چپ ساخت آمریکاست امام؟

امام ـ بله، زاده شده و پشتیبانی شدهٔ آمریکایی هاست که به ما اتهام بزنند و خرابکاری کنند و ما را منهدم سازند.

سؤال ـ بنابراین وقتی که شما از مردم صحبت می‌کنید، منظور شما به مردمی است که انحصاراً به نهضت اسلامی وابستگی دارند، ولی به نظر حضرت عالی این مردمی که هزاران کشته داده‌اند، دهها هزار کشته داده‌اند، برای آزادی بود یا برای اسلام؟

امام ـ برای اسلام بود. مردم برای اسلام مبارزه کردند چون اسلام همه چیز است. بله اسلام حتی آن چیزی که در دنیای شما به آن آزادی و دموکراسی می‌گویند هم هست. بله، اسلام شامل همه چیز است، اسلام فراگیر همه چیز است، اسلام همه چیز است.

سؤال ـ پس باید سؤال کنم که منظور شما از آزادی چیست؟

امام: آزادی... تعریف این کلمه ساده نیست. می‌توانیم بگوییم که آزادی بدین معنی است که بتوان عقیده و افکار خود را انتخاب کرد و هرگونه که انسان خواست، فکر کند بدون اینکه اجباری در کار باشد. بدون اینکه اجباری داشته باشد که عقیده‌ای دیگر غیر از عقیدهٔ خود داشته باشد. در انتخاب محل سکونت و انتخاب شغل و پیشه آزاد و مختار باشد.

سؤال ـ می‌فهمم... پس فکر کردن و نه بیان کردن و عمل کردن به آنچه انسان فکر می‌کند. منظورتان از دموکراسی چیست؟ این سؤال را با کنجکاوی بخصوصی می‌کنم، به خاطر اینکه در رفراندوم، شما عنوان جمهوری دموکراتیک اسلامی را منع کردید. کلمهٔ دموکراتیک را حذف کردید و گفتید نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد. نتیجه این بود که توده که به شما اعتقاد دارد کلمهٔ دموکراسی را مثل اینکه فحش باشد تلقی می‌کند. چه چیزی است در این کلمه که خوب نیست و برای ما غربی‌ها این همه قشنگ است؟

امام ـ اولاً کلمهٔ اسلام احتیاج به صفتی مثل صفت دموکراتیک ندارد، به خاطر

اینکه اسلام همه چیز است، اسلام همه معنایی را در بر دارد. برای ما تأسف آور است کلمهٔ دیگری را در کنار کلمهٔ اسلام بگذاریم چون که اسلام کامل است، اگر اسلام را می‌خواهیم. درست مثل این می‌ماند که بگوییم که اسلام را می‌خواهیم و بایستی به خداوند اعتقاد داشت.

ثانیاً این دموکراسی که برای شما این قدر عزیز است و برای شما این قدر با ارزش است، یک معنی و تعریف دقیقی ندارد. دموکراسی ارسطو یک چیز است و دموکراسی شوروی‌ها یک چیز دیگر و دموکراسی سرمایه داران یک چیز دیگر. پس نمی‌توانیم به خود اجازه دهیم که یک مفهوم چندپهلو را وارد قانون اساسی خود کنیم. حال با مثال تاریخی مفهوم دموکراسی را که من می‌فهمم برایتان می‌گویم: زمانی که علی جانشین پیامبر و رهبر دولت اسلامی شد و حکومت او از عربستان تا مصر و قسمت اعظم آسیا و حتی اروپا گسترش یافته بود و براین کنفدراسیون حکومت می‌راند، برای او اتفاقی افتاد که با یک یهودی اختلاف پیدا کند و یهودی از او پیش قاضی شکایت کرد، علی از طرف قاضی احضار شد. وقتی که قاضی دید که علی وارد می‌شود، به حالت احترام از جا برخاست ولی علی با عصبانیت به قاضی گفت: چرا وقتی که من وارد می‌شوم احترام می‌کنی و وقتی آن یهودی آمد احترام نکردی؟ قاضی باید با طرفین مخاصمه به یک شیوه رفتار کند و بعد علی حکم محکومیت خویش را قبول می‌کند. من از شما که سفرها کرده‌اید و هر نوع رژیمی و همچنین تاریخ را می‌شناسید می‌پرسم، مثال بهتری از این برای بیان دموکراسی سراغ دارید؟

سؤال ـ دموکراسی مفهومی خیلی بیش از این دارد. خیلی از ایرانیانی که مثل ما خارجیها نمی‌فهمند و یا درک نمی‌کنند، می‌خواهند بدانند جمهوری اسلامی شما به کدام سو می‌رود؟

امام ـ اگر شما خارجی‌ها نمی‌فهمید، این موضوع به شما ربطی ندارد. انتخاب ما هیچ ربطی به شما ندارد. اگر بعضی از ایرانی‌ها این موضوع را نمی‌فهمند، این بدین معنی است که اسلام را درک نکرده‌اند.

سؤال ـ ولی امام، همان بعضی از ایرانیان، امروز استبدادی را که از طرف روحانیت اعمال می‌شود حس می‌کنند. در تدوین قانون اساسی جدید در مجلس خبرگان در اصل پنجم، قانونی را گذرانیده‌اند که براساس آن رئیس کشور باید بالاترین مرجع مذهبی باشد، یعنی خود شما، و تصمیمات نهایی به دست کسانی است که قرآن را خوب بدانند، یعنی روحانیون. این بدین معنی نیست که طبق قانون اساسی سیاست در دست روحانیون باقی خواهد ماند؟

امام ـ این قانون اساسی که می‌بایست توسط ملت تصویب شود ابداً با دموکراسی تناقض ندارد، برای اینکه ملت روحانیت را دوست دارد، به روحانیون اعتماد دارد و می‌خواهد که رهبریش به دست روحانیون باشد. پس درست است که مرجع نظارت داشته باشد براعمال نخست وزیر و یا ریاست جمهوری، برای اینکه جلوگیری کنند از اشتباهات ویا اینکه برخلاف قانون که قرآن است. در هرحال بالاترین مرجع مذهبی، و یا یک گروه از نمایندهٔ روحانیون مثلاً پنج نفر فقیه که قادر باشند عدالت اسلامی را پیاده کنند.

سؤال ـ پس حالا از عدالتی که توسط روحانیون دارد پیاده می‌شود صحبت کنیم، از پانصد نفری که بعد از پیروزی انقلاب در ایران اعدام شده‌اند صحبت کنیم. شما تأیید می‌کنید طرزکار این دادگاه‌ها را؟ نه وکیل مدافع در آن هست و نه می‌شود تقاضای فرجام کرد.

امام ـ مسلماً شما غربی‌ها نادیده می‌گیرید که چه کسانی بودند اینهایی که اعدام شده‌اند و یا تعمداً آنها را نادیده می‌گیرید. اینها کسانی بودند که در خیابان‌ها و میدان‌ها در کشتار شرکت کرده بودند ویا افرادی بودند که دستور قتل عام داده بودند و یا اشخاصی بودند که خانه‌ها را به آتش کشیده بودند، شکنجه داده بودند، پاها و دست‌ها را در بازجویی اره کرده بودند. یا کسانی که زنده زنده دست و پای جوان‌های ما را ارّه می‌کردند و یا اینکه بر روی تاوه سرخ می‌کردند. با اینها چه کاری می‌توانستیم بکنیم؟ آنها را می‌بخشیدیم؟ می‌گذاشتیم بروند؟ اجازهٔ دفاع کردن از خود و جواب اتهامات را ما به آنها دادیم و می‌توانستند هرچیزی را که بخواهند

بگویند. ولی وقتی گناه آنها ثابت شد، چه نیازی بود و اصلاً چه نیازی هست به اینکه فرجام بخواهند؟ اگر می‌خواهید برعکسش را بنویسید، قلم در دست شما است. و در هرحال ملت من برایش این سؤالات مطرح نیست و اضافه می‌کنم که اگر ما این اعدام‌ها را نمی‌کردیم، «انتقام مردمی» ابعاد وسیعی به خود می‌گرفت و قابل کنترل هم نبود و حتی تمام کارگزاران رژیم گذشته کشته می‌شدند، پس بدین ترتیب پانصد نفر کشته نمی‌شدند بلکه هزاران نفر کشته می‌شدند.

سؤال ـ موافقم، ولی منظورم الزاماً شکنجه گران و جلادان ساواک نبود. منظورم بیشتر به اعدام شدگانی است که اصلاً ربطی به رژیم سابق نداشتند و منظورم اشخاصی هستند که هنوز هم این روزها اعدام می‌شوند برای زنا، فحشا، یا لواط.... به نظر شما این عدالت است که فاحشهٔ بدبختی و یا زنی که به شوهرش خیانت می‌کند و یا مردی که مرد دیگری را دوست دارد، اعدام شود؟

امام ـ اگر یک انگشت شما قانقاریا گرفت، چکار می‌بایست کرد؟ می‌گذارید که مرض به تمام دست و بعد به تمام بدن سرایت کند و یا اینکه انگشت را قطع می‌کنید؟ چیزهایی که فساد ایجاد می‌کند در میان ملتی، باید ریشه کن شود. همانند علف‌های هرز یک مزرعهٔ گندم.

من می‌دانم جوامعی هستند که به زنانشان اجازه می‌دهند که برای لذت و شهوترانی خود را در اختیار مردانی قرار دهند که شوهرانشان نیستند و مردانی که خود را در اختیار مردان دیگر می‌گذارند. ولی باید بدانید در جامعه‌ای که ما می‌خواهیم بسازیم، این اجازه نیست. در جامعهٔ اسلامی، ما می‌خواهیم سیاستی را پیش گیریم که جامعه را پاک کند و برای تحقق این موضوع، مجازات آنهایی که فساد را اشاعه می‌دهند و جوانان ما را فاسد می‌کنند لازم است، حال چه شماها خوشتان بیاید و یا خوشتان نیاید. ما نمی‌توانیم تحمل کنیم که فاسدان فسادشان را اشاعه دهند. بگذریم، مگر شما غربی‌ها همین کار را نمی‌کنید؟ وقتی که یک دزد، دزدی می‌کند او را به زندان نمی‌اندازید؟ در خیلی از ممالک، مگر قاتلین را اعدام نمی‌کنند؟ این کار را می‌کنید برای اینکه اگر آزاد و یا زنده بمانند سایرین را آلوده

می‌کنند و لکهٔ بدکاری را توسعه می‌دهند. آیا این طور نیست؟ بله بدکاران را باید حذف کرد، باید ریشه کن کرد. مثل علف‌های هرزه و فقط با از ریشه درآوردن آنها کشور تصفیه خواهد شد.

سؤال ـ مثالی دیگر، زن هیجده سالهٔ آبستنی که چند هفته قبل به خاطر زنا در بهشهر اعدام شد...؟

امام ـ آبستن؟ دروغ است. دروغی است همانند اینکه می‌گویند سینهٔ زنان را می‌بُرند. در اسلام چنین وقایعی اتفاق نمی‌افتد، زن آبستن را اعدام نمی‌کنند.

سؤال ـ دروغ نیست امام. تمام روزنامه‌های ایران دربارهٔ آن نوشتند و همچنین در تلویزیون میزگردی تشکیل شد، برای اینکه به مردی که با او زنا کرده بود فقط صد ضربه شلاق زده بودند.

امام ـ اگر این طور است شاید حقش بوده، من چه می‌دانم. شاید آن زن کار دیگری کرده بود. از دادگاهی که آن را محکوم کرده سؤال کنید. کافی است، از این مسائل صحبت نکنیم، خسته شده‌ام.

سؤال - پس از کُردها حرف بزنیم که اعدام می‌شوند برای اینکه خودمختاری می‌خواهند.

امام ـ این کُردها که اعدام می‌شوند، از ملت کُرد نیستند، خرابکارانی هستند که بر ضد ملت و بر ضد انقلاب عمل می‌کنند و مانند همانی که دیروز اعدام شد. او سیزده نفر را کشته بود. من البته ترجیح می‌دهم که هیچ کس اعدام نشود، ولی وقتی یکی مثل این فرد دستگیر می‌شود و او را به مجازات می‌رسانند موجب خوشحالی است.

سؤال ـ هر که دستگیر می‌شود، مانند پنج نفری که امروز صبح دستگیر شدند، برای اینکه اعلامیه‌های کمونیست‌ها را پخش می‌کردند؟

امام ـ اگر دستگیر شده‌اند دلیل براین است که مستحق بوده‌اند. شاید کمونیست‌هایی بوده‌اند در خدمت اجنبی. مثل کمونیست‌های تقلبی که در جهت منافع آمریکا و برای شاه عمل می‌کنند. کافی است، گفتم کافی است صحبت کردن در مورد این مسائل.

سؤال ـ بسیار خوب از شاه صحبت کنیم. امام، آیا شما دستور داده‌اید که شاه را

در خارج بکشند؟ یا شما گفته‌اید که هرکس این کار را بکند یک قهرمان به حساب می‌آید و اگر در عملیات کشته شود به بهشت خواهد رفت؟

امام ـ نه. من نگفته‌ام، برای اینکه من می‌خواهم که او را به ایران بیاورند و محاکمهٔ عمومی کنند، به جهت پنجاه سال جرم هایی که برضد ملت ایران انجام داده، به اضافهٔ جرم خیانت و غارت ثروت. اگر در خارج کشته شود تمام آن پول‌ها به هدر می‌رود. در عوض اگر در اینجا محاکمه شود، تمام ثروت هایش را خواهیم گرفت. نه، نه من نمی‌خواهم که در خارج کشته شود. من او را زنده همین جا می‌خواهم، همین جا و برای همین است که برای سلامتیش دعا می‌کنم. همان طوری که آیت الله مدرس برای سلامتی رضا پهلوی دعا می‌کرد، پدر همین پهلوی که او هم به خارج فرارکرده بود و با خود ثروت کلانی را برد و معلوم است که کمتر از پسرش به بیرون برده بود.

سؤال ـ ولی اگر او پولها را پس بدهد از تعقیبش دست خواهید کشید؟

امام ـ از این نظر اگر آن پولها را واقعاً پس بدهد، بلی. از این جهت دیگر حسابی نخواهیم داشت. ولی در عوض برای خیانت به کشورش و به اسلام خیر، خیر. چگونه می‌شود ازکشتار ۱۵ خرداد، کشتار ۱۶ سال قبل وکشتار «جمعهٔ سیاه» یک سال پیش چشم پوشی کرد؟ چگونه می‌توان برای تمام شهیدان که در پشت سرش گذاشت و رفت او را بخشید؟ اگر تمام شهیدان زنده شوند، شاید من بتوانم او را ببخشم و راضی شوم به اینکه تمام ثروتی راکه او و فامیلش از ملّت دزدیده‌اند پس بگیرم.

سؤال ـ دستور اینکه شاه را توسط عملیات کماندویی و یا چیزی شبیه عملیاتی که باعث دستگیری آیشمن در آرژانتین شد، به ایران بازگردانند، آیا فقط در مورد او اجرا خواهد شد و یا اینکه افراد خانواده‌اش را هم شامل می‌شود؟

امام ـ هرکدام که جرمی مرتکب شده باشند، گناهکارند. اگر اعضایی از فامیلش در هیچ جرمی شرکت نکرده، دلیلی نمی‌بینم برای محکومیتشان. وابستگی به خانوادهٔ شاه که جنایت محسوب نمی‌شود. مثلاً پسرش رضا فکر نمی‌کنم که خود را

آلودهٔ جنایت کرده باشد. بنابراین ضدیتی با او ندارم و می‌تواند به ایران بازگردد هر وقت که می‌خواهد و مثل یک ایرانی زندگی کند، اگر می‌خواهد بیاید.

سؤال ـ من می‌گویم که هرگز نمی‌آید. و امّا فرح دیبا؟

امام ـ برای او دادگاه تصمیم خواهد گرفت.

سؤال ـ و اشرف؟

امام: اشرف خواهر دوقلوی شاه، درست مثل او جنایتکار است و برای جنایاتی که انجام داده باید محاکمه شود و مثل شاه محکوم شود.

سؤال ـ نخست وزیر سابق، بختیار چطور؟ بختیار می‌گوید که بر سر جایش باز خواهد گشت و می‌گوید که دولتش را آماده کرده است که به جای این دولت بنشاند.

امام ـ بختیار باید اعدام شود یا نه، هنوز این را نمی‌دانم ولی می‌دانم که باید محاکمه شود. که برگردد، برگردد. حتی با دولت جدیدش اگر می‌خواهد برگردد، برگردد. حتی اگر دوست دارد، دست در دست شاه برگردد. بدین نحو همه با هم به دادگاه انقلاب فرستاده می‌شوند. بلی باید بگویم که خوشحال می‌شوم که ببینم بختیار با شاه با هم دست در دست هم برمی گردند. منتظر آنها هستم.

سؤال ـ پس امام خمینی، بختیار هم باید محکوم به مرگ شود. حالا می‌توانم بپرسم آیا هرگز کسی را بخشیده‌اید؟ آیا گاهی ترحم کرده‌اید؟ و آیا گاهی گریه کرده‌اید؟

امام ـ فکر می‌کنید من یک بشر نیستم؟ بله، گریه می‌کنم، می‌خندم، رنج می‌برم و اما در مورد اینکه کسی را بخشیده‌ام یا نه؟ باید بگویم اکثر آنهایی را که درگذشته بد کرده‌اند بخشیده‌ام. عفو عمومی داده‌ام برای پلیس، ژاندارم‌ها و خیلی از مردم دیگر به شرطی که شکنجه نداده باشند و جرم‌های سنگین نداشته باشند. هم اکنون حتی برای کُردهای شورشی عفو عمومی صادر کرده‌ام و با این عمل فکر می‌کنم شفقت و ترحم را نشان داده باشم. ولی برای کسانی که در بالا گفتم هیچ بخششی نیست، هیچ ترحمی نیست.

سؤال ـ خواهش می‌کنم امام، باید هنوز از شما سؤالات زیادی بکنم. مثلاً از این

چادرکه بر من پوشانده‌اند تا به خدمت شما برسم و شما به زور بر زنان می‌پوشانید. به من بگویید چرا زنان را مجبور می‌کنید که خود را مخفی کنند در زیر پوششی که پوشیدن آن مشکل و بیهوده است؟ که با آن نه می‌شود کارکرد و نه می‌شود حرکت کرد، در حالی که همان زنان نشان داده‌اند که مثل مردان مبارزه کرده‌اند، زندان کشیدند، شکنجه دیدند و مثل مردان انقلاب کردند.

امام ـ زنانی که انقلاب کرده‌اند، زنانی هستند که پوشش اسلامی داشته‌اند و یا دارند، نه زنان شیک پوش بزک کرده مثل شما، اینور و آنور می‌روند بدون پوشش و یک دوجین مرد را دنبال خود می‌کشند. عروسکانی که بزک می‌کنند و به خیابانها می‌آیند و سر و سینه و موی و فرم بدن خود را نشان می‌دهند، برضد شاه قیام نکردند، هیچ کار مفیدی انجام ندادند، نمی‌دانند خود را چگونه مفید قرار دهند. نه به صورت اجتماعی، نه به صورت سیاسی و نه حتی به صورت حرفه‌ای و تخصصی و این بدین دلیل است که خود را به نمایش می‌گذارند، برای مردان حواس پرتی می‌آورند و آزارشان می‌دهند. همچنین باعث حواس پرتی سایر زنان و آزار و حسرت آنان می‌شوند.

سؤال ـ صحیح نیست امام. در هر حال منظورم فقط یک پوشش نیست بلکه چیزی است که باعث عقب افتادن زنان از انقلاب می‌شود. همین که زنان نمی‌توانند در دانشگاه با مردان تحصیل کنند و نه با مردان می‌توانند کارکنند، نه اینکه در دریا و استخر با مردان شنا کنند و باید جداگانه با چادر شیرجه بروند. راستی با چادر چگونه می‌شود شنا کرد؟

امام ـ تمام این مسائل ربطی به شما ندارد. رسوم و آداب ما به شما مربوط نیست. اگر پوشش اسلامی را دوست ندارید، مجبور نیستید بپوشید. برای اینکه پوشش اسلامی برای زنان جوان و حسابی است.

سؤال ـ متشکرم. حالا که به من می‌گویید، زود برش می‌دارم. ولی به من بگویید زنی مثل من که همیشه بین مردان زندگی کرده و مو و سینه وگوش‌های خود را نشان می‌داده و در جبهۀ جنگ با سربازان خوابیده، آیا به نظر شما یک زن بی اخلاق و یا

پیرزنی ناحسابی هستم؟

امام ـ این را وجدان شما می‌داند، من احوالات شخصی را قضاوت نـمی‌کنم. نمی‌توانم بدانم که زندگی شما اخلاقی بوده یا غیر اخلاقی و یا چگونه با سربازان به سر برده‌اید. این چیزهایی را که گفتم در زندگی طولانیم به این تجربه رسیده‌ام. اگر پوشش نباشد، زنان نمی‌توانند به نحو مفید و سالمی کار کنند و نه حـتی مـردان. قوانین ما قوانین با ارزشی هستند.

سؤال ـ حتی قوانینی که به یک مرد اجازهٔ ازدواج با چهار زن را می‌دهد؟

امام ـ قانون اینکه یک مرد بتواند با چهار زن ازدواج کند قانونی است خـیلی مترقی و برای خوبی زنها نوشته شده است. به خاطر اینکه تعداد زنـها از مـردان خیلی بیشتر است. مؤنث بیشتر از مذکر متولد می‌شود. در جنگها، مردان بیشتر از زنان کشته می‌دهند. یک زن احتیاج به یک مرد دارد. پس باید چه کارکرد که در این دنیا زنان بیشتر از مردان هستند؟ آیا شما ترجیح می‌دهید که زنان اضافی بروند و فاحشه شوند؟ و یا اینکه با یک مرد که چند زن دارد ازدواج کنند؟ به نظر من صحیح نیست که زن‌های تنها فاحشه شوند به خاطر اینکه مـرد کـم است و مـی‌گویم در شرایط مشکلی که اسلام تحمیل می‌کند بر مردی که با دو و یا سه و یا چهار زن رفتار مساوی، محبت مساوی و زمان مساوی داشته باشند، که البته این خیلی مشکـل است به هر صورت این قانون بهتر است از قانون ازدواج تنها با یک زن.

سؤال ـ ولی امام، این قوانین و رسوم مربوط به ۱۴۰۰ سال قبل است. به نظر شما فکر نمی‌کنید که دنیا پیشرفت کرده است؟ شما حتی ممنوع کردن موزیک و الکل را در رابطه با احترام با آن قوانین ممنوع کرده‌اید. برایم توضیح دهید چرا یک لیوان شراب و یا آبجو وقتی که کسی تشنه و یا همراه غذا می‌خورد گناه است؟ چرا گـوش دادن بـه مـوزیک گـناه است؟ کشـیش‌های مـا مشـروب مـی‌خورند و آواز می‌خوانند، حتی پاپ. این بدین معنی است که پاپ هم گناهکار است؟

امام ـ آداب و رسوم کشیش‌های شما به ما ربطی ندارد. اسلام مشروبات الکلی را حرام کرده است. به طور مطلق ممنوع می‌کند به خاطراینکه بر فکر اثر می‌گذارند

و جلوگیری می‌کنند از اینکه یک انسان بتواند به شیوهٔ سالم فکر بکند. همچنین موزیک که فکر را کدر می‌کند، منظورم موزیک شماست برای اینکه همراه خودش یک حالت لذت و خلسه می‌آورد و همانند مواد مخدر است. معمولاً روح را تحریک و تهییج نمی‌کند، روح را کسل می‌کند و جوانهای ما را مسموم و غافل می‌کند و دیگر به فکر کشورشان نیستند.

سؤال ـ همچنین موزیک باخ، بتهوون و وردی؟

امام ـ اگر مغز و فکر را کسل نکند قدغن نیستند. بعضی از موزیک‌های شما قدغن نیستند، مثلاً مارشها و سرودها. ما موزیکی می‌خواهیم که جوان‌های ما را عوض اینکه فلج کند، آنها را به حرکت درآورد و آنها را وادار کند به اینکه به مملکت خود بیندیشند. آری مارش شما مجاز است.

سؤال ـ امام خمینی، بیانات شما و لحن شما همیشه ضد غربی است و هر قضاوتی که شما می‌کنید به این نتیجه می‌رسد که شما ما را قهرمانان زشتی و انحرافات اخلاقی می‌دانید. با وجود این غرب شما را در تبعید قبول کرد و خیلی از مسئولان مملکتی هم در غرب تحصیل کرده‌اند. به‌نظرشمافکرنمی‌کنیدکه‌در ما چیزهای خوبی هم باشد؟

امام ـ بله، بله چیزهای خوبی هم هست، ولی وقتی ما مارگزیده هستیم از ریسمان سیاه و سفید هم باید بترسیم و شما ما را خیلی گزیده‌اید و خیلی زیاد و برای ما چیزهای بد صادر کردید و بس، چیزهای خوب مثل پیشرفت مادی را برای خودتان نگهداشتید. آری، خیلی رنج و بدی‌های زیادی از غرب کشیده‌ایم و اکنون دلایل بسیاری داریم که از غرب بترسیم. برای همین است که ما جوان‌های خودمان را از نزدیک شدن به غرب و تحت نفوذ قرارگرفتن بیشتر آنان ممانعت می‌کنیم. من علاقه ندارم که جوانان ما بروند و در غرب تحصیل کنند. جایی که از الکل و موزیک که مانع فکر کردن می‌شود و مواد مخدر و زنان آزاد، به فساد کشیده می‌شوند. بدون اینکه حساب کنیم که با جوانان ما مثل جوانان خودتان رفتار نمی‌کنید، به خاطر اینکه فوری به آنها یک مدرک اهداء می‌کنید، گرچه هم بیسواد باشند.

سؤال ـ درست است امام، ولی هواپیمایی که با آن شما به مملکت بازگشتید یک محصول غربی است، تلفنی که شما از قم با سایر جاها ارتباط دارید، همچنین تلویزیون که شما اغلب به وسیلهٔ آن با ملت‌تان صحبت می‌کنید، همچنین کولر که در این گرمای کویری از آن استفاده می‌کنید، همه محصول غربی است. اگر این طور فاسد و فاسد کننده هستیم پس چرا از این وسایل استفاده می‌کنید؟

امام ـ به خاطر اینکه چیزهای خوب غرب هستند و ترسی نداریم و آنها را مصرف می‌کنیم. ما از علم و تکنولوژی شما نمی‌ترسیم، ما از ایده‌ها و رسوم شما می‌ترسیم. این بدین معنی است که ما از نظر سیاسی و اجتماعی از شما می‌ترسیم. ما می‌خواهیم که مملکت مال خودمان باشد. ما می‌خواهیم که در سیاست، اقتصاد و در رسوم و امور داخلی ما مداخله نکنید و از این به بعد هرکس بخواهد دخالت کند، جلوی او می‌ایستیم. چه راست و چه چپ، از هر کجا که باشد.

سؤال ـ امام آخرین سؤال را می‌کنم: این روزها که در ایران بودم، خیلی ناراضی دیدم، خیلی بی نظمی دیدم. انقلاب همان طوری که انتظار می‌رفت، تا به حال ثمره نداده، کشور در آبهای تیره مثل یک کشتی در حرکت است و افرادی هستند که آیندهٔ تاریکی را برای ایران پیش بینی می‌کنند و حتی کسانی هستند که آمادگی شرایط یک جنگ داخلی و حتی یک کودتا را در یک آیندهٔ نزدیک فراهم دیده می‌بینند، چه جوابی دارید؟

امام ـ این را به شما می‌گویم، ما یک کودک ششماهه‌ای هستیم. از انقلاب ما فقط شش ماه گذشته. انقلابی است که درکشوری صورت گرفته که مثل یک مزرعهٔ گندم که آفت ملخ زده باشد، به بیچارگی کشید شده. ما در ابتدای راه خود هستیم. از یک کودک ششماهه که در یک مزرعهٔ آفت زده متولد می‌گردد، بعد از ۲۵۰۰ سال برداشت محصول بد و پنجاه سال برداشت محصول سمی چه انتظاری دارید؟ آن گذشته را در چند ماه و یا حتی چند سال نمی‌شود ترمیم کرد، احتیاج به زمان داریم. وقت می‌خواهیم و بیش از همه از آنهایی که خودشان را کمونیست و یا دموکرات و غیره می‌خوانند، می‌خواهیم. آنها هستند که به ما مهلت نمی‌دهند، آنها هستند که به

ما حمله می‌کنند. جنگ داخلی و کودتا به خاطر اتحاد ملت اتفاق نخواهد افتاد. خداحافظ شما انشاءالله.[۱]

در مهرماه ۵۸ چه گذشت؟

* مهندس بازرگان گفت: دخالت‌ها چوب لای چرخ دولت است.

* نخست وزیر ماجرای استعفای ۱۱ وزیر و درخواست‌های چهارگانه آنها را شرح داد: وجود مراکز متعدد تصمیم‌گیری صدمه بزرگی به انقلاب می‌زند. به نام پاکسازی افرادی مانند گرگ در لباس میش راه می‌افتند و تهمت، اطلاعات و جاسوسی‌ها و پرونده‌های کهنه را بیرون می‌کشند. اساس اختلافات ما و نسل جوانان انقلابی در مورد چگونگی مرحله دوم انقلاب است.[۲]

* صادق طباطبائی سخنگوی دولت فاش کرد که در گفتگوی چند روز قبل نخست وزیر در قم، موضوع شرکت نفت و مدیران یعنی حسن نزیه مطرح شد. امام به نارسائی‌ها اشاره کرده‌اند، بازرگان از اعتماد خود به نزیه گفته و امام گفته‌اند من فقط به شخص شما اعتماد دارم و شما را مسئول انجام امور و عزل و نصب می‌دانم. برای مدیریت شرکت نفت یا هر مقام دیگری شرط ابقاء یا عزل اعتماد یا عدم اعتماد شماست.

* در یک مصاحبه که در زندان اوین برپا شد، محمد محمدی گیلانی حاکم شرع و علی نراقی سخنگوی دادگاه‌های انقلاب گفتند: احکام بعضی از دادگاه‌های انقلاب با موازین شرعی منطبق نیست. محمدی گیلانی از احکام اعدام صادر شده دفاع کرد ولی در عین حال از این که بعضی کمیته‌ها خودسرانه حکم صادر می‌کنند مثلاً کسی را که مشروب خورده شلاق می‌زنند، انتقاد کرد که این هرج و مرج‌ها در اسلام نیست.

۱- طلیعهٔ انقلاب اسلامی(مصاحبه‌های امام خمینی) - مرکز نشر دانشگاهی - سال ۶۲

۲-روزنامه اطلاعات - دوشنبه دوم مهرماه ۵۸

* در حاشیه مجمع عمومی سازمان ملل متحد، دکتر ابراهیم یزدی وزیر خارجه با سایروس ونس وزیر خارجه آمریکا به مدت یک ساعت گفتگو کرد. سایروس ونس که برای این ملاقات اهمیت بسیار قائل بود از دعاوی مؤسسات آمریکایی که در جریان انقلاب مجبور به ترک ایران شده‌اند، گفت و یزدی مسئله تأمین ساز و برگ نظامی را مطرح کرد. اعلام شد فعلاً دو کشور قصد مبادله سفیر ندارند و سطح روابط در حد کار دار باقی می‌ماند.

* دکتر یزدی در کنفرانس مطبوعاتی گفت: لغو یک جانبه قراردادها به نفع آمریکاست. آمریکا برای فروش قطعات یدکی شرط و شروطی قائل شده است.

او گفت که ایران لغو قرارداد نظامی ۹ میلیاردی با آمریکا را نمی‌پذیرد، چرا که لغو این که قبلاً پول آن داده شده و یک هفته قبل از سقوط رژیم، بختیار آن را اعلام داشت به سود آمریکاست.(۱)

* سیّداحمد خمینی در یک مصاحبه تلویزیونی گفت: به نظر او نباید زیر بار رئیس جمهور یا نخست وزیر برویم. مملکت باید شورایی اداره شود. امروز بدون آخوند در ایران نان‌ها فطیر است.(۲)

* آیت الله خسروشاهی گفت: تا ۳ سال دیگر به همه خانه می‌دهیم.

* سیّد احمد خمینی دریک مصاحبه تلویزیونی از دادگاه‌های انقلاب انتقاد کرد و گفت: مگر فلان زن راکه می‌برید و می‌کشید از امام می‌پرسید، که آخوندها را بعد از محکومیت می‌آیید و می‌پرسید. وی در جای دیگر گفت: تا دیروز کلانتری شاهنشاهی می‌گرفت و می‌زد. امروز رئیس کلانتری جمهوری اسلامی می‌گیرد و می‌زند. پاسداران کمیته هم اضافه شده‌اند. بابا مردم کفری شده‌اند، آخر باید یک تغییری بدهید. او گفت: شلاق و تازیانه کاری را حل نمی‌کند، کما اینکه شکنجه‌های ساواک کاری را حل نمی‌کرد.(۳)

۱-روزنامه اطلاعات - پنج شنبه ۱۹ مهر ۵۸ ۲-روزنامه اطلاعات - دوشنبه ۲۳ مهر ۵۸

۳-روزنامه اطلاعات - سه شنبه ۲۴ مهر ۵۸

مصاحبه مهندس بازرگان با خبرگزاری پارس قبل از سفر به الجزایر

در پاسخ این سؤال که چرا در نخستین سفر خارجی خود در مقام نخست وزیر دولت‌موقت‌انقلاب‌اسلامی ایران، عازم الجزایر هستید و منظور از این سفر چیست، آقای بازرگان گفت: اولین سفر خارجی من می‌بایستی برای شرکت در کنفرانس کشورهای غیرمتعهد جهان به کوبا صورت می‌گرفت که دعوت هم شده بودم ولی به علت گرفتاری‌ها و ضرورت حضور در ایران و نگرانی‌هایی که متأسفانه در آن زمان موجود بود نتوانستم به هاوانا بروم ولی خوشبختانه و بحمدالله اوضاع مملکت طوری شده که این سفر برای من امکان‌پذیر شد و این حسن تصادف است که اولین سفر من به خارج ازکشور برای شرکت در یک جشن آن هم جشن انقلاب است که ۲۵ سال از شروع و ۱۷ سال از پیروزی آن می‌گذرد و موفق به استقرار و استحکام خود در مملکت شده است. و خوشوقتی دیگر من این است که این جشن به کشور همکیش و برادر و مسلمان ما یعنی الجزایر مربوط می‌شودکه با هم پیش از انقلاب و بخصوص بعد از آن روابطی در نهایت صمیمیت و علاقمندی و دوستی و تمایل به همکاری و دفاع از انقلاب داشته‌ایم و من امیدوارم که شرکت در جشن انقلاب یک کشور مسلمان عرب در واقع به معنای شرکت در تمامی جشن‌های ملل مسلمان اعم از عرب و غیر عرب و مردم عدالت خواه و آزادی خواه دنیا تلقی شود. با توجه به اینکه مبدأ انقلاب الجزایر از ما قدیمتر است، برای اینکه ۱۳۰ سال پیش یعنی درست از زمانی که فرانسوی‌ها قصد مستعمره کردن و تصرف الجزایر را داشتند شروع شده، در حالیکه انقلاب ما اگر به مبدأ آن برگردیم فکر نمی‌کنم بیش از ۷۵ سال از آن گذشته باشد. زیرا ما معمولاً مبدأ انقلاب ایران را همان نهضت تنباکو (زمان ناصرالدین شاه) می‌دانیم و اتفاقاً نهضت تنباکو هم پدیده ضد خارجی بود. البته ضد استعماری، زیرا انگلیسی‌ها و روس‌ها در آن زمان ایران را مستعمره نکرده بودند. نهضت تنباکو، نهضت ضد استیلای خارجی بود زیرا در آن زمان خارجی‌ها قصد تجاوز نداشتند بلکه قصد تسلط داشتند. بهرحال انقلاب الجزایر نسبت به ما قدیمتر و هیجان آورتر است. از انقلاب ایران بیش از یک سال

نمی‌گذرد، بنابراین آنها از ما جلوتر هستند. کمااینکه الان ۱۷ سال است که وارد مرحله سازندگی دولت جمهوریشان شده‌اند، دولتی که اسمش راگذاشته‌اند دولت جمهوری دموکراتیک مردم الجزایر.[۱]

سفر مهندس بازرگان به الجزایر و دیدار با برژینسکی

در تاریخ ۵۸/۸/۹ مهندس بازرگان در رأس یک هیئت دولتی برای شرکت در جشن بیست و پنجمین سالگرد انقلاب الجزایر به آن کشور سفر کرد و این نخستین و در عین حال آخرین سفر خارجی رئیس دولت موقت بود. وی در آن سفر طی مصاحبه‌ای با خبرگزاری پارس که بعدها به خبرگزاری جمهوری اسلامی تغییرنام یافت به سؤالات خبرنگاران پاسخ داد که ذکر آن در بالا رفت. یکی از حوادث این سفر، دیدار برژینسکی مشاور ریاست جمهوری آمریکا در امور امنیت ملی با بازرگان بود که ظاهراً یک امر عادی برای دولتمردان درکشور به حساب می‌آمد، بویژه که در آن زمان هنوز رابطهٔ سیاسی ایران و آمریکا برقرار بود، اما بعدها در اختلافات سیاسی، همین دیدار از مواردی بود که سخت موردانتقاد و طعن بسیاری از عناصر انقلابی و رادیکال و مخالفان تفکر و مشی بازرگان و دولت موقت قرارگرفت. ابتدا بهتر است اصل ماجرا را به روایت خبرگزاری پارس بشنویم:

مهندس بازرگان نخست وزیر دیشب درگفتگوی کوتاهی با خبرنگار پارس اظهار داشت: در مذاکراتی که صریحاً و روشن با برژینسکی مشاور ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا در امور امنیت آمریکا داشتم اعلام کردم که آمریکا باید روش خود درباره ایران را نسبت به دوران شاه مخلوع تغییر دهد.

سه شنبه گذشته یعنی دو روز قبل از عزیمت من به الجزایر، کاردار سفارت آمریکا در تهران به من اطلاع داد که برژینسکی مایل است هنگام اقامت من در الجزایر ملاقات و مذاکراتی انجام دهد و امروز این دیدار وگفتگو انجام شد. نخست

۱-مشکلات و مسائل اولین سال انقلاب - مهدی بازرگان - دفتر نخست نهضت آزادی ایران

وزیر مذاکرات خود را با مشاور رئیس جمهوری آمریکا در امور امنیتی روشن و صادق توصیف کرد و اظهار داشت که دراین مذاکرات موضوع قراردادهای گذشته ایران با آمریکا و نیز چگونگی مناسبات و روابط دو کشور مطرح است.

نخست وزیر گفت که برژینسکی رئوس مطالب طرح شده را برای مشورت با مقامات واشنگتن، یادداشت کرده و قراراست پس از انجام این مشاوره رئوس موضوع از طریق کاردار سفارت آمریکا در تهران دنبال شود.(۱)

برژینسکی نیز جریان این دیدار را البته با تفاوت روشنی از جمله این که بازرگان از وی تقاضای ملاقات کرد (آقای یزدی می‌گوید: پس از انتشار کتاب برژینسکی من و مهندس بازرگان نامه‌ای به ناشر کتاب نوشتیم و به این ادعا که مهندس بازرگان از ایشان تقاضای ملاقات کرده است اعتراض کردیم) در مقاله خود (چگونه ایران را از دست دادیم؟) چنین روایت می‌کند:

یک هفته پس از ورود شاه به آمریکا، روز اول نوامبر من در رأس هیئتی از طرف دولت آمریکا برای شرکت در جشن‌های بیست و پنجمین سالگرد انقلاب الجزایر به آن کشور رفتم. در جریان این سفر بود که مهدی بازرگان نخست وزیر ایران از من تقاضا کرد که دیداری داشته باشیم. من این تقاضا را پذیرفتم و بعداز ظهر همان روز در اتاق هتل بازرگان با وی ملاقات کردم. در این دیدار علاوه بر بازرگان، وزیران خارجه و دفاع او ابراهیم یزدی و مصطفی چمران هم حضور داشتند. مذاکرات ما ابتدا مربوط به شاه و مسافرت او به آمریکا نبود، بلکه در اطراف مسایل کلی مربوط به روابط دوکشور دور می‌زد. من تأکید کردم که آمریکا نه درصدد توطئه علیه رژیم جدید ایران است و نه چنین توطئه‌ای را تشویق و تقویت می‌کند و افزودم، ما آماده برقراری هر نوع مناسباتی هستیم که شما می‌خواهید. ما منافع مشترکی با هم داریم ولی نمی‌دانیم که شما می‌خواهید چگونه با هم همکاری کنیم. دولت آمریکا آماده توسعه روابط اقتصادی، سیاسی و امنیتی و اطلاعاتی با دولت شما در حد آمادگی و

۱-مشکلات و مسائل اولین سال انقلاب - مهدی بازرگان - دفتر نهضت آزادی ایران

درخواست شماست. با این مقدمه گفتگوهای ما در زمینه امکانات همکاری در زمینه‌های مختلف از جمله امور امنیتی ادامه یافت و چمران هم مسئله کمک و همکاری آمریکا را به نیروهای نظامی ایران مطرح کرد. من بدون اینکه وعده مشخصی بدهم امکان این همکاری را رد نکردم.

مسئله شاه بعد از این مذاکرات مقدماتی مطرح شد و یزدی که یک دکتر تحصیل کرده آمریکایی و مردی تیز هوش و خوش مشرب بود پس از اشاره به سیاست گذشته ما در پشتیبانی از شاه گفت که حضور او در آمریکا موجب ناراحتی ماست. یزدی سپس گفت: اگر خود شاه هم قصد فعالیت‌های سیاسی نداشته باشد، اطرافیان و طرفداران او دست بردار نیستند و چنین نتیجه گرفت که مردم ایران حضور او را در آمریکا دلیل درگیری و دخالت آمریکا در این فعالیت‌ها می‌دانند. او همچنین با نوعی تمسخر و استهزاء این مسئله را عنوان کرد که شاه بیماری خود را وسیله‌ای برای پناهندگی به آمریکا قرار داده است.

من قاطعانه به حرفهای یزدی پاسخ دادم و گفتم: این بحث موجب خفت و نشانه تنزل اخلاقی است. در این موقع بازرگان که یک پیرمرد لیبرال جاافتاده و موقر با ریش بزی ظریفی بود وارد صحبت ما شد و پیشنهاد کرد پزشکان ایرانی هم شاه را معاینه کنند تا معلوم شود که او واقعاً بیمار است یا نه. بعد از این گفتگو موضوع دارایی‌های شاه در آمریکا مطرح شد و من گفتم درهای دادگاه‌های ما همیشه برای پذیرفتن دعاوی شما باز است.

ملاقات ما در محیط بسیار دوستانه‌ای پایان یافت و رفتار مخاطبین ایرانی من خیلی بیش از انتظار صمیمانه بود. من جریان این دیدار را بی‌درنگ به رئیس جمهوری و ونس (وزیر امور خارجه وقت) گزارش دادم.

من دلیل اقدام بازرگان را در ملاقات و مذاکره با خود به درستی نمی‌دانم. اگر من از این ملاقات خودداری می‌کردم از طرفی دلیل تازه‌ای بر مخالفت آمریکا با رژیم جدید ایران به دست افراطیون می‌افتاد و از طرف دیگر دولت آمریکا متهم می‌شد

که فرصت مناسبی را برای بهبود روابط با ایران از دست داده است.[۱]

سایروس ونس وزیر خارجه وقت آمریکا نیز در مقاله خود (نقش آمریکا در ایران) همین مضامین را تکرار می‌کند.[۲]

پس از انتشار خبر دیدار نخست وزیر و همراهانش با مشاور امنیتی دولت کارتر، موجی از انتقاد تند، علیه نخست وزیر برخاست و بسیاری آن دیدار را نادرست و خلاف مصالح انقلاب و مغایر با سیاست دولت انقلابی شمردند.[۳]

پس از بازگشت هیئت دیدارکننده، دکتر یزدی در مورد این دیدار و سخنان رد و بدل شده فیمابین توضیحاتی داد. ایشان گفت:

این تماس جهت تفهیم کردن موضع انقلابی ایران به برژینسکی بوده است و این که بسیاری از مظالمی که آمریکا بر ایران روا داشته قابل جبران است و باید آمریکا جبران کند.

یزدی گفت: برژینسکی مراتب پشتیبانی خود از دولت ایران را اعلام کرد و گفت: این پشتیبانی به جهت هیئت مذهبی است، زیرا ما مسیحی و شما مسلمان هستید. به گفته ایشان، بازرگان پاسخ داد: شما کارهایی راکه از زمان مصدق تاکنون در ایران کرده‌اید کدامیک با موازین مسیحیت شما تطبیق دارد؟ شما تا این اواخر هم از شاه پشتیبانی کردید. چگونه ملت ایران بپذیرد که شما از ایران پشتیبانی می‌کنید؟[۴]

البته بعدها که انتقادات گسترده شد مهندس بازرگان و دکتر یزدی بارها در این باره توضیح داده، از محتوای مذاکرات دفاع کرده‌اند. از جمله در جلسه روز ۲۷ شهریور ۱۳۵۹ مجلس شورای اسلامی، یکی از نمایندگان اشارتی به این ملاقات کرد و آن را محکوم کرد. مهندس بازرگان و دکتر یزدی که هر دو عضو پارلمان بودند به آن پاسخ دادند، به ویژه دکتر یزدی توضیحات مفصلی در این باره به نمایندگان

۱-توطئه در ایران - ترجمه محمود مشرفی - تهران انتشارات هفته ۱۳۶۲

۲-توطئه در ایران _ ترجمه محمد مشرفی - تهران - انتشارات هفته ۱۳۶۲

۳-اطلاعات ۱۵ آبان ماه ۱۳۵۸

۴-اطلاعات ۱۵ آبان ماه ۱۳۵۸

عرضه کرد. خلاصه مطلب این بود که اولاً به لحاظ ایدئولوژیک اعتقادی هرگز دیدار و گفتگو با دشمن خلاف نبوده و نیست. ثانیاً امام و شورای انقلاب هرگز ارتباط و دیدار با آمریکایی‌ها را منع نکرده بودند و آنچه امام در این مورد گفتند پس از آن بوده. ثالثاً کار مخفی و دور از چشم مردم و مسئولان انجام نداده‌ایم و پس از بازگشت در یک مصاحبه مطبوعاتی تمام مسائل را با مردم در میان گذاشته‌ایم و رابعاً فقط حق دارید بپرسید که در این گفتگو چه گفته و چه شنیده‌ایم. یعنی ماهیت گفتگو مهم است نه اصل گفتگو. سپس وی برخی از سخنان رد و بدل شده از آن دیدار را توضیح داد که کم و بیش همان است که پیش از این نقل شد.

دکتر یزدی در ادامه سخنانش گفت: شما به وزیر خارجه‌تان اعتراض می‌کنید که چرا با یک دیپلمات خارجی ملاقات کرده، ولی کسانی که در مقام وزارت نبودند به چه مجوزی ملاقات کردند. بنده از شما سؤال می‌کنم که آقای هنری پرکت که به ایران آمد پرسیدند با چه مجوزی با دکتر بهشتی ملاقات کرد؟ به چه مجوزی او را به قم بردند و با بعضی از مدرسین ملاقات کرد؟ آیا آنها مسئول وزارت خارجه بودند؟ (البته در همان جلسه آقای محمد یزدی دیدار مورد اشاره با جامعه مدرسین را تکذیب کرد).

آن هم ما ملاقات نکردیم او عیناً مثل شمر که شب عاشورا به دیدن ابوالفضل رفت به دیدن آقای بازرگان آمد. آقای بازرگان هم گفتند چه کنیم او را بپذیریم یا نپذیریم.(۱)

نظر امام در مورد ولایت فقیه

امام خمینی نظر خود را در مورد ولایت فقیه بیان کرد: در مجلس خبرگان به مجرد اینکه صحبت ولایت فقیه شد شروع کردند به مخالفت. حتی اخیراً در همین دو سه روز پیش در یکی از مجالسشان این منحرفین، اینهایی که از اسلام هیچ

۱-روزنامه کیهان - ۲۹ شهریور ۱۳۵۹

اطلاعی ندارند و مخالف با اسلام هستند در مجالسشان گفتند که این مجلس خبرگان باید منحل شود و دیگران هم برایشان دست زدند و تظاهر کردند. اینها از مجلس خبرگان می‌ترسند. برای اینکه مجلس خبرگان می‌خواهد ولایت فقیه را اثبات کند. مجلس خبرگان می‌خواهد تصویب کند آن چیزی را که خدای تبارک و تعالی فرموده است و اینها از او می‌ترسند. اینها خیال می‌کنند که اگر ولایت فقیه پیش بیاید قضیهٔ قلدری پیش می‌آید. در صورتی که در اسلام این حرفها نیست. اینها حرف می‌زنند، اینها که می‌گویند دیکتاتوری پیش می‌آید نه این است که ندانند، اینطور نیست ولی اینها از اسلام متنفرند. اینها باید بفهمند این را که تا این محراب و منبر هست و تا این خطابه خوان‌ها و این اسلام و مسلمین و این بازار اسلام و این جوانان مسلمان هستند نمی‌توانند کاری بکنند. اینها باید بفهمند این را که در خدمت رژیم سابق یا در خدمت ارباب‌های رژیم سابق دارند کار می‌کنند. اگرفهمیده هستند و از روی فهم می‌کنند خائن هستند و اگر از روی بی‌اطلاعی و جهالت هستند جاهل هستند. قضیهٔ ولایت فقیه یک چیزی نیست که مجلس خبرگان ایجاد کرده باشد. ولایت فقیه یک چیزی است که خدای تبارک و تعالی درست کرده است، همان ولایت رسول الله است...(۱)

اشغال سفارت آمریکا

پس از بازگشت مهندس بازرگان و هیئت همراه از الجزایر، در تاریخ ۱۳ آبان ماه ۱۳۵۸ گروهی از جوانان و دانشجویان که اندکی پیش از آن با ایجاد تشکلی خود را دانشجویان پیرو خط امام خوانده بودند در اعتراض به سفر شاه به آمریکا و پناه دادن دولت آمریکا به او، به سفارت آمریکا در تهران حمله کرده و پس از ورود به ساختمان سفارت، تمامی اعضای آن را به گروگان گرفتند. پس از آن روابط ایران و آمریکا که تا آن زمان ظاهراً عادی بود به تیرگی و وخامت گرایید و به زودی مسئله

۱-طلوع و غروب دولت موقت - احمد سمیعی - نشر شباویز

گروگان‌های آمریکایی در ایران به یک بحران داخلی و بین المللی تبدیل شد. یک روز بعد، مهندس بازرگان از نخست وزیری دولت موقت استعفاء داد. استعفایی که به گمان عده‌ای به خاطر اعتراض به گروگانگیری بوده است. ولی بازرگان و دیگر اعضای دولت او می‌گویند هرگز چنین نبوده و این ادعا کذب است. (از باب نمونه آقای علی‌اردلان وزیر دارایی دولت بازرگان می‌گوید: روز شنبه ۱۲ آبان ۱۳۵۸ همگی اعضای هیئت دولت اصرار به استعفاء داشتیم و در نتیجه کناره‌گیری بدون قید و شرط به تصویب رسید و به قم فرستاده شد و روز دوشنبه ۱۴ آبان ساعت ۹ شب موافقت با استعفای دولت اعلام گردید «ایران فردا - شماره ۱۶»).

بهتر است در آغاز؛ سخنان بازرگان را درباره این حادثه مهم بشنویم. وی پس از مقدماتی می‌نویسد:

حمله و اشغال سفارت آمریکا و به گروگان گرفتن در حدود ۶۰ نفر از دیپلمات‌های آمریکایی و مراجعین به سفارت که توسط یک عده از دانشجویان و جوانان انقلابیِ تند در تاریخ ۵۸/۸/۱۳ صورت گرفت از وقایع تاریخی برجسته انقلاب اسلامی ایران به شمار می‌آید که انعکاس بین المللی وسیع در خارج و آثار مهمی در داخل داشته است، چه در تبلیغات و تحریکات و چه در جهت دادن به انقلاب. اشغال کنندگان گروه یا نهادی را تشکیل داده، خود را دانشجویان پیرو خط امام نامیدند و امام عمل آقایان را بدون آن که ظاهراً اطلاع قبلی از قضیه داشته باشند به عنوان دومین انقلاب تأیید کردند. شورای انقلاب اعلام موضع خاص نکرد ولی آقای بهشتی در مقام نایب رئیس مجلس خبرگان با تأیید ضمنی از حرکت دانشجویان سیاست آمریکا را محکوم کرد. دولت موقت که از نظر مسئولیت اداری و سیاسی ممکلت و حفظ حقوق نمایندگان و اتباع خارجی بر طبق تعهدات بین المللی نمی‌توانست مخالف این عمل نباشد و مرحوم دکتر بهشتی در جلسه شورای انقلاب آن روز همین نظر را توصیه کرده بود، چون قبلاً تصمیم به استعفاء گرفته بودم هیچگونه اعلامیه و اقدامی در این زمینه نکرد. چند روز لانه جاسوسی و خیابان‌های اطراف آن میدان تجمع دستجات و محل کینه توزانه‌ترین تظاهرات

گردید. ضمن تأیید جسارت دانشجویان، انواع دشنامها و تهدیدها را نثار رئیس جمهور و دولت و سیاست آمریکا می‌نمودند و خط و نشان برای کسانی که به زعم آنها در خط آمریکا یا سازش کاریها بودند می‌کشیدند. محوطه سفارت و موضوع گروگانگیری، مرکز و مقصد تجمع‌ها و راهپیمایی‌های جنجالی خصمانه‌ای شده بود که مجاهدین خلق و توده‌ایها پیشگام و دامن‌زن اولیه آن بودند.[۱]

حاج ماشاءالله قصاب اولین اشغالگر سفارت آمریکا

ماهها بود که ماشاءالله قصاب سفارت آمریکا را به اشغال خود درآورده بود، در آنجا کمیته‌ای تشکیل داده بود و تمام امور سفارت را در اختیار داشت تا اینکه از این کمیته شکایت هایی به مقامات مسئول تسلیم شد که به دستور حاج ماشاءالله قصاب بازداشت شده و شکنجه شده بودند.

روز ششم بهمن ماه ۵۸ (شنبه) نامه‌ای از بازپرسان و قضات تحقیق سابق دادسرای انقلاب اسلامی به دانشجویان خط امام رسید و متن آن نامه به این مضمون از رادیو ایران پخش شد:

چنانچه در این روزها به عینه می‌بینید امپریالیستهای آدم‌خوار به سرکردگی سرمایه داری آمریکا از کانال ارتجاع داخلی هر روز حادثه‌ای را تدارک می‌بینند و خیانتی را طرح می‌ریزند. در صورتی که پنهانکاری این خائنان وسوسه‌گر افشا نگردد، در پرده ابهام توطئه‌گری آنها ادامه خواهد یافت. افشاگری این عمل صالح زمانه (امام‌خمینی) پرده‌های جهل و ساده‌اندیشی توده‌ها و حجاب تزویر و ریاکاری منافقین مرتجع و زد و بند و خیانت عوامل ددمنش (سیا) را پس خواهد زد.

افشاگری خواستِ مکرر توده‌های خلق است که بارها تکرار شده و باز هم ما آن را تکرار می‌کنیم. ما در رابطه با یکی از توطئه‌ها فتح باب می‌کنیم و مصرّانه

۱-انقلاب ایران در دو حرکت - مهدی بازرگان - دفتر نهضت آزادی ایران

خواهانیم تا شما آنرا پیگیری و تکمیل و افشا کنید.

موضوع کمیته غیرقانونی

در ماه‌های آغاز این انقلاب که ما در دادسرای انقلاب تهران مشغول بازپرسی و تحقیق بودیم معمولاً افرادی که بعداً مشخص شد که افراد سفارت آمریکا هستند به زندان قصر و دادسرای انقلاب می‌آمدند و گاهی ساعت‌ها در دادسرا می‌نشستند و شاهد رفت و آمد زندانیان و بازپرسی از آنها بودند. البته از چه طریق وارد زندان می‌شدند نمی‌دانیم ولی علی‌القاعده افرادی که در زندان قصر صاحب منصب بودند می‌توانستند دوستان و آشنایان خویش را به داخل زندان بیاورند.

وقتی اعدام انقلابی القانیان که یکی از افتخارات دادسرای انقلاب تا زمان حضور ما بود صورت گرفت و سنای آمریکا قطعنامه خود را در عزای القانیان صادر نمود و مردم در حمایت از اعدام القانیان دست به راهپیمایی علیه سنای آمریکا زدند، برادران بازپرس هم بنا به وظیفه مکتبی خود فعالانه در تظاهرات شرکت کردند. یکی از برادران بازپرس در جلو سفارت فلسطین شعارها را هم آهنگ می‌نمود و به همه گروه‌ها و مسئولان می‌گفت امروز شعارهایتان، بر علیه سنای آمریکا و حمایت از دادگاههای انقلاب باشد.

علت شرکت برادران بازپرس در تظاهرات این بود که لیبرالیسم و ارتجاع به شدت علیه دادسرای انقلاب بسیج شده بودند و بخصوص اعدام هویدا و القانیان آنها را کلافه کرده بود و از آنجایی که عمل توصیه‌های آنها نمی‌توانست سد اراده انقلابی بازپرسان را خراب، فشارها را برای تصفیه ما افزون کرده بودند لذا لازم بود که ما به خودِ مردم مراجعه کنیم و از آنها استمداد بخواهیم. اما کسانی که می‌خواستند دادگاههای انقلاب را از اعدام چندنفر، به اعدام مجرمین دست چندم تنزل دهند شعارهای انحرافی انقلابی طرح می‌کردند تا مسئله دادسرای انقلاب مطرح نگردد. وقتی جلو سفارت رسیدیم شعارهای انحرافی از بلندگوها پخش می‌شد. یکی از برادران به مسئولین سفارتخانه گفت: حاج ماشاءالله رئیس کمیته

مستقر در جاسوس خانه را صدا کنند. بعد از مدتی یک اتومبیل با چهار سرنشین آمدند، یک راننده آمریکایی و سه سرنشین ایرانی که یکی از آنها مترجم بود و یکی از آن چهار نفر حاج ماشاءالله بود. حاج ماشاءالله برادر ما را به گوشه‌ای برد و گفت: آهسته صحبت کن، چه کار داری؟ برادر، ما از دادسرای انقلاب آمده‌ایم. به مجریان برنامه بگویید شعارهای انحرافی ندهند. امروز تظاهرات و شعارها بر علیه سنای آمریکا و حمایت از دادگاه‌های انقلاب و اعدام القانیان باشد. حاج ماشاءالله برادر ما را به داخل عمارت سفارت برد و به او گفت این مسائل را به خود مجریان برنامه بگویید. برادر بازپرس، ما را به در جنوبی سفارت بردند که در آنجا بلندگوها و تریبون نصب بود. برادر ما تذکرات را داد. در این موقع حاج ماشاءالله و راننده آمریکایی و نفر سوم که مترجم بود رفتند. تنها یک نفر که بلندگو در دست داشت باقی ماند.

از برادر ما پرسیدند: شما برای چه و از کجا آمده‌اید؟ در این موقع معاون حاج ماشاءالله قصاب، حاج احمد درآمد با اشاره سرنشین چهارم که آنجا ایستاده بود به برادر ما گفت: ببین، سه روز و سه شب است که اینجا جان می‌کنند، آنوقت بازپرس می‌گوید باید او را به دادسرا بیاورید. برادر بازپرس چی؟ مگر او جهانگیری است؟ نکند خود او باشد؟ حاج احمد می‌گوید که او جهانگیری نیست و جهانگیری در اتاقی عقب سفارت زندانی است. فردا که برادر بازپرس ما به دادسرا آمد با پرسیدن مشخصات جهانگیری متوجه می‌شود آن نفر چهارم سرنشین اتومبیل جهانگیری رئیس ساواک گنبد بوده است. آری جهانگیری خائن ساواکی برای مردم در جلو سفارت تظاهرات را کنترل می‌کرد. آری، به طور حساب شده جهانگیری مسئول سرکوبی گنبد را به نام اینکه می‌خواهیم با یاری او اعضای اداره ساواک را دستگیر کنیم از دادسرای انقلاب به کمیته سفارت آمریکا می‌برند و سفارت آمریکا پناهگاه کارمندان ساواک و مرکز توطئه علیه انقلاب و انقلابیون می‌شود. از همین رو یک روز حکمی از طرف هادوی اولین دادستان کل انقلاب می‌آورند و می‌گویند ما جهانگیری را می‌خواهیم تا برای دستگیری ساواکیها کمک کند. اما بعداً معلوم

می‌شود برای دستگیری انقلابیون و توطئه علیه انقلاب بوده است و نه ساواکیها.

بدین ترتیب عزت الله جهانگیری رئیس ساواک گنبد را از چنگ دادسرای انقلاب ربودند. وقتی اعضای دادسرای انقلاب که بالاخره به علت هوشیاری و سازش ناپذیری خود تصفیه گردیدند با خبر شدند که رئیس ساواک گنبد راست راست در سفارتخانه آمریکا می‌گردد و توطئه می‌کند از بازپرس او سؤال می‌شود جهانگیری کجاست؟ معلوم می‌شود که چند روزی است که از این امر مطلع شده و می‌گوید: همین حالا خبر رسیده که جهانگیری در سفارت آمریکا است و آزادانه می‌گردد.

جریان چیست؟ برادر بازپرس جریان را تعقیب می‌کند و به سفارت تلفن می‌زند که فوراً به حاج ماشاءالله بگویید که جهانگیری را بـه زنـدان بـیاورد. تـلفن قـطع می‌شود. یک ربع بعد حاج احمد معاون ماشاءالله قصاب به دادسرا می‌آید و اظهار می‌دارد با جهانگیری چه کار دارید؟ به او گفته می‌شود که چند سوال از او داریم. چون برای پس‌گیری جهانگیری از طرف دادسرا اصرار زیاد می‌شود این بار حاج احمد با آقای هادوی تماس می‌گیرد ولی ایشان نیز اظهار می‌دارد جهانگیری باید در سفارت باشد. اصرار بازپرسی به جایی نمی‌رسد و آنطرف دادستان بـه او گـفته می‌شود شما کاری به این کارها نداشته باشید. به این ترتیب کار خاتمه پیدا می‌کند و جهانگیری از چنگ دادسرای انقلاب ربوده می‌شودو... ما از طرف دادسرای انقلاب تصفیه شدیم و از آن موقع تاکنون از جهانگیری خبری نداشته‌ایم تا فهمیدیم او را فراری داده‌اند. ازکجا؟ ازکمیته غیرقانونی در سفارت آمریکا. امروز باید گفت تعطیل سفارت امریکا مخفیانه انجام گرفت. مگر علنی شدن آن پای چه کسانی را به میان می‌آورد و به ضرر چه افرادی و به نفع چه مردمی بود که از چشم خلق کبیر ایران پنهان و هیچ توضیحی درباره آن ندادند؟ نگفتند چه کسانی مؤسس کمیته سفارت آمریکا بودند و کارنامه چند ماهه اینها چه بوده است.

بدنیست بدانید حاج ماشاءالله قصاب رئیس سفارت آمریکا بوسیله آقای (ج - ر) نزد امام می‌رود و آقای (ج - ر) به امام می‌گوید من فلانی هستم و ایشان هم حاج

ماشاءالله قصاب مسئول کمیته سفارت آمریکا است. از شما تقاضا دارم روی قطعه‌ای کاغذ بنویسید که حاج ماشاءالله قصاب برگردد سرکارش. امام می‌فرماید این کار به من مربوط نیست. واسطه اصرار می‌کند که من برادر فلانی هستم که در پاریس همیشه درِ خانه شماایستاده بود و خودمان درگذشته فعال بودیم و تقاضای خود را تکرار می‌کند. امام سازش‌ناپذیر و قاطع باز می‌گوید: خیر. واسطه اصرار می‌کند و سرانجام هم نتیجه نمی‌گیرد. خواهران وبرادران رزمنده مستقر در جاسوس خانه آمریکا ما شروع کردیم تا اینجا مسئله را شکافته‌ایم بقیه کارها با شماست. نه با شماست بلکه وظیفه شما و وظیفه شناسان انقلابی است. ما قبلاً هم گفته‌ایم این اسناد مربوط به یک گروه و دسته خاص نیست. این اسناد خونبهای ده‌ها هزار به خون خفته و شکنجه دیدگان ۵۰ سال اخیر است. متعلق به فردفرد مردم ستمدیده و مستضعفان می‌باشد. ما قاطعانه و عاجزانه از شما می‌خواهیم که داستان پر راز و رمز آکنده از توطئه کمیته مستقر در سفارتخانه آمریکا و حاج ماشاءالله قصاب که رئیس جاسوسان (سیا) به نام آقای (چارلز تاس) در سفارت آمریکا که هم اکنون جزو گروگان هاست و رهبریشان می‌کرده رابطه داشته است و حتی عناصر اصلی‌تری که در این رابطه قرار می‌گیرند افشاگریها نمایند تأخیر نشمارید. ما از اصرارکردن و نوشتن خسته نخواهیم شد. شما هم در افشاگری‌های انقلابی و اسلامی خود خسته نباشید و تعطیل روا ندارید. مسئله کمیته سفارت می‌تواند دخالت مستقیم (سیا) و آمریکا در سرنوشت ما را به جهانیان نشان دهند اگر اسنادی در رابطه با کمیته سفارت آمریکا هست که هست هرچه زودتر افشا شود. به امید افشای اسناد خونبهای شهیدان و خواسته میلیونی مردم قهرمان ایران.
مرگ بر امپریالیسم به سرکردگی آمریکای جهانخوار.

بازرسان و قضات تحقیق دادسرای انقلاب اسلامی ایران

بازداشت ماشاءالله قصاب

در پی افشاگری بازپرسان سابق دادسرای انقلاب اسلامی، ماشاءالله قصاب

سرپرست کمیته انقلاب اسلامی مستقر در سفارت آمریکا در شهرستان بندرانزلی دستگیر شد. دستگیری رئیس کمیته انقلاب اسلامی در سفارت آمریکا توسط سپاه پاسداران انقلاب آن شهر صورت گرفت. ماشاءالله قصاب پس از دستگیری تحویل دادگاه انقلاب اسلامی بندرانزلی گردید و بلافاصله به تهران انتقال یافت.

تحقیقات انجام گرفته نشان می دهد طبق اظهارات ساکنین آپارتمان‌های روبروی سفارت، وقتی ماشاءالله قصاب سفارت آمریکا را در اشغال داشت، هنگام شب، وقتی خیابان‌ها خلوت می‌شد چند کامیون سرپوشیده وسایلی از سفارت به بیرون انتقال می‌دادند. همسایه‌های محل متفق القول اظهار می‌داشتند: سفارت تقریباً خالی شده بود. معلوم نیست وقتی این مرکز جاسوسی توسط دانشجویان خط امام اشغال شد چرا این همه اسناد و مدارک را آمریکایی‌ها نبرده و به دست دانشجویان افتاد. مسأله بعدی حکایت از این موضوع داشت که اعضای سفارت اطلاع داشتند که به زودی سفارت اشغال خواهد شد و تعدادی از مقامات مهم آمریکا را به سفارت کانادا فرستادند که از آنجا بدون مانع ایران را ترک کردند. درباره اشغال سفارت توسط دانشجویان خط امام، سفیر سابق انگلیس در ایران به یکی از دوستان ایرانیش در لندن گفته بود: ایرانی‌ها با اشغال سفارت آمریکا مرتکب اشتباه بزرگی شدند. وی براین باور بود که این عمل ایرانی‌ها جنگ ایران و عراق را به وجود آورد که محرک حمله عراق به ایران، آمریکا بود. اگر ایرانی‌ها کارکنان سفارت آمریکا را مثل هزاران کارشناس و مستشار نظامی آن کشور بی سروصدا از ایران اخراج می‌کردند این جنگ ۸ ساله اتفاق نمی‌افتاد. در ضمن مشاهده کردیم در این جنگ تمام کشورهای عربی هرکدام به نوعی به یاری صدام شتافتند و حتی فلسطینی‌هایی که در پیشبرد انقلاب به دولت جمهوری اسلامی یاری داده‌اند در جنگ کنار عراقی‌ها با ایران می‌جنگیدند. دانشجویان پس از اشغال سفارت آمریکا در بیانیه‌های خود اعلام کردند که ساختمان اصلی سفارت در تصرف ما است و حدود صد نفر از مزدوران آمریکایی مستقر در آن که عده‌ای تفنگدار آمریکایی در میان آنها هستند گروگان می‌باشند. برروی دیوار سفارت پارچه‌ای چندمتری به

چشم می‌خورد که روی آن نوشته شده بود: ما دانشجویان به منظور اعتراض به جنایات آمریکا و پناه دادن به شاه مخلوع سفارت آمریکا را اشغال کرده‌ایم.

نقل دیگری از تصرف سفارت آمریکا

حدود ساعت ۱۱ صبح، ۴۰۰ جوان که خود را دانشجوی پیرو خط امام می‌خواندند به سفارت آمریکا در تهران حمله بردند و بدون درگیری با محافظان و نگهبانان وارد شدند. آنها بازوبندهایی داشتند که تصویر امام روی آن بود و با نظمی خیره کننده درها را بستند و آمریکایی‌ها را به سالنی بردند. گفته شد فقط یک گاز اشک آور شلیک شد و دانشجویان نزدیک یک ساعت طول کشید تا از در اصلی باغ خود را به اتاق‌های داخلی برسانند. در این فاصله اسنادی سوزانده و در دستگاه خردکن ریخته می‌شود. چند دقیقه‌ای بعد از حمله، بروس لینکن کاردار سفارت آمریکا از در پشت سفارت خود را به وزارتخانه رساند. وقتی دانشجویان وارد شدند کاردار سفارت هم در سفارت نبود. کل عملیات سه ساعت به طول انجامید. گروهی از مراجعین و کارمندان ایرانی سفارت هم در داخل بودند که بلافاصله از آمریکایی‌ها جدا شدند. در اعلامیه‌ای که حدود ساعت ۳ بعدازظهر توسط دانشجویان منتشر شد گفته شده بود: ما دانشجویان پیرو امام خمینی به منظور اعتراض به دسیسه‌های امپریالیستی و صهیونیستی، سفارت جاسوسی آمریکا در تهران را به تصرف درآوردیم تا اعتراض خود را به گوش جهانیان برسانیم.

وزارت امور خارجه آمریکا بعد از پخش خبر اشغال سفارت در جهان با اعلامیه‌ای خطاب به ملت آمریکا گفت: کاردار سفارت آمریکا از ابتدای اشغال سفارت با وزیر خارجه در تماس بود. دولت آمریکا از طریق کاردار نگرانی خود را در مورد افرادی که از خروج آنها از سفارت جلوگیری می‌شود و اموال دولت آمریکا به اطلاع دولت ایران رساند و اعلام داشت وزارت امور خارجه برای حل این مسئله کوشش می‌کند و از کوشش‌های دولت ایران تقدیر کرد.

تمام دیشب مردم در برابر سفارت آمریکا ازدحام کرده، فریاد مرگ بر آمریکا بلند

بود. از داخل سفارت خبر می‌رسید که اختلاف هایی بین دانشجویان بروزکرده. در آخرین اطلاعیه، آنها از سیّداحمد خمینی دعوت کردند که به سفارت برود.

خبر اشغال سفارت آمریکا در تهران به عنوان مهمترین خبر در سراسر جهان روی پرده تلویزیون‌ها و صفحات اول روزنامه‌هاست. لینکلن در اتاقی در وزارت امور خارجه است و به اشاره دانشجویان، کارکنان وزارت پست و تلگراف برای اینکه او نتواند با آمریکا تماس بگیرد تماس‌های تلفنی ایران را با آمریکا قطع کردند.

گروگان‌گیران ۴۰ کارمند ایرانی سفارت را آزاد کردند و اعلام داشتند که حجت الاسلام موسوی خوئینی‌ها به ما پیوسته‌اند.

دانشجویان اشغال کننده سفارت در یک مصاحبه مطبوعاتی شرکت کردند و گفتند: این فکر از مدتها پیش در سرمان بود و برنامه ریزی شده بود. اما مسئله مذاکرات دولت با هیئت آمریکا و پیام امام کار ما را تسریع کرد. سؤال شد تا کی گروگانگیری ادامه دارد؟ جواب دادند محدود خواهد شد.

دانشجویان اعلام داشتند در داخل سفارت به اسناد و مدارکی دست یافته‌اند که نشان می‌دهد دولت به جای اینکه به استقلال سیاسی و فرهنگی و اقتصادی برسد در جهت عکس می‌رود در اعلامیه دانشجویان آمده بود: اگر ملت از ما حمایت کند بیرون نمی‌رویم تا شاه را به ایران برگردانیم. برخلاف شایعات گفته شده سپاه پاسداران یک ارگان انقلابی است و پس از حمله آمدند و با ما همکاری کردند. تاکنون با هیچ مقام رسمی مذاکره نکرده‌ایم و اگر قرار باشد مذاکره کنیم فقط با شورای انقلاب خواهد بود.

حجت الاسلام سیّداحمد خمینی به تهران آمد و به سفارت آمریکا رفت. دانشجویان از او استقبال کردند. وی با حجت الاسلام موسوی خوئینی‌ها و دانشجویان به گفتگو نشست.

اشغال سفارت آمریکا از زبان امیرعباس امیرانتظام

سفارت آمریکا سه بار اشغال شد. یک بار دفعه اول در ۲۵ دسامبر ۱۹۷۸ که

می‌شود ۵ دی ماه ۱۳۵۷. این روز روز تولد و روز معراج حضرت مسیح(ع) است و جنبه مذهبی دارد. کسانی که سفارت را گرفتند سازمان چریک‌های فدایی خلق بودند و گروه هایی دیگر از مردم که آنجا را مسلحانه گرفتند و بعد باکمکی که دولت وقت در آن زمان به سفارت آمریکا کرد، آنجا را آزاد کردند و از چنگ افراد اشغال‌گر نجات دادند. دفعه دوم در روز ۲۴ بهمن بود که روز سن والنتین است، یک روز مذهبی. در آن روز هم چریک‌های فدائی خلق آنجا راگرفتند و به مسلسل بستند و من اسناد و مدارک مربوط به این اشغال را در کتابم ارائه کرده‌ام که اینها برنامه‌های قبلی خود آمریکا بود. نه اینکه چریک‌های فدایی، کسانی که سفارت آمریکا را در ۲۵ دسامبر اشغال کردند، آمریکایی باشند ولی برنامه طوری ترتیب داده شده بود که از احساسات پاک جوانان ما سوءاستفاده شود. آنان برای نجات مملکت سفارت آمریکا راگرفتند. در حالی که آمریکا از این حرکت به سود خودش بهره برداری کرد. حتی در مورد وقایع ۱۳ آبان سال بعد هم من شما را به روزنامه اطلاعات سیزدهم خردادماه سال ۱۳۵۸ ارجاع می‌دهم. در آنجا آقای جان کلی معاون وقت وزارت خارجه آمریکا در نیویورک سخنرانی کرد و گفت: که برنامه‌های قبلی اشغال سفارت آمریکا مال خودمان بوده و برنامه اشغال مجدد سفارت آمریکا هم برنامه خودمان است تا بتوانیم از آن بهره برداری سیاسی بکنیم، این بحث مفصلی می‌طلبد.[1]

استعفای مهندس بازرگان و پایان عمر دولت موقت

از زمانی که بی نظمی و دخالت در امور دولت و ناتوانی از کنترل اوضاع به اوج خود رسید، دولت موقت مهندس بازرگان استعفاء داد و دلایل استعفاء نیز به صراحت و روشنی در متن استعفاء اینچنین آمده است:

۱-گفتگوهای صریح - ابراهیم نبوی - قسمت یک زندانی موقت - نشر روزنه

بسم الله الرحمن الرحیم

حضور محترم حضرت آیت العظمی امام روح الله الموسوی الخمینی

با کمال احترام معروض می‌دارد پیرو توضیحات مکرر گذشته و نظر به این که دخالت‌ها، مزاحمت‌ها، مخالفت‌ها و اختلاف نظرها انجام وظایف محوله و ادامه مسئولیت را بر همکاران و اینجانب مدتی است غیرممکن ساخته و در شرایط تاریخی حساس حاضر نجات مملکت و به ثمر رساندن انقلاب بدون وحدت کلمه و وحدت مدیریت میّسر نمی‌باشد، بدین وسیله استعفای خود را تقدیم می‌دارد تا به نحوی که مقتضی می‌باشد کلیه امور را در فرمان رهبری گیرند و یا داوطلبانی را که با آنها هماهنگی وجود داشته باشد مأمور تشکیل دولت فرمایند. با عرض سلام و دعای توفیق.

مهدی بازرگان

رهبر انقلاب نیز استعفاء را پذیرفته و طی حکمی برای شورای انقلاب، آن شورا را مأمور اداره کشور و تهیه مقدمات برای انجام کارهای انجام نشده کرد. متن این حکم چنین است:

بسم الله الرحمن الرحیم

شورای انقلاب جمهوری اسلامی

چون جناب آقای مهندس بازرگان با ذکر دلایلی برای معذور بودن از ادامه خدمت در تاریخ ۱۳۵۸/۸/۱۴ از مقام نخست وزیری استعفاء نمودند ضمن قدردانی از زحمات و خدمات طاقت فرسای ایشان در دوره انتقال و با اعتماد به دولت و امانت و حسن نیّت مشارالیه استعفاء را قبول نمودم. شورای انقلاب را مأمور نمودم برای رسیدگی و اداره امور کشور در حال انتقال و نیز شورا مأموریت در اجرای امور زیر را بدون مجال دارد.

۱- تهیه مقدمات قانون همه پرسی قانون اساسی
۲- تهیه مقدمات انتخابات مجلس شورای ملی
۳- تهیه مقدمات تعیین رئیس جمهور

لازم به تذکر است که با اتکا به خداوند متعال و اعتماد به قدرت ملت عظیم‌الشأن باید امور محوله را خصوصاً آنچه مربوط است به پاکسازی دستگاه‌های اداری و رفاه حال طبقات مستضعف بی‌خانمان بطور انقلابی و قاطع عمل نمایند.

روح الله الموسوی الخمینی (۱)

پس از استعفای دولت موقت، شورای انقلاب تشکیل شد که اعضای آن غالباً همان وزیران پیشین بودند. این دولت که نخست وزیر نداشت تا انتخابات مجلس شورای ملی و تشکیل مجلس به کار خود ادامه داد و وظایف محوله را یکی پس از دیگری انجام داد. البته مهندس بازرگان پس از استعفاء از تصدی نخست وزیری تا پایان کار شورای انقلاب در عضویت شورا باقی ماند. خود ایشان در این باره می‌گوید: بعد از تعیین دولت موقت و خارج شدن وزراء از شورای انقلاب، به جای ما آقایان بنی صدر، قطب زاده، مهندس موسوی، دکتر پیمان و جلالی را وارد کردند بدون آنکه به جای شهید مطهری و مرحوم طالقانی شخص جدیدی جانشین شود. تغییر سوم بعد از استعفای دولت موقت و وارد کردن آقایان مهندس کتیرایی، مهندس معین‌فر، دکتر رضا صدر و من به دستور امام صورت گرفت که در عوض آقایان دکتر پیمان، مهندس موسوی و جلالی خارج شدند. (۲)

آخرین مصاحبه تلویزیونی مهندس مهدی بازرگان (۵۸/۸/۱۵)

س - جناب آقای بازرگان، همه میدانند در چه شرایط سختی نخست وزیری

۱- دولت موقت و شورای انقلاب - مهندس بازرگان - دفتر نهضت آزادی

۲-دولت موقت و شورای انقلاب - مهدی بازرگان - دفتر نهضت آزادی ایران

ایران را قبول کردید و حالا هم محققاً همه می‌خواهند بدانند در شرایطی این چنین، چرا استعفا داده‌اید و آیا این اقدام شما با اشغال سفارت آمریکا در ارتباط هست یا خیر؟

ج - از طرح این سؤالتان متشکرم، چون چنین سؤالی را مدت هاست خیلی‌ها دارند و اصرار داشتند که بنده جواب بدهم ولی مناسب نمی‌دانستم و حالا فرصتی است که جواب بدهم و جوابم هم خیلی کوتاه است. از قسمت اخیر سؤالتان شروع می‌کنم، هیچگونه ارتباطی این استعفا با جریان اخیر اشغال سفارت نداشته و همانطورکه در عبارت استعفا آمده این موضوع سابقه ۹ ماهه دارد. از ۹ ماه پیش این مطالب و این عوامل وجود داشته و توضیحات مکرر و بیانات مکرر با امام داشته‌ایم و این دو ضرورتی که من می‌گفتم، یکی وحدت کلمه و یکی وحدت مدیریت حرف همیشگی همکاران و خود من است، منتها بتدریج که اوضاع مشکل‌تر و شرایط دشوارتر می‌شد این ضرورت بیشتر می‌شد. درست ۱۴ روز قبل در شورای انقلاب گفتم اگر آقایان اطلاع و اعتراف به این دارند که مملکت در شرایط بسیار دشواری قرارگرفته که لب پرتگاه است، مطلبی دارم که بگویم اما اگر این اطلاع و اعتراف را ندارید حرفی ندارم. گفتند بله، گفتم خوب اگر شما قبول دارید در این شرایط هیچ راهی جز این نیست که تمام قوا و تمام عوامل و عناصری که معتقد به انقلاب هستند باید با هم همکاری بکنند، نه تنها انتقاد، مخالفت، کارشکنی، مزاحمت و ایراد نباید باشد بلکه همه باید خودشان را موظف بدانند که با آن هیاتی، یا آن سیستمی و یا آن فرد و دستگاهی که مسئول اداره امور مملکت است، با تمام قوا همکاری کنند وگفتم که با وضع موجود صریحاً اعلام خطر و اعلام عجز می‌کنم. با این وضع که عناصر و عوامل موجود حتی دوستان و موافقین بجای همکاری و هماهنگی و مساعدت، هرکس بسوی خودش می‌رود و احیاناً مخالفت و کارشکنی می‌کنند. با این ترتیب اعلام می‌کنم که این دولت عاجز از حل مسئله و مشکلات است.

س - خیلی از مردم وکارمندان دولت از خبر استعفای شما ناراحتند، وظیفه آنها

چیست و چه عکس‌العملی باید انجام بدهند؟

ج - البته استعفای بنده نه علیه امام و نه علیه انقلاب بوده، نه علیه کسانی که طرفدار انقلاب و دست اندارکار هستند که حالا مثلاً اینها بیایند به پشتیبانی دولت قبلی و علیه هیأتی یا فردی یا دستگاهی که مامور اداره شده جبهه بگیرند. به نظر بنده خوشبختانه اساساً بعد از خدا که رهبر اصلی و پشتیبان کار بوده، رهبر انقلاب امام خمینی هستند و راهی هم برای پیشرفت کار جز در خط او بودن و همان راه را ادامه دادن وجود ندارد. بنابراین باز هم باید ادامه داد، انجام وظیفه کرد، دست به دست هم داد و سعی کرد مملکت در جهت صحیح و به طرف استقرار جمهوری صحیح برود. البته اگر ایرادی یا انتقادی باشد باید گفت ولی خیلی فرق است بین انتقادی که با حسن نیت و قصد همکاری و رساندن مطلب بطرف باشد با انتقادهایی که دولت ما متاسفانه با آن مواجه بود. انتقادات خصمانه باید تبدیل به راهنمایی و تذکر شود.

س - آیا شما در ترکیب جدید شورای انقلاب شرکت خواهید داشت یا مسئول خواهید بود؟

ج - من اطلاعی ندارم، تنها اطلاع بنده همین است که همه در رادیو و تلویزیون شنیدیم. حتی اعلام امام به شورای انقلاب را من از رادیو شنیدم و مستقیماً چیزی نه برایم فرستاده شده بود نه خوانده بودم. حالا آیا شرکت داشته باشم و یا نداشته باشم نمی‌دانم. بستگی به این دارد که چه بخواهند. ولی آنچه می‌توانم بگویم، که در تلویزیون هم قبلاً گفته بودم، فکر می‌کنم دوماه قبل بود که دست جمعی هیئت دولت و شورای انقلاب خدمت امام بودیم. آن موقع هم ما می‌گفتیم که باید مسئولیت مشترک باشد و برای حل مشکل آقایانی که به ما ایراد می‌گیرند و احیاناً کسانی که به نام آنها راه خودشان را پیش می‌گیرند و تبعیت و دستور از دولت ندارند، کسانی بیایند عهده دار کار شوند که از آنها حرف شنوی داشته و با آنها کار بکنند. ماهم یعنی (همه وزرا این را می‌گفتند) اگر از ما هم خواستید وزیر بشویم، معاون بشویم، مدیرکل بشویم، عضو بشویم، ما هم برای همکاری حاضر هستیم.

بنابراین این فکر گمان کنم باز هم موجود است و اگر کاری بخواهند آنها حاضرند. یک نکته را هم در همین جلسه ۱۴ روز پیش در شورای انقلاب اضافه کردم، باز گفتم فرق ما با دیگران این است که اگر از ما همکاری خواستید کمک می‌کنیم، اگر راهی که می‌رفتید راه درستی بود، مساعدت می‌کنیم، کمک می‌کنیم و اگر به نظر ما بد آمد انتقاد نخواهیم کرد، مخالفت نخواهیم کرد، احساس می‌کنیم بعد از این هم رویه دوستان و رفقا همین خواهد بود.

س: به عقیده شما اداره مملکت به چه صورتی درخواهد آمد، فقط شورای انقلاب یا نخست وزیر دیگری؟

ج – دستور امام که این بوده، بیش از آنچه همه شما از رادیو تلویزیون شنیده‌اید من هم چیز دیگری نشنیده‌ام. ظاهراً دستورشان، خطابشان به شورای انقلاب جمهوری، ضمن یک ترکیب جدید، نه شورای انقلاب گذشته، نه دولت گذشته بلکه شورای انقلاب جمهوریت می‌باشد، و مخصوصاً ایشان در این عبارت که این دولت را و این هیئت را و این مأموریت را در مرحله اول عمل انتقال عنوان کردند حرفی بود که من همیشه می‌زدم، می‌گفتم که دولت ما دولت انقلاب به آن معنائی که می‌خواهید نیست. دولت انتقال است، دولت موقت است و دولت انتقال وظیفه‌اش این است که وضع را از آن مرحله سابق شاهنشاهی به نظام کمال مطلوب و خواسته همه برساند، و خیلی خوشم آمد یعنی در دل خودم مسرور شدم که همین عبارت را، همین مطلبی را که گفتم، در برابر آنهایی که می‌گفتند چرا انقلابی نیستی، چرا قاطع نیستی، چرا گام به گام می‌خواهی بروی و من جواب می‌دادم که عمل ما انتقال از یک حالتی به حالت جدید است، نباید شما توقع داشته باشید که تمام خواسته هایتان را این دولت در این برهه کوتاه از زمان انجام بدهد، دیدم در این زمان عیناً همان کلمه و همان مأموریت آمده که این هیئت جدید وظیفه‌اش همین تسریع انتقال است. انتقال از وضع گذشته و فعلی به آن وضع مطلوبی که مملکت قانون اساسی داشته باشد، رئیس جمهوری داشته باشد، مجلسی داشته باشد منتخب مردم و دولتی منتخب و مسئول در برابر آن مجلس که دیگر هر کسی توقع

نداشته باشد و هر کسی فشار نیاورد و بازخواست نکند و دولت تکلیفش را بداند، دستور بگیرد و چه کسی باید بپسندد یا نپسندد. باید هرچه زودتر به آن مرحله برسیم. در این وضع فعلی که همه خودشان را صاحب خانه و صاحب منزل و صاحب نظر و صاحب رأی می‌دانند، هیچکس نمی‌تواند کار اساسی انجام دهد.

س - پس با این همه مشکلات شما وضع مملکت را در آینده چه جوری می‌بینید؟

ج - والله اعلم، خودتان می‌دانید.

س - یک سؤال دیگر می‌خواهم بکنم و آن اینکه مشکلات اصلی و اساسی شما و کابینه تان در این مدت ۹ ماه مهمترینش چه‌ها بود که واقعاً کار به اینجا کشید؟

ج - در همین نامه استعفا منعکس است، نه تنها در نامه استعفا، تقریباً در تمام پیام‌های تلویزیونی من و شاید تمام سخنرانی‌های مختلف می‌گفتیم که یک مانع و مشکل از خارج است با سوءنیت و یک مانع و مشکل از داخل با حسن نیت. من همیشه می‌گفتم من به عوامل داخلی خیلی بیش از عوامل خارجی اهمیت می‌دهم و اساس را روی همین می‌دانم، و لازم هم نیست که اگر عوامل داخلی مزاحمتی و مخالفتی و اشکالی دارند این را ناشی از سوءنیت بدانم. نه نوع انقلاب ما و حالت و وضع طبیعی آن ایجاب می‌کرد و ایجاب می‌کند که این طور باشد. بنابراین هرکس جای بنده باشد و جای بنده بیاید به این برخواهد خورد که بیشترین عمل و بیشترین وظیفه‌اش این است که این حالت تعدد مراکز قدرت، تصمیم‌گیری، بی نظمی بی‌اساس و هرج و مرج را از بین ببرد. و مملکت را روی یک گردش و روال منظم و صحیح بیندازد.

س - سؤال دیگر این است که نسبت به همکارانتان در کابینه چه احساس می‌کنید؟

ج - همکاران را چون بیشتر خودم انتخاب کرده بودم (و ناچار هم بین کسانی که با آنها سابقه دوستی و همکاری صنفی و خویشاوندی داشتم انتخاب کردم)، از اول روابط ما روابط دوستانه و صمیمانه بود. البته یکی دو سه تای آنها غریبه بودند که

بعد آمدند ولی اینها هم تقریباً مثل سایرین شدند و برخلاف آن که بعضی‌ها می‌گفتند و برخلاف آنچه که از قول آقای دکتر سامی نقل کرده‌اند، در هیچ کابینه‌ای در ایران به این درجه صمیمیت وجود نداشته، و اختلاف و دسته بندی به هیچ وجه وجود نداشته. من بهترین خاطره را از روح صمیمیت و همکاری و تفاهم داشتم و بازهم خواهم داشت.

س - من یک سؤال دارم، فکر می‌کنم در زمان بعد از انتخاب نخست وزیری شما شاهد بودم که میلیونها آدم شما را تأیید کردند، می‌خواهم بدانم مشکل شما کی‌ها بودند؟ ملت بود؟ دولت بود؟ نمی‌دانم از جهت دیگری بوده؟ از خارج بوده؟ از داخل بوده؟ و بهرحال یک فشارهایی بر شما بوده که شما استعفا داده‌اید، اگر می‌شود بطور واضح به این مسئله جواب بدهید.

ج - البته ما دشمن و مشکل داشتیم. دشمن خارجی، در رأسشان اسرائیل را می‌گذارم و کسانی که در شرق و غرب، در نظام گذشته متمتع بوده‌اند. در همسایگان ما هم کسانی که احساس یا احتمال زیان از انقلاب اسلامی را دارند بودند. در داخل، احزاب افراطی چپ بودند که نه تنها در این دوران انقلاب بلکه از آن وقتی که من وارد عمل اجتماعی شده، در دانشکده فنی و بعد در سازمان آب تهران و شرکت نفت و هرجاکه بودم، اینها موانع ما بوده‌اند. و در این دوران هم در گنبد اینها بودند، در تهران بودند، درکردستان هم هفت و هشت دسته هستند، دستجات مختلف، اینها می‌شوند دشمنان داخلی ولی اینها مجموعه‌شان تعداد مهمی نبودند، مؤثر نبودند و به راحتی می‌شود اینها را دفع کرد، بیشتر مشکلات ما از داخل و از دوستان بود. منتهی من کینه ندارم و عیب هم به آنها نمی‌گیرم. یک مقدار روی تشخیص شاید (به عقیده ما) غلطی که داشتند، ولی بیشتر، طبیعت انقلاب ما اینطور ایجاب می‌کرد. من مکررگفته‌ام یک نظام ۲۵۰۰ ساله وقتی عوض می‌شود مشکلاتی دارد. در این مدت با اینکه شاه رفته، رژیمش واژگون شده، ولی به هیچ وجه قوایش کاملاً از بین نرفته، بلکه یک شوک روانی به او دست داده مثل کسی که مشتی به سرش بزنند و گیج بشود و بیفتد، امّا بعد از چند دقیقه‌ای که بلند

می‌شود آدم است با همان دست، با همان مغز، با همان شیطنت، با همان وسائل و با همان پول و با همان ایادی دوباره کار می‌کند. این پیروزی ما یک چنین پیروزی بود، و از همان عواملی که به خاطر آن جشن گرفتیم و خوشحال شدیم همان وسیله بدبختی ما شد. این ارتشی که اینطور یک مرتبه سقوط کرد و اسلحه‌ای که در دست مردم افتاد، در دست دوست و دشمن. این دلیل و نشانه و عامل چون از دست دشمن خارج شد همه جشن گرفتیم. اما همین مقدمه و وسیله بدبختی‌های امروزما و آینده‌مان است. هیچ جای دنیا انقلاب‌ها اینگونه نبوده، انقلاب‌های دنیا جمعیتی و یا یک دیکتاتوری، حزبی یا یک نظامی، یا یک کسی می‌آمده با نیروی خودش کار را ادامه می‌داده. انقلاب ما نوع خاصی است و به علاوه روح استبداد و روح ضد دموکراسی، روح ضد اسلامی از ۲۵۰۰ سال به این طرف یا از ۱۴۰۰ سال به این طرف وجود داشته. شاه رفته، مستبد اصلی رفته، ولی جوجه مستبدها هستند. وقتی می‌گویم جوجه مستبدها مقصودم کسانی نیستند که به نام ساواکی و یا درباری و یا مزدورکار می‌کنند، نه، خود بنده هم ازکجا معلوم که با این وضع یک مستبد نباشم! روح استبداد، فکر استبداد، فکر ضد آزادی، فکر خودخواهی و این علاقه‌ای که مردم دارند که همه کارها را دولت باید بکند و ایراد می‌گیرند که چرا دولت این کار را کرد و این کار را نکرد و دولت را مقصر می‌دانند. این روح استبداد، این طرز فکر استبدادی است. این از بین نرفته. بنابراین انقلاب راکه به این سرعت صورت گرفت تشبیه هم می‌کنم به مریضی که یک غده ۴ کیلویی از دلش، از معده‌اش بیرون می‌آورند، چنین بیماری همه چیزش مختل است و نمی‌تواند بطور عادی کار کند. بلکه ماهها زمان لازم دارد. یک چنین انقلابی در ایران شده. نظام کهنی واژگون شده. طبیعی است که بی نظمی و هرج و مرج و اشکال و اختلاف به دنبالش به وجود بیاید و همیشه وعده و امیدی که می‌دادم این بود که مقایسه کنید چه بوده و حالا چه شده و آیا در جهت نظم و اساس می‌رویم یا نه، اگر داریم منظم‌تر می‌شویم باید خوشحال باشیم.

و فکر می‌کنم این پیش آمد اخیر، که قبول کردند یک دستگاه واحد مملکت را

اداره کند و این دستگاه شامل سپاه پاسداران، کمیته‌ها و دادگاه‌های انقلاب باشد، خارج از دستگاه هیچ رئیسی، هیچ فرماندهی، هیچ تصمیم گیرنده‌ای و هیچ تمردکننده‌ای وجود نداشته باشد، اگر واقعاً به این صورت دربیاید این می‌شود عروسی سوم بنده!! چه خودم باشم، چه نباشم و باید خوشحال باشیم و هیچ چاره‌ای جز این نیست و اگر این وضع پیش نیاید تمام عوامل چه عمامه به سر، چه کلاهی، چه حزبی و چه غیر حزبی، اگر نیایند و یک قالب و طرح واحد، مدیریت واحد نریزند مسلماً مملکت متلاشی خواهد شد و انقلابمان به ثمر نخواهد رسید.

س ـ سؤال دیگری داشتم و آن اینکه قبلاً فرموده بودید اگر من استعفا بدهم عروسی دومم خواهد بود! حالا می‌خواهم بدانم واقعاً در شرایط فعلی که استعفا داده‌اید واقعاً عروسی دومتان است و ناراحت نیستید؟!

ج – بله. ببینید یکی وضع مملکت است که خوب بنده ناراحت هستم. اما از این پیش آمد که به این صورت درآمده با مقایسه با آنچه که بود در این مورد خوشحالم.

س – آخرین سؤال این است که چه پیامی الان به عنوان آقای بازرگان نه بعنوان نخست وزیر مملکت دارید؟

ج – پیام خاصی که فکر کرده باشم و بتوانم فرموله کنم و الان بگویم ندارم. اما خلاصه‌اش این است که همه خدا را در نظر داشته و متوجه و متوسل به او باشند. بدون کوچکترین یأس و ناامیدی آماده برای همه گونه فداکاری و زحمت و حتی شهادت بوده و در جهت مثبت همکاری بکنند. و دعا می‌کنم که خداوند هم عمر و هم عزت آقای خمینی را زیاد کند و این انقلاب را که ایشان در صورت جدیدش رهبری کردند، شاهد پیروزی کامل و استقرار کامل آن باشند و بیائیم در جهت استقرار جمهوریت اسلامی فعالیت کنیم (حرفی که همیشه زدم)، عجله و دستپاچگی هم نداشته باشیم و برخلاف آنچه که در آن قطعنامه گفتند، همان روش گام به گام را پیش بگیریم، اگر روش پرتابی بخواهند پیش بگیرند، پرت می‌شوند. خداوند انسان را بال نداده و بشر عادی هم معجزه ندارد که با انفاس قدسیه‌اش طی ارض کند! ما همگی بشر هستیم و همانطور که ایرج میرزا در مادرش

می‌گوید:«دستم بگرفت و پابپا برد تا شیوه راه رفتن آموخت» بنده هم از زمانی که مادرم دستم راگرفت و پابپا برد تا شیوه راه رفتن آموخت، هیچ راهی برای پیشرفت در دنیا جز قدم به قدم ندیده‌ام، حالا هم در برابر آن قطعنامه باز توصیه می‌کنم که همه راه گام به گام را بگیرند و گام اول این باشد که از این مرحله انتقالی و موقت و بی سروسامان خودمان را بیاندازیم در مرحله منظم و صحیح، آنجایی که خدا و بعد از خدا و در سایه خدا حاکمیت ملت باشد و ملت حکومت بکند نه چیز دیگر. آزادی و استقلال وجود داشته باشد و هیچ طبقه‌ای، حالا می‌خواهد طبقه اشراف باشد یا طبقه کارگر یا روحانی یا روشنفکر، امتیازی بر طبقه دیگر نداشته باشد و فقط همانطور که قرآن می‌فرماید:« ان اکرمکم عندالله اتقیکم» تقوی اصل باشد. تقوای اجتماعی و سیاسی. تقوی هم نشانه‌اش انتخاب مردم و رأی مردم است. آن کسی که رأی مردم را داشت او باید حاکم باشد نه اینکه بنده بدلیل اینکه مهندسم و اینکه ۵۰ سال در مبارزه بوده‌ام، نه، اگر ملت به من رأی داد کار می‌کنم، اما اگر رای نداد دیگر هیچ حقی ندارم که بگویم من متخصصم و فلان خصوصیت را دارم.

س - معمولاً همه آدمها وقتی استعفا می‌دهند حقانیت خودشان را ثابت می‌کنند وگناه را به گردن دیگران می‌اندازند، شما اصلاً این کار را نکردید و این فیلم ما هم یک فیلم مستند است برای ثبت در تاریخ، بنابراین اگر حرفی دارید برای تاریخ بفرمایید.

ج - چون چیزی حاضر نکرده‌ام، حرفی که ارزش تاریخی داشته باشد ندارم و اگر عمری باشد و موضوعی پیش بیاید باز حرف می‌زنم. فعلاً همه حرف‌های گذشته است و باز هم من طرفدار برادری و صمیمیت وگذشت و دوستی و حسن نیّت و خدمت هستم. مخالف انتقام و تسویه حساب‌های شخصی هستم. حساب‌های گذشته را باید گذاشت کنار و نسبت به ملت و مردم ایران خوشبین بود.

خداحافظی مهندس بازرگان با ملت ایران (۵۸/۸/۱۶)

هموطنان عزیز، خواهر و برادر تهرانی و شهرستانی، از آن روال و برنامه‌ی یک

هفته در میان پیام تلویزیونی بنده، مثل این که یک نوبت افتاده و بیش از یک ماه گذشته. در این مدت خیلی‌ها مطالبه می‌کردند و تعجب داشتند از این که چرا به یاد هموطنان و برادران و خواهران نبوده‌ام و مخصوصاً جواب حمله‌ها و ایرادات و انتقادات داده نشده و به سکوت برگزار می‌شود. اما علاقهٔ بنده همیشه این بود که در این پیام‌های تلویزیونی امیدواری بدهم نه درد دل و اشکالات. ضمناً فرصتی هم دست نمی‌داد و مطلب دندانگیری هم نبود و حال قسمت این شد که این پیام آخر پیام خداحافظی باشد. با این مزیت که دفعات قبل تنها بودم و این دفعه همراه یک عده از همکاران عزیز و یاران ارجمند و با وفا هستم و در واقع این دولت است که دارد این پیام را از زبان بنده می‌گوید. دولتی که اگر بارگران بودیم و رفتیم، حوالت با خدا کردیم و رفتیم! امروز صبح مجلس خداحافظی با همکاران یعنی وزرای قبلی و بعدی و اخیر داشتیم و بعد هم مجلس خداحافظی با کارمندان نخست وزیری و حالا این مجلس خداحافظی با ملت عزیزمان و هموطنان ایرانی است و پیام حلالیت‌طلبی، و گزارشی مختصراز‌آنچه کرده‌ایم وبیان علت و یاعلل استعفا،امتنان از ملت و وصایای بعداز آن.

اول حلالیت‌طلبی، به نمایندگی از طرف همکاران و از طرف خودم از درگاه خداوند عذر تقصیر می‌خواهیم و از ملت هم حلالیت نسبت به خطاها، خبط‌ها، زیان‌ها و خسارت هایی که مرتکب شده‌ایم و حتماً هم مرتکب شده‌ایم. از روز اول هم نگفته بودم خطائی نخواهیم داشت. و هم چنین از بابت خدمات و وظایفی که انجام ندادیم. البته این حلالیت‌طلبی توأم است با شکرگزاری و تشکر از خدا. همانطورکه در مراسم تودیع با همکاران عرض کردم شکر خدا را از این که دعای ما و دعای بنده اجابت شد. این دعا آیه قرآن است که خداوند به پیغمبر خطاب می‌کند که بگو:«رب ادخلنی مُدخَلَ صدق و اخرجنی مُخرجَ صدق و اجعلنی من لدنک سلطاناً نصیراً» خدایا مرا با صدق و صفا و حقیقت و صراحت وارد این معرکه کن و بعد هم به همین ترتیب خارج کن. یعنی در تمام این مدت انجام وظیفه و مأموریت سایه به سایه صداقت و صفا باشم و از این رهگذر، یعنی در نتیجه همین

صداقت و صمیمت و صفا و پاکی، قدرت و سلطه و امکان عمل به من بده، و این دعا مستجاب شد. بدلیل اینکه دوران نه ماهه را گذراندیم و بازهم به همین حال هستیم و یقین دارم و یقین داریم برای اینکه شواهد و دلائلش را شنیدیم و دیدیم و خوانده‌ایم که مردم هم نسبت دروغ و فریب و ریا و تزویر به ما ندادند و موفق شدیم این نه ماه را با صداقت پیش ببریم. در فرمانی هم که امام به تاریخ دیروز به نام شورای انقلاب جمهوریت صادر فرمودند مخصوصاً به این نکته توجه دادند و تکیه کردند. هم در فرمان اولیه مسئله اعتماد وجود داشت و هم در این دومی تأیید و تقدیر از مراتب اعتماد و صداقتی که بوده است.

موضوع دوم پیام، گزارش مختصری است از آنچه کرده‌ایم، البته مأموریتی ما داشته‌ایم که در فرمان امام آمده بود: تشکیل دولت و ترتیب اداره امور مملکت، انجام رفراندوم، تشکیل مجلس مؤسسان جهت تصویب قانون اساسی و بالاخره انتخابات مجلس نمایندگان. یعنی آنچه امام وظیفه و تکلیف برای دولت معین کرده بودند که بنده در پیام‌های گذشته یکی دو سه بار این را گفته بودم و باز هم خوشبختم از این که امام هم در این فرمان به نام شورای انقلاب جمهوری اسلامی متذکر شدند و همین وظیفه را به آن دادند. وظیفه انتقال، یعنی انتقال از رژیم و نظام طاغوتی و انتقال از آن حالت پیروزی اولیه انقلاب به حالت کمال مطلوب نهائی جمهوری کامل اسلامی. این وظیفه‌ای بود که معین کرده بودند و خود ما هم یک چیزی به آن اضافه کردیم و آن تدارک و تهیه انقلاب نهائی و مطلوب بود. با تأسیس پست وزیر مشاور در طرح‌های انقلاب این مأموریت را به خودمان دادیم که با استفاده از نظریات مردم و متخصصین و مطلعین با فرصت و فراغت و با مطالعه صحیح و کامل در امور اقتصادی، آموزش و فرهنگ، امور اجتماعی، امور سیاسی، نظامی، اداری و غیره در این مدت دوران انتقال، مطالعات لازم بشود که طرح‌های مفید برای دولت آینده عرضه گردد تا اگر خواستند استفاده کنند و یا تکمیل نمایند. این را هم ما خودمان وظیفه دانستیم و آن عمل انقلابی صحیح و واقعاً لازم و واجب را به این صورت درک کردیم و تدارک دیدیم. این مأموریتی بود که از طرف

امام به ما واگذار شده بود. اما آنچه مردم انتظار داشتند البته خیلی چیزها بود. این بود که آنچه آرزو و علاقه و درد و گرفتاری و کسری و کمبود دارند و ظلم هایی که در عمرشان و بلکه در این ۲۵۰۰ ساله شده این دولت موقت و به قول آنها دولت انقلابی و دولت ملی باید انجام بدهد و یک شبه ره صد ساله بپیماید و این جامعه توحیدی کامل اسلامی، دموکراتیک ایده آل هرچه دلشان می‌خواهد به طرفةالعین انجام دهد. وقتی که می‌گویم طرفةالعین، نه ماه و ده ماه و یکسال و دو سال همه‌اش برای آن عمل یعنی جبران ۲۵۰۰ سال که مملکت به جهت می‌رفته طرفةالعین است. همان در ماه‌های اول هم همین را می‌خواستند و دائماً این را به ما طعنه می‌زدند و می‌زنند که ما یک مرتبه آن جامعه‌ایکه صد در صد - آنهم هرکس مطابق نظر و سلیقه خودش - ایده آل باشد به وجود بیاوریم. البته نه تنها این انتظارات برآورده نشد و نمی‌شود بلکه خود همین موجب نارضایتی‌ها شده. آن پیام به اصطلاح دو هفتگی قبلی راکه من در نظر داشتم بفرستم بحث و مطالعه روی همین نارضایتی‌ها و ناراحتی‌ها بود که می‌خواستم شرح بدهم اینها از کجا می‌آید. این انتظارات نمی‌توانست برآورده شود. برای اینکه اولاً فرصت نبود، امکانات نبود و تازه چه بسیار موانع و محظورات فراوان چه در خارج و چه در داخل وجود داشت و به علاوه تضاد وجود داشت و این تضادها وجود هم دارد. اینها مانع از برآورده شدن تمام منظورها هستند. در بین تضادها فقط دو تا را من ذکر می‌کنم. یعنی عواملی که خود به خود یکی مانع دیگری می‌شود، یکی تضاد ما بین سازندگی است و انتقام. به طوری که در چندین پیام تلویزیونی هم من روی این بحث کرده‌ام و شواهد و دلائل و مثال هایی هم آورده‌ام که وقتی بخواهند که حساب‌های گذشته تسویه بشود و انتقام‌گیری بشود و آن حالت انقلابی پاکسازی صورت بگیرد، این دو عمل با هم جور نمی‌آیند. مثال‌های زیاد هم زدم که دیگر حالا تصدیع نمی‌کنم.

تضاد دیگر این است که ما بین خواسته‌ها به لحاظ خدماتی که باید دولت انجام بدهد، فرض کنید آب و برق یا راه آهن و اقتصاد و درآمد و تولید و سایر امور و احتیاجات و امنیت، مخصوصاً امنیت و دفاع از مملکت، اینها از یک طرف خواسته

و لازم و واجب بودند و از طرف دیگر آن دستگاه هایی که باید آن خدمات را انجام بدهند، آن دستگاه را طرد یا تصفیه می‌کردند و می‌کنند. ارتش و شهربانی و ژاندارمری چون طاغوتی است، چون امپریالیستی است باید از بین برود. و همچنین دستگاه دولتی چون دستگاهی است معیوب و خواسته و پرداخته نظام طاغوتی، آن هم مطرود است و معیوب و به علاوه پر از پیچ و خم و گرفتاری‌های فراوان. این دوتا تضادی بودکه ناچار باعث می‌شد یا این طرفش خراب بشود یا آن طرف، یا هر دو طرف. در هرحال متأسفانه ما نه بال داشتیم که پروازکنیم و نه پیغمبر خدا بودیم که معراج بکنیم و نه طی‌الارض بلد بودیم. همه ما بقول شاعر ایرج میرزاکه راجع به مادرش در آن شعربسیار زیبا می‌گوید: دستم بگرفت و پا به پا برد تا شیوه راه رفتن آموخت، همه ما از شکم مادر آمدیم و مادرمان ما را از آغوض به زمین گذارده و پا به پا راه رفتن رایاد داده بود. در تمام مراحل زندگیمان هم چه دوران تحصیل ایران، چه دوران تحصیل خارج، چه دوران خدمات اداری، چه دوران مبارزه و هرجاکه بودیم ماگام به‌گام و سنگر به سنگر جلو رفتیم و غیراز این راهی و وسیله‌ای بلد نبودیم! حالا دیگر خیلی متأسفم و عذر می‌خواهم چون بشر بودیم و راهی به جز این بلد نبودیم! این چیزی بودکه مردم می‌خواستند. اماغیراز مأموریتی که امام داده‌بود و غیراز آن چیزی که مردم می‌خواستند، طبیعت و واقعیات هم بر ما خیلی چیزها را تحمیل کرد.

از روز اول مواجه شدیم با مخالفت‌ها و مزاحمت‌های دشمنان. حالا من به دوست کاری ندارم، آن را بعد خدمتشان می‌رسم. چه احزاب افراطی چپ داخلی و چه دشمنان خارجی، مخصوصاً در نقاط سرحدی و شهرستان‌های دور و بر و هنوز هم دائماً و زیادتر مزاحمت ایجاد می‌کنند، به طوریکه اصولاً مجال نفس کشیدن و فکر کردن برای این دولت وجود نداشت. به قول شاعر که مصرع دوم شعرش را من نمی‌دانم و یادم نیست می‌گوید: ابلیس کی گذاشت که ما بندگی کنیم. البته عامیانه می‌گویم کی شد که بی سرخر زندگی کنیم. ولی خوب اصلش این است که واقعاً از مردم و از شنوندگان می‌خواهم بپرسم که آیا این راست است یا نه؟ آیا

ابلیس گذاشت که ما بندگی شما و خدا را بکنیم؟ حساب بکنید از ۲۴ ساعت شبانه روز، یا فرض کنید از ۱۵ ساعت بیداری و غیرخواب و خوراک واقعاً چند ساعتش اختیار با خودمان بوده (اختیار دولت) و چه امکاناتی می‌توانستیم داشته باشیم؟ ولی یک وظیفه دیگری هم باز خودمان به خودمان دادیم (و یا پیش آمد) و آن وظیفه به هیچ وجه صد در صد انجام نشده، مقداری‌اش انجام شده (ولی همان شاید خدمت اصلی است) و آن بیرون آوردن مملکت از آن حالت بعد از اعتصاب و از آن حالت آشفتگی، پراکندگی، نابسامانی و از هم گسیختگی و هرج و مرج است. مملکتی که قبلاً هم گفته بودیم نه تنها با دو تا ماما سربچه کج در می‌آید بلکه صد تا ماما داشت!! شهرهای صدکلانتری که الحمدالله روز به روز هم زاد و ولد می‌کنند! مملکتی که هیچ سر و سامان و مدیریت واحدی ندارد، این را بیندازیمش در خط و کانال نظم و اساس و زندگی مرتب. شاید بزرگترین صدمه‌ای که به ما زده می‌شد و ناراحتی و خستگی که پیش می‌آمد همین تعدد مراکز تصمیم‌گیری و تعدد مراکز بازخواست و دخالت بود. امّا شب که خانه می‌آمدیم یا آخر هفته می‌گفتیم خوب این لازمه دوران انقلاب است. قسمت ما این است، یواش یواش و انشأالله خوب می‌شود. انشأالله نخواهیم مرد و زنده خواهیم ماند و می‌بینیم آن روزی را که مملکت بالاخره تکلیفش معین باشد. مجلس دولتی را معین بکنند، مردم هر حرفی دارند، هر خواسته‌ای، هر ایرادی دارند، هر نظری دارند پس از انتخابات مجلس از طریق وکلا به مجلس بیاورند. مجلس هم طبق اکثریت دولتی را معین کند. این دولت هم تکلیف خودش را بداند. اولاً قانون اساسی جلویش باشد و قوانین و مقرراتی هم از مجلس گذشته باشد و این قوانین را جلوی روی خودش بگذارد. بعد هم بازخواست کننده همان مجلس باشد و هر وقت مجلس گفت برو او هم برود و هروقت هم گفت بمان بماند و یک حکم و یک خدا در مملکت و یک قانون و یک مجلس و یک دولت و یک محور باشد. شب وقتی سر می‌گذاشتیم بر رختخواب آرزو این بود که انشأالله چنین روزی بیاید و حالا خیلی متأسفم که بعد از نه ماه که می‌خواهیم برویم این آرزوی ماتحقق پیدا نکرده، بلکه با نگرانی هم توأم است و آن

نگرانی است که می‌بینیم با این مجلس بررسی نهایی قانون اساسی و تغییرات عمیقی که در قانون اساسی داده‌اند بیم این می‌رود که بعد هم باز مملکت چند قطبی بشود. مملکتی باشد که باز کسی تکلیف خودش را نداند و عوامل متعددی روی دولت و روی مسئولین عمل بکنند، قطب اداری، قطب سیاسی،قطب دینی، قطب نمی‌دانم اقتصادی، و ما با این نگرانی بزرگ خداحافظی می‌کنیم که مملکت بعد از تصویب قانون اساسی باز هم دچار هرج و مرج و بی تکلیفی باشد و حاکمیت ملت که جانشین خدا است - خداو خلق - وجود نداشته باشد، بلکه حاکمیت طبقاتی - ولو طبقه روحانی - وجود داشته باشد. این آن نگرانی است که ما داریم و امید داریم که برطرف بشود.

ثالثاً ضمن این پیام خداحافظی، علت استعفا را خواستم عرض کنم. این هم برای خودخواهی نیست که بخواهیم از خودمان و خواسته‌مان حرف بزنیم، بلکه این را مطالبه می‌کنند، می‌پرسند. مدتهاست، هفته‌ها و بلکه ماههاست که این مسئله استعفا دادن و یا ندادن سر زبان‌ها و یا سر قلمهاست. و حتماً هم همه شما می‌خواهید بدانید که علل و عوامل استعفای دولت چه بوده؟ آیا این عمل ما سستی و خیانت بوده؟ یا برعکس، خدمت و وظیفه بوده است؟ البته علل زیادی برای این استعفا می‌توان گفت (که می‌گویند و تصور می‌کنند). یک علت که این اواخر گفته یا تصور شده این است که حمله و تصرف سفارت آمریکا و گفت و شنودهای بعد از آن و این جریان‌ها باعث استعفا و سقوط دولت شده است!... به هیچ وجه من‌الوجوه این صحیح نیست. من متن استعفا را با آنکه شنیده‌اید باز هم می‌خوانم، مسئله خیلی قدیمی‌تر از این زمان اخیر بوده و حتی ۱۴ یا ۱۶ روز قبل - اول آبان - که شورای انقلاب بطور عادی تشکیل شده بود بنده وارد شدم و اجازه صحبت خواسته و گفتم اگر آقایان اطلاع و اعتراف به این دارند که مملکت ما الان در بحرانی‌ترین وضع و مواجه با شدیدترین مشکلات است، و وضعی دارد که اگر تمام نیروها دست به دست هم بدهند و بخواهند نجات بدهند و ما را به پیروزی نهایی برسانند باز هم کم است، اگر این را قبول دارید من عرایضی دارم، اگرنه که

هیچ. گفتند: بله قبول داریم. گفتم: وضع این است و صریحاً از طرف دولت هشدار می‌دهم و اعلام خطر و اعلام عجز می‌کنم که با وضعی که بر مملکت حاکم است و با این مخالفت‌ها و کارشکنی‌ها و مزاحمت‌ها، با این وضع که - به دشمن کار نداریم - دوستان و طرفداران انقلاب و رهروان امام به عوض مساعدت و همکاری و یک رنگی و یک راهی هر کدام راه خودشان را می‌روند و احیاناً مخالفت و مزاحمت تولید می‌کنند، به این ترتیب به هیچ وجه من‌الوجوه ما پیش نخواهیم برد بلکه در لبه پرتگاه هستیم. و راه حل و چاره‌ای ندارد جز اینکه یا امام تشریف بیاورند تهران و راساً همه کارها را بعهده و زیر فرمان خودشان بگیرند که دیگر اختلافی و تشتتی در کار نباشد و یا کار را به کسانی که الحمدالله داوطلب و مدعی هم هستند و وسایل و اختیارات و روزنامه و دسته و کمیته در زیر فرمانشان است بدهند. که اینها با هم هماهنگی و همکاری داشته باشند. بعد بحث‌هایی شد و طول کشید. عین آن مطالب در این کاغذ آمده است و خودتان هم شاهد هستید که اگر نگویم در تمام پیام‌ها ولی لااقل در دو سه پیام درد دل و مشکلات و اظهار نظر راجع به این تعدد مراکز قدرت و اشکالات و مزاحمت‌ها کرده بودم و این درد همیشگی بوده. بنابراین مسئله استعفاء به هیچ وجه ارتباط با این قضیه آخر ندارد، مضافاً با اینکه خود ما - خود دولت - همانطوری که در مصاحبه تلویزیونی سخنگوی دولت آقای دکتر طباطبایی و هم وزیر خارجه آقای دکتر یزدی دیدید، در کاری که پیش آمده بود دولت پیشقدم بود و اصلاً دو روز قبل از عید قربان که آن تظاهرات عظیم علیه عمل آمریکایی‌ها راجع به بردن شاه به مملکت خودشان شده بود، اصلاً و ابداً صحبت این که باید شاه را تحویل به ایران بدهند نشده بود. در نامه وزارت امور خارجه آمده بود. بعد ایراد می‌گرفتند که خوب چرا در این قضیه شما تبلیغات نکردید؟ آخر دولت و وزارت امورخارجه یک جور باید عمل بکند، حزب و جمعیت و روزنامه یک نوع دیگر. یا این مسئله که چرا ملاقات با وزیر مشاور رئیس جمهوری آمریکا تو بوق و کرنا گذاشته نشده بود و یا به عرض و اجازه امام نرسیده بود. این ایراد به نظر من خیلی بیجا آمد و پریروز به حاج احمد خمینی گفتم: «وقتی این سؤال را از شما

کردند، من اگر جای شما بودم چیز دیگری می‌گفتم» و حالا آن را می‌گویم: در این مدت آقایان همکاران و بنده شاید با بیش از ۲۰۰ وزیر و یا سفیر ملاقات کرده‌ایم. هیچکدام از این ملاقات‌هایمان را نه به شورای انقلاب گفته‌ایم، نه به فلان حزب یا فلان روزنامه و نه خدمت امام .اصلاً معمول و معهود نبوده، آقای دکتر یزدی اطلاع داشت و من هم به ایشان گفته بودم که در آن روز جشن استقلال ترکیه که ناهار میهمان بودیم کاردار اطلاع داد «شما که می‌روید الجزایر آقای برژینسکی هم آنجا می‌آید، بنابراین احتمال دارد به ملاقات شما بیاید.» این را آقای دکتر یزدی می‌دانست. و بعد از ایشان خواهش کردم که مخصوصاً شب قبل از مسافرت خدمت امام برسید، مطالب مختلف و از جمله (یک مرتبه دیگر) اینکه روابط ما با آمریکا چگونه است و چگونه خوب است و ما چه نظری داریم یا ایشان چه فرمایشی دارند صحبت کنید. این صحبت هایی بوده که کردند ولی به هیچ وجه به ایشان نگفتند (همانطور که با اشخاص دیگر که ملاقات کردیم چیزی نگفتند).

این چه حرفی است؟ آن نخست وزیری که بخواهد برای ملاقات با وزرا اجازه بگیرد برای لای جرز خوب است!! مگر من هویدا هستم، یا امام، محمدرضاشاه هستند که آب خوردن را ما باید اجازه بگیریم؟ اصلاً این چه ایراد و چه حرف بی معنی است؟ اگر بنا باشد نخست وزیر و وزیر امور خارجه و وزیر دفاع مورد اعتماد نباشند و تشخیص نداشته باشند که وقتی با یک وزیری صحبت می‌کنند چه بگویند، چه بشنوند و چه نگویند، آنها رااصلاً وزیر نمی‌گویند و امام هم هیچوقت چنین توقعی از ما نداشتند.

یک فرض دیگر این است که استعفای ما در نتیجه تسلیم و ترس در برابر بعضی حملات و انتقادات بوده و یا افسردگی و دلزدگی از مسئولین داشته‌ایم، نه، در حکومت دموکراسی و اسلامی انتقادات و ایرادات آزاد است و ما ناراحت نبوده‌ایم. انتقاد را اجازه می‌دهند که در نتیجه راحت‌طلبی یا خسته شدن از این بار طاقت فرسا و مشکل دوره نه ماهه بوده و درست موقعی که زن حامله وضع حمل می‌کند ما هم دیگر از این سنگینی بار، بار داخل دلمان دیگر به تنگ آمده بودیم و

وضع حمل کردیم! و بارمان را زمین گذاشتیم. نه به هیچ وجه اینطور نبوده. البته زحمات چه برای اعضای دولت و چه برای همراهان ما، کسانی که از آشنایان و اطرافیان در پست‌های دیگری مثل استانداری، مثل سفارت، مثل مدیریت یا ریاست دستگاه‌های مختلف گذاشتیم و یا به طور متفرقه دعوت کردیم، مقدار کاری که اینها می‌کردند کاری بود که واقعاً خود ما هم سه سال قبل، چهار سال قبل و مواقع دیگر اصلاً تصورش را هم نمی‌کردیم و از این بابت هیچگونه فتوری نبوده. آنچه همکاران را خسته می‌کرد، سائیدگی‌ها، مقاومت‌ها، مخالفت‌ها و مزاحمت‌ها بود که نمی‌دانستند چکار کنند. همچنین به هیچ وجه استعفای ما علتش این نبود که وظیفه ما یا برنامه ما یا دوران انقلاب تمام شده باشد، نه ما می‌دانستیم و می‌دانیم که سرگنده‌ها زیرلحاف است؟ و هیچ وقت هم خلاف این را نگفته بودم و هنوز هم برای رسیدن به سرمنزل مقصود راه طولانی و گردنه‌ها و فراز و نشیب‌ها در پیش داریم. یک دلیل فقط عامل استعفای ما بود آن هم مصلحت اندیشی و خیر مملکت بود و اینکه انقلاب و جمهوریت و مملکت پیش برود، چون ما به مرحله‌ای رسیده بودیم که می‌دیدیم بن بست است و دیوار جلوی ما است و ما نمی‌توانیم جلو برویم، کار و راه از همه طرف بسته است. همینطور این استعفای بنده متعاقب استعفاهای مکرر و متوالی همکاران عزیزم بود که مستأصل و بیچاره شده بودند و می‌گفتند ما نمی‌توانیم کار بکنیم، وقتی مدیرکلی را وزیری در یک محل می‌گذارد و یا استانداری جائی می‌رود و این مدیرکل را عده‌ای به نام پاسدار یا مأمور می‌گیرند و تهدید می‌کنند و یا دادگاه انقلاب او را احضار می‌کند، دیگر آن وزیر چه کار می‌تواند بکند؟ این قضیه چندبار اتفاق افتاده و رفته رفته طوری شده بود که دیگر هیچکس را ما نمی‌توانستیم برای همکاری دعوت کنیم. وقتی جلوی مدیرعامل شرکتی را که ما گذارده بودیم در فرودگاه می‌گیرند و می‌گویند حق پرواز نداری! بدون این که به من بگویند، بدون اینکه من مطلع باشم. اگر می‌گفتند، ما به آن آقا می‌گفتیم آن مسافرت را نرود. ولی به مأمورین در فرودگاه دستور می‌دهند این آقا که آمد جلویش را بگیرید. آن وقت کدام مدیر عامل و کدام شخص می‌تواند کار کند؟

بعد نسبت‌هایی می‌دهند، تهمت هایی می‌زنند که ما اطلاع نداریم و آن طور می‌شود که امکان کار، امکان خدمت از بین می‌رود. بنابراین همانطور که شرح داده شد، استعفای خودم را تقدیم کردم. بنده باز هم یک دفعه دیگر آن را می‌خوانم، برای اینکه بیشتر دقت بکنید و ببینید کلماتش ازکجا و از چه عمقی - عمق دل و عمق زمان - سرچشمه می‌گیرد. البته بعد از عنوان و مقدمه و ادای احترام به امام «پیرو توضیحات مکرر گذشته» - این حقیقت است خودتان هم شاهد هستید که گفتم - «و نظر به اینکه دخالت‌ها، مزاحمت‌ها، مخالفت‌ها و اختلاف نظرها، انجام وظایف محوله و ادامه مسئولیت را برای همکاران و اینجانب» - همکاران که می‌گویم یعنی وزراء، معاونین، مدیرکل‌ها، مدیران و سایرین - «مدتی است غیرممکن ساخته» - بنده جسارت نمی‌خواهم بکنم، آقایان وزرا را من با دندان نگهداشته بودم. مثل گربه که بچه‌اش را با دندان نگه میدارد و این طرف و آن طرف می‌برد، قربان صدقه می‌گفتم! آقا حالا نه، دو روز هم کار بکن انشاءالله که درست می‌شود - «و در شرایط تاریخی و حساس حاضر نجات مملکت» - این هدف ما است - «و به ثمر رساندن انقلاب، بدون وحدت کلمه و وحدت مدیریت» - متأسفانه وحدت مدیریت را فقط ما می‌گفتیم و دیگران به این توجه نداشتند که ماما که دوتا شد سربچه کج در می‌آید. بقول آقای دکتر بهشتی می‌گفت: «اصفهانی‌ها می‌گویند آشپز که دو تا شد غذا یا شور می‌شود یا بی نمک». ناپلئون هم گفته بود یک فرمانده بد بهتر از دو فرمانده خوب است. ولی ما مصداق تمام اینها بودیم. هرچه ما داد می‌زدیم که یک مدیریت باید باشد، نمی‌شد - «بدون وحدت کلمه و وحدت مدیریت میسر نمی‌باشد، بدینوسیله استعفای خود را تقدیم می‌دارم.» - چرا؟ برای اینکه ما مانع نباشیم، شعری است که حافظ می‌گوید (و بنفس خودش خطاب می‌کند)، شعرش یادم نیست،...ای تن، تو بین دل و خودت حائل شده‌ای، ما دیدیم که دولت حائل ما بین ملت و مطلوبش شده - «تا به نحوی که مقتضی می‌دانند کلیه امور را در فرمان رهبری بگیرند یا داوطلبانی را که با آنها هماهنگی وجود داشته باشد مأمور تشکیل دولت فرمایند».

البته این نامه هفت هشت سطری می‌توانست هفتاد صفحه بشود، ولی عمداً به اختصار گذرانده شده، تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل. فاعل دخالت‌ها، مزاحمت‌ها، مخالفت‌ها و اختلاف نظرها و علتش را نگفتم و نخواستیم هم بگوئیم. اینها روی سوءنیت است؟ نه، بارها از خود بنده شنیده‌اید که طبیعت انقلاب ما و لازمه عمل معجزه آسائی که ملت ایران بعد از هفتاد و چند سال با سیر تحول و مراحل مختلف به رهبری امام خمینی انجام داد، (ولی این مرحله نهایی‌اش خیلی برق آسا و شدید بود)، این سرعت پیروزی و این عظمت و وسعت عمل، لازمه‌اش چنین چیزهایی هست. ما گله نداریم، ایراد نداریم، لازمه‌اش این است. ولی خوب، متأسفانه دیگران این درک ما و این درد ما را نداشتند. بنابراین وقتی کار به آنجا می‌رسد که ما نتوانیم کار کنیم و بعد هم مملکت احتیاج داشته باشد، یک راه بیشتر نمی‌ماند و آن راه استعفا بود. این استعفای ما نه اعتراض و اعراض بود، نه گله بود و نه منّت.

به هیچ وجه ما منّت برکسی نمی‌گذاریم. دلمان می‌خواست، هدفمان این بوده - البته به این نرسیدیم - همانطور که در سوره انسان می‌فرماید «انما نطعمکم لوجه الله» هم دلمان می‌خواست و هدفمان این بود که روی خدا و رضای خدا این کار را بکنیم. «لانرید منکم جزآء ولاشُکورا» توقع پاداش و جزا نداشتیم. بسیاری از وزرا و استانداران حقوق نگرفتند. یک روز خیلی ناراحت شدم، کسی طعنه زده بود، ایراد گرفته بود که فلان کس گفته تیمسار ریاحی وزیر جنگ مریض است، ولی پسرعموی من یا دیگران او را در اروپا دیده. خوب، اولاً ایشان رفته بود در اروپا برای معالجه و الحمدلله مرضی که خودش فکر می‌کرد نبود. خودش هم گفت دکترها در اینجا می‌گویند سرطان مغز است. برای این رفته بود آنجا و بعد هم که رفت دیناری حقوق نگرفت. حقوقش را که حواله شده بود پس داده بود و استنکاف داشت. گفتم خیلی خوب ما وظیفه‌مان این است که حقوق شما را بدهیم، شما هرچه دلتان می‌خواهد بکنید. نه تنها این، بلکه لایحه قانونی گذرانده بود یک کسانی که زندان بوده و دوران گذشته از بازنشستگی محروم بوده‌اند، حقوق بازنشستگی‌شان پس

داده بشود و این البته شامل خیلی‌ها می‌شد، از جمله شامل ایشان هم می‌شد ولی ایشان چکی را که بابت حقوق بازنشستگی دوران بعد از محکومیت زمان مرحوم دکتر مصدق تا پیروزی انقلاب به ایشان داده بودند یک جا و تمام و کمال به بنده پس دادند و من هم مستقیماً به حساب صندوق کمک به دولت واریزکردم. عده‌ای حقوق نگرفتیم و انتظار تشکر هم نداشتیم و بعد از این هم نداریم و آنچه می‌توانستیم انجام دادیم. ضرب المثلی است در فرانسه، البته ذائقه و مشرب فرانسوی است و بعد هم به پاس اینکه ۷ سال من در آنجا تحصیل کرده‌ام و خودم را به فرمایش علی که فرمود: «مَن عَلَّمنی حَرفاً فَقَد صَیَّرنی عَبداً» مدیون آنها می‌دانم، ولو اینکه می‌گویند غرب زده است!؟ مثلی است که می‌گوید زیباترین زن جهان بیش از آنچه دارد نمی‌تواند هدیه کند. همکاران ما هم آنچه علم و تجربه و عقل و فهم و شعور و فکر و وقت و نیرو و توان داشتند در طبق اخلاص گذاشتند. تا آنجا که حتی یکی از همکاران (که همین جا تشریف دارند)، روزی که من تکلیف کردم قبول این مسئولیت را بکنند - البته بعداً به من گفت ـ قصد داشت آن روز برای عوارض قلبی به بیمارستان برود و دکتر گفته بود که باید زودتر بروی، ولی آمد و قبول خدمت کرد. یعنی آنچه توان و نیرو داشت، تا اینکه هفته قبل در جلسه هیئت وزیران دچار آن ناراحتی شدید قلبی شد و بعد چهار پنج شبانه روز در «سی سی یو» خوابید. وزرا و همکاران ما اینطور بودند. تنها شورای انقلاب حق بازخواست و ایراد به ما داشته و دارد، امام و آنها گفته‌اند ما هم عمل کرده‌ایم. اما برای دیگران، کسانی که معلوم نیست اصلاً هویتشان چی هست و چی نیست و آن اسمی که می‌گذارند آیا وجود هم دارد یا نه! برای آنها این حق انتقاد را نمی‌بینیم و خودمان را مسئول نمی‌دانستیم و نمی‌دانیم که به آنها جواب بدهیم و وقتی هم که روی کار آمدیم، ما درخواست نکردیم، از ما خواستند و ما هم آنچه می‌توانستیم و در توان داشتیم انجام دادیم. وعده هم ندادیم بلکه برعکس از ابتدا از کسری‌ها گفتیم. بعد از این هم که استعفایمان بحمدالله قبول شده، نه منتی می‌گذاریم و نه اثبات فضیلتی می‌خواهیم بکنیم. ولی در برابرش، حالا که ما منتی نمی‌گذاریم و

نمی‌خواهیم خدمتمان را به رخ کسی بکشیم و ایراد گرفتند ما جوابش را نداریم، یا باک داریم یا اینکه آدم ترسویی هستیم، نه، فقط از یک جهت که وقت مملکت، عمر مملکت و مسائل و مشکلات آن را بالاتر از این می‌بینیم که انرژی‌ها و وقت‌ها و کاغذهای روزنامه‌ها و بزاق دهان‌ها و اعصاب و فکرها صرف این بشود که ما به کسی حمله کنیم و آنها به کسی حمله کنند. بهمین دلیل در این نامه استعفا و بحثی که الان کردم به هیچ وجه وارد این نشدیم که بگوییم کی مقصر بوده و کی نبوده. برای اینکه چرا بی جهت ایجاد رنجش بکنیم و ملالت خاطر به وجود بیاوریم؟ بنابراین بعد از این هم چون نمی‌خواهیم وقت مملکت، وقت مردم، وقت ملت صرف این بحث‌ها بشود، تصمیممان بر این است که جواب انتقادها و ایرادها را ندهیم. بنابراین اگر بعدها انتقاد و ایرادی شد، گفتند خیانت کردند، گفتند نقص داشتند، گفتند کسری داشتند، چرا اینجوری رفتند، چرا آنجوری رفتند، تصمیم داریم که جواب ندهیم و اگر جواب نیامد، این سکوت را دلیل به رضا نگیرند.

خوب، عرض کردم پیام بعضی توضیحات بود و پیام امتنان از ملّت. بالاتر از ملت خواست خداست که از خدا تشکر می‌کنیم و همیشه صبح که از خانه بیرون می‌آمدیم، یا در برابر مشکلات توکل ما به خدا بوده و دعایمان این بوده که «ربنا لا تجعلنا فتنة للقوم الظالمین» ما (ملت) را وسیله آزمایش و فتنه برای قوم ظالم قرار نده، «وَنَجِّنا بِرَحمتِکَ من القوم الکافرین» و ما را به رحمت خودت از قوم کافر نجات بده، و تا بحال هم الحمدالله اینطور شده. در مرحله دوم از شما مردم و آن ملت بی سر و صدا و بی نام و نشان، آن ملت بی جنجال و بی هیاهو، بی روزنامه و بی حزب، آنها که تلفنهایشان، پیغامهایشان، نامه هایشان، مخصوصاً در برخوردهای خیابان و کوچه و بازار نگاههایشان، تبسم بر لبهایشان و چهره خودمانی و دوستانه‌ای که در برابر ما داشتند، اعم از جوان و پیر و مرد و زن و قدیمی و جدید و کارگر و غیرکارگر و فقیر و توانگر، از آنها باید امتنان کنیم و واقعاً ممنونشان هستیم. باور کنید من وقتی که در این مسافرت‌ها، در این بازدیدها، این جنجال استقبال، این شکوفایی احساسات و علاقمندی و دوستی را می‌دیدم شرمنده می‌شدم، برای

اینکه می‌گفتم ما کاری نکرده‌ایم، که اینها اینطور اظهار امتنان می‌کنند. در هر حال خیلی ممنون و متشکر هستیم که آن اکثریت قریب به اتفاق تأیید می‌کردند و این تأیید شما همان نعمت خدایی است و باعث پیروزی هم بوده و امیدواریم که باز هم باشد.

قسمت آخر وصیت‌هایی است که موقع رفتن می‌کنیم. یک وصیت و پیام برای شورای انقلاب جمهوری اسلامی داریم، به آنها خدا قوت می‌گوییم و آرزوی موفقیت برایشان می‌کنیم و آنچه در این مدت به دست آورده باشیم و اطلاعات و امکانات را در طبق اخلاص و در اختیارشان می‌گذاریم. آماده همکاری در آنچه بخواهند و بتوانیم و برایمان میسّر باشد هستیم.

اگر ایراد و اختلاف و نظر مخالفی با آنها و گردانندگان مملکت - فرق نمی‌کند - داشتیم سعی می‌کنیم با دلالت، با تذکر، با لحن دوستانه و حسن نیت بگوییم و اگر به مرحله‌ای رسید که باید حتماً تندی و شدت و خصومت بکنیم، نخواهیم کرد و از آن در وارد نمی‌شویم و فقط می‌گوییم «تلک امة قد خلت لها ما کسبت ولکم ماکسبتم» ما امتی بودیم، دسته‌ای بودیم، جاخالی کردیم و رفتیم، آنچه کسب کردیم و به دست آوردیم مال ماست و شما مسئولش نیستید. شما هم مسئول و جوابگو و وارث آنچه خودتان به دست آوردید خواهید بود که انشاءالله خیر و افتخار و نعمت و موفقیت به دست خواهید آورد.

وصیت دوم به مجلس، بررسی نهایی قانون اساسی است که موضوع و نگرانی را گفتم. و ما امیدواریم و استدعا داریم که در مراحل نهایی (که گویا تجدیدنظر می‌شود) یک تجدید نظری و تغییر موادی بدهید، به طوری که حاکمیت ملت تأمین باشد، یعنی حکومت، حکومت خدا و مردم باشد و طبقاتی و انحصاری و چیزهایی نباشد که بعدها به دردسر برخورد کنیم. از کارمندان دولت، کارگران، کشاورزان و همه اینها اولاً تشکر می‌کنیم و امتنان داریم و توصیه می‌کنیم که چه آنهایی که با جان و دل خدمت و کار می‌کردند و همکاری داشتند و چه آنهایی که قدری سستی و دلسردی و ضعف داشتند و آن انقلابی که ما می‌خواستیم بکنند و

یکسره خودشان را در اختیار مردم و خدمت مردم بگذارند، هراندازه که در دوره ما کردند خدا پدرشان را بیامرزد و هر اندازه که نگذاشتند بعد از این، این کار را بکنند و کارگران عزیز و کشاورزان فقط به فکر خودشان و به فکر بالا آوردن دستمزد و تحمیل دستمزد و مزایای خودشان نباشند، بلکه همه ملت و همه مردم درخدمت و فداکاری و پیشرفت مملکت وانقلاب باشند. پیام خاصی برای ارتش و نیروهای انتظامی داریم. باید عرض بکنم که ممنون هستیم. برای آنکه ما از روز اول روی شما حساب می‌کردیم و مدافع شما بودیم و شما الحق با این خدماتی که کردید و شهدایی که دادید، خون هایی که نثار کردید و خونتان را واقعاً مخلوط ملت کردید، اعتمادی که امام داشتند و می‌گفتند ارتش و نیروهای انتظامی و ژاندارمری مال ملت هستند و ملت هم مال آنهاست و آنچه ما می‌گفتیم و می خواستیم، شما ثابت کردید. در این راه امیدواریم که دلسرد نباشید و در راه یک هدف و یک جهت پیش بروید.

عرضی که با امام داریم این است که ما در خط امام بوده‌ایم. خودتان قاضی بوده‌اید و این نامه اخیر هم باعث امتنان ما است و فکر می‌کنم خود ایشان هم قبول داشته باشند که ما بیشتر در خط ایشان بوده‌ایم تا کسانی که این ادعا را می‌کنند و می‌کردند و توصیه‌ای که خدمت ایشان جسارتاً داریم این است که ایشان هم عاطفه و عنایتشان به همه ملت ایران باشد، نه به طبقات خاص و همه را خلق خدا و فرزندان خودشان بدانند.

و بالاخره برای ملت آنچه می‌خواهیم، حفظ وحدت، ایمان، توکل به خدا و دلسرد نشدن و یک پارچه بودن و در صف واحد به رهبری امام حرکت کردن و پیش رفتن است.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاتة

درباره نهضت آزادی ایران

نهضت آزادی ایران (حاصل همکاری و همفکری بازرگان و همفکر دیرینه‌اش،

یدالله سحابی) در اردیبهشت ۱۳۴۰ یعنی در اوج برنامه آزاد سازی (لیبرالیزاسیون) حکومت تأسیس شد. به نظر می‌رسد تأسیس این جنبش چند علّت داشته امّا ظاهراً دو علت برجسته‌تر است، اولاً آرزوی ایجاد یک سازمان سیاسی که در آن هویت اسلامی به خواسته‌های ملی و دموکراتیک و حکومت قانون نهضت ملی اضافه شده باشد و ثانیاً اتخاذ موضع تندروانه‌تر در جبهه ملی و اپوزیسون به حکومت شاه. علاوه براین تضعیف جریان غیر مذهبی آزاد اندیش (لیبرال) در دهه ۱۳۳۰ و اوایل دهه ۱۳۴۰ و موضوع رهبری در سلسله مراتب مذهبی بعد از درگذشت آیت الله بروجردی در این کار مؤثر بودند.

بازرگان از اولین روزهای تأسیس نهضت و تا اوائل دهه ۱۳۷۰ یعنی زمانی که به عنوان عضوی از کمیته سه نفری رهبری، دبیر کلی و مسئولیت امور ایدئولوژیک نهضت را به عهده گرفت در رهبری نهضت آزادی ایران فعال بود. وی در این مقام سیاست بحث‌انگیز نهضت آزادی را در مجادله با سلطنت طلبان، چپ‌ها، روحانیون و تجدّد طلبان هماهنگ می‌کرد. با وجود این علیرغم نفوذ اساسی بازرگان بر محتوا و جهت سیاست‌های نهضت آزادی درست نیست اگر تصور کنیم که نهضت یک گروه یک نفره است. در واقع نهضت آزادی هویت مستقل خود را داشته و گروهی از نظریه پردازان و چهره‌های سیاسی برجسته از جمله دکتر علی شریعتی و ابراهیم یزدی و عزت الله سحابی در میان صفوف آن جای داشته‌اند.

فعالیت‌های نهضت آزادی متناسب با زمینه کلی سیاسی ایران چند دوره متمایز دارد. سازمان در دوره آزاد سازی ۴۲-۱۳۴۰ فعال شد و از زمان دستگیری اعضای آن در ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۵ (یعنی سالی که نهضت آزادی در چارچوب برنامه جدید آزادسازی مجدداً ظهور کرد) مورد سرکوب بود. نهضت آزادی و همکاران آن در اولین کابینه بعد از انقلاب اکثر وزارت خانه‌ها را در اختیار گرفتند و بعد از سقوط از قدرت (۱۴ آبان ۵۸) تبدیل به جناح مخالف وفادار در جمهوری اسلامی شدند. فعالیت‌های نهضت آزادی را باید در اوضاع و احوال و معیار کار حزبی در ایران نگریست و در این چارچوب شاید آنها تا حدی موفّق بودند. اول این که توانسته‌اند

بعد از سه دهه فعالیت سیاسی (که طی آن گاهی یک انجمن بدون انسجام بودند و گاهی یک هویت منسجم‌تر داشتند) جان سالم به در برند. علاوه بر این آنها در تمام این دوران یک خط مشی حزبی نسبتاً منسجمی ارائه کرده‌اند. توانایی نهضت در بیان یک سمت‌گیری اسلامی آزادی خواهانه و تأکید بر هویت مذهبی ملی و تلاشی برای محدود کردن قدرت دولت، شاخص موفقیت آن بوده است. علاوه براین در دهه بعد از انقلاب آنها در توجیه یک الگوی آزادیخواهانه دموکراتیک و مبتنی بر قانون موفق‌ترین گروه بوده‌اند.

زمینه اجتماعی اعضای فعال نهضت آزادی نشان می‌دهد که ۳۷ درصد اعضای برجسته نهضت آزادی دارای تحصیلات دانشگاهی‌اند (اکثریت قابل ملاحظه فارغ التحصیل رشته‌های علمی هستند) که ترکیب ممتاز اجتماعی آن را نشان می‌دهد. ترکیب کهنه و نو با سنتی و متجددند و ویژگی قابل توجه، موقعیت نهضت آزادی است که به آن امکان داده تا در جذب بخش هایی از مردم موفق باشند. این جذابیت در اولین انتخابات مجلس بعد از انقلاب اسلامی دیده شد که در آن ائتلاف نهضت آزادی با دیگر مسلمانان متجدد دومین تعداد کرسی‌های مجلس را بعد از حزب حاکم جمهوری اسلامی به دست آورد.

ایدئولوژی نهضت آزادی عمدتاً توسط بازرگان بیان شده و بر دو فرض استوار است. اول این که هویت اجتماعی مردم ایران بیش از آن که ایرانی باشد اسلامی است و در نتیجه اسلام مبنای جذب مردم است. دوم این که حکومت مبتنی بر قانون و دموکراتیک بر تجددگرایی مستبدانه رژیم پهلوی و یا نظام آمرانه جمهوری اسلامی ارجحیت دارد. در مورد نکته اول نهضت آزادی استدلال کرده است که اولاً هویت ایرانی مردم مفهومی نسبتاً جدید است در حالی که هویت مذهبی اسلامی آنها تاریخی و فراگیر است. ثانیاً در شکل‌گیری اعتقاد سیاسی، عنصر آگاهی مهمتر از شرایط مادی است و در نتیجه در جریان بسیج سیاسی باید به افکار عمومی توجه بیشتری کرد. ثالثاً مشارکت جامعه مذهبی در سیاست ضروری است. در مورد نکته دوم یعنی مشارکت مردم در حکومت، نهضت آزادی استدلال کرده

است که حکومت استبدادی علت اساسی بی ثباتی سیاسی، عقب ماندگی اقتصادی، فساد فردی و اجتماعی و انحطاط اخلاقی و مذهبی در ایران است (۱)

سیر تکامل تفکر سیاسی مهدی بازرگان

جستجوی مهندس بازرگان برای دسترسی به مخاطبین، هرچه بیشتر از طریق به کارگیری استدلال‌های نوی مذهبی به منظور درگیری با ایدئولوژی نخبگان سیاسی حاکم و رد نظریات آنهاست. در این شیوه چند نکته تا حدودی دارای تداوم است که مهمترین آنها عبارتند از: ۱) تأکید بر اخلاقیات مذهبی ۲) هویت اسلامی - اجتماعی ۳) روشی جدید در تفسیر متون مذهبی. علاوه بر این دیدگاه‌های دیگری نیز ارائه می دهد که از اهمیت کمتر برخوردارند. از جمله تاریخ گرایی، تفسیر «علّی» روابط اجتماعی و تجلیل تاریخی.

راه تکاملی تفکر سیاسی بازرگان با جزر و مد حوادث سیاسی ایران تقریباً به طور دقیق تطبیق می‌کند. این موضوع بویژه در مورد نقش دولت و تحمیل خواسته‌های مستبدانه آن بر جامعه صادق است. ریشه‌های اولیه فکری بازرگان طبیعتاً از فرهنگ سنتی اسلامی اوایل قرن بیستم سرچشمه می‌گیرد که در طبقات تحصیل کرده با تفکر اروپایی ارتباط پیداکرده بود. اولین تأثیر مهم افکار اروپایی بر بازرگان در فرانسه بود که وی مدت ۷ سال در آنجا به تحصیل ترمودینامیک مشغول بود و همان گونه که یادآوری شد با محافل کاتولیک و جمهوریخواه فرانسه پیش از جنگ جهانی دوم حشر و نشر داشت. در نتیجه این نشست و برخاست بود که بازرگان به انتقاد از فرهنگ مذهبی سنتی ایران مبادرت ورزید. وی بعد از بازگشت به ایران با نظریات تجدد طلب به آن صورت که طبقه حاکم ارائه می‌کرد به مقابله پرداخت، گواینکه این نظریات را با شرایط معینی می‌پذیرفت. آنگاه از سقوط رضاشاه تا کودتای ۲۸ مرداد که قدرت پسرش را تثبیت کرد، بازرگان به انتقاد

۱-زندگینامه سیاسی مهندس مهدی بازرگان - سعید برزین - نشر مرکز

مجادله‌آمیز و ایدئولوژیک از تفکر غیرمذهبی، مارکسیسم و شیوه‌های سنتی تفکر ادامه داد. کودتای ۱۳۳۲ توجه بازرگان را از پرداختن به جریانات فکری جامعه به مسئله قانون و یا بهتر بگوییم به مسأله فقدان قانون در رفتار مستبدانه دولت با مردم منحرف کرد. در فضای باز سیاسی ۴۲-۱۳۴۰ بازرگان با شدت و حدّت بیشتری به صحنه سیاسی بازگشت تا در مورد هویت اسلامی اجتماعی به مثابه شالوده جذب توده‌ها و ابزاری برای بسیج سیاسی- اجتماعی به قلمزنی بپردازد. با دستگیری بازرگان در ناآرامی‌های ۱۳۴۲ مدافعات وی در دادگاه در محکومیت استبداد سیاسی به مثابه محکومیت فسادی فردی و اجتماعی بود. بنابراین جای تعجب نیست که در دوران حکومت استبدادی شاه (۵۶-۱۳۴۲) بازرگان به جای پرداختن به افکاری که هیأت حاکمه ارائه می‌کرد مجدداً به مطرح کردن جریانات فکری جامعه پرداخت. بازرگان در این دوران به گفتگوهای خود با بخش هایی از جامعه روحانیون در دفاع از حکومت دموکراتیک ادامه داد و بعد از کودتا در سازمان مجاهدین خلق ایدئولوژی مارکسیستی را شدیداً مورد انتقاد قرار داد. با فرارسیدن دوران فضای باز سیاسی ۱۳۵۵ بازرگان انرژی خود را صرف موضوعات حقوق بشر کرد و در دوران نه ماهه خود تأکید آشکار وی بر اصلاح و کوچک کردن دولت به عنوان پایه و اساس جامعه طبیعی بود. در دهه ۱۳۶۰ تلاش‌های بازرگان به توجیه الگوی آزادیخواهانه مباحثات سیاسی در تضاد با افکار مبتنی براعمال آمرانه قدرت دولت معطوف شد.

تتمه کلام

در این چند صفحه کوشش شد که از نظریات مختلف موافقین و مخالفین مهندس بازرگان و از کتاب‌های مختلف استفاده نماییم و حکومت نه ماهه وی در آن فراز و نشیب‌های سخت و ناهموار که هیچ یک از دولتمردان تجربه حکومت نداشتند مورد تحلیل قرار دهیم بدون اینکه اغراض سیاسی را مدنظر قرار دهیم و این با خوانندگان منصف و اهل مطالعه است که درباره این مردِ سیاست و مذهب نظر دهند و قضاوت کنند.

بخش سوّم

در فاصله ۱۵ آبان تا ۱۶ بهمن ۵۸

* حمله به سفارت انگلیس خنثی شد.

در همین رابطه حجت الاسلام احمد خمینی اعلام کرد:

اطلاع حاصل شده است که عوامل سیا، موساد، سازمان‌های جاسوسی آمریکا و اسرائیل قصد دارند سفارت خانه‌های دیگر مانند سفارت سوریه و انگلستان را اشغال کنند، امّا من تأکید می‌کنم که دیگرِ سفارت خانه‌ها، حتی سفارت انگلیس را نباید اشغال کرد.(۱)

* در بیانیه هیئت دولت جمهوری اسلامی ایران اعلام شد:

قراردادهای همکاری ایران و آمریکا و ایران و شوروی لغو شد.(۲)

* در اطلاعیه شماره ۱۵ دانشجویان مسلمان پیرو خط امام آمده است:

اگر آمریکا و عمّال منفورش به کوچکترین حرکت توطئه‌گرانه متوسل شوند تمام گروگان‌ها نابود خواهند شد و مسئولیت این امر با دولت آمریکاست.(۳)

* بازرگان علت جنجال ماجرای برژینسکی را تشریح کرد:

به مجلس خبرگان وصیت می‌کنم در بعضی مواد تغییراتی بدهند تا حکومت انحصاری نباشد. ما بیشتر در خط امام بودیم تا کسانی که این ادعا را می‌کنند و

۱-روزنامه جمهوری اسلامی (۵۸/۸/۱۵)

۲-روزنامه جمهوری اسلامی (۵۸/۸/۱۵)

۳-روزنامه جمهوری اسلامی (۵۸/۸/۱۶)

می‌کردند. نخست وزیری که باید برای ملاقات با وزرا اجازه بگیرد برای لای جرز خوب است. مهندس بازرگان عواملی را که منجر به استعفای او شد برای ملت تشریح کرد.(۱)

❊ ابوالحسن بنی صدر در گفت و شنود با النهار عربی و بین‌الملل اعلام کرد:

ما می‌خواهیم اصل ولایت فقیه را پیاده کنیم نه اینکه جامعه را به سوی استبداد فقیه سوق دهیم. اگر بعد از مرحله تصویب قانون اساسی تضمینی برای مناقشات آزادانه افکار مردم و امکان انتخابات آزاد وجود نداشته باشد از مقام ریاست جمهوری فرار خواهم کرد.(۲)

❊ امام خمینی در مصاحبه با رادیوتلویزیون آلمان غربی اعلام کرد:

باید آمریکا بفهمد که دیگر وقت آن ظلم‌ها گذشته است.

تنها در سایه مذهب است که بشر به آن آرامش روحی مطلوب می‌رسد.

هیچ فرقی بین کُرد و ترک و لُر و غیره نیست، ما حکومت اسلامی داریم.(۳)

❊ آخرین تصمیمات شورای انقلاب در مورد نحوه اداره کشور و تغییر مقامات:

تعداد اعضای شورای انقلاب ۱۵ نفر خواهد بود.

چمران، حبیبی، رجایی و معین‌فر ابقاء شدند.

سفارتخانه‌های ایران در خارج پاکسازی می‌شود.

رادیو و تلویزیون زیر نظر شورای انقلاب اداره می‌شود.(۴)

❊ دکتر باهنر برنامهٔ شورای انقلاب در زمینهٔ حل مسائل کشاورزی را اعلام کرد:

از بودجه عمومی، سرمایه‌هایی برای احیای زمین‌های موات در اختیار کشاورزان قرار خواهد گرفت.

تعاونی‌ها با شرکت صاحبان قطعات کوچک زمین تشکیل خواهد شد.(۵)

۱-روزنامه جمهوری اطلاعات (۵۸/۸/۱۷)

۲-روزنامه اطلاعات (۵۸/۸/۱۷)

۳-روزنامه اطلاعات (۵۸/۸/۱۹)

۴-روزنامه اطلاعات (۵۸/۸/۱۹)

۵-روزنامه اطلاعات ۵۸/۱۹/۸

* تحولات وسیع در سیستم سیاسی ایران بعد از استعفای دولت موقت.
خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی به ترتیب رابط شورای انقلاب و وزارتخانه‌های دفاع و کشور شدند.
ابوالحسن بنی صدر به سمت وزیر امور خارجه منصوب شد.(۱)
* توسط دانشجویان مسلمان پیرو خط امام:
قسمتی از توطئه‌های آمریکا علیه سپاه پاسداران انقلاب فاش شد.
سندی با کلمه سرّی کشف شده است که تشکیلات سپاه پاسداران، شورای انقلاب و موقعیت امام خمینی را به دقت زیرنظر داشته است.
لانه جاسوسی آمریکا در تهران توسط سرمایه داران وابسته و با سازماندهی، ثروت ملی را از ایران خارج کرده است.
سازمان جاسوسی سیا در سفارت آمریکا نقش و قدرت آینده سپاه پاسداران را پیش بینی کرده است.(۲)
* ۱/۵ میلیون نفر به جمعیت تهران افزوده شد.
تبلیغات فریب دهنده و امیدوارکننده حاصل افزایش انفجارآمیز جمعیت تهران است.(۳)
* بحران روابط ایران و آمریکا وارد مرحله تازه‌ای شد.
هنوز امکان اقدام نظامی از طرف آمریکا مطرح نیست.
کارتر شخصاً خبر قطع خرید نفت از ایران را اعلام کرد.
نمایش فیلم‌های آمریکایی در ایران ممنوع شد.(۴)
* بنی صدر اعلام کرد:
قصد قطع رابطه با آمریکا نداریم.(۵)

۱-روزنامه جمهوری اسلامی (۵۸/۸/۱۹)
۲-روزنامه جمهوری اسلامی (۵۸/۸/۲۰)
۳-روزنامه اطلاعات (۵۸/۸/۲۱)
۴-روزنامه اطلاعات (۵۸/۸/۲۲)
۵-روزنامه اطلاعات (۵۸/۸/۲۲)

* معین فر: ما نه تنها به آمریکا نفت نخواهیم داد بلکه به شرکت‌های آمریکایی هم که سوخت اروپا را تأمین می‌کنند نفت نخواهیم فروخت.(۱)

* در زلزله جنوب خراسان صدها نفر کشته و زخمی گردیدند.(۲)

* ایران ذخائر ارزی خود را از بانک‌های آمریکا خارج می‌کند.

باواکنش مذبوحانه، کارتر دارائیهای ایران را در بانک‌های آمریکا مسدود اعلام کرد.

قطب زاده: مسدود نمودن ذخائر ارزی ایران شکست اخلاقی آمریکا در برابر منطق اسلام است.

بنی صدر: نخریدن نفت ما را ناراحت نمی‌کند، دیگران می‌خرند. اصراری در فروش نیست و ملت محاصره اقتصادی را تحمل می‌کند.

معین فر: کمپانی‌های آمریکایی با کمبود ۸۵۰ هزاربشکه در روز مواجه خواهندشد.

* مانور مشترک آمریکا، انگلیس و استرالیا در آب‌های نزدیک خلیج فارس.

فرمانده ناوگان هفتم آمریکا با سرپرست وزارت دفاع عمان ملاقات کرد.

۱۸ ناو جنگی در این مانور شرکت دارند و چند کشتی جنگی آمریکا اینک در خلیج فارس حضور دارند.(۳)

* تصمیمات مهم دیشب شورای انقلاب اعلام شد:

در جلسه دیشب شورای انقلاب که مهندس مهدی بازرگان و دو عضو دیگر همراه وی، عزت الله سحابی و دکتر حبیبی شرکت داشتند مهندس بازرگان برای اولین بار پس از نخست وزیری با خبرنگاران به طنز گفتگو کرد. مهندس بازرگان در مورد اینکه انتخابات شورا برای دبیری دوم و منشی چگونه بوده است گفت: قرار شد آقای دکتر بهشتی درباره شورا صحبت کند و آقای بنی صدر نیز در پاره‌ای

۱-روزنامه جمهوری اسلامی (۵۸/۸/۲۱) ۲-روزنامه جمهوری اسلامی (۵۸/۸/۲۴)

۳-روزنامه اطلاعات (۵۸/۸/۲۳)

مسائل خارجی حرف بزند. بنی صدر در پایان جلسه دیشب حاضر نشد درباره تصمیم‌هایی در مورد درخواست تشکیل جلسه شورای امنیت توضیح بدهد.

بنی صدر گفت: مسائل در نامه درخواستی برای تشکیل جلسه آمده است. شورای انقلاب با یک ترکیب ده نفره تا انتخابات مجلس شورای ملی و انتخاب رئیس جمهوری کار خود را ادامه خواهد داد. اما در این ترکیب که تا دیشب ۶ نفر معمم آقایان دکتر بهشتی، موسوی اردبیلی، مهدوی کنی، سیدعلی خامنه‌ای، دکتر باهنر و هاشمی رفسنجانی و ۷نفر غیرمعمم مهندس بازرگان، دکتر شیبانی، ابوالحسن بنی‌صدر، علی‌اکبر معین فر، عزت الله سحابی، صادق قطب زاده، دکتر حبیبی اکثریت با غیرمعمم‌ها است و شورا باید برای دو عضو دیگر تصمیم بگیرد به قرار اطلاع آیت الله منتظری دیشب انصراف خود را از قبول عضویت این شورا اعلام کرده است. در جلسه دیشب شورای انقلاب چهار وزیر و سرپرست وزارتخانه تعیین شدند که قرار است اسامی آنها تا فردا اعلام شود.(۱)

* بیانیه شورای انقلاب و هشدار به مردم:

تحصن، گروگانگیری و اعتصابات بهانه جویانه ممنوع شد.

شورای انقلاب این اقدامات را ضدانقلابی می‌داند و در مقابل آن واکنش نشان خواهد داد.

ما بیش از هر زمان نیازمند وحدت در برابر توطئه‌ها و محاصره اقتصادی هستیم.

هشدار شورا: تجربه شیلی را مدنظر داشته باشید و دانسته و ندانسته آب به آسیاب استعمار نریزید.(۲)

* امام: باکارتر ملاقات نمی‌کنم.

گروگان هایی که جاسوس باشند محاکمه می‌شوند.

ما در ایران اسرار اسلاف آقای کارتر و خود ایشان را فاش خواهیم کرد.(۳)

۱-روزنامه اطلاعات ۵۸/۸/۵۸)
۲-روزنامه اطلاعات (۵۸/۸/۲۷)
۳-روزنامه اطلاعات (۵۸/۸/۲۸)

قم: ۲۷ آبان ۵۸، ۲۷ ذیحجهٔ ۹۹، نوامبر ۷۹

مصاحبه امام با تلویزیون C.B.C آمریکا

سؤال – آیا حضرتعالی هنوز می‌فرمایید که اگر شاه به ایران بازنگردد گروگان‌های آمریکایی آزاد نخواهند شد؟

امام – این مسئله مربوط به ملت است. ۳۵ میلیون ملتِ ما خواستشان این است و باید بررسی کنیم راجع به اینکه چرا ملت ما می‌خواهد که شاه بیاید، و تا نیاید دست از این گروگانها برداشته نخواهد شد. و چرا کارتر این قدر اصرار دارد که شاه را نگهدارد؟ اما راجع به اینکه چرا ملت ما اصرار دارد، قضیه این نیست که شاه بیاید ایران. ملت ما شاه را که دشمن خودش می‌داند می‌خواهد چه بکند؟، یک تحفه‌ای نیست برای ملت که بخواهد او را در موزه نگهدارد، بلکه مطلب این است که دو جهت هست که ملت ما می‌خواهند شاه بیاید و ما اصرار داریم، که این دو جهت یکیش اهمیتش بیشتر از دیگری است. یک جهت راجع به اینکه ما ملتی هستیم که الان اقتصادمان خیلی قوی نیست و داراییهای ایران بسیار در دست شاه مخلوع و بستگان اوست و این در بانک‌های آمریکا و سایر کشورها متمرکز است و اینها همه مال ملت است و اینکه ما اصرار داریم شاه را بیاوریم برای این است که معلوم بشود که این اموال فقرا که در دست اینها و عمال اینها هست در کجاها هست و باید برگردد به ملت. و مطلبی که اهمیتش بیشتر از این است که ما می‌خواهیم او بیاید و ریشهٔ این جنایاتی که این شخص در طول ۳۷ سال تقریباً به ایران کرده است و این خیانتهایی که به ایران کرده است و این آدم‌کشی های دستجمعی که کرده است، ما به دست بیاوریم که این به امر کی بوده. یک انسان، یک آدم که می‌خواهد در یک مملکتی حکومت کند بی جهت این قدر جنایت نمی‌کند. این عامل اشخاصی بوده است، خود ایشان هم می‌گوید من مأمور بودم برای وطنم. ما می‌خواهیم آن آمر را پیدا بکنیم، آن که امر کرده است که ایشان در وطنش این همه جنایت بکند، این کیست و چه اشخاصی هستند. ازاین جهت ملت ما اصرار دارد به اینکه این آدم بیاید و این دو مطلب ثابت بشود و در محاکمه، محکمه هر جور حکم کرد عمل

بشود. اما اینکه کارتر اصرار دارد به اینکه ایشان نیاید باید ما ببینیم که این از باب این است که آقای کارتر بشر دوست است و حس انسان دوستی این آقا، این آقای کارتر او را وادار کرده است که این قدر اصرار بکند و در مقابل ملت‌های اسلامی بایستد و ارعاب بکند و آن همه مطالب پیش بیاید و منطقه را به خطر بیندازد، این برای این است که یک آدمی است انسان دوست و برای انسان دوستی است که این نحو می‌کند؟ ما در آقای کارتر این انسان دوستی را سراغ نداریم. برای اینکه از اعمال ایشان معلوم است که ایشان این حس را ندارند. کسی که یک جانی را در حفظ خودش و حمایت خودش به عنوان انسان دوستی نگه می‌دارد نباید در ممالک بسیار، این قدر جنایتها را و این قدر آدمکشیها را علت باشد. این آدم انسان دوست نیست و حس انسان دوستی این چیز را نکرده است. اگر در ایشان حس انسان دوستی بود، ۳۵ میلیون انسان هایی که در ایران بودند که یکیشان هم محمدرضا بود و همه از یک ملت و از یک کشور هستند، چه شد که در ظرف ۳۷ سال آن همه جنایات برما شد و اخیراً با دست این شخص آن همه کشتار شد و در حکومت آقای کارتر بود و ایشان ابداً حس انسان دوستیشان اسباب این نشد که یک تقاضایی لااقل از این شخص بکند که نکن این کار را، بلکه آن طور که ما می‌دانیم ایشان علاوه براینکه تقاضا نکرده‌اند تهییج هم کرده‌اند. و ما اینکه اصرار داریم و از جهت انسان دوستی معلوم شد نیست، معلوم می‌شود برای این است که اسرار شخص کارتر و اسرار اسلاف او را فاش خواهیم کرد و به ملت آمریکا ارائه خواهیم کرد و ملت آمریکا می‌فهمد که گرفتار چه رؤسای جمهوری هستند که ملتشان را به تباهی کشیده است و آبروی ملتشان را در بین مسلمین از بین برده است. ما برای این می‌خواهیم که بیاید و ایشان برای این جهت می‌خواهد که نیاید. این اصرار او به نیامدن برای اینکه خوف این را دارد که اسرار فاش بشود و ایشان دیگر نتواند در مملکت خودشان یک زندگی صحیح داشته باشند و دیگر ریاست جمهوری ایشان هم فاتحه‌اش خوانده بشود و مملکت آمریکا هم اگر مطلع بشود از مسائل و مطلع بشود از مسائل ما و رسانه‌های گروهی، به آنها بفهمانند که در این مملکت چه

گذشته است از دست رؤسای جمهور آمریکا و دیگر رؤسای ابرقدرت. اگر یک همچو احساسی را بکنند اینها طرفداری ازکارتر را نمی‌کنند. و من هم احتمال این را می‌دهم که طرفداران کارتر یک قشر از اشخاصی هستند که تحت نظر خود آنها هستند، نظیر آن طرفداریهایی که در اینجا از شاه می‌شد، از شاه مخلوع می‌شد، وقتی که مثلاً رئیس جمهور آمریکا می‌آمد به ایران عدهٔ کثیری را می‌بردند به استقبال به اسم ملت، در صورتی که ملت هرگز از این امور اطلاع صحیح نداشت و هرگز حاضر نبود که استقبال بکند از شاه یا از مهمان‌های شاه، لکن آنها عدهٔ زیادی داشتند که این کارها را انجام می‌دادند. من احتمال می‌دهم که آقای کارتر هم عدهٔ زیادی از قبیل سازمان امنیت و اشخاصی که مربوط به خودش است داشته باشد و آنها به دانشجوهای ما در خارج اهانتها را می‌کنند و این سختی‌ها را می‌گیرند و خود آقای کارتر هم که آقای انسان دوستی است دانشجوهای ما که برای تحصیل علم آنجا رفتند، در آنجا آنطور با آنها رفتار می‌کند و وادار می‌کند که آنها را اذیت کنند، وادار می‌کند که سگ به جان آنها بیندازند و آنطور جنایات را بکنند. این آقای انسان دوست وضعش این است و ما که یک ملت مظلومی هستیم می‌خواهیم که آن کسی که به ما خیانت کرده است خودش و اساس کارها معلوم بشود.

سؤال - ولی این جواب این نیست که آیا به اصطلاح اسرا آزاد خواهند شد یا نه و ایشان آن جواب را می‌خواهند.

امام - جواب شد، برای اینکه اسرا را ملت نمی‌گذارد، ملت ما می‌خواهد و نمی‌شود غیر از این. ما برخلاف ملت نمی‌توانیم عمل بکنیم.

سؤال - آیا این اسرا بنابر این همین جا خواهند ماند برای همیشه؟

امام - خواهند بود تا شاه بیاید. اختیار این اسرا در دست کارتر است. این اسرا را می‌تواند کارتر آزاد کند مادامی که بفرستد. مجرم ما را به ما تحویل بدهد و ما هم اسرا را آزاد خواهیم کرد. و تنها در آن صورت است که شاه برگردانده بشود، در غیر این صورت ولاغیر. بگویید بیشتر از این راجع به این سؤال من جواب نمی‌دهم. بگویید من وقت ندارم، مباحثه، وقت ندارم. سؤال کنید جواب بدهم.

سؤال - البته من نظرم این است که فقط مشخص بشود و هیچ جسارت خاصی ندارم.

امام - مشخص است دیگر، صحبتی نیست. مشخص است دیگر وقت نیست. طولانی می‌شود. من این طور که طولانی می‌خواهد صحبت کند حالم مقتضی نیست و آنوقت جوابهای دیگرش می‌ماند. اگر میل دارند همین یک جواب را بحث کنند.

سؤال: حضرت آیت الله، آقای کارتر می‌گوید که دولت ایران را متهم به عملیات تروریستی می‌کند و مصراً می‌گوید که اگر خدای ناخواسته چنانچه صدمه‌ای به این اسرا بشود...

امام - (ملت ۳۵ میلیونی تروریست هستند) از آقای کارتر باید پرسید که تشخیص شما در مسائل سیاسی هم همینطور است که یک ملت ۳۵ میلیونی که همه پشتیبانی از اینها کردند شما می‌گویید تروریست هستند! من دیدم کلامی که از ایشان صادر شده است مع‌الاسف کلام عاقلانه‌ای نبوده است که اینها دانشجو نیستند، اینها لات هستند، اینها تروریست‌اند، دانشجوها با لات در منطق شما یکی هستند؟ لاتها و اراذل را با دانشجوها شما در منطقتان یکی می دانید؟ توهین به دانشجوها در سراسر کشورهای عالم نیست این مطالب؟ ملتِ ما را شما تروریست می‌دانید؟! تشخیص شما در مسائل سیاسی هم همینطور است که ملت ما را تروریست بدانید؟! شما مطمئن باشید که ملت ما مسلم است، و مسلم تروریست نیست و با اینها باکمال رأفت عمل می‌کند، بهتر است از معاملهٔ شما با دانشجوهای ما در خارج کشور که آن‌طور شما دارید عمل می‌کنید. آیا عمل شما تروریستی است که دانشجوهای ما را آن طور اذیت می‌کنند و سگ‌ها را به جان آنها می‌اندازند، یا نگهداری اینها در یک محفظه‌ای که محل خودشان بوده است و همه جور آسایش برایشان فراهم است و آمدند دیدند و ما اجازه دادیم که هر روز بروند آنها را ببینند. این عمل تروریستی است یا این عمل انسانی است؟ و اعمالی که امثال شماها انجام می‌دهید یک اعمالی است که شبیه به اعمال تروریستی است.

سؤال - حضرت امام، آقای سادات رئیس جمهور مصر که یک مرد بسیار مذهبی و یک مسلمان هست گفتند که (با عرض معذرت از جسارت) که گفته ایشان نیست، اینک شما آبروی اسلام را می‌برید. در واقع ایشان جسارتش رابه حدی رسانده که حضرت امام را یک مرد دیوانه توصیف کرده؛ ممکن است استدعا بکنم که حضرت‌عالی نظرتان را در مورد این اظهارات آقای سادات بفرمایید؟

امام ـ اسلامی که پیش انورسادات هست غیر از اسلامی است که پیش مسلمین هست. انور سادات با مخالفت نصّ قرآن اسلام می‌سازد. قرآن کریم نصّش هست که با دشمنهای اسلام دوستی نکنید و ایشان با کارتر و بگین دوستی کردند برخلاف مسلمین. معلوم می‌شود که الفاظ در نظر شما هم یک معانی دیگری پیداکرده است که او را مذهبی متعهد به اسلام می‌دانید و او را یک مسلم صحیح می‌دانید. در قرآن کریم هست کسانی که با دشمنهای اسلام دوستی می‌کنند اینها مسلم نیستند، آقای سادات ادعای اسلامی می‌کند لکن با دشمن‌های اسلام به مسلمین حمله می‌کند. آقای سادات می‌داند که در جنوب لبنان از دست اسرائیل چه می‌گذرد و بر فلسطین از دست این جانی چه می‌گذرد ولی با او دوستی می‌کند و او خودش را مسلم می‌داند. کارهای ایشان را باید با معیارهای اسلامی سنجید تا ببینیم که آیا آبروی اسلام را ایشان حفظ کردند وکارهای ملت ما را باید با معیارهای اسلامی سنجید تا ببینیم به اسلام خیانت کردند؟ آبروی اسلام را بردند؟ کارهای آقای سادات همین‌هاست که گفتم و امثال اینها. حتی ملت خودش هم با او موافق نیستند و مسلمین هم او را محکوم کردند. و اما کارهای ما از این قبیل است که ما یک ملتی بودیم در تحت فشار آمریکا و دیگر ابرقدرتها، استقلال ما از دست رفته بود، آزادی ما از دست رفته بود، ذخائر ما به باد رفته بود و ما قیام کردیم برای اینکه آزادی خودمان را به دست بیاوریم، قیام کردیم برای اینکه استقلال خودمان را به دست بیاوریم. آیا آقای سادات قیام برای حفظ استقلال، قیام برای حفظ اسلام، قیام برای تحقق جمهوری اسلامی را برخلاف اسلام می‌دانند؟ و آبروی اسلام را در خطر می‌دانند که یک ملتی جباران را از بین ببرد و رژیم شاهنشاهی را از بین ببرد و رژیم

جمهوری اسلامی برقرار کند؟ آیا این آبروی اسلام را از بین می‌برد؟! آیا ما که یک جانی را می‌گوییم باید بیاید و محاکمه بشود، جانی که به اسلام خیانت کرده است، به قرآن کریم خیانت کرده است، به ملت مسلم خیانت کرده است، آیا ما که او را برای محاکمه می‌خواهیم آبروی اسلام را بردیم یا کسی که می‌گوید که طیارهٔ من حاضر است برای پذیرفتن او؟! و یک کسی که خیانتکار به اسلام و مسلمین است شما پذیرایی می‌کنید، آیا شما خیانت به اسلام کردید و آبروی اسلام را بردید یا ملت ما که می‌خواهند این جانی را بیاورند و محاکمه کنند و آن جنایاتی که کرده است و آن خیانتهایی که کرده است فاش کنند؟این معلوم می‌شود که الفاظ اسلام و الفاظ خیانت، آن محتوای خودش را طور دیگری پیش آقای سادات هست، بنابراین اینها باید تصحیح بشود، محتوای هر کلمه‌ای باید به همان معنای خودش باشد.

سؤال ـ بنابراین آیا سادات خائن به اسلام است؟

امام ـ خیانت به اسلام و مسلمین کرده است. اینکه با کارتر و بگین در کمپ دیوید آن قرارداد را کرده است برخلاف مسلمین می‌کند، خیانت به اسلام است. اینها همه خیانت به اسلام است و سادات خائن به اسلام است و من از ملت مصر می‌خواهم که این خائن را برکنار کنند، چنانکه ما آن خائن را برکنار کردیم.

سؤال ـ حضرت آیت الله در آزادیِ اسرای زن و سیاهانی که دستور فرمودید، شما چه انتظاری از دولت آمریکا دارید؟

امام ـ ما آزادی زنها را و آزادی سیاه‌ها را برای این قائل شدیم که زنها در اسلام یک احترام ویژه دارند و سیاهپوستان هم تحت فشار آمریکابودند و ظلم برآنها شده است و آنها را ما آنطور مقصر نمی‌دانیم. بلکه آنها شاید تحت فشار بودند که اینجا آمدند و لهذا ما برای امتثال امر اسلام و خدا این عمل را کردیم و انتظاری از آقای کارتر نداریم و پاداشی نمی‌خواهیم. تمام مطلب ما این است که کارتر، این خیانتکار را به ما پس بدهد و شخص مجرمی که در یک مملکتی به یک ملتی جرم کرده است، در تمام قوانین دنیا این است که باید پس داده بشود به خود آن مملکت و

ایشان - برتمام- برخلاف تمام موازین عقلی و عقلایی عمل می‌کند.

سؤال ـ حضرت آیت الله، به نظر ما شما یک مرد بسیار بصیر مهربان می‌آیید، یک مردی مقدس، چهرهٔ مقدسی دارید. خیلی قیافهٔ حضرت آیت الله مردمی هست و من هم به عنوان یک انسان فقط آرزو می‌کنم، دعا می‌کنم که خدای ناخواسته هیچگونه آسیبی وارد نشود در راه روابط بین دو مملکت، چیز خارق العاده‌ای پیش نیاید.

امام ـ من هم از خدا می‌خواهم که آقای کارتر توجه به مصالح کشور خودش و کشور ما داشته باشد و این جانی راکه به حسب همه قواعد باید برگردد به مملکت ما، به مملکت ما برگرداند. وقتی که برگرداند دیگر مسائلی پیش نخواهد آمد.

سؤال ـ من نوهٔ حضرتعالی را زیارت کردم اینجا، من به نوبهٔ خودم بچه دارم، نوه دارم و واقعاً از ته قلب آرزو می‌کنم که ناراحتی پیش نیاید.

امام ـ نه، انشاءالله ناراحتی پیش نمی‌آید. بگویید که ما برای اسلام همه چیزمان را می‌دهیم. هم نوه‌مان را می‌دهیم، هم پسرمان را می‌دهیم و هم ملت ما حاضر است همه چیزش را بدهد. شما از این جهت نگران ما نباشید.

مترجم: نه ایشان نگران ما نیست، می‌گوید نگران هر دو ملت هست.

امام ـ نگرانی ملت دست کارتر است که رفع کند.

سؤال ـ حضرت امام، آیا جناب عالی و به طور کلی ایران در حال حاضر با آمریکا در حال جنگ است؟

امام ـ مقصود از جنگ چیست؟ اگر مقصود این است که نظامی‌های ما با نظامی‌های آمریکا در حال جنگ هستند، چنین چیزی نیست. و آیا جنگ اعصاب است؟ آقای کارتر جنگ اعصاب را پیش می‌آورد و ما از همهٔ جنگها گریزانیم و ما ملتی هستیم که مسلم هستیم و سلم را برای همهٔ ملتها آروز داریم. لکن آقای کارتر نمی‌گذارند سلم باقی باشد. بقای این سلم برای عموم و برای ملت آمریکا و برای ملت‌های منطقه این است که آقای کارتر یک قدری انسان دوستیشان راکنار بگذارند و شاه راکه تمام جنایتها را مرتکب شده است به ما بدهند تا اینکه مسائل ما حل

بشود و این لانۀ جاسوسی را که در اینجا درست کردند مبدل کنند به یک دستگاه انسانی، نه دستگاه حکومت بر یک ملت، نه دستگاه جاسوسی برای یک ملت. این دو مشکلی است که داریم و اگر این دو مشکل حل شود، نزاعی درکار نیست و ما با ملت آمریکا ابداً اختلاف و نزاعی نداریم. ملت آمریکا هم مثل سایر

ملت‌ها پیش ما هستند و ما در سلم هستیم با همۀ ملتها. لکن اگر چنانچه آقای کارتر یک وقتی بخواهد یک طوری انجام بشود که برسد به آن مسائل، ما از آن هم استقبال می‌کنیم.

سؤال - اگر حضرت آیت الله اینقدر اطمینان داشتید که سفارت آمریکا یک لانۀ جاسوسی است چرا سفارت را تعطیل نکردید؟ چرا با آمریکا قطع رابطه ننمودید؟ چرا صبر کردید یک گروه از جوانهای ایرانی بروند این کار را انجام بدهند و سفارت را تصرف کنند؟

امام - احتمال نمی‌دادم که این سفارت مرکز جاسوسی باشد و جوانهای ما اگر این احتمال را دادند و رفتند، آن غیر از این است که من احتمال بدهم. من احتمال این مطلب را هرگز ندادم و احتمال نمی‌دادم که آقای کارتر بر خلاف همۀ موازین بین‌المللی عمل بکند و اینجا را مرکز جاسوسی و مرکز توطئه، مرکز حکومت بر ملت قرار بدهد. بعد از اینکه جوانهای ما رفتند و شاید آنها روی این احتمالات رفته باشند که من نمی‌دانم که آنها روی چه احتمالی رفتند و مورد تأیید همۀ ملت ما شده است، الان ما فهمیدیم این مسئله را. و ما این مرکز جاسوسی را خواهیم بست و مادامی که کارتر در رأس مانده است معلوم نیست که بتوانیم با دولت آمریکا همکاری داشته باشیم.

سؤال ـ ولی حداقل تا یک سال دیگر رئیس جمهور خواهد بود.

امام ـ خوب، قضیۀ روابط مربوط به دولت است و ما هروقت توانستیم که، صلاح دیدیم که روابط را به کلی قطع کنیم و دولت صلاح دانست، این کار خواهد شد.

سؤال ـ آیا این چیزی است که مورد بررسی است در حال حاضر؟

امام ـ دارد بررسی می‌شود.

سؤال ـ در سال ۱۹۷۶ من با شاه درکاخ نیاوران مصاحبه‌ای کردم و در آن مصاحبه برای شاه قسمت هایی از نظریهٔ روانشناسان سازمان سیا را خواندم. آنها این مرد راخیلی زیرک ولی قدرت طلب و خطرناک بررسی کرده بودند. هفتهٔ گذشته روزنامهٔ‌نیویورک تایمز با جسارت بسیار در این مورد نظر داد و نظر عده‌ای از شخصیت‌های مختلف را جویا شد. یکی از روانشناسان گفت که روحیهٔ انتقام دروجود حضرت آیت‌الله بسیار قوی است، ممکن است استدعاکنم در این مورد توضیح بفرمایید؟

امام ـ این روانشناسها حفظی صحبت می‌کنند و سیاسی. حفظی یعنی بدون بررسی. بدون بررسی و از روی سیاست این بحثها را می‌کنند. اما شاه راگفتند که آدم با ذکاوتی است، اگر شاه ذکاوت داشت مبتلا نمی‌شد به این ابتلایی که الان مبتلا شده است و به نصیحت علمای اسلام گوش می‌کرد. اینکه مبتلای به این بلیّات شد برای این است که کودن بود و ذهنش صاق بود.

والسلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته[(۱)]

قم: ۲۸ آبان ۵۸، ۲۸ ذیحجه ۹۹، ۱۹ نوامبر ۷۹

مصاحبه امام با خبرنگاران آمریکایی

سؤال - برخلاف کلیهٔ قراردادهای بین المللی، شما عده‌ای ازگروگانها را در ایران نگه داشته‌اید، آیا آنها را آزاد خواهید کرد؟ و کی؟

امام - قراردادهای بین المللی اقتضا می‌کندکه جاسوس در یک مملکتی به اسم سفیر باشد یا به اسم کاردار سفیر باشد! یا نه، اگر سفرایی باشند، اشخاصی باشند که در یک مملکتی خیانت نخواهند بکنند، جاسوسی نمی‌خواهند بکنند، اسباب حکومت نمی‌خواهند فراهم کنند، اینها هستند که گروگان گرفتنشان صحیح نیست. و اما اینکه ملت ما عمل کرده است، این گرفتن یک دسته جاسوس است که این

۱- طلیهٔ انقلاب اسلامی(مصاحبه‌های امام خمینی) - مرکز نشر دانشگاهی - سال ۶۲

جاسوسها به حسب قواعد باید بازرسی و محاکمه شوند و باید برحسب قوانین ما با آنها عمل بشود.و اما آنچه که کارتر کرده است برخلاف قوانین بین المللی است برای اینکه مجرم به یک کشور باید بیاید در همان کشور محاکمه بشود و یک کشوری حق ندارد مجرم را نگهدارد و پناه بدهد و برخلاف قوانین بین المللی است. این کارتر است که برخلاف قوانین بین المللی رفتارکرده است نه ما.

سؤال - کارتر کاملاً روشن کرده است که شاه را به ایران برنمی گرداند، در حالی که دیپلماتها و خانواده‌هایشان از این جریان سخت ناراحت هستند، آیا محلی برای مذاکره وجود دارد؟

امام - تا مادامی که این مجرم برنگردد و آقای کارتر به قوانین بین المللی احترام نگذارد، این جاسوسها را ما نمی توانیم برگردانیم. ما اگر چنانچه بعد از آمدن شاه هم جاسوسها را برگردانیم این برای این است که یک تخفیفی به آنها داده‌ایم والا اینها باید محاکمه بشوند و در همین جا برحسب قانونِ ما با آنها رفتار بشود.

سؤال ـ آیا تنها شرطی که شما می‌گذارید برای این مسئله، همین است، یعنی برگشتن شاه؟

امام - تنها شرط، برگشتن شاه است و این روی تخفیفی است که ما به اینهامی دهیم.

سؤال - ایران و آمریکا در حال جنگ اقتصادی و سیاسی هستند و در عین حال ایران قبول نمی‌کند که هیچگونه نماینده‌ای را از نمایندگان آمریکا بپذیرد و با آنها صحبت کند، علت این مسئله چیست؟

امام - این جنگ اقتصادی و سیاسی است که آقای کارتر به وجود آورده است و ما نه از جنگ سیاسی او واهمه داریم و نه از اقتصادی، بلکه اعتقاد داریم که جنگ سیاسی حتماً به ضرر آمریکاست و جنگ اقتصادی به ما ضرری نمی‌رساند. و معذالک تا شاه برنگردد و مجرم را به ما برنگرداند و کارتر سر به قوانین بین‌المللی فرود نیاورد، ما نمی‌توانیم برای مذاکرات راه پیدا کنیم. ما در آقای کارتر

انسان‌دوستی را سراغ نداریم.

سؤال – از شما نقل کرده‌اند که فرموده‌اید، رابطه داشتن با آمریکا به مصلحت ایران نیست، آیا این امکان‌پذیر است که در یک لحظه‌ای از زمان شما تصمیم بگیرید که تمامی روابط با آمریکا را قطع بکنید و تمام آمریکاییان را و نیز این گروگانها را به آمریکا برگردانید؟

امام – امکان دارد این معنا، باید مطالعه بشود. این نحو روابطی که آمریکا با ما تاکنون داشته است و اینطور سفارتخانه‌ای که آمریکا در ایران داشته است، اینها قابل قبول نیستند و اما اگر این محل جاسوسی تبدیل بشود به محلی که سفارتخانهٔ صحیح در آن باشد و آن طور روابطی که آمریکا تاکنون با دولت ایران در رژیم سابق داشته است آن نباشد و ما صلاح بدانیم که بعضی روابط محفوظ باشد و دولت صلاح ببیند که بعضی از روابط محفوظ باشد، این مانع ندارد، محفوظ می‌ماند.

سؤال – منظور بیشتراین بود که اگر روابط قطع شود، بلافاصله گروگانها برمی‌گردند؟ یا نه؟

امام – باید ملاحظه کنیم که اینها سفیر بودند و مأمور سفارتخانه بودند یا اینکه اشخاصی بودند که برای جاسوسی آمدند. البته جاسوسها را ما نمی‌توانیم برگردانیم و هیچ قواعدی اقتضا نمی‌کند که جاسوس را برگردانند، لکن اگر مأمورهای رسمی عادی باشد، آن گاه اگر قطع رابطه شد مانع ندارد.

سؤال – آیا تمایل دارید که باکارتر ملاقات کنید و او را قانع کنید که به خواست شما گردن بنهد؟ و اگر چنین است آیا حاضرید در یک کشور سوم مانند فرانسه که مدتی هم در آن زندگی کرده بودید ایشان را ملاقات کنید؟

امام – ملاقات ما تأثیری در امور ندارد. اگر چنانچه آقای کارتر بخواهد با این ملاقات، فرضاً ما تنزلی بکنیم، از آمدن مجرم که ایشان به حسب قواعد بین المللی باید تسلیم بکند، بخواهند که یک قدمی پایین بیاییم، این امکان ندارد و اگر او را بفرستیداینجاملاقات ما دیگرچه فایده‌ای دارد؟ لهذامن مایل به ملاقات‌ایشان نیستم.

سؤال - من در مقابل سفارت آمریکا با بسیاری از مردم صحبت کردم و آنها می‌گویند هراتفاقی بیفتد در هرحال این گروگانهای آمریکایی کشته نخواهند شد، شما می‌توانید همان حرف را بگویید؟

امام - بلااشکال این مسئله همان طوری است که آنها گفتند و مادامی که اینجا هستند، در پناه اسلام هستند، هیچ ابداً به آنها ضرری نمی‌رسد و آنها در آنجا در کمال رفاه هستند. وقتی که مجرم ما را دادند، با اینکه برحسب قواعد ما باید اینها را محاکمه کنیم چون جاسوس هستند، ولی معذالک اگر مجرم ما را دادند، ما یک مرتبه تخفیف به آنها خواهیم داد و آنها را برمی گردانیم.

سؤال - حضرت آیت الله، اینجا یک نکتهٔ ظریفی است، توجه بفرمایید که اگر شاه را برنگردانند محاکمه اینها، محاکمهٔ جاسوسانشان قطعی است؟

امام - اگر چنانچه طولانی شود قطعی است.

سؤال - و در آن صورت هر حکمی که دادگاه بدهد بلی؟

امام - بلی.(۱)

* حجت‌الاسلام حاج سید احمد خمینی گفت: اگر آمریکا شاه مخلوع را پس ندهد گروگانها را محاکمه می‌کنیم.

قراردادهایی که به ضرر ماست قطع می‌شود.

اگر احیاناً افرادی در شورای انقلاب هستند که برخلاف خط امام حرکت کرده و می‌کنند بهتر اینست که اول خودش را تصفیه کند.(۲)

* اخطار کارتر در مورد اقدام نظامی در ایران.

کارتر: در صورتی که ایران بیش از این به آمریکا فشار آورد با اقدام نظامی آمریکا مواجه خواهد شد.

۱- طلیعهٔ انقلاب اسلامی(مصاحبه‌های امام خمینی) - مرکز نشر دانشگاهی - سال ۶۲

۲-روزنامه اطلاعات (۵۸/۸/۲۹)

سخنگوی کاخ سفید:
آمریکا هنوز به راه حل‌های ظریف دیپلماتیک امیدوار است.
* اخطار سازمان دانشجویان پیرو خط امام.
در صورت حمله نظامی آمریکا سفارت و گروگان‌ها نابود می‌شوند.(۱)

قم: ۹ آذر ۵۸، ۱۰ محرم ۱۴۰۰، ۳۰ نوامبر ۷۹
مصاحبه امام با هفته نامهٔ آمریکایی تایم

امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی در مصاحبه‌ای با هفته نامهٔ آمریکایی پرتیراژ تایم اعلام کرده است که ما آمریکا را بیرون نینداخته‌ایم تا شوروی جای آن را بگیرد. امام در این مصاحبه روی تحویل شاه مخلوع به ایران تأکید و می‌گوید آنقدر در موضع خود می‌ایستیم تا آمریکااو را تحویل دهد. مجلهٔ تایم که در آخرین شمارهٔ خود امام خمینی را به عنوان مرد سال معرفی می‌کند، متن مصاحبه با امام خمینی را تحت عنوان «به رهبر انقلاب اسلامی آیت الله بزرگ امام روح الله خمینی» چاپ کرده است.

مدیر هفته نامهٔ تایم: س. ل. بروس ون ورست

سؤال - شما شاه سابق را به عنوان یک جنایتکار بین المللی شناخته‌اید ولیکن دقیقاً جنایات او را مشخص نکرده‌اید، ممکن است از جنایت هایی که فکر می‌کنید او انجام داده است خلاصه‌ای بدهید؟

امام - جنایات شاه بیشمار است و خلاصه‌اش هم به اندازه‌ای است که نمی‌شود نوشت. تنها در طول دو سال گذشته، در زمانی که مردم ما برای درهم کوبیدن نظام شاهنشاهی و برقراری جمهوری اسلامی به پاخاستند و با فریاد الله اکبر، سینه‌های خود را در جلوی رگبار گلوله‌های آتشین عوامل سرسپردهٔ شاه جلاد قرار دادند، تنها در همین دو سال آخر سلطنت این خائن، بیش از شصت هزار کشته

۱-روزنامه اطلاعات (۵۸/۹/۱)

و صدهزار معلول داریم. و از سال ۴۲ تاکنون جنایات شاه به حدی است که روی تاریخ را سیاه کرده است. شاه در طول سلطنتش ما را از حیث اقتصادی وابسته به اجانب، بخصوص آمریکا کرده است. و ایران را به صورت یک کشور ورشکسته درآورده است و برای ابقای خود بر سلطنت، نفت را رایگان به آمریکا و گاز را به شوروی می‌داده است. صنعت ما یک صنعت وابسته به غرب است و ایران را به صورت یک کشور مونتاژکننده درآورده است. کشاورزی ما را نابود کرده است، تمام معادن زیرزمینی و روزمینی ما، یعنی جوانان عزیزمان را در اختیار غرب قرارداده است. شاه، ایران را از نظر سیاسی در موضع آمریکا قرارداده است و همیشه ایران را طرفدار ظالمان و مستکبران قرارداده است. موضع‌گیری‌های ایران در سازمان‌های بین الملل نشان‌دهندهٔ این واقعیت است. و اگر شاه از ترس ملت موضعی برخلاف آمریکا گرفته است، در باطن با آمریکا بوده است. مثل قضیهٔ فلسطین و اسرائیل.

شاه گرچه در بعضی از محافل از فلسطین دفاع کرد ولی نفت ما را به دشمن اسلام و مسلمین، اسرائیل غاصب می‌داد. از نظر نظامی اسرائیل را تغذیه می‌کرد و بالاخره با تمام وجود به اسرائیل کمک می‌کرد. شاه از نظر نظامی ما را کاملاً به آمریکا وابسته کرده است که رهایی از آن خود مشکلی بزرگ است. او نفت ما را به آمریکا می‌داد و در عوض پایگاه نظامی برای خود آمریکا در ایران می‌ساخت. از همهٔ اینها مهمتر او کمر به هدم اسلام و مسلمین بسته بود. نوشتن جنایات او محتاج کتابی است بزرگ. از نظر فرهنگی فرزندان این کشور را چنان به غرب گرایش داده است که دردآور است، مغزها را با تبلیغات غرب شستشو داده است که اگر ما بخواهیم مغزها را از غرب‌زدگی نجات دهیم خود مشکلی است بسیار بزرگ.

سؤال - درچه حد حضرت عالی قادر هستید او را قضاوت نمایید؟ شما یک انسان هستید، چطور می‌توانید مطمئن باشید که سنجش شما صادقانه با قوانین اسلام و خواستهٔ خداوند همراه است؟ آیا هرگز خداوند با شما صحبت کرده است و یا اینکه راهنمایی برای شما فرستاده است؟

امام - مطالبی راکه من در بالاگفتم قضاوت یکایک مردم ایران است و من بارها گفته‌ام که تنها بازگوکنندهٔ افکار مردم ایران هستم.

سؤال - آیا این حقیقت که بالقوه تمام حکومت‌های دنیا گرفتن گروگانها را محکوم کرده‌اند، شکی را در ذهن شما در مورد موقعیت خودتان به‌وجود نیاورده است؟

امام - محکوم کردن حکومتها مسئله‌ای نیست که از روی میل خودشان باشد، بلکه آنان اکثراً تحت نفوذ ابرقدرتها هستند. ما می‌خواهیم به دنیا ثابت کنیم که ابرقدرتها را می‌توان با نیروی ایمان شکست داد و پیروزی را به دست آورد. ما با تمام قدرت در مقابل آمریکا می‌ایستیم و از هیچ نیرویی ترس نداریم.

سؤال - شما اعتراض دارید که غرب کوشش کرده است ارزش‌هایش را بر ایران تحمیل کند، چرا شما سعی می‌کنید که ارزشهای اسلامی و دیدگاهتان را از عدالت اسلامی بر نمایندگان غرب تحمیل کنید؟

حرف قانونی

امام - ما هرگز نمی‌خواهیم ارزش‌های اسلامی را بر غرب تحمیل کنیم. نه بر غرب و نه بر شرق، بر هیچ کس و هیچ جا اسلام تحمیل نمی‌شود. اسلام با تحمیل مخالف است. اسلام مکتب تحمیل نیست، هرکس خواست می‌پذیرد و هرکس نخواست نمی‌پذیرد.

سؤال - آیا درک کرده‌اید که رئیس جمهور آمریکا حتی اگر آرزو کند قانوناً نمی‌تواند شاه را به ایران تحویل دهد و یا به کشور سومی با علم به مجرم بودن تحویل دهد؟ آیا انتظار دارید که کارتر اصول اساسی کشورش را زیرپا بگذارد، آیا این با مکتب و اصول اخلاقی شما متناقض نیست؟

امام - آیا آمریکا و رئیس جمهور آمریکا قانوناً می‌توانست ایران را زیر رگبار تانک و توپ و مسلسل قرار دهد، ولی شاه را نمی‌تواند «قانوناً» پس دهد!؟ این چه قانونی است که آمریکا سالها در جهان می‌تواند مردم را استعمار و استثمار کند ولی یک نفر راکه عامل کشتارهای وسیع مردم ایران است نمی‌تواند «قانوناً» پس دهد؟

آیا این را می‌شود «قانون» نامید؟

جاسوس خانه

سؤال - شما با قاطعیت از سفارت به عنوان لانهٔ جاسوسی صحبت می‌کنید، ولیکن شواهد کافی برای این موضوع وجود ندارد، آیا آگاهی دارید که این وظیفهٔ هر دیپلماتی است که اطلاعات دربارهٔ کشوری که در آن هست جمع نماید و این قانون مشروع پذیرفته شده است؟ شما این را نمی‌دانید که حتی زمانی که شواهدی بر جاسوسی علیه دیپلماتها در دست هست به سادگی آنها اخراج می‌شوند، به جای آنکه به وسیلهٔ کشور میزبان در محک آزمایش قرارگیرند؟

امام - اطلاعات جمع کردن غیر از جاسوسی کردن است، دلایل به دست آمده حاکیست که اینان برای هر منطقه از ایران نقشه‌ای کشیده بودند. اینها برای تعطیل مدارس ما نقشه کشیده بودند، اینها برای درگیری مسلحانه در نقاط مختلف کشور نقشه کشیدند، آیا این کسب اطلاع است؟ انشاءالله در آینده دانشجویان مسلمان روشن خواهند کرد.

سؤال - اگر شما مخالف با فعالیت‌های سفارت آمریکا هستید، چرا آن را نبستید؟ یا تعدادی از پرسنل آن را بیرون نکردید؟

امام - بستن و نبستن مربوط به دولت است و من در این امور دخالت نمی‌کنم.

سؤال - آیا موافقت دارید که آمریکا به طور طبیعی سعی کند که رابطه‌اش را با حکومت جدید به صورت عادی درآورد و در این میان فروش مجدد لوازم یدکی برای ارتش، همراه کوشش برای بازکردن گره‌هایی که در مورد مسائل تجاری هست، به طوری که برای ایران قابل قبول باشد آغاز کند؟

امام - این مسلم است که ما رابطه‌ای را که به ضرر ملتمان باشد به هیچ وجه نمی‌پذیریم ولی در غیر این صورت ارتباط تجاری و سایر ارتباطات مادامی که به نفع ملت ما باشد از نظر من مانعی ندارد و عقد چنین قراردادهایی با دولت است و به من مربوط نیست.

آمریکا و شوروی

سؤال - آیا آگاه هستید که تا چه اندازه ایران را تنها کرده‌اید؟ کلیهٔ کشورهای هم‌جهت، حتی کشورهای اسلامی، گرفتن گروگان را محکوم کرده‌اند. شما ایالات متحده را از ایران بیرون انداختید، لیکن چه کسی شما را از فشارهای شوروی آزاد خواهد نمود؟

امام - ما ایالات متحده را از ایران بیرون انداختیم تا حکومت اسلامی را برقرارنماییم. بیرون انداختن دولت آمریکا بدین معنی نیست که شوروی جایگزین آن شود. شعارهای مردم ما نشان دهندهٔ این حقیقت است. آنان در تمام تظاهرات و مبارزاتشان فریاد می‌زدند نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی. اگر روزی شوروی ما را تحت فشار قرار دهد ما با نیروی ایمان، با همان نیرویی که آمریکا را بیرون کردیم از عهدهٔ شوروی هم برخواهیم آمد. ما متکی به خدا و نیروی لایزال مردم هستیم.

سؤال - شما بایستی این حقیقت را قبول کنید که آمریکا هرگز شاه را تحویل نمی‌دهد. اگر در این شک دارید - خیلی ساده - آمریکا را درک نکرده‌اید. اما شاه ممکن است آمریکا را در زمانی که مدت اقامتش تمام شد، ترک نماید. در این صورت آیا ممکن است که گروگان‌ها را آزاد کنید؟ در صورتی که سازمان ملل متحد موافقت کند که در مورد شکایات شما رسیدگی به عمل آورد، در همین زمان آیا تمام دیکتاتورهای دنیا بایستی توسط سازمان ملل مورد بازجویی قرارگیرند.

امام - اتفاقاً ما آمریکا را خوب درک کرده‌ایم و فهمیده‌ایم که می‌توانیم در مقابلش بایستیم و از حیثیتمان دفاع کنیم. ما آمریکا را شناخته‌ایم و ثابت کرده‌ایم که در مقابل ظلم بزرگش که نگهداری شاه است مقاومت کرده و او را از پای درخواهیم آورد، ما آمریکا را در منطقه شکست خواهیم داد.

اگر شاه آمریکا را ترک کند مسئله‌ای حل نمی‌شود، ما به امید خدا آمریکا را در این موقع محاکمه خواهیم کرد. یک سازمان بین المللی باید اقدام جدی کند تا آمریکا را متقاعد سازد تا شاه را به ما پس بدهد. این سازمان باید تمام اموال شاه را که از مال این ملت دزدیده است بگیرد و پس دهد. این یک امر طبیعی است ما

زیربار ظلم نمی‌رویم و با ظلم کنار نخواهیم آمد.

میانجیگری

سؤال - چرا شما در این نزاع میانجی نمی‌شوید؟ معمولاً افراد با منطق چنین می‌کنند، تا زمانی که عقاید مختلف در جهان وجود دارد. شما، رمزی کلارک، والدهایم و سازمان آزادیبخش فلسطین را ردّ کرده‌اید.

امام - من نخواستم بگویم که اینان بدون حرمت هستند، نه، من در حدود بیست سال است که از فلسطین در مقابل اسرائیل دفاع کرده‌ام. من زمانی خطر اسرائیل راگوشزد می‌کردم که اسمی از فلسطین و اسرائیل درایران نبود، مامدافع مبارزات حق‌طلبانهٔ فلسطینی‌ها در مقابل اسرائیل هستیم، ولی یک مسئله از همه مهمتر است و آن اینکه من می‌خواهم به تمام مردم جهان بگویم که هرگز میانجی بین ظالم و مظلوم نشوند. باید در چنین مواقعی طرف مظلوم راگرفت و خصمانه بر دشمن تاخت. آخر میانجیگری بین ظالم و مظلوم خود ظلمی بزرگ است و ما می‌خواستیم کسی چنین ظلمی را مرتکب نشود، از این جهت نپذیرفتیم و نخواهیم پذیرفت. و منطقی که از ظالم دفاع کند و بر مظلوم بتازد، منطق نیست.

اگر شما رفت و آمد نمایندگانتان را به عنوان میانجی بین اسرائیل و فلسطین منطقی می‌دانید ما آن را منطقی نمی‌دانیم. ما تنها دفاع از فلسطین را منطقی می‌دانیم. هرکس بخواهد حق ما را در دنیا ثابت کند ما آن را تأیید می‌کنیم. البته باید خود ظالم نباشد والا ما از ظلم تأیید نمی‌کنیم ولو به نفع ماکارکند. ما دارای اصولی هستیم که تا ابد به آن پایبند خواهیم بود.

چارچوب جدید

سؤال - شما زندگی خیلی منزوی داشتید، شمااقتصاد جدید و حقوق روابط بین‌الملل را مطالعه نکرده‌اید، تحصیل شما مربوط به علوم الهی است، شما در سیاست و گرفتن و دادن یک زندگی اجتماعی درگیر نبوده‌اید. آیا این در ذهن شما این شک را به وجود نمی‌آورد که ممکن است عواملی در این معادله باشد که شما نمی‌توانید درک کنید؟

امام - ما معادلهٔ جهانی و معیارهای اجتماعی و سیاسیی که تا به حال به واسطهٔ آن تمام مسائل جهان سنجیده می‌شده است را شکسته‌ایم. ما خود چهارچوب جدیدی ساخته‌ایم که در آن عدل را ملاک دفاع و ظلم را ملاک حمله گرفته‌ایم. از هر عادلی دفاع می‌کنیم و بر هر ظالمی می‌تازیم. حال شما اسمش را هرچه می‌خواهید بگذارید.

ما این سنگ را بنا خواهیم گذاشت، امید است کسانی پیدا شوند که ساختمان بزرگ سازمان ملل و شورای امنیت و سایر سازمانها و شوراها را براین پایه بنا کنند، نه بر پایهٔ نفوذ سرمایه داران و قدرتمندان که هر موقعی که خواستند هرکسی را محکوم کنند، بلافاصله محکوم نمایند. آری با ضوابط شما من هیچ نمی‌دانم و بهتراست که ندانم.

سؤال - آیا هرگز در مورد چیزی اشتباه کرده‌اید؟

امام - بغیر از رسول اکرم (ص) و ائمهٔ طاهرین (ع) همه اشتباه می‌کنند.

سؤال - منصفانه بگویید و به عنوان یک مرد سیاسی بگویید آیا انقلاب شکست نخورده است؟ اقتصاد زنده نشده است، افراد فقیر در جنوب تهران همچنان فقیر هستند، ارتش احتمالاً نمی‌تواند چنانچه حمله‌ای از خارج شود دفاع نماید، فعالیت عادی و سیاسی وجود ندارد و احزاب سیاسی در بی نظمی هستند.

امام - ممکن است همهٔ اینها راست باشد، ولی انقلاب شکست نخورده است، انقلاب پایه‌هایش محکمتر شده است. این واقعیت است که مردم ما به انقلاب خو کرده‌اند و همه انقلابیند. آنها طالب شهادتند، من این را جدی می‌گویم. ما خیلی آسان می‌توانیم در مقابل آمریکا بایستیم. او ممکن است ما را از بین ببرد ولی انقلاب ما را نمی‌تواند. و به همین دلیل است که می‌گویم ما پیروز هستیم. به شعارها توجه کنید، می‌گویند ناو هواپیمابر دیگر اثر ندارد، از منطق شهادت، کارتر خبر ندارد. آمریکا چه می‌فهمد شهادت چیست و به همین دلیل ما همهٔ مسائل را حل می‌کنیم. ولی خرابیهای اوضاع ایران ریشهٔ ۵۰ ساله دارد و حداقل ۲۰ سال طول می‌کشد تا مردم به وضع عادی درآیند و مردم ما هم به این دلیل قیام نکرده‌اند. آنها

مـی‌گفتند و مـی‌گویند اسـتقلال، آزادی، جـمهوری اسـلامی. آزادی و جـمهوری اسلامی به دست آمد، ولی برای استقلال کامل باید دست شرق و غرب راکوتاه کرد و این کار را خواهیم کرد.

سؤال - آیا شما واقعاً تا اندازه‌ای کنترل را از دست نداده‌اید؟ بنابه گفتهٔ بعضی ها گرفتن سفارتخانه بدون آگاهی و حمایت شما یا شورای انقلاب انجام نمی‌شود، آیا آنان سیاستشان را خارج از دستهای شماانجام داده‌اند، آیا شما جمعیت را کنترل می‌کنید؟

امام - عدم شناخت صحیح شما از مردم ایـران مـوجب اشـتباهات بسـیاری است. ملت ایران به مناسبت ظلم هایی که از آمریکا دیده است نسبت به آمریکا کینهٔ عجیبی دارند و ما هم آنان را به سوی استقلال و رهایی از آمریکا سوق می‌دهیم و به همین جهت است که آنان لانهٔ جاسوسی آمریکا را تصرف کردند. آنجا مسلماً لانهٔ جاسوسی است و اصولاً ما آمریکا را می‌خواهیم چه بکنیم؟ این سؤال همهٔ مردم ایران است.

سؤال - آیا این منصفانه است که شما دارای دو نقش باشید و هر دو نقش را بازی کنید. بعضی از اوقات شما دستورهایی منتشر می‌کنید که مردم چه بکنند و بعد زمانی که می‌خواهید از مسئولیت برحذر باشید جواب می‌دهید که نمی‌توانید هیچ کاری بکنید و می‌گویید این در دست مردم است.(یـا در دست دانشـجویان است.)

امام - این یک واقعیت است که من به عنوان خمینی نظر خود را مثل سایر مردم می‌دهم و می‌گویم چه باید کرد و یا چه باید بکنند. ولی این را بـاید بـدانـید کـه گروگان‌ها در دست داشجویان مسلمان هستند.(۱)

※ مادرِ کارتر یک میلیون دلار جایزه برای سوء قصد به امام اختصاص داد.(۲)

۱- طلیعهٔ انقلاب اسلامی(مصاحبه‌های امام خمینی) - مرکز نشر دانشگاهی - سال ۶۲

۲-روزنامه جمهوری اسلامی (۵۸/۹/۱۲)

* مصاحبه قطب زاده با فیگارو:
گروگان‌های آمریکایی محاکمه می‌شوند.
قضات دادگاه جاسوسان، دانشجویان مسلمان پیرو خط امام خواهند بود.
چند تن از دانشجویان ایرانی در آمریکا بقتل رسیده‌اند و دختران مورد تجاوز قرار گرفته‌اند.(۱)
* مصاحبه مهم دکتر بهشتی با خبرنگاران خارجی:
محاکمه گروگان‌ها یک محاکمه رسمی خواهد بود.
کاردار سفارت آمریکا گروگان محسوب نمی‌شود.(۲)
* امام درخواست ملاقات کندی را رد کرد.
متن نامه سناتور کندی به امام خمینی انتشار یافت.
کندی درخواست کرده بود به اتفاق سه نفر به ایران بیاید.
کاندیدای ریاست جمهوری آمریکا: ما صددرصد حامی جمهوری اسلامی هستیم.(۳)
* آمریکا ۲۱۸ دیپلمات ایرانی را اخراج کرد.(۴)
* امام: دادگاه بزرگ جنایات آمریکا در ایران تشکیل می‌شود.(۵)
* مصاحبه امام با خبرگزاری آفریقایی و آسیایی و خبرنگاران مسلمان مقیم انگلستان:
قلم مطبوعات خارج قلم دشمن است که از سرنیزه‌ها برای بشر بدتر است.(۶)
* دکتر مفتح ترور شد.
یک محافظ دکتر مفتح شهید شد.
سه موتور سیکلت سوار در ترور دکتر مفتح شرکت داشتند.
تروریست‌ها با مسلسل یوزی و کلت دکتر مفتح و پاسدارانش را به رگبار بستند.

۱-روزنامه جمهوری اسلامی (۵۸/۹/۱۴)
۲-روزنامه اطلاعات (۵۸/۹/۱۴)
۳-روزنامه اطلاعات ۵۸/۹/۲۰
۴-روزنامه اطلاعات (۵۸/۹/۲۲)
۵-روزنامه اطلاعات ۵۸/۹/۲۲
۶-روزنامه اطلاعات (۵۸/۹/۲۸)

یک محافظ دیگر دکتر مفتح مجروح شد.[۱]

قم: ۲۸ آذر ۵۸، ۲۹ محرم ۱۴۰۰، ۱۹ دسامبر ۷۹

مصاحبه امام با حسنین هیکل روزنامه نگار و نویسندهٔ مصری

سؤال ـ تا سه روز دیگر یک سال از آخرین دیدار با شما در پاریس می‌گذرد.

امام ـ بله.

سؤال ـ و در این سال چیزهای زیادی گذشت.

امام ـ الحمدلله. انشاءالله...امیدواریم ازاین به بعد هم چیزهای زیادی بگذرد.

سؤال ـ در نظر شما مهمترین چیزی که در سال گذشته رخ داد چه بود و چه رویدادهایی را انتظار می‌کشید؟

امام ـ بسم الله الرحمن الرحیم. مهمترین چیزی که در سال گذشته برای ملت ما حاصل شد، قطع ایادی ابرقدرتها از کشور و قطع ظلمی که بر اینها در سالهای طولانی می‌شد، آن بزرگترین چیزی بود که برما گذشت و بزرگترین چیزی که ما آرزو داریم این است که در این سال انشاءالله ممالک اسلامی به ما متصل بشوند و ملتهای مسلمین بیدار بشوند و متوجه به این بشوند که این تبلیغاتی که ابرقدرتها کردند و خودشان را آسیب‌ناپذیر معرفی کردند، اینها حقیقت نداشته است. دیدند ملتها که ملت ما بزرگترین آسیب را به بزرگترین رژیم وارد کرد و الان هم مشغول است که آسیب‌ها را پشت آسیب‌ها وارد کند و آن بت بزرگی که برای دنیا درست کرده بودند، ملت ما شکست آن را و می‌شکنند. آرزوی بزرگ ملت ما این است که ملت‌های دیگر هم به ما متصل بشوند و همان طور که اسلام دستور داده است که مؤمنین اخوه هستند، همان مسائل در پیش روی ملتها باشد. البته من از دولتها باید بگویم مأیوسم لکن ملتها این‌طور نیستند. ملت مصر یک حکم دارد و آقای سادات هم یک حکم، و همین‌طور سایر ملتها نسبت به دولتها. کمی از دولتها هستند که

۱-روزنامه اطلاعات (۵۸/۹/۲۷)

امیدی به آنها هست والّا اکثراً امید بر آنها نیست و ما آرزوی بزرگمان این است که ملتها این معنایی که در ایران واقع شد و دیدند آن چیزهایی که به نظرشان امکان نداشت تحقق پیدا کرد، آنها هم توجه داشته باشند که غیرممکن‌ها با ارادهٔ ملتها، اراده‌ای که تبع ارادهٔ خداست، اراده‌ای که برای خداست، غیرممکن‌ها ممکن می‌شود و محالها واقع.

سؤال ـ در سال گذشته چیزهای زیادی رخ داد و چیزهای زیادی هم شنیدیم و الان که من آمدم اینجا، می‌بینم مشکلات زیادی در عین پیروزیهای زیاد در کشور ایران موجود است. مثلاً اجانب، تبلیغات و حمله‌های دیگری می‌کنند و ممکن است که یک وقت منجر به حملهٔ نظامی هم بشود، کما اینکه حمله‌های اقتصادی هم دارند به ایران و در آینده چیزهای زیادی رخ خواهد داد. آیا ممکن است در مورد آینده سؤالی از شما بکنم و آن اینکه شما دربارهٔ روابط با آمریکا چه در نظر دارید و می‌خواهید چه عملی انجام بدهید؟ دیروز کارتر چیزی گفت که شبیه به تهدید جنگ بود که این تهدید اول ایشان نیست.

امام ـ پشت سر هر انقلابی در عالم اینطور آشفتگیها هست و من باید بگویم که انقلاب ما انقلاب بزرگی بوده است و در حد خودش بالاترین انقلاب بوده است، با وضعی که حاضر است و ما شاهد بودیم و پشت سر آن آشفتگیهایش ناچیز است. آنطور که انقلابهای دیگر بودند که بعد از ۵۰ سال، ۶۰ سال، بعد از چندسال باز گرفتار هستند، ما آن گرفتاریها را نداریم و مهم هم این است که انقلاب ما اسلامی است و ملی، ملت مسلم قیام کرده است برای اسلام و هر قیامی که اینطور باشد پشت سرش آن طور خونریزی‌ها، آن طور وحشیگری‌ها پیدا نمی‌شود. شما مطلع هستید که در این انقلاب یک میلیون و یک میلیون و نیم مقتول داشتند. پس از پیروزی، فلان کسی که پیروز شده است می‌گوید من تا این سیگار را کشیدم، هرچه می‌توانید بکُشید و آنطوری که الان برای من یعنی چند روز پیش از این، صورت آوردند از ممالکی که در آن یک انقلابی واقع شده و صورتی از حبسی‌ها دادند، از مقتولین و اینها دادند عددهای زیادی مثل یک میلیون، یک میلیون و نیم، دو میلیون

بود. و کشور ما بعد از اینکه انقلابش پیروز شد، یک نفر هم حتی بیگناه کشته نشد. آن اشخاصی راکه در محکمه بردند و ثابت شده است به اینکه اینها مفسد بوده‌اند و فساد ایجاد کرده‌اند و قتل عامها کرده‌اند، امر به قتل عامها کرده‌اند، آنها یک عده معدودی بودند که بعد از اینکه محاکمه شدند به جزای خودشان رسیدند. بعد از انقلاب ما، یک آزادی داده شد، تمام مرزها باز و تمام فرودگاه‌ها باز و تمام احزاب و تمام نویسندگان آزاد، در صورتیکه بعد از انقلاب، شما می‌دانید که تمام اینها به روی دنیا بسته می‌شود. انقلاب ما، غیر از انقلاب جاهای دیگر است. انقلاب وقتی متکی بر اسلام شد و ملت متعهد به اسلام بودند این انقلاب نمی‌تواند آنطور خسارت را داشته باشد. ماهرچه خسارت دیدیم در حالی بوده است که با شاه، شاه مخلوع و دار و دستهٔ او برخورد داشتیم و حالا هم هرچه مقتول هست آنهایی هستند که آنها دارند جنایت می‌کنند و باز هم ناچیز هست، چیزی نیست در نظر ما.
اما قضیهٔ تشرهای آقای کارتر، نمی‌دانم شما این مثل را می‌دانید، من حیفم می‌آید که مثل بزنم به شیر، که می‌گویند وقتی که مقابل یک دشمنی می‌ایستد هم فریاد می‌زند و هم از آن طرفش چیزی بیرون می‌آید و هم دمش را حرکت می‌دهد، فریاد می‌زند برای اینکه طرف را بترساند، می‌ترسد، از این جهت از او چیزی هم صادر می‌شود، دمش را حرکت می‌دهد برای اینکه میانجی پیدا کند. آقای کارتر را من حیفم می‌آید که بگویم شیر، لکن یک موجودی است که همین کارها را دارد می‌کند. این هیاهو و این فریادها و آن ترساندن ماها را از اقدام نظامی، دخالت نظامی، اینها کهنه شده است و لهذا یک دفعه یک چیزی می‌گوید فوراً بعدش یک چیزی دیگر می‌گوید خلاف آن. اینها همان فریادهایی است که آن حیوان می‌زد برای اینکه بترساند طرفش را. الان ملت‌های اسلامی و ملت‌های غیراسلامی هم توجهشان به اینجاست و دلهایشان با ماست. شما این را بدانید که اگر چنانچه سرنیزه سادات از روی مصر برداشته بشود، ملت مصر با ماست برای اینکه ما اسلام را می‌خواهیم، مصر هم اسلام را می‌خواهد. ما می‌خواهیم یک حکومت اسلامی باشد، ملت عراق هم همین را می‌خواهند، ملت‌های دیگر هم، ترکیه هم همین را می‌خواهد.

هر جاکه مسلم است ملتش مایل است که یک رژیم اسلامی، یک رژیم عدل باشد. بلکه اگر ما تبلیغاتمان برسد به دنیا و ما به مردم دنیا حالی کنیم که اسلام چه چیز است. اسلام اصلاً شناخته نشده است، تا حالا اصل اسلام شناخته نشده است. کسی نمی‌داند چیست. تا حکومت می‌گویند، به نظرتان حکومت محمدرضا می‌آید و سادات و کارتر، تا رژیم گفته می‌شود، این رژیم‌ها به نظرشان می‌آید. ما هرچه هم بخواهیم به آنها بفهمانیم، تا نتوانیم درست پیاده کنیم آن چیزی را که موافق رضای خدا و رسول خداست، تا نتوانیم ادعا کنیم که ما یک رژیم اسلامی داریم. ما الان در آستانهٔ این واقع شده‌ایم که یک رژیم اسلامی متحقق بشود و انشاءالله متحقق بشود. لکن اگر دنیا بفهمد که این اسلام چیست، حکومت اسلام چه جوری است، چه وضعی دارد، حاکم اسلام و رئیس اسلام با محکومین و با اشخاصی که به آنها حکومت می‌کند چه وضعی داشته‌اند، سردارهای اسلام درصدر اسلام با مردم چه وضعی داشته‌اند، سرداری که یک نفر آدم بازاری، صوفی به او نشناخته، فحاشی می‌کند، و بعد او راه می‌افتد می‌رود بعد به او می‌گویند که این مالک اشتر بود، فهمیدی چه کردی؟ وقتی فهمیده، می‌دود دنبالش که می‌بیند رفته مسجد، می‌گوید که من آمدم مسجد دعا کنم برای تو. این یک فرم حکومتی است که دنیا ندیده است. یعنی تا حالا در دنیا نشده است پیاده بشود. زمان حضرت امیر و زمان پیغمبر اکرم و خلفا یک مقداری، آنطوری که می‌خواستند یک مقداری شد والا آنطوری که آنها می‌خواستند نشده است تا حالا. بعد از آن هم که بنی امیه آمدند و بنی‌عباس آمدند و حکومت‌های ایرانی و نمی‌دانم بومی و اینها بودند که دیگر بدتر شد مصیبتها. اگر بتوانیم و شما نویسنده هایی که مسئول هستید، همهٔ شما مسئول هستید، همهٔ نویسندگان اسلام مسئول هستند، همهٔ گویندگان اسلام مسئول هستند که معرفی کنند اسلام را به مردم، حکومت اسلام را معرفی کنند به ملت‌های خودشان که حکومت این است وضعش، نه آنی که محمدرضا داشت و نه آنی که سادات دارد و نه آنی که سایر سران قوم دارند. آنها اصلش اجنبی است، ربطی به اسلام ندارد. اگر ما معرفی کنیم اسلام را به دنیا، همهٔ

دنیا با ما موافق می‌شوند. همهٔ قلوب دنیا می‌خواهند عدالت باشد، اینجور عدالتی که دراسلام هست. لکن خوب، ما یک -اشخاص - ملت ضعیفی هستیم، تبلیغات نداریم در دنیا، دنیا بر ضد ما دارد تبلیغات می‌کند، همهٔ قلم‌های خارج به ضد ماست، همهٔ رادیوهای خارج تبلیغات برخلاف ما می‌کنند. باز هم این معجزه این است که در عین حالی که همه دارند برخلاف ما عمل می‌کنند باز هم این قافله دارد جلو می‌رود و جلوتر خواهد رفت. پس این معنا که شما می‌گوئید که تشر زده آقای کارتر و ما را خواسته بترساند، این نظیر همان تشری است که آن حیوان می‌زند و ما هم بنا نداریم بترسیم، یک قومی می‌ترسند که برایشان مردن یک مسأله باشد. شما یک مقداری باشید توی این مردم، همینهایی که اینجا الان فریاد دارند می‌زنند، یک مقداری توی اینها باشید ببینید که اینها منطقشان چیست؟ اینها می‌گویند که ما می‌خواهیم که شهید بشویم. همین امروز که در روزنامه من دیدم این عیال مرحوم آقای مفتح می‌گوید که ما افتخار می‌کنیم که یک شهید دادیم. یک مردمی که بانوانش اینطور باشند که به شهادت سرپرستشان آنهم یک چنین سرپرستی افتخار بکنند و بسیاری از این زنها که جوانشان را از دست دادند می‌آیند پیش من می‌گویند که ما باز هم داریم، باز هم داریم که تقدیم کنیم، یک چنین ملتی را آقای کارتر از نظامی می‌ترساند؟! از نظامی باید خودش را بترساند که به آن اعتقاد ندارد، آنهایی که دعا را می‌خواهند وسیلهٔ ریاست قرار بدهند، ناقوس را می‌خواهند وسیله و بلندگویشان باشد برای ریاست. ما از چه می‌ترسیم؟ مایی که معتقدیم که از اینجا که برویم به یک جای بهتر می‌رسیم چرا باید بترسیم؟ پس ما از نظامی شان نمی‌ترسیم، ما مهیا هستیم تا آن اندازه که می‌توانیم مقابله کنیم، اگر نتوانستیم شهید می‌شویم، کاری نیست این، اولیاء ما هم همین طور بودند. لکن من به شما می‌گویم که اصلاً این اسلحه پوسیده است، این اسلحه، اینکه ما مداخلهٔ نظامی می‌کنیم، یک اسلحهٔ پوسیده‌ای است که سابقاً اگر چنانچه یک چنین چیزی می‌گفتند در ایران، خوفی بود اما ایران الان از این چیزها خوفی ندارد و این اسلحه پوسیده است، اصلاً اسلحه در دنیا پوسیده است، مسخره می‌کند دنیا این حرف را، این حرفی که ما

مداخلهٔ نظامی می‌کنیم، این حرفی که دنیا مسخره‌اش می‌کند، لکن حالا اگر دیوانگی کردند و یک چنین کاری کردند ما هم حاضریم، ما ابائی از این نداریم. البته ما حتی الامکان می‌خواهیم که بشر انسان باشد و مثل سباع به هم نریزند اما اگر سباعی به ما حمله کرد ما دفاع می‌کنیم تا آن حد که می‌توانیم. اما قضیهٔ اقتصادی و اینها. اینهم همان طور است، از همان قماش است که کهنه شده این اسلحه‌ها. آقای کارتر خیال می‌کند که ماها از دنیا اصلاً بی خبر هستیم، هیچ اطلاعی از دنیا نداریم. ایشان را هم این طور حالا می‌شناسیم که ابرقدرت هست و دارای کذا و چقدر نمی‌دانم لشکر و چقدر سلاح و امثال ذالک و همهٔ دنیا هم می‌شناسند. ما عقیده مان مثلاً این است که تا ایشان بگویند که «محاصره اقتصادی» درِ دنیا به روی ما بسته می‌شود، این هم از آن خیالاتی است که ایشان کردند پیش خودشان. در آن کاخ سفید قهوه خوردند و یا اگر می‌خوردند و پاهایشان را روی هم انداختند این فکر را کردند ما پشیمان شدیم. این حرفها مطرح نیست، ما این را گفتیم که ما خودمان از این زمین خدا روزی‌مان را در می‌آوریم و به علاوه کی مردم گوش می‌دهند به این حرفها؟ دولت خودشان هم در یکی دو دفعه تا حالا دو سه دفعه تا حالا گفته‌اند که این حرف صحیح نیست، محاصرهٔ اقتصادی صحیح نیست، به کلی نمی‌شود. ممالک دیگر هم که تابع ایشان نیستند، بلی آقای سادات تبعیت دارد، تابع است، او چشم و گوش بسته مثل شاهِ ما تسلیم است و من چقدر باید تأسف بخورم که یکی که در یک مملکت اسلامی دارد می‌گوید «من رأس این مملکت هستم» با دو نفر که هر دو دشمن اسلام هستند، دشمن اسلام هستند نه دشمن یک طائفه‌ای، رژیم اسرائیل دشمن اسلام است نه دشمن ما، نه دشمن شما، کارتر هم برادر اوست، اینها سر یک میز بنشینند و با هم معاهده کنند برضد اسلام و ما بنشینیم گوش کنیم، ملت مصر هم بنشیند گوش کند، شما نویسنده‌ها هم بنشینید گوش کنید. این چقدر تأسف دارد و چقدر من باید متأسف باشم به این وضع اینکه اینها یک چنین پیوندهایی دارند با دشمن‌های اسلام، با کسانی که به روی مسلمین آتش کشیدند. اینها بنشینند با هم سر یک میز و با هم قرارداد امضاء کنند برضد

مسلمین و از آن بدتر اینکه همهٔ مسلمین بنشینند نگاه کنند، دولت‌های اسلامی هم بنشینند نگاه کنند، ملتها هم بنشینند نگاه کنند.

سؤال ـ من یک چیزهایی دارم احساس می‌کنم و می‌بینم که از داخل نهضت است، از داخل ایران است و از خارج نیست، مثل قضایای آذربایجان و اکراد و کردستان که شکل مسلح گرفت و مثلاً قضیهٔ دانشجویانی که این گروگان‌ها راگرفتند، این از داخل ملت شروع شد. مثلاً آیا دولت ایران با اینهاموافق بود و آیا با آنها همکاری می‌کرد ودلش می‌خواست یک چنین چیزی بشود؟ من می‌خواهم رأی امام را ببینم دربارهٔ قضایایی که در داخل کشور و از اندرون آن بروز می‌کند و تراوش می‌کند نه آن چیزی که از خارج می‌آید، چه نظری شما دارید و چه تفسیری بر این قضایا دارید؟ حکومت‌هایی آمدند و رفتند، وزیر خارجه‌ای آمد، وزیر خارجه‌ای رفت، چیزهای دیگری هست احتمال می‌دهم یک فشارهای اقتصادی داخلی هم باشد که ما اطلاع نداریم این تغییراتی که دارد می‌شود. نظر امام، تفسیر امام برای قضایا چیست؟ اینها ازکجا می‌شود؟

امام ـ قضایایی که در ایران واقع شده است اینها ریشه‌اش از خارج و یک مقداری هم از ریشه‌هایی که رژیم سابق دارد و از طرفدارانشان است. امت اصیل، نه کرد و نه آذربایجانی با ما مواجه نیستند، البته یک تبلیغاتی درکردستان همان اشخاص خارجی کردند که خیال کردند که یک تفرقه‌ای بین مثلاً اکراد و غیر اکراد، بین اقلیت‌های اینجا و غیر آن هست و این برای این است که اسلام را درست نمی‌گذارند ما معرفی کنیم. من امید این را دارم که اگر اسلام آنطوری که ما می‌خواهیم در اینجا تحقق پیدا کند، پیاده بشود، نه کُرد و نه لر و نه ترک و نه سایر قشرها که هستند هیچ یک از اینها اصلاً نخواهند که خودشان علیحده بودن روی این زمینه است که یک دولت مرکزی بخواهد برآنها تحمیلاتی بکند. مثل همین است که اول هم گفتم که تا گفته می‌شود رژیم، دولت و اینها، مردم توی ذهنشان همان رژیم سابق و همان دولت‌های سابق می‌آید که در تهران نشسته بودند و تحمیل می‌کردند به همهٔ قشرهای ایران زور می‌گفتند و آنها را محروم می‌کردند و

تمام ذخائرشان را به دیگران می‌دادند و در خوزستان مردم گرسنگی می‌خوردند و نفت زیرپایشان برای خارج صادر می‌شد. اینها اگر حکومت اسلامی را ببینند و بدانند که چه خواهیم کرد و چه میل داریم انجام بدهیم، آن روزی که حکومت اسلامی پیدا بشود تمام این قشرهایی که هستند این مسائل از پیش آنها دیگر طرح نمی‌شود، طرح اینکه ما می‌خواهیم خودمان حکومتمان باشد، ما می‌خواهیم شهرداری، خودمان باشد، اینها روی این زمینه است که از دولت‌های سابق ضربه خوردند، آن ضربه‌ای که ازدولت‌های سابق خوردند و تلخی ای که در ذائقه همهٔ قشرها هست اسباب این شده است که اینها خیال کنند که این حکومت اسلامی هم مثل حکومت شاهنشاهی است. همانطور که حکومت شاهنشاهی همهٔ ذخایر را می‌برد و کردستان در حال فقر بود و عرض بکنم که بیمارستان نداشتند و دانشگاه نداشتند و هیچ چیز و فرض کنید که بلوچستان هم همین طور، بختیاری هم همین طور، این طور بود، الان هم که می‌شنوند حکومت، اصلاً در ذهنشان بیش از آن حکومتی که در رژیم سابق بود، نمی‌آید. از این جهت این حرفها را می‌زنند و ما گفتیم که ماالان حرف‌های شما را می‌شنویم تا وقتی فهمیدید حکومت چیست، وقتی گفتید حکومت، دیگر خودتان هم حرفتان را پس می‌گیرید و ما در داخل از خود ملت، از خود داخل چیزی نداریم. ملت همه شان با ما هستند آنهایی که الان صدا را درمی‌آورند در این قشرها، اینهائیند که از خارج الهام می‌گیرند نه از داخل و آنها هم بسیارشان متوجه مسائل نیستند و بعضی‌شان هم البته کذا هستند والا نه این است که شما خیال کنید که در داخل ما با یک مشکلاتی الان مواجه هستیم و مردم در داخل نمی‌گذارند چه بشود، نه، مسائل این طور نیست. البته یک قضیه که واقع می‌شود قلم‌های دشمن‌های ما به راه می‌افتد و یک قضیهٔ کوچکی را بزرگش می‌کنند الی ماشاءالله. یک قضیه در آذربایجان مثلاً پیش می‌آید، قضیهٔ جزیی که قابل ذکر نبود، آذربایجان مخالفتی با اسلام نداشت، این را در خارج بزرگش می‌کنند و در رادیوها سروصدا درمی آورند که حکومت آذربایجان چه می‌خواهد بشود و جمهوری آذربایجان چه و این حرفها نیست در کار، این حرفها تبلیغات است

همه‌اش، واقعیت ندارد. شما الان می‌بینید بازارهای ایران باز است و هیچ خبری نیست، همه جا صحیح و سالم و مثل آن نهضت‌ها و آن انقلابات نیست که الان انقلابی باشد. ما انقلابمان باز یک سالش نشده است و انقلابی که باز یک سال نشده است و پیروزی اش چند ماه است، شما متوقعید که تا این سد شکسته شد تمام امور آسوده و راحت است. خوب، یک سی و پنج میلیون حبسی از حبس بیرون آمدند، ما یک محبس داشتیم ایران اسمش بود، سی و پنج میلیون جمعیت هم توی آن محبس بودند، اختناقها بود و فشارها بود، یک دفعه یک سدی شکسته شد سی و پنج میلیون ریختند بیرون، شما می‌خواهید سی و پنج میلیون که بیرون می‌ریزند، تویشان هم یک عده‌ای هستند که اینها جاهل هستند، یک عده‌ای هم هستند که آنها ملهم از خارج هستند، شما می‌خواهید که فوراً همهٔ سروصداها بخوابد و اینها. شما خاطر جمع باشید که این سروصداها چیزی نیست و یک چیزی که پیش ما یک اهمیتی داشته باشد نیست، اینها مثل همان سروصداهای آقای کارتر است، که هیچ خبری نیست در اینجا، دشمن‌های ما برای ما خبر خیال می‌کنند. می‌خواهند خبر درست بکنند و اما قضیهٔ اینجایی که شما اسمش را سفارت می‌گذارید و ما اسمش را جاسوسخانه می‌گذاریم، این قضیه را یک دسته از جوانهای ما رفتند و آنجا را گرفتند و دیدند که محل جاسوسی است اینجا، اصلاً یک سفارتخانه نیست، با اسم سفارتخانه یک محلی را درست کردند برای جاسوسی و توطئه منطقه نه توطئه تنها برای ایران. اینها هم که دیدند در آنجا هستند، آنها هم جاسوس هستند، اصلاً - مأمورسیاسی - ما در ایران برایمان ثابت نیست که یک مأمور سیاسی آمریکا داشته باشد. آمریکا ما را یک دولت سیاسی نمی‌دانسته که یک مأمور سیاسی بخواهند بفرستند. دولت اینجا هم آن وقتی که بود، رژیمی که بود نوکرش بود، هرکاری می‌خواست می‌کرد. می‌خواست چه کند؟ یک دیپلمات بیاورد اینجا، مگر مواجه بود با یک مملکتی که مثل خودش بود؟ یک مملکتی بود که نوکرش بود، هرکاری می‌خواست می‌کرد. می‌خواست چه کند؟ یک دیپلمات بیاورد اینجا، یک مملکتی بود که در قبضهٔ او بود و همه چیز آن دست او

بود، این دیگر دیپلمات نمی‌خواست. این اینجا می‌خواست که یک مرکزی درست بکند و عمدهٔ نظرش خارج بود، دشمنان خارجی او بود، عمده نظر آقای کارتر در این محل که این چیزها را درست می‌کرد شوروی بود نه اینکه ایران برایش یک چیزی بود. خوب ایران در مشتش بود، کاری به او نبود، عمده نظر این بود که اینجا پایگاهی درست کنند، در مقابل یک قدرت بزرگی پایگاه نظامی درست کرده، پایگاه همه چیزی بود. و پایگاه جاسوسی هم درست کرد، که‌این مرکز است. جوانهای ما رفتند، کشف کردند که مرکز مرکزِ جاسوسی است، افراد افرادِ جاسوس و یک موجودی که، یک انسانی که، یک آدمی که دیپلمات باشد و عرض بکنم که از اجزای سفارتخانه - به اینکه سفارت باشد معلوم نیست - در اینجا باشد. بنابراین همهٔ ملت ما هم دنبال اینها هستند، دولت هم نمی‌توانست خلاف بکند، دولت اینجا هم، ملت هست، همه چیز دست ملت است. دولت هم مخالفت نمی‌کرد برای اینکه دولت هم وقتی ببیند که یک مرکزی مرکز جاسوسی است که نمی‌تواند بپذیرد به عنوان یک مرکز دیپلماتیک. وقتی اینطور شد راجع به آن را نگذارید پهلوی آن شلوغهایی که کرده‌اند، آنها یک مسائلی است، این مسأله دیگر است. این یک مسئله ملی است که ملت ما همه شان با هم موافقند در اینکه این لانه باید از بین برود و ما دیگر اجازهٔ این را نمی‌دهیم که در مرکز ما، در محل ما یک مرکز جاسوسی برای جاهای دیگر بشود. این اجازه را نخواهیم داد ملت هم نخواهد داد، دولت هم نخواهد داد. پس قضیهٔ گرفتن جوانها آنجا را، این را حساب نکنید که اینهم جزء شلوغی هاست، این اساسی است که برای رهایی یک ملت است نه اینکه جزء شلوغی هاست که شما کردستان را یک چیز حساب می‌کنید، آذربایجان را - اینجا - همردیف او، ردیف او نیستند. این یک مسأله است، آن یک مسأله است، آنها هم چیزی نیست - آنها هم - نه اهالی کردستان با ما مخالفند و نه اهالی آذربایجان، همه‌شان اعلام همبستگی به جمهوری اسلامی کردند. آخر چطور امکان دارد این معنا که یک طائفه از مسلمین با اسلام بد باشند، یک طائفه‌ای که می‌روند نماز می‌خوانند، یک طائفه‌ای که قبله شان مکه است، یک طائفه‌ای که

کتابشان قرآن است همه اینها را بگویند لکن شمشیر بکشند بر روی اسلام؟ این معقول نیست یک چنین چیزی، آنها که این کارها را می‌کنند یک اشخاصی هستند که اغفال می‌کنند یک دسته را، توجه به مسائل دیگر نمی‌گذارند پیدا کنند، اینها هم مهم نیستند، اینها چیزی است که قابل حل است و شما از این جهت هم متأسف نباشید.

والسلام علیکم و رحمةالله و برکاتة[۱]

* شرایط و ضوابط انجام نخستین انتخابات ریاست جمهوری ایران:
آخرین مهلت برای معرفی کاندیداهای ریاست جمهوری هشتم دی ماه است.
۲۰ روز قبل از انتخابات فهرست نامزدهای ریاست جمهوری رسماً اعلام می‌شود.
رئیس جمهور با اکثریت مطلق آراء شرکت کنندگان در رأی گیری انتخاب می‌شود[۲].

* در روابط پولی، تجارت خارجی و بانکداری ایران، دکتر ابوالحسن بنی صدر اعلام کرد:
بازرگانی خارجی به انحصار دولت درآمد.
بهره از فرهنگ اقتصادی ایران حذف شد.
سیاست اقتصادی و پولی ایران تغییر کرد.
بانک‌ها محدود و فعالیت تعدادی از آنها تخصصی می‌شود.[۳]

* قطب زاده در یک مصاحبه با روزنامه اطلاعات اعلام کرد:
به شایعات توجه نکنید، من می‌مانم، من از آن بیدها نیستم که به این بادها بلرزم.
۱۵ یا ۱۶ دی ماه هیأت منصفه بزرگ تشکیل می‌شود.[۴]

۱- طلیعهٔ انقلاب اسلامی(مصاحبه‌های امام خمینی) - مرکز نشر دانشگاهی - سال ۶۲

۲-روزنامه اطلاعات (۵۸/۱۰/۱)

۳-روزنامه اطلاعات (۵۸/۱۰/۳)

۴-روزنامه اطلاعات (۵۸/۱۰/۳)

* دکتر باهنر عضو شورای انقلاب اعلام کرد:
در برنامه شورای انقلاب در مورد محاکمه گروگان‌ها و قطع وابستگی های ایران. اگر از راه‌های دیگر به هدفهایمان برسیم محاکمه گروگان‌ها منتفی خواهد شد. هدف شورای انقلاب، استرداد شاه مخلوع و تشکیل دادگاهی است که آمریکا و وی را محاکمه کند.(۱)

* شورای انقلاب با حضور امام تشکیل جلسه داد.
اسامی نامزدهای ریاست جمهوری تقدیم امام شد.
۱۲۴ نفر نامزد ریاست جمهوری شده‌اند.
امام تا روز شنبه در مورد نامزدهای ریاست‌جمهوری نظر خود را اعلام خواهدکرد.(۲)

* رهبر و ۲۵ عضو گروه فرقان دستگیر شدند.
کشف برنامه‌های فرقان برای ترور شخصیت‌های مذهبی و سیاسی.
مقدار زیادی اسلحه، موادمنفجره و اسناد گروه به دست آمد.
رهبر گروه فرقان و ۴۵ تن از اعضای این گروه در پی یک سلسله عملیات تجسسی و نظامی به وسیله سپاه پاسداران شناسایی و دستگیر شدند.
دستگیر شدگان اعتراف کردند که سپهبد قرنی - آیت الله مطهری - حاج مهدی عراقی و حسام - دکتر مفتح - حجت الاسلام قاضی طباطبایی را به قتل رساندند و به قصد ترور به جان هاشمی رفسنجانی سوءقصد کرده‌اند.
اکبر گودرزی رهبر گروه فرقان هنگام دستگیری با مسلسل به سوی پاسداران تیراندازی می‌کرد. او در این حملات بر اثر اصابت قطعات نارنجک از ناحیه پیشانی جراحاتی برداشته است.(۳)

* شیخ صادق خلخالی که خود را کاندیدای ریاست جمهوری کرده بود یکبار

۱-روزنامه اطلاعات (۵۸/۱۰/۱۰) ۲-روزنامه اطلاعات (۵۸/۱۰/۱۱)
۳-روزنامه اطلاعات (۵۸/۱۰/۲۲)

دیگر به نفع ابوالحسن بنی صدر کنار رفت.[۱]

* آیت‌الله پسندیده در بیانیه‌ای اشاره کرده‌اند که به دکتر ابوالحسن بنی صدر رأی می‌دهند.[۲]

* جلال الدین فارسی از دور مبارزات خارج شد.

نامه مدیر کل ثبت احوال خراسان به نماینده امام در مشهد.

پدر و مادر جلال الدین فارسی متولد هرات افغانستان هستند. جلال الدین فارسی در سال ۱۳۳۴ تابعیت ایران را قبول کرده است.[۳]

* پیام حجت الاسلام سیّدعلی خامنه‌ای در دارالزهرا مشهد:

اگر فارسی انتخاب نشود انقلاب برای تداوم خود تضمینی ندارد.[۴]

* استاد علی تهرانی خواستار محاکمه علنی امیرانتظام شد و گفت:

باید یک دولت مستقل روی کار بیاید.

اگر امام اجازه بدهند همه مطالب را بازگو خواهم کرد.

دو نفر از روحانیون شورای انقلاب با ماجرای امیرانتظام ارتباط دارند.[۵]

* اولین انتخابات ریاست جمهوری در روز جمعه ۵۸/۱۱/۵ در محیطی آرام و بی‌حادثه برگزار شد.[۶]

* بنی صدر تنها در صدر باقی ماند.

بنی صدر ۷۲ درصد آراء را به دست آورد.[۷]

* بنی صدر با ده میلیون و ۷۰۹ هزار رأی رئیس جمهور ایران شد.

ستاد انتخابات وزارت کشور نتایج قطعی شمارش آراء در سراسر کشور و خارج از کشور را به این شرح اعلام کرد:

۱-روزنامه اطلاعات (۵۸/۱۰/۲۲)

۲-روزنامه اطلاعات (۵۸/۱۰/۲۴)

۳-روزنامه اطلاعات ۵۸/۱۰/۲۶)

۴-روزنامه جمهوری اسلامی (۵۸/۱۰/۲۳)

۵-روزنامه اطلاعات (۵۸/۱۱/۳)

۶-روزنامه اطلاعات (۵۸/۱۱/۶)

۷-روزنامه اطلاعات (۵۸/۱۱/۷)

کل آرای اخذ شده در داخل و خارج کشور ۱۴۱۴۶۹۲۲ رأی

۱- ابوالحسن بنی صدر	۱۰۷۰۹۲۰۳	رأی
۲- سیداحمد مدنی	۲۲۲۴۵۴۴	رأی
۳- حسن حبیبی	۹۷۴۸۵۹	رأی
۴- داریوش فروهر	۴۲۳۴۷۵	رأی
۵- صادق طباطبائی	۱۱۴۲۲۶	رأی
۶- کاظم سامی	۸۶۲۷۰	رأی
۷- صادق قطب زاده	۴۸۷۴۳	رأی
بقیه کاندیداها	۲۱۱۰	رأی [۱]

* وزارت خارجه سفارت کانادا را به جاسوسی متهم کرد.

ماجرای فراری دادن اعضای سفارت آمریکا از تهران: سفیر کانادا در تهران دیپلمات‌های آمریکایی را همراه کارمندان خود از ایران بیرون فرستاد.

شش دیپلمات آمریکایی از ایران فرار کردند.[۲]

پایان

۱-روزنامه اطلاعات (۵۸/۱۱/۹)

۲-روزنامه اطلاعات (۵۸/۱۱/۱۰)

منابع و مآخذ

۱ - جغرافیای کامل جهان(جلد دوم) - حبیبا... شاملویی - نشر بنیاد

۲ - واژه‌های نو - انتشارات پیشرو

۳ - انقلاب اسلامی و ولایت مجتهد - حسین باهر - انجمن خدمات اسلامی

۴ - تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران - سرهنگ غلامرضا نجاتی - نشر رسا

۵ - سی و هفت سال - احمد سمیعی - نشر شباویز

۶ - نخست‌وزیران ایران - دکتر باقر عاقلی - نشر جاویدان

۷ - طلیعه انقلاب اسلامی (مصاحبه‌های امام) - مرکز نشر دانشگاهی - سال ۶۲

(تمامی مصاحبه‌های امام خمینی از این کتاب استخراج شده است)

۸ - آخرین تلاشها در آخرین روزها - دکتر ابراهیم یزدی - نشر قلم

۹ - زندگی‌نامه سیاسی مهندس مهدی بازرگان - سعید برزین - نشر مرکز

۱۰ - شصت سال خدمت و مقاومت (جلد دوم) - سرهنگ غلامرضا نجاتی - نشر رسا

۱۱ - شورای انقلاب و دولت موقت - نهضت آزادی

۱۲ - مشکلات و مسائل اولین سال انقلاب - نهضت آزادی

۱۳ - خاطرات آیتا... خلخالی - آیتا... صادق خلخالی - نشر سایه

۱۴ - قتلهای سیاسی و تاریخی سی قرن ایران(دوره دوم - جلد اول) - جعفر مهدی‌نیا - نشر امید فردا

۱۵ - صحیفه نور (جلدششم) - صفحه ۲۶۸

۱۶ - توطئه در ایران - ترجمه محمود مشرفی - نشر هفته

۱۷ - طلوع و غروب دولت موقت - احمد سمیعی - نشر شباویز

۱۸ - انقلاب ایران در دو حرکت - مهندس مهدی بازرگان - نهضت آزادی

۱۹ - گفتگوهای صریح - ابراهیم نبوی - قسمت «یک زندانی موقت» - نشر روزنه

۲۰ - روزنامه‌های کیهان - اطلاعات - جمهوری اسلامی - نیمه دوم سال ۵۸

فهرست اعلام

فهرست اسامی

(الف)

فهرست اماکن

تصاوير...



هر روز صبح آخرین اطلاعات و اخبار ایران و جهان برای امام توضیح داده می‌شد.



فعالیت در دفتر و پاسخگوئی به تلفن‌ها، آقایان حاج سید احمد خمینی، ناصری یزدی و مرحوم املایی.



آیت‌ا... حسین‌علی منتظری در نماز جمعه



شهید آیت‌ا... مطهری



در جمع برادران و اقوام (آخرین نفر ایستاده از سمت چپ)

ردیف جلو از راست به چپ: ابراهیم آقا و اسماعیل آقا(برادران) - ابوالقاسم نادر(شوهر خواهر) - حسن آقا(عمو)، محمد فرید(دایی) - احمد آقا و ابوالقاسم آقا(برادران) - دختر بچه(فریده - برادرزاده)

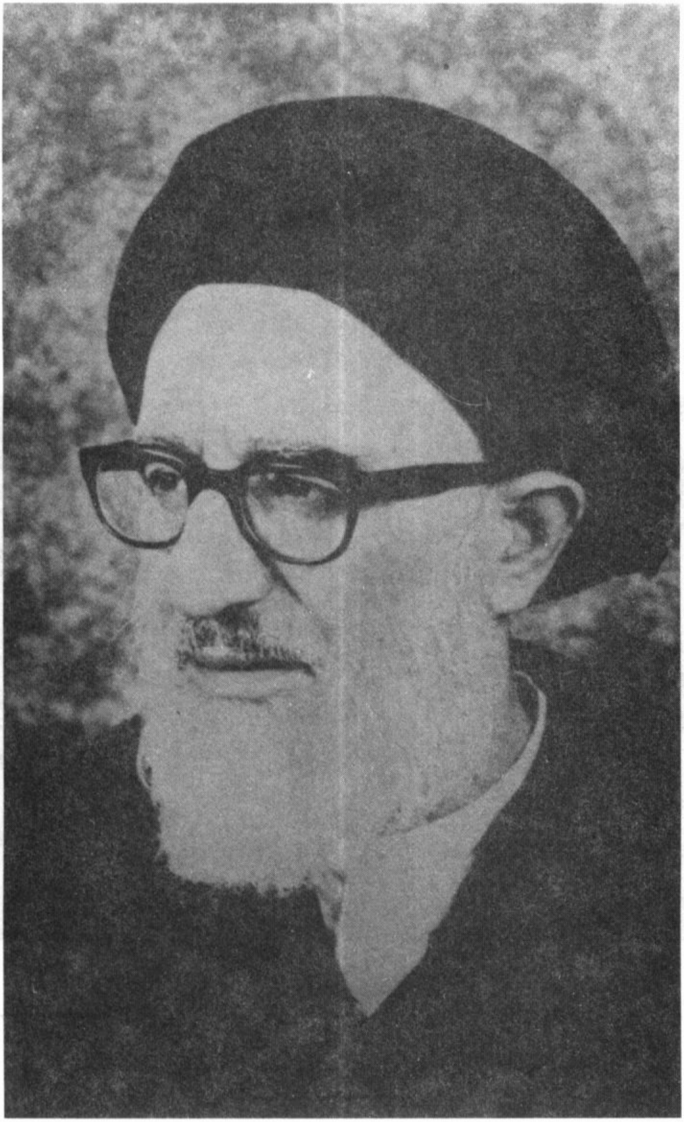
ردیف عقب از راست به چپ: آقا مصطفی(برادر) - مظفر و رحیم(خواهرزاده‌ها) - مهدی بازرگان.



دوران تحصیلات در پاریس (نفر دوم از سمت راست). اولین نفر از سمت چپ دکتر یدا...
سحابی و آخرین نفر دکتر صفی اصفیاء می‌باشند



آیت الله دکتر محمد بهشتی



آیت‌ا... سید محمود طالقانی

برترین‌های انتشارات امید فردا

قتل‌های سیاسی و تاریخی سی قرن ایران
(دوره دوم-جلد اول)
از سال ۱۳۳۲(ه-ش) تا سال ۱۳۵۹(ه-ش)
نویسنده:جعفر مهدی نیا
در این کتاب نویسنده به تجزیه و تحلیل قتل‌ها و اعدام‌های سیاسی که بین سالهای ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۹ در ایران اتفاق افتاده است می‌پردازد.

***

ورق‌پاره‌های سیاسی (چهار جلد)
مطالبی سیاسی و تاریخی از نشریات گذشتهٔ ایران
گردآورنده: داود علی بابائی
مطالب و مقالاتی که در این مجموعه آمده از نشریات مختلف سالهای ۱۳۲۱(ه-ش) به بعد انتخاب شده است. مطالبی که بیشتر جنبه سیاسی و تاریخی داشته، به واقعیت نزدیک بوده و کم نظیری و بی مانندی آن مد نظر قرار گرفته است و اتفاقات سیاسی، اجتماعی و تاریخی ایران در دوران پهلوی را نشان می‌دهد.

***

بزرگان چه گفته‌اند؟
مؤلف: حبیب‌ا... شاملوئی
در این کتاب جملات قصار بزرگان و اندیشمندان و شرح حال مختصر آنان آمده است.

***

شهید جاوید(در باره فلسفه قیام امام حسین (ع)
نویسنده: آیت‌ا... نعمت‌ا... صالحی نجف آبادی
این کتاب دارای خصوصیات زیر می‌باشد:
الف-در این کتاب نویسنده فلسفهٔ قیام امام حسین(ع) را بطور علمی،منطقی و استدلالی با اطلاعات وافر خود از تاریخ بیان نموده است.
ب-منابع، مأخذ و مراجع هر مطلب در پاورقی هر صفحه و در پایان کتاب آمده است.
ج-با مطالعهٔ این کتاب ابهام فلسفهٔ قیام حسین بن علی برای خواننده و پژوهشگر از میان می‌رود.
د-در ابتدای این کتاب تقدیرات و تقریظات اهل علم و روشنفکران از نویسنده و کتاب مذکور آورده شده است.
ه-در صفحات پایانی کتاب نویسنده به رد و نقد نظرات مخالفان کتاب شهید جاوید پرداخته است.
تذکر:این کتاب برای شانزدهمین بار تجدید چاپ شده است.

***

عصای موسی یا نقدی بر نقدها
نویسنده: آیت‌ا... نعمت‌ا... صالحی نجف آبادی
در این کتاب نویسنده به بعضی از شبهات آیت‌ا... رفیعی قزوینی،استاد علامه طباطبائی و آیت‌ا...صافی گلپایگانی در مورد بعضی مسائل پاسخ می‌دهد.

***

پژوهشی جدید در چند مبحث فقهی
نویسنده: آیت‌ا... نعمت‌ا... صالحی نجف آبادی
این کتاب دارای پنج فصل می‌باشد:
۱-یک بحث اجتهادی درباره طهارت و نجاست ۲-بحث اجتهاد بسته و اجتهاد باز ۳-درباره اخبارگُر ۴-مطالبی در رابطه با اصلاح حوزه ۵-طهارت کافر
این کتاب دارای مشخصات زیر است:

الف-در آن نویسنده به صورت تشریحی و استدلالی به موضوعات پرداخته است.
ب-در پاورقی هر صفحه و در پایان کتاب منابع،مأخذ،اسناد و مراجع مطالب آمده است.
ج-در موضوعات این کتاب نویسنده با روش پویا،فقه سنتی را رد کرده و منصفانه و عالمانه و روشنفکرانه به بررسی قضایا پرداخته است.
د-با مطالعهٔ فصل «طهارت کافر» مشکلات ایرانیان مسلمان مقیم در کشورهای کمونیستی حل شده است.

***

جمال انسانیت یا تفسیر سوره یوسف

نویسنده: آیت‌ا... نعمت‌ا... صالحی نجف‌آبادی

این کتاب در تفسیر سورهٔ یوسف در میان تفاسیر بی‌نظیر و بی‌همتا می‌باشد و برای سیزدهمین بار تجدید چاپ شده است.

***

زندگی سیاسی سید ضیاءالدین طباطبائی

نویسنده: جعفر مهدی نیا

در این کتاب نویسنده به حوادث سال ۱۲۹۹(ه-ش)وچگونگی روی کار آمدن رضا شاه با همفکری سید ضیاءالدین پرداخته وزندگی سیاسی و اجتماعی مدیر روزنامه رعد و حوادثی که از شروع نخست‌وزیری او تا پایان آن در ایران اتفاق افتاده را به طور کامل مورد بحث و بررسی قرار داده است.

***

مولانا در فراق شمس

نویسنده: کریم میرزالو

این کتاب دارای ویژگیهای زیر است:
الف-شرح حال زندگی و سیر و سفرهای مولانا و اساتید او بطور کامل تشریح شده است.

ب-طریقهٔ آشنائی مولانا با مراد و مرشد خود شمس تبریزی و قصهٔ جدائی آن دو آمده است.
ج-نویسنده به تفسیر بعضی از اشعار مثنوی معنوی پرداخته است.

***

ورق پاره‌های خواندنی(سه جلد)
مطالبی اجتماعی،فرهنگی وخواندنی از نشریات گذشتهٔ کشور
نویسنده: داود علی بابائی
مطالب این مجموعه از نشریات مختلف سالهای ۱۳۲۱(ه-ش) به بعد انتخاب شده است.

***

قصه‌های قرآنی(جلد اول)
نویسنده: داود علی بابائی
نویسنده در این دفتر کوشیده است قصه‌های قرآنی را به زبانی ساده و روان و فارسی سلیس که مورد استفاده تمام اقشار مردم مسلمان و جوانان این مرز و بوم باشد بیان نماید.

***

رسالهٔ توضیح‌المسائل نوین
نویسنده: آیت‌ا...دکتر محمد صادقی تهرانی
این رساله دارای مشخصات زیر می‌باشد:
الف-فتاوای آن بر مبنای فقه پویای قرآنی صادر شده است.
ب-اکثر مسائل آن متفاوت با رساله‌های دیگر علماء می‌باشد.
ج-فتاوای آن با توجه به زمان و مکان صادر شده است.
د-فتاوای آن بصورت تشریحی و استدلالی بیان شده است.
ه-در آن منابع و مأخذ و مراجع فتاوی قید گردیده است.

***

نگرشی جدید بر نماز و روزهٔ مسافران
نویسنده: آیت‌ا...دکتر محمد صادقی تهرانی
در این کتاب نویسنده با استناد به قرآن و احادیث،حرمت کاستن از نماز و ترک روزه را در مواردی خاص مطرح می‌نمایند.بر خلاف نظر علمائی که پیرو فقه سنتی می‌باشند.

***

ستارگان از دیدگاه قرآن
نویسنده: آیت‌ا...دکتر محمد صادقی تهرانی
در این کتاب نویسنده با اطلاعات وافر خود از علوم قرآنی و مسائل علمی و نجومی به بررسی آیات مرتبط با زمین و آسمان و ستارگان می‌پردازد.

***

فرهنگ جامع زمین شناسی
مؤلف: بامداد شاملوئی

***

تخت فولاد(جایگاه اندیشه‌های روحانی روشنفکر محمد باقر دُرچه‌ای) نویسنده: داود علی بابائی

***

تاریخچهٔ انقلابات جهان (جلد اول)
انقلاب فرانسه و عثمانی
مؤلف: حبیب‌ا... شاملوئی

***

مجموعه شعر غروب زندان
سراینده: داود علی بابائی

***

مجموعه شعر مرثیه‌ای برای آزادی
سراینده: داود علی بابائی

مجموعه شعر کاش می‌فهمیدی
سراینده: داود علی بابائی

***

مجموعه داستان معلم مهاجر
نویسنده: داود علی بابائی

***

زندگی سیاسی ابراهیم حکیمی(حکیم‌الملک)
نویسنده: جعفر مهدی نیا

***

هزار و یک راز خانه‌داری
نویسنده: فاطمهٔ ناصری علی‌آبادی

***

ولایت فقیه، حکومت صالحان
نویسنده: نعمت‌ا... صالحی نجف‌آبادی

***

مجموعه داستان انتقادی‌و اجتماعی شهردار صنفی
نویسنده: داود علی بابائی

***

دو خاطره از زندان:
۱ - داستان یک اعتراف(فرهاد بهبهانی)
۲ - در مهمانی حاجی‌آقا(حبیب‌ا... داوران)

***

بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟(از بازرگان تا خاتمی)
جلد اول: از بازرگان تا بنی‌صدر
نویسنده: داود علی بابائی
نویسنده در این دفتر حوادث سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و تاریخی

ایران را از ۱۹ دی ماه ۱۳۵۶ تا ۱۵ بهمن ماه ۱۳۵۸ بررسی نموده، عملکرد دولت مهندس بازرگان را مورد تفحص قرار داده و در تهیهٔ این مجموعه از منابع نادر و کمیاب و عکس‌های متعدد سود جسته است.

انتشارات امید فردا
در آیندهٔ نزدیک منتشر خواهد کرد

تاریخچهٔ انقلابات جهان(جلد دوم)

مؤلف:حبیب‌ا... شاملوئی

در این مجموعهٔ چند جلدی که جلد اول آن منتشر شده است، نویسنده مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی انقلابات الجزایر و فلسطین را توأم بامنابع و مأخذ و تصاویر مورد بررسی قرار می‌دهد.

***

معمای اشغال سفارت آمریکا

نویسنده: جعفر مهدی نیا

***

قتل‌های سیاسی و تاریخی سی قرن ایران

(دوره دوم- جلددوم)

نویسنده: جعفر مهدی نیا

در این دفتر نویسنده به قتل‌های سیاسی که بین سال‌های ۱۳۵۹(ه-ش)تا۱۳۶۲(ه-ش) روی داده است می‌پردازد.

***

توطئهٔ شاه بر ضد آیت‌ا... خمینی و آیت‌ا... منتظری

نویسنده: آیت‌ا... نعمت‌ا... صالحی نجف‌آبادی

***

مدینهٔ فاضلهٔ سیاسی ـ اقتصادی و اجتماعی «معمرالقذافی»
نویسنده: داود علی بابائی

***

قصه‌های قرآنی (جلد دوم)
نویسنده: داود علی بابائی

***

نقدی بر دین پژوهی فلسفهٔ معاصر
نویسنده: آیت‌ا... دکتر محمد صادقی تهرانی

***

زندگی سیاسی محمد علی فروغی
مؤلف: جعفر مهدی نیا

***

مجموعه آثار جلال آل احمد (۹ جلد)
به کوشش: داود علی بابائی

***

مجموعه آثار صادق هدایت (۵جلد)
به کوشش: داود علی بابائی

***

مجموعه داستان‌های کوتاه صمد بهرنگی (۱جلد)
به کوشش: داود علی بابائی

***

گفته‌های میرزادهٔ عشقی و جامعه کنونی ایران
گردآورنده: داود علی بابائی

سخن ناشر

مجموعه ی ۲۵ سال در ایران چه گذشت؟ شامل چندین جلد می‌باشد که جلد اول آن هم اکنون در اختیار دانش پژوهان و اهل تحقیق قرار می‌گیرد و انتشارات امید فردا امیدوار است بتواند در آینده نزدیک جلدهای بعدی این مجموعه را به چاپ برساند.

در این مجموعه نویسنده سعی نموده است. بدون گرایشات فردی و گروهی و بیطرفانه با توجه به منابع و مآخذ و مشاهدات خود یک تاریخ سیاسی کامل را از دوران بعد ازانقلاب به رشته تحریر درآورد.

انتشارات امید فردا

جلد اول ISBN 964-5731-61-5

دوره‌ای ISBN 964-5731-60-7